بسم اللہ الرحمن الرحیم

الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیھم ولا ھم یحزنون

حمد و ثنا مر آن خدای راست کہ ما را درین زمانہ پر از حوادث
و شواغل بتدوین ہمچون عجالۂ نافعہ و فوائد بہیہ موفق گردانید و ہی المسماۃ بہ

تاریخ اولیاء

المعروف

بالہامات غیبیہ فی سلاسل سیفیہ

از تصانیف:

احقر عباد اللہ الغفار ابو الاسفار

علی محمد البلخی صلح اللہ حالہ و نور بالہ

ناشر

نورانی کتب خانہ قصہ خوانی بازار پشاور پاکستان

حقوق طبع از طرف ۲۸۶ مؤلف محفوظ است

الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیہم ولا ہم یحزنون ط

حمد و ثنا مران خدای راست کہ مارا درین زمانہ پر از حوادث و شواغل بتدوین همچون عجالتہ نافعہ و فوائد بہیہ موفق گردانیدہ وہی المسماة بہ

تاریخ اولیاء

المعروف

بالہامات غیبیہ فی سلاسل سیفیہ

۱۴۰۳ ہجری قمری — مطابق — ۱۳۶۲ ہجری شمسی

★ از تصانیف ★

احقر عباد اللہ الغفار ابو الاسفار علی محمد البلخی اصلح اللہ حالہ و نور بالہ

For More Books Click On Ghulam Safdar Muhammadi Saifi

39147

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ط

الحمد للہ الذی جذب قلوب العارفین الی جنابہ واحرق صدور العاشقین باستماع کتابہ وعجزت اراء العقول عن ادراک کنہ ذاتہ وتحیرت افہام الفحول فی معرفۃ صفاتہ وخلق نوع الانسان واودع فیہ جمیع مافی مکنوناتہ وشرفہ وکرمہ علی سائر العٰلمین بخلافتہ و رفع درجاتہ الی اوج القرب اقصی غایاتہ والصلوۃ والسلام الاتمان الاکملان علی اشرف مخلوقاتہ وعلی اٰلہ واصحابہ الذین کانوا ائمۃ الحق وولاتہ وعلی اولیائہ الذین تمسکوا سیرتہ فی جمیع حالاتہ ۔

اما بعد پس میگوید ذرّہ ناکار بندہ گنہگار اضعف عباد اللہ الغفار ابوالاسفار علی محمد البلخی اصلح اللہ حالہ ونور بالہ این عجالۃ الیست نافعہ مشتمل بر سوانح وتراجم مشایخ سلاسل اربعہ کہ از زمانہ بہترین عالم تا ایندم مسلسلات حضرات طرق را حاویست ودر زمانہ پر از حوادث هجرت توام باکثرت امراض و شواغل وتشتت افکار ومشاغیل بنہایت عبارات سازجۃ فارسیہ تحریر نمودہ شد وبعدہ مسماۃ گردید تباریخ اولیا معروف بالہامات غیبیۃ فی سلاسل سیفیۃ کہ در یک مقدمۃ و سی وچہار فصل ویک خاتمۃ بالحاق ضمیمہ باختتام رسید از کرم واھب الوجود ومفیض الخیر والجود رجا مندم کہ بدرگاہ اقدسش مقبول نمودہ ببرکات این اماجد خطایای

For More Books Click On Ghulam Safdar Muhammadi Saifi

این ذلیل علیل را محو بسازد و از فوائد عوائدش هرخوانند و شنوند را در طریق
این اکابر واصل نماید و از قائل و ناقل و سامع و جامع تمنای آن دارم آنچه را که لازم انسان
از زلل و نسیان باشد بکرم احسان مندی خود ها در بدل انگشت نمائی تصحیح آن
فرمائید -

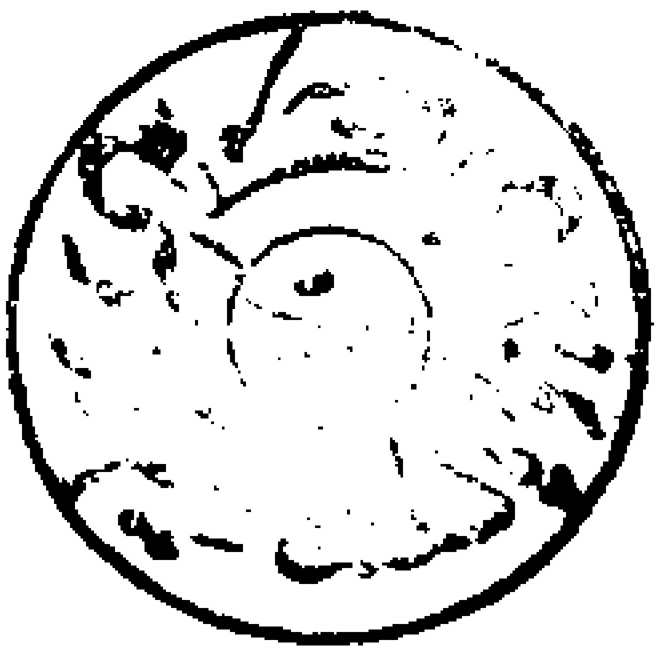

و ان تجد عیبا فسد الخللا
جل من لا عیب فیه و علا
فان البلخی انسان و لازمه
ان یکون له النسیان و الزللا

و بالله التوفیق و بیده ازمة التحقیق وما علینا الا الاحالة
والتصدیق امّا مقدمة مشتمل فوائد ذیل است :

فائده اوّل

تتمه از سیرة حضرت سیّد البشر المبعوث الی الاسود والاحمر
سیّدنا و سندنا محمّد رسول الله صلوٰة الله و سلامه علیه و علی
اهل بیته وجمیع اصحابه واحبابه و اعوانه اجمعین ط

ولادت مبارک ایشان دوازدهم ربیع الاول شب[1] دوشنبه بقولی روز
آن پنجاه و پنج روز بعد از عام فیل در مکه معظمه زادها الله شرفاً بوقوع پیوسته
پدرش عبدالله بروایت اصح قبل از میلاد با سعادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم وفات

ع[1] در عمدة المقامات صد۱۱ روز دوشنبه مذکور است در مولد ابن حجر که مسماة
نعمة الکبری علی العالم فی مولد سید ولد آدم است در صد۲ شب دوشنبه مذکور
است . در بعضی کتاب مطلق دوازدهم ربیع الاول آورده ۱۲ منه

Marfat.com

- - - - - - یافته مادرش آمنه بنت وهب در شش سالگی آن حضرت صلّی الله علیه وسلّم رحلت نموده و در سن دوازده [۱۲] سالگی با عمش ابی طالب طرف شام رفتند و در سن بیست و پنج [۲۵] سالگی نیز بر تجارت طرف شام رفتند که مال حضرت خدیجه رضی الله عنها را تجارت میکردند و بعد ازین سفر حضرت [۱] خدیجه رضی الله عنها را بنکاح گرفتند چون عمر مبارک بچهل سالگی رسید روز دوشنبه هفدهم [۱۷] رمضان المبارک وقت چاشت در غار حراء واقع در نواحی مکه معظمه حضرت جبرئیل پنج آیت اول سوره اقرأ بر و فرود آورد و بدعوت خلق الله مبعوث شدند که سه سال دعوت بطور خفیه دوام داشت در سال چهارم آشکارا شد در سال پنجم بعضی مسلمانان از کثرت ایذاء کفار قریش بدستور آنحضرت صلّی الله علیه وسلّم جانب حبشه هجرت نمودند در سال هفتم تمام قریش باهم معاهده نمودند که با بنی هاشم مناکحه و معامله نکنند در سال دوازدهم قضیه معراج رخ داد و در سال سیزدهم [۱۳] هفتاد [۷۰] مرد و سه زن از اهل مدینه که دران ایام

ع۱ ام المومنین خدیجه بنت خویلد بن اسد القرشیه که در اول زوجه ابی هالة بن زراره بود و بعد ازان عتیق بن عائذ بنکاح گرفته بود و بعد ازان بنکاح آنحضرت صلّی الله علیه وسلّم در آمد که در آن وقت چندی زیاده چهل سال عمر داشت و آنحضرت صلّی الله علیه وسلّم بیست و پنج [۲۵] سال عمر داشت و قبل ازان ازدواج نکرده بودند و الی وفات آن نیز دیگر ازدواج نکرده و قبل ازان احدی ایمان نیاورده بود و اولاد آنحضرت صلّی الله علیه وسلّم غیر از حضرت ابراهیم دیگر تمام آن از حضرت خدیجه بود بالآخره چندی قبل از هجرت بعمر شصت و پنج سالگی وفات نموده - در حجون واقع نواحی مکه دفن شدند -

Marfat.com

یثرب[1] را شهرت داشت باسلام مشرف شدند و همدرین سال هجرت مدینه منوره واقع شد. و مدت ده سال در مدینه منوره بقیة العمر بسر نمودند در سال اول هجرت بعد از تاسیس مسجد قبا و عمارت مسجد مدینه منوره و استحکام عقد مواخات میان مهاجرین و انصار بموجب فرموده پروردگار آمادهٔ کارزار علیه کفار شدند و بتاریخ دوم ماه صفر که یازده ماه از هجرت گذشته بود بغزوهٔ ابوا[2] با شصت تن از اصحاب کرام در طلب کفار قریش برآمدند ولی وقوع قتال و بس بمدینه منوره مراجعت فرمودند و هم درین سال سریه حمزه[3] بن عبد المطلب عبیدة بن الحارث بن عبد المطلب در طلب جهاد برآمده بود و اسلام عبد الله[4] بن سلام و سلمان فارسی نیز درین سال

ملہ یثرب نام قبل از اسلام مدینه منوره میباشد و در شرح نام آن طابه و طیبه و وجه آن است در قرآن حکایت است از اسم قبل از اسلام آن چنانچه در بخاری شریف ص ۲۵۲ باب فضل المدینة حاشیه ۵ مذکور است و کذا در حاشیه مشکوٰة ص ۲۳۹ ۱۰ و جلالین ص ۳۵۲ حاشیه ۲۱ تحت آیه یا اهل یثرب لا مقام لکم ملاحظه شود و حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح سفر سعادت ص ۳۲۲ چنین آورده یثرب نام مدینه است در جاهلیت و در شرح نام وی طابه طیبه وجه آنست و نهی کرد از تسمیهٔ او به یثرب امام مالک گفت رحمة الله علیه هر که مدینه را یثرب بخواند تعزیرش باید کرد و ادب باید داد که تلافی آن ده بار بگوید طابه و وجه نهی آنست که یثرب مشتق از ثرب است بتحریک بمعنی هلاک یا نام کافری ست که وی را بنام وی میخواندند این کلام در کتاب جذب القلوب الی دیار المحبوب که در احوال مدینه مطهره نوشته شده است بتفصیل مذکور است ۱۲ منه شرح سفر سعادت.

ملہ ۲ ابوا نام موضعیت که از مدینه منوره سه روزه راه در واقع است ۱۲

ملہ ۳ ابو عماره حمزه بن عبد المطلب عم و برادر رضاعی آنحضرت صلی الله علیه وسلم میباشد که هر دو از ثوبیه کنیزک ابی لهب شیر خورده بودند بعضی حضرت حمزه را چهار سال بزرگتر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفته اند و بعضی دو سال ابن عبد البر این قول را رد میکند از جهت اینکه رضیع آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده و یحتمل که در دو زمانه از آن کنیزک شیر خورده باشند شهادت آن از دست وحشی بن حرب میباشد که در آن دم باسلام مشرف نشده بود. ۱۲ منه

ملہ ۴ عبد الله بن سلام اسرائیلی مکنی بابی یوسف که از احفاد یوسف علیه السلام میباشد صحابی جلیل القدر بود در سنه ۴۳ هجرت در مدینه منوره فوت نمودند و ترجمهٔ حضرت سلمان فارسی در وسط کتاب خواهد آمد. ۱۲ منه.

Marfat.com

بود حضرت فاطمہ[1] الزہرا و دیگر بنات طیبات و حضرت عائشہ[2] و سودہ[3] رضی اللہ عنہن باعیال ابوبکر صدیق از مکہ معظمہ بمدینہ منورہ آمدند و قبل از ہجرت نماز فرض دو رکعت بود و بعد از یک ماہ از ہجرت در حضر چہارگانہ فرض شد و سنّت بعد ازان مشروع شد۔ در سنہ دوم از ہجرت باز ہمراہ دو صد نفر در ماہ ربیع الاول بغزوۂ ابوا برآمدند و در جمادی الاولیٰ بغزوہ عشیرہ کہ نام موضعیست روان شدند و درگرد و غزوہ بدون قتال واپس مراجعت فرمودند و ہمدرین سال در غزوۂ بدر اولیٰ باہفتاد تن از مہاجرین بطلب کرز بن جابر کہ بر مواشی مدینہ منورہ غارت زدہ بود آمدند و او را نیافتہ واپس مراجعت فرمودند و در ماہ رجب یا صفر ہمین سال حضرت فاطمۃ الزہرا رضی اللہ عنہا را با حضرت علی ازدواج نمودند کہ عمر ایشان دران وقت پانزدہ[4] و بیست و پنج سال بود و تحویل قبلہ از طرف بیت المقدس بجانب کعبہ نیز درین سال بود و بعد از شعبان آیۃ فرضیت صوم نازل شد صدقہ فطر وجوب یافت و نماز عید در مصلای مدینہ منورہ ادا نمودند و ہفدہم این رمضان غزوہ بدر کبریٰ واقع شد۔ و سبب نگون ساری کفر و باعث عزت و ترقی اسلام گردید و قتل ابی جہل و قتل

ع[1] حضرت فاطمۃ الکبریٰ نیز گویند بنت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از خدیجۃ الکبریٰ میباشد زوجہ حضرت علیؓ و مادر حسنین بود۔ شش ماہ بعد از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و بقولی ۳ ماہ بعد بعمر بیست و ہشت سالگی وفات نمودند۔ ۱۲۔ منہ

ع[2] عائشہ بنت صدیق اکبر زوجہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ یکتن از امہات المؤمنین میباشد کہ ۲۲۱۰ دو ہزار و دو صد و دہ حدیث ازوی روایت نمودہ اند وفات آن در ۵۷ھ و بقولی ۵۸ھ شب شنبہ ہفدہم رمضان بودہ کہ جنازہ ویرا حضرت ابی ہریرہ خواندہ بود۔ ۱۲۔ منہ

ع[3] :۔ سودہ بنت زمعۃ کہ یک تن از امہات المؤمنین میباشد۔ در شوال ۵۴ھ در مدینہ منورہ فوت نمودند۔ ۱۲ منہ ،

ع[4] :۔ در عبارت لف و نشر مرتب است ۱۲ منہ

Marfat.com

دیگر رؤسای قریش درین غزوه بوجود آمد که هفتاد تن قریش کشته و هفتاد تن آنها اسیر شدند و از مسلمانان هفتاد انصار و پنج مهاجر بدرجه رفیع شهادت رسیدند و ذوالفقار[1] را از غنائم این غزوه بود و غزوه بنی سلیم و بنی قینقاع نیز درین سال بود و کذا نماز عید اضحیٰ ادا نمودند و دو کبش بدست مبارک خود قربانی کردند در سنه سوم هجرت غزوه سویق و غزوه نجد و سریه زید بن حارث[2] و سریه محمد بن مسلمة[3] تزویج ام کلثوم با حضرت عثمان و نکاح آنحضرت صلی الله علیه وسلم با حفصه[4] بنت حضرت عمر رضی الله عنه و ولادت امام حسن[5] اتفاق افتاد و در شوال این سال غزوه احد بوقوع آمد و در آن دندان مبارک و شفته شریف مجروح شد و حضرت حمزه با هفتاد صحابی دیگر از مهاجر و انصار بشرف شهادت مشرف شدند - در سنه چهارم از هجرت سریه بئر معونه[6] بود که هفتاد جوان از انصار که ایشان بنام قراء یاد میشدند شهید شدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا چهل صباح در قنوت فجر قاتلین قراء را دعای بد مینمودند و سریه رجیع که نام

ع[1] ذوالفقار بفتح فا و بکسر آن غلط میباشد - ۱۲ منه - ع[2] زید بن الحارث که زید بن الحارثة نیز گویند صحابی جلیل القدر است - در غزوه موته امیر الجیش بود بعمر پنجاه و پنج سالگی در جمادی الاولی سنه ۸ هجرت شهید شد ۱۲ منه ع[3] محمد بن مسلمة انصاری حارثی که غیر از تبوک تمام مشاهد را حاضر بود و از فضلاء صحابه شمرده میشود بدست حضرت مصعب بن عمیر در مدینه منوره اسلام آورده بود ۱۲ منه - ع[4] :- ام المؤمنین حضرت حفصه بنت حضرت عمر بن الخطاب که شصت حدیث از وی روایت شده وفات آن در سنه ۴۵ هجری بعمر شصت سالگی میباشد ۱۲ منه - ع[5] :- کنیت ایشان ابو محمد ولادت بقول اصح نصف رمضان سنه ۳ مرویات آن سیزده حدیث میباشد ۱۲ منه - ع[6] :- قضیه بئر معونه آنست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم هفتاد تن را از صحابه که ایشان را قراء میگفتند بسریه فرستاده بود و حی از سلیم که ایشان از رعل و ذکوان گویند نزد چاهی که او را بئر معونه گفتندی معترض حال ایشان گشتند گفتند ما را با شما کاری نیست و ما بر شما نیامده ایم بکاریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده و بجائیکه فرستاده است میرویم و از جای شما میگذریم ، کافران گفته ایشان باور نداشتند و ایشان را بکشتند پس پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم محزون شد و هنا شرگشت و از بسیار از کشته شدن ایشان یافت که هرگز نیافته بود و تا یکماه در نماز صبح دعا بقهر و هلاک رعل و ذکوان کرد و قنوتی که در نماز صبح خواند این بود و گفته اند که ابتدای قنوت وقوع این قضیه بود و پیش ازین قنوت نبود - ۱۲ منه - شرح سفر سعادت -

Marfat.com

موضعیت نیز درین سال بود در ربیع الاول غزوہ بنی النضیر بود کہ قبیلہ از یہود است در غرہ ذی قعدہ غزوہ بدر صغری وقوع یافت و آیۃ تحریم خمر نازل شد و ہمدرین سال زینب بنت خزیمۃ ام المؤمنین و فاطمہ رض بنت اسد مادر حضرت علی وفات یافتند۔ در سال پنجم از ہجرت در ماہ محرم غزوہ ذات الرقاع بود و صلوٰۃ خوف مشروع شد۔ در ربیع الاول غزوہ دومۃ الجندل بود کہ نام جائیست در شعبان غزوہ مریسیع بود، کہ نام آبیست و آنرا غزوہ بنی مصطلق نیز گویند و جویریۃ[۱] بنت الحارث از اسارای این غزوہ است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ویرا اعتاق نمودہ تزویج فرمودند و نزول آیۃ تیمم نیز درین سال بود و در ذی قعدہ این سال غزوہ خندق بود کہ اورا احزاب نیز گویند درین غزوہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ذوالفقار را بر حضرت علی داد و عمرو بن عبد ود کہ پہلوان نہایت غیور جانب مقابل بود از دست حضرت علی کشتہ شد و نیز درین سال مشروعیت صلوٰۃ خسوف و فرضیت حج نزول یافت۔ در سنہ ششم از ہجرت غزوہ بنی لحیان در ربیع الاول این سال و غزوہ غابۃ و غزوہ حدیبیہ و صلوٰۃ استسقاء و تزویج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حضرت جویریۃ بنت الحارث را و قضیہ افک و نزول آیات و اضحات برائت در شان حضرت صدیقہ و اتخاذ خاتم و بعثت رسل بملوک آفاق و ہدایای مقوقس ملک اسکندریۃ ماریۃ قبطیۃ را و حمار یعفور و بغلہ دلدل نام و کسوف آفتاب و مشروعیت صلوٰۃ کسوف بوقوع پیوست۔ در سال ہفتم ہجرت فتح خیبر نصیب مسلمانان شد درین غزوہ پانزدہ[۱۵] نفر از مسلمانان بشرف شہادت رسیدند و

---

[۱] جویریۃ بنت الحارث یکی از امہات المؤمنین کہ در اول برۃ نام داشت و نبی علیہ السلام جویریۃ نام نہاد وفات آن در ربیع الاول ۵۶ ہجری بعمر شصت و پنج سالگی میباشد ابن عباس و ابن عمر و جابر از وی روایت دارند و نکاح آن در سال ششم از ہجرت میباشد۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

نود و سه[۹۳] کس از یهود مقتول شدند و حضرت صفیه[۱] بنت حی از امهات المؤمنین از سلالۂ هارون علیہ السلام بود بخدمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رسید و بعد از عتاق او را تزویج نمودند و قضیه مسموم کردن یهودیه در طعام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و طلوع آفتاب بعد از غروب و نهی اکل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و بیع مغانم قبل القسمة و وطی جواری قبل از استبراء دران جهاد صورت گرفت و کذا تحریم نکاح متعة و قضیة لیلة التعریس و فوت نماز صبح و قضاء آن باذان اقامت و جماعت و عمره قضا درین سال واقع شد و نیز درین سال آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میمونه[۲] بنت الحارث را تزویج نمودند۔ در سال هشتم از هجرت در ذی الحجة این سال از ماریۂ قبطیه پسر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ابراهیم تولد شد و پیغمبر خدا بشر آن[۱] غلامی بخشید و کذا درین سال بر مسجد نبوی منبر ساخته شد و سریه موته[۳] نیز درین سال بود که زید بن الحارث و جعفر[۴] طیار و عبد الله[۵] بن رواحه یکی بعد از دیگری بیرق جهاد را برداشته

ع۱ صفیه بنت حی بضم حاء مهمله و فتح یاء مشدده از امهات المؤمنین میباشد که حضرت انس و ابن عمر از وی روایت دارند و فات آن سنه ۵۰ هجری مدفون در بقیع میباشد۔ ۱۲۔ منه

ع۲ میمونه بنت الحارث الهلالیة العامریة که در اول نام آن بره بود۔ بعد ازان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میمونه نام نهاد جماعۂ کثیر از وی روایت دارند۔ ازان جمله است عبد الله بن عباس ۱۲ منه

ع۳ موته بضم اول لموضعیت در ملک شام ۱۲ منه۔

ع۴ جعفر تیار برادر بزرگ حضرت علی و از قدماء مسلمین میباشد که اشبه الناس بخلق و خلق نبی علیه السلام بود روزی نبی علیه السلام فرمود اشبهت خلقی و خلقی از لذت این خطاب وجد در آمد و بین یدی النبی صلی اللہ علیہ وسلم رقص نمود۔ علامة جلال الدین سیوطی در الحاوی للفتاوی و ابن حجر در فتوی حدیثیه این وجد و رقص را سند صوفیه صافیه گرفته اند۔ ۱۲ منه،

ع۵ عبد الله بن رواحه انصاری خزرجی میباشد که در جنگ موته بحیثیت امیر جیش فرستاده شده بود مدرجه شهادت رسید۔ ۱۲ منه

Marfat.com

بدرجۂ شہادت رسیدند بالآخرہ زاغ خالد بن ولید[1] گرفت و فتح بر دست او نصیب مسلمانان گردید و بعد ازین واقعہ حضرت جعفر ملقب بطیار و ذوالجناحین شد و حضرت خالد لقب سیف اللہ یافت کہ ہر دو لقب از طرف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم گذاشتہ شد و ہم درین سال سریۂ خبط بود کہ غزوہ سیف البحر نیز خوانند۔ درین سریۂ ماہی عنبر نام از دریای برآمد کہ کاسہ چشم آن سیزدہ[١٣] نفر را گنجائش داشت تمام عساکر از گوشت آن تناول فرمودند و از بقایای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز خوردہ بود و فتح مکۂ معظمہ نیز درین سال بود و اسلام ابوسفیان[2] و معاویہ[3] و ہند[4] و عکرمۃ[5] بن ابی جہل و ابی قحافہ[6] والد حضرت صدیق اکبر نیز درین سال بعد از فتح مکہ بود و غزوہ حنین نیز درین سال واقع شد و غنائم بسیار بدست مسلمانان آمد کہ میان مؤلفۃ القلوب و دیگر مسلمانان تقسیم شد و بعدہ غزوہ طائف و عمرہ جعرانہ واقع شد و کعب بن زہیر کہ قصیدۂ بانت سعاد انشا نمودہ بود بحضور آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آوردہ بود و من بعد آن قصیدہ الی یومنا معروف و مشہور شد۔ در سال نہم از ہجرت غزوہ تبوک و سریۂ خالد و بناء مسجد ضرار از طرف منافقین جہت تقلیل جماعت مسجد قبا و فرستادن حضرت صدیق اکبر طرف حج بیت اللہ و فوت نجاشی در حبشہ و جنازۂ[7] غائبانہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

---

[1] خالد بن ولید القرشی المخزومی کہ در زمانۂ جاہلیت از اشراف قریش بود و غیرت و شجاعت وی بعد از اسلام نیز شہرت دارد کہ پیغمبر خدا او را سیف اللہ نام نہادہ بود وفات آن در ۲۱ سنہ ہجری میباشد۔ حضرت عبداللہ بن عباس ابن خالۂ ویست و ہم از وی روایت دارد۔ ۱۲ منہ

[2] ابوسفیان پدر حضرت معاویہ میباشد و از مؤلفۃ القلوب بود۔ در روز فتح مکہ ایمان آوردہ بود ۱۲ منہ۔

[3] معاویہ بن ابی سفیان مادرش ہند بنت عتبہ یکی از کاتبان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بود و در آخر عمر مرض لقوہ بر ایش عارض شد در رجب ۶۰ سنہ ہجری در دمشق شام بعمر چہل و ہشت سالگی وفات نمود ۱۲ منہ۔

[4] ہند بنت عتبہ مادر حضرت معاویہ میباشد صاحب عقل و فصاحت بلندی بود در زمانہ خلافت حضرت عمر یوم فوت ابی قحافہ رحلت نمود ۱۲ منہ (۵) عکرمۃ بن ابی جہل کہ بعد از عام فتح اسلام آوردہ بود در واقعہ یرموک ۱۳ سنہ ہجری از جہان درگذشت ۱۲ منہ (۶) ابوقحافہ نامش عثمان میباشد پدر حضرت صدیق اکبر است ۱۲ منہ

[7] و شافعیہ را اینجا دلیل است بر جنازہ غائبانہ حنفیہ گویند کہ آن مخصوص است بہ پیغمبر خدا زیرا کہ جنازۂ نجاشی را بروی کشف نمودہ شد در حقیقت نماز بر حاضر گذاردہ بود ۱۲ منہ

Marfat.com

در مدینه منوره بر نجاشی و فوت ام کلثوم زوجه حضرت عثمان رضی الله عنه بوقوع انجامید. در سال
دهم از هجرت وفد بنی حنیفه قدوم آوردند که درمیان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد شده دعوی
نبوّت کرده بود و گفت که آنحضرت مرا شریک خود ساخته و همدرین سال قضیه مباهله با نصارای
نجران که نام یکی از مواضع یمن است واقع شد و آیه ابنائنا وابناءکم الی آخره نازل و
درین سال قدوم وفد بجیله بود که دران جریر[1] بن عبدالله بجلی بود که طول قدّ او شش گز شرعی و
درازی نعلش یک گز بود و عمر رضی الله عنه او را از کمال حسن و جمال یوسف این امت میخواند
جریر با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد پس او را بجهت هدم صنم ذوالخلصه که آنرا کعبه
ثانیه میگفتند به یمن فرستادند. ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافت و در بقیع
مدفون گشت و همان روز کسوف واقع شد و همدرین سال حجة الوداع است و آیه الیوم
اکملت لکم دینکم نزول یافت و حضرت صدیق معنی این سرّ معلوم نموده محزون گشت و حضرت
امیر را آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین سال فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه. در سنه
یازدهم از هجرت جناب اطهر درین سال اهل بقیع را بامر الله استغفار نمود و در صفر روز دوشنبه
سریه اسامه[2] بن زید بود و جیش عظیم را بوادی بعث فرمود روز چهارشنبه در وجود شریفش
تب و درد سر عارض شد و روز پنجشنبه بدست خود لوای مبارک عقد کرده با و داد
کبار مهاجرین و انصار را مثل ابی بکر و عمر و عثمان و سعد[3] بن ابی وقاص

[1] جریر بن عبدالله مکنی بابی عمرو در سنه ۵۱ هجری در قرقیسا رحلت نموده بود. ۱۲ منه
[2] اسامه بن زید مولای آنحضرت صلی الله علیه وسلم است وفات آن در وادی القری میباشد در سنه ۵۴ هجری. ۱۲ منه
[3] سعد بن ابی وقاص یکی از عشره مبشره بالجنة میباشد. کنیت آن ابو اسحاق است و اسم ابی وقاص مالک بن وهیب الزهری القرشی میباشد. وفات آن در سنه ۵۵ هجری مدفن بقیع مدینه منوره میباشد و آنچه مردم در نواحی خنجان شهرت میدهند اصلی ندارد ۱۲ منه

Marfat.com

وابی عبیدہ[1] رضی اللہ عنہم در مثال ایشان را باسامہ ہمراہ کرد و چون ذات شریف او مریض بود جیش در منزل اول معطل ماند بعد ارتحال مبارکش جیش او روانہ شد و ببرکت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فتح کلی یافت روز شنبہ دہم ربیع الاول بخانہ مبارک در آمد و روز یکشنبہ مرض اشتداد و در روز دوشنبہ بمسجد در آمد و اصحاب را بامر خود باقتدا ابی بکر در نماز دید و خوش شد. در نصف روز بوقت چاشت دوازدہم ۱۲ ماہ ربیع الاول بقول اصح وصال حضرت ایزد متعال اختیار فرمود و اہل بیت او ویرا غسل دادند و جماعت مسلمانان بروی نماز جنازہ گذاردند و امام ہیچکس نشد اولا نماز جنازہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صحابہ خواندند. بعدہ ملائکہ جماعۃ میخواندند و بعدہ جماعۃ مسلمانان و در شب یا سحر چہارشنبہ دفن نمودند سنین عمر مبارکش بقول اصح شصت وسہ ۶۳ سال است۔

کذا فی عمدۃ المقامات و بعضی شصت و پنج سال و عدہ شصت سال نیز گفتہ :۔ و قائل شصت و پنج سنہ میلاد و وفات را نیز جمع نمودہ و قائل شصت بترک کسور حساب نمودہ کما فی الاتحافات الربانیۃ شرح شمائل الترمذی لاحمد عبد الجواد الدومی ص ۲۹ وقد استراح القلم ھنا عن تسطیر ھذہ الفائدۃ ثم نلحق بذیلہ بعض النعوت التی انشأھا الراقم اصلح اللہ حالہ و نور بالہ ۔

---

[1] ابوعبیدہ بن الجراح یکی از عشرہ مبشرہ بالجنۃ و امین ھذہ الامۃ کہ با عثمان بن مظعون یکجا اسلام آوردہ حضرت عمر در وقت فوتش میگفت اگر ابوعبیدہ زندہ میبود خلافت را بایشی می سپاریدم در طاعون عمواس فوت نمود در سنہ ۱۸ ہجری و معاذ بن جبل بروی جنازہ خواند مرقد آن در بیسان از نواحی اردن میباشد۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

نعت شریف

بحضور محمد مصطفیٰ سید المجتبیٰ صلی اللہ علیہ وسلم

ای منور از وجودت شمع خورشید سما
از تو روشن شد بعالم سکہ دین هدیٰ
ای خوشا بختی کہ داری درگروه انبیاء
اولیا و اصفیا گویند همہ وصف شما
شاهد خلق عظیم انا فتحنا بت لوا

بلخیم غرق گناهم مینویسم نعت او
تا بخوانند عاشقان این یادگار ما نکو
شرمسارم یا الٰهی دارمی این آرزو
کن مشرف روضہ رضوان آن خلق نکو
تا رسم در مرقدش گویم ثنا و مرحبا

منکہ هستم بس علیل و ناتوان و پر شرر
عرض حال خود کنم با حضرت خیر البشر
همچو جامی آرزو دارم بهر شام و سحر
کی رسم خاک مدینہ با دو چشم اشک تر
آرزوی دل برآرم از ره صدق و صفا

وز هیبت هیبتش اعداء دین شد واژگون
تخت ابلیس رفت اندر قعر دریا سرنگون
جهل و ظلمت رفت از ملک عرب خوار و زبون
آتش فارس بعالم شعلہ میزد از قرون
جملہ برباد و فنا شد از وجودت ای شها

Marfat.com

فتح و نصرت شد نصیب فاتحانت ای عزیز
لات و عزی شد بپیشت سرنگون و خاکریز
جمله اصحاب شریفت در هدایت شد تمیز
خاک صحرای عرب در جمله عالم شد لذیذ
ای خوشا بختی که داری جمله میگویند ثنا

خسرو خاقان عالم جمله محتاج درت
تا ز ترکان جهان گردید یکسر چاکرت
هندیان و سندیان خوانند بعالم دفترت
ز لعمرک تاج بخشید ست ایزد بر سرت
شاهدت قوسین و او ادنی بود ای مقتدا

معجزاتت در زمین و در سما اندر قمر
ناطق نطق فصیح شد در کف اعدا حجر
جمله اوصاف حماند از تو میگوید خبر
ای خوش آن چشمیکه بارد از فراقت اشکتر
انبیاء و اولیا گویند همه وصف شما

رفت اخبار نبوت از زمین تا با سما
چتر لولاکت رسید از بارگاه کبریا
هر که منقاد رسالت شد ترا ای رهنما
حق رسانیدش سلام از درگه قرب علی
این چنین هرگز ندیده کس بعالم پیشوی

یا الهی کن دو چشم اشکبارم را ضیا
از فیوض حضرت خیر البشر روز جزا
نامهٔ اعمال من باشد همه جرم و گناه
از رسوم ناصواب و ز جهولی و خطا
من ندانم چون کنم آن نامه را روز جزا

بلخیم غرق گناهم جمله طاعاتم قصور
نام طاعاتی ندارم بلکه عاداتم صدور
روسیه رسوای عالم در تحیر از شرور
گویمی نعت شریفش تا ببخشد این خطور
زانکه باشد در قیامت شافع جرم و گناه

Marfat.com

فائدہ دوم

دربرخی ازحالات حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ در زمانہ جاہلت اسم وی عبد الکعبہ بود بعد از اسلام عبد اللہ[1] شد اسم پدرش عثمان معروف بکنیت آن ابو قحافہ[2] میباشد و ابو بکر کنیت آن است لقب وی صدیق و عتیق است در کتب تواریخ چنین مذکور است کہ موصوف در تمام دوران جاہلت در بین جمیع طبقات عرب براست گوئی شہرت داشت ازان رو بصدیق معروف شد و در کتب عقائد مینویسند کہ در رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وکذا در خبر معراج آن بدون کدام تردید و شبہات تصدیق نمود ازان جہت ملقب بصدیق شد و عتیق ازان جہت میگویند کہ در حدیث صحیح وارد است من اراد ان ینظر الی عتیق من النار فلینظر الی ابی بکر اسم مادرش

---

[1] عبد اللہ این نام را آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر وی گذاشتہ بود کما فی ارغام المرید بقولہ فسماہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عبد اللہ وآن اولین کسی بود از رجال کہ بدون کدام معجزہ طلبی ایمان آورد و در آن ہنگام از عمر وی سی و ہفت سال گذشتہ بود و بیست و شش سال دیگر در اسلام سپری نمود کہ مجموع عمر آن معادل عمر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میباشد و در آن مدت کہ حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را یافتہ بود در تمام مشاہد با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شرکت داشت و در تمام دوران زمانہ قبل از اسلام سجدہ بتان از وی صادر نشدہ بود و در جمیع مدت حلیت خمر شراب نخوردہ بود نہ قبل اسلام و نہ بعد ازان و آخرین کلامیکہ از وی صادر شدہ این بود توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین کذا فی اسماء الرجال ص ۵۸۶ و ارغام المرید ص ۳۳ ۱۲ منہ

[2] ابو قحافہ بضم قاف معجمہ ابن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تمیم بن مرۃ و مرۃ یکی از اجداد آنحضرت میباشد کذا فی الکمال فی اسماء الرجال ص ۵۸۷ و ابو قحافہ در سال ہشتم ہجرت بعد از فتح مکۂ مکرمہ اسلام آورد و پس ازان در طول حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم طول حیات پسرش حضرت صدیق اکبر در مکۂ مکرمہ بود و شش ماہ بعد از وفات حضرت ابی بکر صدیق در عہد خلافت حضرت عمر رضی اللہ عنہ در مکۂ مکرمہ از دنیا رحلت نمودہ و ہمدرانجا بخاک سپردہ شد و در بین خلفاء راشدین ہیچ کس چون ابو بکر صدیق حیات پدرش خلافت نکردہ ۱۲ منہ

Marfat.com

سلمیٰ مکناہ بام الخیر[1] می باشد موصوف پدر و مادر و پسر و پسر پسر همه از جمله اصحاب رض بودند این چنین فضیلت در تمام اصحاب رض وجود ندارد و تولد آن قرار نوشته اسماء الرجال مشکوٰة ص ۵۸۷ چند روز کمتر دو سال و چهار ماه بعد از عام فیل میباشد در ارغام المرید ص ۲۸ دو سال و چهار ماه و چند روز مذکور است و در عمدة المقامات ص ۲۵ دو سال و چهار ماه بعد از سانحه فیل تحریر است در نخبة[2] اللالی شرح قصیده لامیة معروفه عقائد ص ۱۰۴ تخمین چهار ماه و دو سال مسطور است بهر صورت دو سال و چند ماه بعد از میلاد مبارک رسول الله صلّی الله علیه وسلّم میباشد بناء برین دو سال و چند ماه از آنحضرت صلّی الله علیه وسلّم کوچکتر بودند موصوف در زمانه جهالت و اسلام مصاحب و همکار آنحضرت صلّی الله علیه وسلّم بود باندازهٔ که قرآن بمعیت و مصاحبت آن گواه میباشد این امر محدود بمکان و موقت بزمان غار نخواهد بود زیرا که نصرت حضرت صدیق بانجام وظیفهٔ رسالت و همکاری آن بعد از حادثه غار نیز بوده موصوف باجماع جمیع مسلمین بعد از حضرت رسول خدا بلکه بعد از تمام انبیاء (ع)

ع۱ ام الخیر سلمی مادر حضرت صدیق اکبر که در اوائل ظهور اسلام در خانهٔ ابن ابی ارقم که در نزدیکی کوه صفا محل اجتماعات مسلمین اولین بود در حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شده بیعت نموده بوده ۱۲ منه

ع۲ قصیده لامیه در عقائد اهل سنت وجماعت از تالیف امام الهمام سراج الدین علی بن عثمان حنفی اوشی فرغانی میباشد که در سنه ۵۷۵ هجری بمرض طاعون فوت نموده علاوه برین تصانیف زیادی دارد منجمله فتوی سراجیة میباشد که در فقه حنفی تصنیف نموده و این رساله که مشتمل شصت و شش ابیات میباشد در سنه ۵۶۹ هجری از تسوید آن فارغ شده در لطافت اشعار و حسن معنی و تصحیح عقائد اهل سنت عدیم النظیر است و شروح زیادی قدیماً و حدیثاً علماء برآن نوشته اند و این رساله تاکنون من حیث المعروف مقبول و متداول است و نخبة اللالی نیز از جمله شروح آن است که شیخ محمد بن سلیمان حلبی تالیف نموده و اول اشعار این قصیده چنین است۔

یقول العبد فی بدء الامالی لتوحید بنظم کاللالی ۔ ۱۲ منه

Marfat.com

بهترین کیست که آفتاب عالم بوی میتابد ازینجاست که حضرات صوفیه مقام صدیقیت را بعد از نبوت اقرب المقام الی النبوت میگویند چنانچه در ارغام المرید ص۲۹ از کتاب تبیان وسایل الحقایق مؤلفهٔ علامه کمال الدین حریری نقل میکند و عبارت آن که داعیهٔ این مقام است این است و صب فی صدره جمیع المعارف الالهیة لکونه فی المرتبة الصدیقیة التی هی اقرب المراتب الی مرتبة النبوة انتهی برویم در اصل سخن خلافت حضرت صدیق رضی الله تعالی بعد از وفات حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم صحابه کرام در مقامی که به سقیفه[۱] بنی ساعده معروف بود جمع شدند تا یکی را برای خلافت مقرر سازند و خواستند که دو خلیفه مقرر گردد یکی از گروه انصار و دوم از گروه مهاجرین لیکن این ظاهر بود که تقرر دو خلیفه باعث افتراق میشد لهٰذا برای درست کردن نظم خلافت حضرت ابوبکر صدیق رض و حضرت عمر رض در مجلس شوری سقیفه بنی ساعده شرکت کردند تا اینکه حضرت ابوبکر صدیق باتفاق تمام صحابه برای خلافت مقرر شد و حاضرین بدست مبارکش بیعت کردند روز اول که بیعت خلافت آغاز شد مردم خواص بیعت نمودند. روز دوم مردم عام از مهاجرین و انصار بیعت کرده صدیق اکبر را به خلیفهٔ[۲] رسول الله مسمی نمودند از بعضی روایات درباره حضرت علی[۳] مرتضی رضی الله عنه معلوم میشود که ابتداء بدون از توقف بیعت فرمود و از یک روایت صحیح بخاری معلوم میشود که بعد از شش ماه بیعت کرد ممکن است که دو مرتبه

ع[۱] سقیفه موضع سرپوشیده که مردم جهت مشکلات و مهمات خود در آن جا جمع میشدند. ۱۲ منه

ع[۲] خلیفهٔ رسول الله نخستین لقبیست که بجز حضرت صدیق اکبر بدیگر خلفاء استعمال نشده و خلفاء ما بعد را بنام امیر المومنین خطاب میکردند تاریخ خلافت آن را در نخبة اللالی ص۱۰۴ سیزدهم ربیع الاول روز دوشنبه یکصد و بعد از رحلت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تعین نموده نقش خاتم آن نعم القادر الله بود و بعضی العبد الذلیل لرب الجلیل گفته اند ۱۲ منه۔

ع[۳] در عمدة المقامات ص۲۶ آورده که حضرت علی کرم الله وجهه نیز روز دوم بیعت نمود سبب تاخیر او گرفتاری بود۔ در امور عزای آنحضرت صلی الله علیه وسلم ۔ ۱۲ منه

Marfat.com

بیعت کردہ باشد چون بیعت اولش در جلسۂ عام نبود بعضی از مردم سوء تفاہم داشتند برای دفع غلط فہمی چنین اشخاص بار دوم در جلسۂ عام بیعت فرمود آنچہ از زبان مبارک خود امیر المومنین علی مرتضیٰ منقول است از ان معلوم میشود کہ او یک لحہ بر حقانیت خلافت صدیق اکبر شک و تردد نفرمود چنانچہ علامۃ حافظ ابن عبد البر در استیعاب از حضرت علی مرتضیٰ روایت میکند: عن قیس بن عبادۃ قال قال علی ابن ابی طالب ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مرض ایاما و لیالی ینادی بالصلوٰۃ فیقول مروا ابا بکر یصلی بالناس فلما قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم نظرت فاذا الصلوٰۃ علم الاسلام و قوام الدین فرضینا الدنیا نا من رضیہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لدیننا فبایعنا ابا بکر[1] فضائل و مناقب حضرت اکبر را در کتب احادیث و کارنامہ ہا و بقیہ سیرت و حالات آن در کتب تواریخ معتمدہ چون ازالۃ الخلفاء و تاریخ الخلفاء و بعضی مختصرات آنہا و کتب طبقات و اسماء الرجال ملاحظہ شود کہ ذرہ حیات آن بسیار حیرت انگیز و حکمت آمیز است این مبحث کہ من در صدد آنم مشتمل دیگر مسائل سیت کہ در عنقریب البحث خواہد آمد وفات[2] حضرت صدیق اکبر قراریکہ در اسماء الرجال مشکوٰۃ ملحق آن صـ۵۵۷ مذکور است شب سہ شنبہ بیست و دوم جمادی الآخر سنہ ۱۳ ھجری بین صلوٰۃ مغرب و عشاء میباشد تمام مدت عمر آن شصت و سہ سال بودہ و در عمدۃ المقامات صـ۲۶ تاریخ بیست و دوم جمادی الاول سنہ ۱۳ ھجری مذکور است۔ در رسالہ مسماۃ بہ چہار یار رسول کہ درین بحث نبذی ازان نیز نقل نمودہ ام ہفدہم جمادی الاخر سنہ ۱۳ ھجری

---

[1] چنانچہ واقعہ بیعت آن بلفظ جمع فبایعہ الناس جمیعا در بخاری شریف کتاب الاحکام باب الاستخلاف مبین مذکور است۔ ۱۲ منہ [2] ازین حضرت عمر روایت کردہ کہ اثر سمیت لدغ آن مارکہ در حین مصاحبت وی با رسول خدا گزیدہ بود۔ در آخر عمر معاودت نمودہ و آن سبب موت وی گردید کما فی المشکوٰۃ فی اخر مناقبہ صـ۵۵۶ ۱۲ منہ

Marfat.com

مذکور است. تبائید بین المغرب و العشاء در ارغام المرید صد ۲۳ سه شنبه آخر جمادی الثانی سنه ۱۳ هجری بعمر شصت و سه سالگی بلفظ علی الصحیح تصریح نموده در نخبة اللآلی صد ۱۰۴ شب سه شنبه بیست و دوم جمادی الاخر سنه ۱۳ هجری مذکور است که موافق باسماء الرجال مشکوة میباشد و ابتداء بروز بیماری آن جناب چنین بوده که روز دوشنبه هفتم جمادی الاخر که هوا خیلی سرد بود استحمام نمودند و بعد ازین تب عارض شد مدت پانزده ۱۵ روز در خانه بودند که در مسجد رفته نمیتوانستند و همین قول ترجیح زیاد دارد که مصادف بیست و دوم ۲۲ جمادی الاخری واقع میشود بعد از فوت آن طبق وصیتش اسماء بنت عمیس زوجه آن بالملک پسرش عبدالرحمن ویرا غسل داده بر سریر[1] مخصوص حضرت عائشه قرار دادند و حضرت عمر[2] نماز جنازه ویرا امامت نمود إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ه مدت خلافت آن دو سال و سه ماه و ده روز میباشد درین مدت با مشکلات زیادی مواجه شدند منجمله تکفین و تجهیز و جنازه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود که در بین اصحاب کرام آن روز چون قیامت کبری گردیده بود و از این صدمه هوش ربا در حواس حضرات صحابه رضی الله عنهم اختلال آمده بود حضرت عمر رض شمشیر در دست گرفته اعلان کرده که بگوید محمد فوت کرده سرش را از تن جدا خواهم نمود و حضرت عثمان از شدت این صدمه کر و گنگ شده بود آوازی برنمی آمد خاموش راه میرفت و حضرت علی بطور کلی ساکت و بدنش بی حرکت بود از اثر این حادثه جانگداز و داغ فراق محبوب هر یکی از ایشان مختل الحواس بودند مگر صدیق اکبر رضی الله عنه باوجود غلبه عشق و محبت و داغ فراق آنحضرت

---

[1] این سریر در حیات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در خانه حضرت عائشه رض قرار داشت و همدرین سریر آنحضرت صلی الله علیه وسلم منجولبید که از چوب ساج ساخته شده بود و جنازه آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز برین سریر قرار داشت که مسلمین برایشان بهمین تخت جنازه خواندند پس از وفات حضرت صدیقه این تخت خواب با قسمتی از ما ترکش بفروش رسید یکی از اقربا و حضرت معاویه رض آنرا به چهار هزار درهم خریده در شهر مدینه منوره برای اموات مسلمین وقف نمود تا بزدی این سریر تبرکا بمقابر حمل شوند - ۱۲ منه

صلّی اللہ علیہ وسلّم یار این صدمہ جان سوز را مانند کوہ تحمّل فرمود با کمال سکون در حجرۂ شریفہ تشریف برد و بر پیشانی مبارک سرورِ دو عالم صلّی اللہ علیہ وسلّم بوسہ داد و این کلمات از سوز دل بر زبانش جاری شد وَانبِیَّاہُ وَاخَلِیلَاہُ وَاصَفِیَّاہُ و بعد ازان از حجرۂ شریفہ بیرون آمد و در بین صحابہ کرام خطبہ را باین مضمون آغاز فرمود کہ ہر کہ محمد صلّی اللہ علیہ وسلّم را پرستش کردہ او یقین بداند آن حضرت صلّی اللہ علیہ وسلّم انتقال فرمود و ہر کہ خدای متعال را پرستیدہ او یقین بداند کہ خدای تعالیٰ زندہ است ہرگز نخواہد مرد پس ازین آیت ذیل را تلاوت فرمود و ما محمد الا رسول قد خلت من قبلہ الرسل الآیۃ و ازین حوصلہ و طاقت و شرح صدر و قوۃ علمی وی ہمگان فہمیدند و حضرت عمرؓ نیز قوۃ علمی ویرا درک نمود سپس حضرت صدیق اکبرؓ فرمودند کہ دہ دہ نفر در حجرۂ شریفہ داخل شدہ بطور فرادی نماز بگذارند و کسی امامت نکند کہ حضرت رسول خدا خودش امام است دیگر بعد از وفات آنحضرت صلّی اللہ علیہ وسلّم یادا، کدام دین و وعدہ کہ بر ذمۂ رسول خدا بود پرداخت و با مرتدین و مانعین زکوٰۃ دستور جہاد صادر نمود و مسیلمۃ الکذاب کہ دعویٰ نبوت کردہ بود بقتل رسانید و جیش حضرت اسامۃ را مجہز نمود و لشکر روم را کہ دران ایام یکی از قوای بزرگ جہان بود شکست داد و اکثر خاک عراق و برخی از شامیات را فتح نمود و تطہیر کامل خاک عرب و تحکیم مبانی دولت اسلام را در میان آورد کہ این مذکورات مشتی بود نمونۂ از خروار این موضع را در اینجا اختصار نمودہ بریدیم در یک موضع دیگر و آن اینکہ علامۃ جلال الدین سیوطی در مجموعۃ رسائل خود کہ مسماۃ بالحاوی للفتاوی میباشد در صفحہ ۴۲ جلد ۲ حدیثی نقل کردہ کہ آنحضرت صلّی اللہ علیہ وسلّم فرمودہ اند:- ما صب اللہ

لہ آنحضرت صلّی اللہ علیہ وسلّم در آخرین وصایای خود حکم کردہ بود کہ لشکری زیر قیادت و امارت حضرت اسامۃ بملک شام فرستادہ شود قصۂ تجہیز این لشکر بسیار شیرین دلربا است تفصیلہ را از کتب تواریخ مراجعہ شود ۱۲ منہ

Marfat.com

فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر انتهی ازین حدیث واضح میگردد که حضرت صدیق اکبر را از علوم معارف باطنی که ازان تعبیر بعلم باطن مینمایند نیز از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حصہ کامل وخط وافر حاصل بوده ازینجاست که الی سالے ہجری قمری که این کمالات و فیوضات از حضرت صدیق اکبر رحیل عن رحیل انتقال داشت بنام طریقہ صدیقیہ یاد میکردند وبعد از تاریخ مذکور که عصر حضرت سلطان العارفین بایزید بسطامی قدس اللہ سرہ بود این طریقہ را بحضرت سلطان العارفین منسوب نموده بنام طریقہ طیفوریہ که اصل اسم محضۂ حضرت بایزید است شہرت دادند تا اینکه زمانہ حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی اند بعضی کلمات ونفی اثبات معروفہ این حضرات را برآن طریق افزود وطریقہ علیہ طیفوریہ را رونق دیگر داد بعد ازان بنام طریقہ خواجگان معروف شد تا اینکه زمانہ حضرت خواجہ بہاء الدین محمد بن محمد البخاری الملقب بحضرت شاہ نقشبند آمد حضرت شاہ نقشبند طریقہ حضرات خواجگان را بہر قاصی ودانی رسانید ورونق وزوائد دیگری برآن افزود من بعد آن راه روشن بنام طریقہ نقشبندیہ مشہور عام وخاص گردید ودر زمانہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی لقب مجددیہ برآن افزوده شد واین طریقہ در زمانہ ایشان ثمرات دیگری بار آورد که از تفصیل آن قلم عاجز میماند درین قسمت مراجعہ شود بمکتوبات قدسی آیات ایشان که بحریست مواج ازینجاست که حضرات ومشایخ طریقہ علیہ نقشبندیہ در جہان اہمیتی خاص دارند و عمل جز بعزیمت نمیکنند ومدار طریقہ ایشان را تمسک بسنن نبوی وانزوا از بدعت استوار میدارند برویم در اصل واستنان این موضع که عبارت از بیعت حضرات صوفیہ میباشد اصل درین مبحث این است که بیعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مختلف بوده یعنی اقسام زیادی دارد منجملہ مردمانی بودند که بیعت در جہاد وہجرت مینمودند وگاهی بیعت مینمودند باقامۃ ارکان اسلام وگاهی بیعت مینمودند بر ثبات وقرار در معرکۂ کفار وگاهی بیعت مینمودند جہت تمسک بسنت واجتناب از بدعت وحرص بطاعات چنانچه در حدیث

(حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی)

Marfat.com

است کہ گروہ از زنان انصار را چنین بیعت شدہ بود کہ از نوحہ گری اجتناب ورزند، ابن ماجہ روایت میکند کہ عدۂ از فقراء مہاجرین را چنین بیعت شدہ بود کہ از مردم ہرگز سوال نکنند و سوطی یک انہا بر زمین می افتید از کسی سوال نمی کرد از اسپ خود فرود آمدہ برمیداشت از ینجا واضح میگردد ھر فعلی کہ بر سبیل عبادت و اہتمام بشان دین از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ثابت شدہ باشد از کونہ سنت فی الدین استنان آن خارج نمیشود و باقی میماند و البتہ این بیعت متعارف کہ دربین حضرات صوفیہ معمول است از اصل آیۃ بیعت خارج نخواھد بود چنانچہ حضرت شاہ ولی اللہ محدث دھلوی در قول الجمیل فصل اول استنان بیعت متعارف اکابر صوفیہ را از آیت بیعت ثابت نمودہ و در فصل آخر این رسالہ اسناد مشایخ صوفیہ را بوجہ اتم مسلسلا بیان کردہ در تفسیر کابلی تحت آیت ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللہ ید اللہ فوق ایدیھم الآیہ بعد از اتمام ترجمہ و تفسیر چنین میفرماید:۔ تنبیہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم گاھی باسلام گاھی بہ جہاد و گاھی بدیگر کارھای نیک بیعت میگرفتند در صحیح مسلم لفظ و علی الخیر آمدہ است بیعت مشایخ طریقت اگر بر طریق مشروع باشد محض در تحت ھمین لفظ میآید در حدیبیہ برین امر بیعت گرفتہ شدہ بود کہ تادم مرگ از میدان جہاد فرار نکنند انتھی و در تفسیر روح البیان بحث طویل بادلائل و شواھد زیادی در تحت این آیت بیان نمودہ:۔ فمن اراد اطالۃ الکلام فلیطالع روح المعانی و ثبوت این بیعت جماعۃ و فرادی از نبی علیہ السلام ثبوت دارد منجملہ مسلم و ترمذی و نسائی از عبدالرحمن بن عوف روایت نمودہ:۔ کنا عند رسول اللہ تسعۃ او ثمانیۃ او سبعۃ فقال الاتبا یعون رسول اللہ وکنا حدیثی عھد بیعتہ فقلنا قد بایعناک یارسول اللہ قال الاتبا یعون رسول اللہ فبسطنا ایدینا وقلنا م نبایعک قال ان تعبد اللہ ولا تشرکوا بہ شیئًا وتقیموا الصلوۃ الخمس الحدیث۔

39147

Marfat.com

ولقد رأیت بعض اولٰئک النفر یسقط سوط احدهم فلا یسأل احد ایناوله ایاه رواه مسلم والترمذی والنسائی کما فی الترغیب والترهیب للامام المنذری رحمه الله وکذا در روح البیان تحت آیت بیعت سورۃ فتح ص۲۲ ج ۹ از شداد بن اوس وعبادة بن صامت حدیث دیگری درباب تلقین ذکر جماعة آورده که در کتاب بهجة السنیه ص۱۲ تالیف شیخ محمد بن عبد الله خانی بروایت طبرانی وامام احمد وبزار نیز مذکوراست فعبارت بهجة السنیه که دراینجا نقل میشود این است وروی الطبرانی والامام احمد والبزار وغیرهم باسناد حسن ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یوما یجمع مع اصحابه فقال هل فیکم غریب یعنی اهل الکتاب قالوا لا یارسول الله فامر بغلق الباب قال صلی الله علیه وسلم ارفعوا ایدیکم وقولوا لا اله الا الله قال شداد بن اوس فرفعنا ایدینا ساعة وقلنا لا اله الا الله ثم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم انک بعثتنی بهٰذه الکلمة وامرتنی بها ووعدتنی علیها الجنة وانک لا تخلف المیعاد ثم قال علیه السلام الا فابشروا فان الله قد غفر لکم ففی هٰذا الحدیث دلالة للاشیاخ فی تلقینهم الذکر للمریدین جماعة واما تلقین بطور فرادی نیز در بهجة السنة ص۱۳ مذکوراست حیث قال واخرج شیخنا الحافظ جلال الدین السیوطی رحمه الله تعالیٰ من طرق متعددة حسن احادیثها عن علی ابن ابی طالب رضی الله تعالیٰ عنه قال سألت رسول الله صلی الله علیه وسلم فقلت یارسول الله دلنی علی اقرب الطرق الی الله عزوجل واسهلها علی العباد وافضلها عند الله تعالیٰ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا علی علیک بمداومة ذکر الله سرا وجهرا فقال علی رضی الله تعالیٰ عنه کل الناس ذاکرون وانما ارید ان تخصنی بشیئ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم مه یا علی افضل ما قلت انا والنبیون من قبلی لا اله الا الله لوان السموات السبع والارضین السبع وضعن فی کفة ولا اله الا الله فی کفة

Marfat.com

لو جحت لا الٰہ الا اللہ ثم قال رسول اللہ صلّی اللہ علیہ وسلّم یا علی لا تقوم الساعۃ
وعلی وجہ الارض من یقول اللہ اللہ فقال رضی اللہ عنہ کیف اذکر یا رسول اللہ فقال
رسول اللہ صلّی اللہ علیہ وسلّم غمض عینیک واسمع منی لا الٰہ الا اللہ ثلاث
مرات ثم قل انت لا الٰہ الا اللہ ثلاث مرات وانا اسمع الحدیث بمعناہ
فی البعض فھذا اصل مستند القوم ۔ ازین حدیث چند فوائد فہمیدہ میشود:۔
(۱) ثبوت تلقین صوفیۃ (۲) ثبوت طریقہ قادریۃ (۳) ثبوت طریقہ چشتیۃ (۴) ثبوت
طریقہ سہروردیۃ، کہ این طریق از حضرت علی کرم اللہ وجہہ منقول است باقیماند
روایت حسن بصری حضرت علی رضی اللہ عنہ را کہ دوم نفر در طریقہ ثلثہ مذکور میباشد تفصیل
این در ترجمہ حضرت حسن بصری در ذیل اسماء حضرات قادریۃ دیدہ شود اجمالاً از عبارات متذکرہ
چنین برمی آید کہ بیعت صوفیہ از قسم بیعت تمسک بحبل التقوٰی است کہ بیعت تمسک
بسنّت و اجتناب از بدعت و بیعت تقوٰی نیز گفتہ می شود دریجا یک سوال متوجہ میشود کہ
این بیعت در زمانہ خلفاء راشدین و مابعد آن چرا اشتہار عام نداشت و متروک بود جوابش
این است کہ زمانہ خلفاء راشدین یک عصر نورانی و دوران تابناکی بود کہ صحابہ کرام از کثرت
صحبت نبی علیہ السلام و تابعین از کثرت صحبت اصحاب کرام از فیوضات و انوار و کمالات
و عرفان مالامال بودند و درین بیعت چندان ضرورت نمانده بود و امراض باطنی کہ صوفیۃ
بدفع و علاج آن طرق مختلفہ ایجاد نمودہ اند دران دور بسیار شاذ و نادر بود و اگر کسی در بند نفاق
و کدورات باطنی مبتلا بود از ھیبت و شوکت آن دوران فتح و نصرت و سیاست ابراز
ضمیر کردہ نمیتوانست چون منافقین زمانہ نبوّت در گوشہ خمول و انزوا کالعدم بود ھرچہ در
زمانہ خلفاء اموی و عباسی این بیعت متروک بود از جہت خوف افتراق و انشقاق بود اگر عدہ
با شخصی بیعت میکردند گمان آن بردہ میشد کہ البتہ بیعت خلافت نمودہ اند درین وقت

Marfat.com

حضرات صوفیہ در بدل بیعت لبس خرقہ را ترویج دادہ بودند و بعد ازان کہ این مانع از بین رفت حضرات صوفیہ از فرصت کار گرفتند و اصل بیعت ماثور را ترویج دادند و کتب زیادی درین باب تصنیف کردند و مثل سائر علوم کہ در اول اصطلاحی اندکی داشت و در مابعد تدوین مکمل پیدا کرد این حضرات نیز درین باب بذل المجهود نمودند و برای قطع و قلع امراض باطن و دفع آلهۃ باطلۃ النفسی راہ ها پیمودند همین بود کہ حضرت امام مالک مقربانی قول شد من تفقه ولم یتصوف فقد تفسق و سفیان ثوری اعتراف نمودہ گفت لولا ابو هاشم الصوفی ما عرفت دقائق الریاء و علامہ میر سید سند فرمود لم اعرف الحق مالم اصل الی خدمۃ عطاء البخاری و لم انقذ من الرفض مالم احد صحبۃ الشیخ زین الدین الشیرازی برویم در موضع بیعت اسلام کہ درین دو زمانہ بیعت اسلام نیز متروک بود هیچ در زمانہ خلفاء راشدین متروک بود از جهت آن بود کہ فتوحات و لشکر کشائی آن دریا دلان معرکہ و نصرت عالی را در اهتزاز در آوردہ بود و غالب دخول مردم آن عصر در اسلام بقهر سیف بود و مسئلہ تالیف و اظهار برهان دران زمان مطرح نبود اما در زمانہ خلفاء بنی امیہ و بنی عباس ازان جهت این بیعت متروک بود کہ اکثر آنها ظلمت و فساق بودند و اهتمام باحیاء سنن نداشتند چون سخن در ینجا رسید و آنچہ دانستن آن مربوط درین فائدہ بود بمضمون خیر الکلام قل و دل و لم یمل طبع مجبول باعث اختصار آن گردیدہ اکنون یک تعداد مخمس بندہ راقم الحروف کہ بر مناجات عربیہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ نوشتہ ام خاطر فاتر باعث تذکر آن میگردد و ایراد آن برای دوستان خالی از فائدہ نخواهد بود میخواهم کہ درین ورق بطور یادگار درج نمایم۔

اقول و باللہ التوفیق

Marfat.com

مناجات

روزگارم شد عبث در گفتگوی قال و قیل　　مهرهٔ پشتم شکسته بار عصیان و علیل
عاجز و زار و ضعیفم آمدم سویت خجل　　خُذْ بِلُطْفِکَ یا اِلٰهی مَنْ لَهُ زادٌ قَلِیلٌ
مُفْلِسٌ بِالصِّدْقِ یَأْتِی عِنْدَ بابِکَ یا جَلِیلُ

من ندانم چون کنم این رنج و عصیان ای کریم　　چرخ گردون بر سرم آورده این درد و سقیم
کی شود روز سعادت بر سر ما مستقیم　　ذَنْبُهُ ذَنْبٌ عَظِیمٌ فَاغْفِرِ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ
اِنَّهُ شَخْصٌ غَرِیبٌ مُذْنِبٌ عَبْدٌ ذَلِیل

هر چه کردم در زمانه جملگی بوده است سهو　　بر سپهر اوج غفلت برده ما را عیب و لهو
از تو میخواهم الٰها تا نمانی جمله محو　　مِنْهُ عِصْیانٌ وَّنِسْیانٌ وَّسَهْوٌ بعد سَهْو
مِنْکَ اِحْسانٌ وَّفَضْلٌ بَعْدَ اِعْطاءِ الْجَزِیل

رو سیه رسوای عالم کرده ها افعال بد　　شرمسارم نزد مولیٰ زین همه رفتار بد
عفو کن یا رب بحالم زین همه کردار بد　　صارَ یا رَبِّیْ[1] ذُنُوبِی مِثْلُ رَمْلٍ لا تُعَدُّ
فَاعْفُ عَنِّیْ کُلَّ ذَنْبٍ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیل

---

[1] در بعضی نسخ طال یا ربی مذکور است ۔ ۱۲ منه

Marfat.com

نفسِ شیطان در رهم انداخته شور و خلل — چون کنم روز قیامت زین همه سوء العمل
انت ربی انت حسبی دلنی خیر العمل — کیف حالی یا الٰهی لیس لی خیر العمل
سُوءُ اَعمالی کثیرٌ زادُ طاعاتی قلیل

شرمسارم یا الٰهی چون کنم روز جزا — مثل جامی مبارک می نویسم این ندا
عفو تقصیرات ما کن از طفیل مصطفٰی — قُل لَنا اِبردی یارب فی حقی کما
قُلتَ قُل[1] یا نار[2] کُونی اَنت فی حق الخلیل

ذکر دل را کن خدایا وقت آخر قوتی — از فیوض اهل بر من نما این همتی
تا ز ابلیس لعین بر من نیاید ضربتی — عافنی من کل داءٍ واقض عنی حاجتی
اِنَّ لی قلباً سقیماً اَنت من یشفی العلیل

فتح کن یارب بچشم جمله ابواب سرور — از دلم برکن عروق و شاخه اندوه دور
تا کنم ورد زبان خوانم بهر شام و سحور — اَنت شافی اَنت کافی فی مهمات الامور
اَنت ربی[3] اَنت حسبی اَنت لی نعم الوکیل

گرچه من کردم همه فرموده هایت را خلاف — نامهٔ اعمال من باشد همه لاف و گزاف
از کرم بخشا بحالم جمله ابواب خلاف — هب لنا ملکاً کبیرا نجنا مما نخاف
ربنا اذ انت قاض والمنادی جبرئیل

دور کن از ملک ما یارب تو دستان لئیم — تا شود آواره گان بر منزل دما و مقیم

---

[1] در بعضی نسخ کل نار نیز آمده - ۱۲ منہ

[2] در بعضی نسخ قل نار کونی بحذف حرف ندا مذکور است - ۱۲ منہ

[3] در بعضی نسخ حسبی از ربی مقدم است - ۱۲ منہ

آرزوی جملہ این باشد ز فضلت ای کریم — رَبِّ هَبْ لِی کَنْزَ فَضْلٍ اَنْتَ وَهَّابٌ کَرِیْم
اَعْطِنِیْ مَا فِیْ ضَمِیْرِیْ[1] دُلَّنِیْ خَیْرَ الدَّلِیْل
بلخی بیچارہ دارد این ندا تا شام و صبوح — کی رسد بلخ شریف آن معدن فیض و فتوح
نخل انسان است آنجا دیدنش هم قوت روح — اَیْنَ مُوْسٰی اَیْنَ عِیْسٰی اَیْنَ یَحْیٰی اَیْنَ نُوْح
اَنْتَ یَا صِدِّیْقُ[2] عَاصٍ تُبْ اِلَی الْمَوْلَی الْجَلِیْل

فائدہ سوم

بررخی از حالات امیر المومنین حضرت عمر فاروق العدوی القریشی کہ از قبیلہ قریش و خانوادہ اصیل بنی عدی میباشد نسبتش با پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در کعب یکجا میشود و کنیتش ابو حفص و لقب آن فاروق است۔ سیزدہ[۱۳] سال بعد از میلاد حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در مکۃ مکرمۃ تولد شدہ بنابرین سیزدہ سال از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کوچکتر میباشد ابو حفص ازان جہت گویند کہ حضرت حفصہ کہ یک تن از ازواج مطہرات بود صلبیۂ حضرت فاروق بودند و وجہ تسمیۂ آن بفاروق اینست کہ بعد از اسلام وی خداوند اسلام را قوت بخشید و پشتی بانی مسلمانان و نگونساری بتان و بت پرستان آغاز شد و غیر این قول دیگر نیز آوردہ اند منجملہ یہودی با شخصی منازعت داشت نزد حضرت رسول اکرم آمدہ از وی حل این منازعت خواستند ولی چگونہ

ع۱ در بعضی نسخ ضمیری معرف تحریر است ۔ ۱۲ منہ

ع۲ در بعضی نسخ یا صدیق اکبر واقع است شاید کہ از دیگر کسی الحاق شدہ باشد و دیگر این اشعار را بسیار تقدیم و تاخیر نیز موجود است ۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

حضرت رسول خدا قناعت نکرده نزد حضرت عمر رضی الله عنهٗ آمدند همین بود که حضرت عمر شمشیر خود را از خانه آورده سر یهودی را از تنش جدا ساخت و گفت کسیکه بقضا و خدا و رسولش قناعت نکند قضاوت من اینچنین است از آن روز بفاروق مسمی گردید - این قول در ابو المنتهی شرح فقه اکبر حضرت امام اعظم رح وغیر آن مذکور است اما در سائر کتب تواریخ و تراجم قول اول را آورده اند چنانچه در اسماء الرجال ملحق مشکوٰة ص۶۰۲ بتائید قول اول مینویسد وظهر الاسلام یوم اسلامه وسمی الفاروق لذالک انتهی -

اسلام وی در سال ششم از بعثت و بقولی پنجم آن بعد از چهل نفر مرد و یازده زن بوده و بعضی گویند که چهلم نفر خود حضرت فاروق بوده سعید بن المسیب بعد از چهل مرد و ده زن میگوید و عبدالله بن ثعلب بعد از چهل و پنج مرد و یازده زن گفته سوانح و فضائل آن زیاده از فهم و درک این راقم است . در زمانه قبل از اسلام وی بعدل و انصاف و قضاوت و حقوق شناسی مورد پسند همگان بود از ینجاست که رسول خدا دعا میکرد :-

" اللهم اعز الاسلام باحب هذین الرجلین عندک بعمر بن الخطاب او بعمرو بن هشام و دعای حضرت رسول خدا در بارهٔ حضرت عمر رض مورد استجابت قرار گرفت همین بود که بعد از اسلام وی چندین آیات بحسب خواهش و تمنای حضرت عمر رض نازل شد و احادیث زیادی در فضائل و مناقب آن گفته شد -

منجمله ترمذی از عقبة بن عامر روایت میکند که پیغمبر خدا فرمود " لو کان بعدی نبی لکان عمر رض - عاجزی و فروتنی آن باندازهٔ بود که در روزهای جمعه که بر منبر بالا

ع۱ عمرو بن هشام نام ابوجهل است که در زمانه قبل از اسلام وی را ابو الحکم میگفتند که شخصی عاقل و نافذ الکلام بود و مردم برای حل منازعات بنزد وی مراجعه میکردند و بعد از اسلام عقل وی سودی نکرد لذا بابی جهل ملقب شد و در جنگ بدر بدست مسلمین کشته شده از دنیا با کفر و الحاد طرف سقر شتافت - ۱۲ منه

Marfat.com

میشد لباس عادی در بر داشت و از سائر الناس فرق نمیشد در ابتدا خلافت خلیفه رسول الله یاد کردند اما این نام منع فرمود و کلمه ساده امیر المؤمنین اختیار نمود و این کلمت قبل ازان برای دیگری استعمال نشده بود و فتوحات آن چنان عالمگیر شد که دو قوای بزرگ جهان که دران وقت فارس و روم بود از هیبت آن میلرزید و غنائم و اجناس چون طلا و نقره وغیره مانند سیل در مدینه منوره میرسید و اخبار فتوحات و مسرت بخش هر روزه بحضور آن میآوردند و بدیهیست که این اخبار نشاط انگیز و فرحت بخش میباشد باین هم چنان متواضع بود که دران موسم عازم حج شده بود و طرف مکه میرفت باندازه که یک چادر یا خیمه برای دفع گرما با خود نداشت بلکه از سائر الناس درین سفر کمتر بود و قوت اسلام در زمانه آن بعالم منتشر شد کوفه و بصره در زمانه او عمارت یافت و مصر و اسکندریه و روم و اکثر بلاد شام و عراق و آذربایجان و فارس و کرمان و طبرستان وغیره مفتوح شد که تفصیل فتوحات آن از کتب تواریخ دیده شود این عجالت گنجائش تمام حالات آن ندارد.

بالآخره صبح روز چهارشنبه[1] وقت نماز صبح بیست و ششم یا بیست و هفتم ذی الحجه سنه ۲۳ هجری ..... از اثر ضربت ابولؤلؤ[2] غلام مغیره بن شعبه مجروح شد و چهار ضرب

ع[1] ابن اثیر در بدایة النهایة صفحه ۱۳۸ جلد ۴ روز چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه سنه ۲۳ هجری را تعین نموده و در فتوحات اسلامیه صفحه ۲۷۹ جلد ۲ صبح روز چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه مجروح و صبح یکشنبه اول محرم سنه ۲۴ هجری متوفا شد تحریر است - ۱۲ منه

ع[2] ابولؤلؤ که نام آن فیروزان بود در اسما و الرجال مشکوٰة صفحه ۶۰۲ غلام مغیره بن شعبه مذکور است و دیگر حالات آن معلوم نیست بعضی مؤرخین قول کرده اند اصل آن از اهواز بود دین زردشتی داشت غلام مغیره بن شعبه بود که در مدینه منوره شغل آهنگری داشت و شمشیر زهرآگین ساخته وقت صبح در مسجد در گوشه کنار شده بود حین تکبیر افتتاح چهار ضربه بر آن حضرت وارد نمود و عده از مسلمین که سیزده تن بودند جهت خلاصی نیز مجروح شدند و هفت تن آنها نیز جهت از دیاد جراحت درگذشتند بالاخره شخصی ردائی بر روی آن ملعون انداخته دست گیر نمود درین وقت خود را فی الفور بآن خنجر کشت علیه ما یستحقه ۱۲ - منه

شمشیر بر آن اصابت کرده بود در روز پنجشنبه عالم فانی را وداع گفت مدت عمر آن موافق عمر نبوی و حضرت صدیق اکبر شصت و سه ۶۳ سال میباشد مدفن شریف در جوار حضرت خیر البشر علیه الصلوٰة والتسلیمات قرار دارد در اسماء الرجال مشکوٰة صـ ۶۰۲ آورده کردفن آن روز یکشنبه دهم محرم ۲۴ھ هجری بوده مدت خلافت آن ده سال و شش ماه میباشد نقش خاتم آن کفی بالموت واعظا یا عمر بود رضی الله تعالیٰ عنه وعن اتباعه و محبیه الیٰ یوم القیٰمة۔

فائدہ چہارم

برخی از سوانح عمری حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان الاموی القرشی رضی الله تعالیٰ عنه

اسلام آن قرار نوشته اسماء الرجال مشکوٰة بدست حضرت صدیق اکبر قبل از دخول آنحضرت نبی علیه السلام بوده نام مبارکش عثمان ولقبش ذی النورین ست ونسبش در پشت پنجم به نسب حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بپیوست میشود یعنی عبد مناف و والده اش اروی بنت ام حکیم بنت عبد المطلب بود غرض که حضرت ذی النورین از نسب پدری و مادری با آنحضرت صلی الله علیه وسلم قرابت دارد وذی النورین باین سببش گویند که دو دختر نور بصر آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکی بعد دیگری در عقد نکاح ایشان بود واین شرف سعادت در دنیا نصیب هیچکس نشده که دو دختر پیغمبر در نکاح او باشد غیر از حضرت عثمان رضی الله تعالیٰ عنه وقتیکه حضرت رقیه رضی الله تعالیٰ عنها رحلت فرمود که خواهر رقیه ام کلثوم را در عقد نکاح تو در آوردم باز چون حضرت ام کلثوم فوت کرد حضرت رسول الله علیه وسلم ارشاد فرمود که اگر من دیگر دختری میداشتم بعثمان نکاح میکردم حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از شهادت حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه برای خلافت منتخب گردید دوازده روز کم دوازده سال بر مسند خلافت

Marfat.com

رونق افروز شد بالآخرہ در ۳۵ھ ہجری بہ انتہای مظلومیت از دست باغیان[1] جام شہادت رانوش کردہ و در مقام[2] حش کوکب مدینہ مدفون شد (چہار یار رسولؐ) واقعہ شہادت آن بسیار طویل است اما خلاصہ اش این است کہ در دور اخیر خلافت بعضی مردم را با حضرت ذی النورین اختلاف پیدا شد و آن اختلاف تدریجا بالا رفت تا بجائی رسید کہ بغاوت آغاز شد باغیان حضرت عثمانؓ را در منزلش محاصرہ کردند و آبش راھم بند کردند تا اینکہ بہ انتہا مظلومیت بشہادت رسانیدند قاتل آنرا در اسماء الرجال مشکوٰۃ اسود التجیبی تعین نمودہ کہ از اھل مصر میباشد ابتداء خلافت آن غرہ محرم ۲۴ھ ہجری میباشد وفات آن بعمر ھشتاد و دو سالگی و بقولی ھشتاد وھشت و نو نیز گفتہ اند تاریخ شہادت آن ھژدھم ذی الحجہ یا نزدھم آن ۳۵ھ ہجری میباشد کما فی اکمال فی اسماء الرجال فی ترجمۃ سیدنا علی بن ابی طالب و عمدۃ المقامات :-

فائدہ پنجم ۵

برخی از حالات حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ

ولادت آن بیست وھشت سال بعد از واقعہ فیل در خانہ کعبہ بودہ کنیتش ابو الحسن و ابو الحسین و ابو السبطین و ابو الریحانتین و ابو تراب و القابش بسیار و نقش خاتم آن الملک للہ اسلامش در سن صغارت اولین کس میباشد و در اکمال آوردہ وھو اول

---

[1] این باغیان از شورشیان مصری بودند کہ با محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ اتفاق نمودہ بر خلاف حضرت جمع شدہ بودند تفصیل این موضع مراجعہ شود تبواریخ معتمدہ اھل سنت و الجماعۃ ۱۲ منہ

[2] بقول بعضی مؤرخین این موضع دران وقت جزء بقیع بودہ بقول بعضی غیر آن ولی امروز بہر صورت در عین بقیع قرار دارد ۱۲ منہ ۔

من اسلم من الذکور فی اکثر الاقوال در عمدۃ المقالات آوردہ بقول اصح آنکہ اول مسلمات از زنان خدیجہ واز کلانان ابوبکر واز خوردان علی میباشد در تمام معارک دوش بدوش سائر اصحاب حاضر بود بجز غزوہ تبوک کہ از طرف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم جہت سرپرستی خانہ نبوی در مدینہ منورہ ماندہ بود در روز قتل حضرت عثمانؓ بخلافت نصب گردید جماعۂ مسلمین برضا ورغبت بوی بیعت نمودند مسند خلافت بوجود شریفش مزین شد و باعزل و نصب احکام ماضیہ شروع نمود بالآخرۃ بتاریخ ہفدہم ۱۷ یا ہژدہم ۱۸ رمضان المبارک صبح روز جمعہ سنہ ۴۰ ہجری از طرف عبدالرحمن بن ملجم مرادی خوارج بتحریک دشمنان دین اسلام سوء ہدف قرار گرفتہ در مسجد کوفہ مجروح شد و بعد از سہ روز علی اختلاف القولین المذکورین بتاریخ نزدہم ۱۹ یا بیست و یکم ۲۱ رمضان المبارک جہان فانی را وداع کردہ جان بجہان دار الانس وجان تسلیم نمود و امام حسن جنازہ ویرا امامت نمود و بعدہ طبق وصیت آن در موضعی واقع کوفہ مخفی دفن نمودند۔

تنبیہ

در مدفن وی مؤرخین اقوال زیادی آوردہ اند بعضی کوفہ بعضی نجف بعضی مدینہ بعضی عدن بعضی بین الجبلین گفتہ اند بہر تقدیر دفن ابتدائی آن در کدام مقامیکہ بودہ اہل بیت ایشان خواہ مخواہ ازان مدفن مطلع بودند بعد ازان در زمانہ امیر ابومسلم خراسانی در بلدۃ فاخرۃ بلخ در موضع مسماۃ تپل خیران کہ اکنون بنام مزار شریف شہرت دارد نقل دادہ درین خطہ باستانی دفن نمودند بندہ راقم الحروف درین باب نہایت بذل المجہود نمودہ ام باخبار کثیرۃ وتواریخ معتمدہ واقوال زیادی از اکابر نبوت این نقل را دیدہ ام کہ مجموع آن تخمین بہ سی و پنج کتاب میرسد کہ تحقیق آن نمایان رسالہ ایست علیحدہ و مؤرخین مابعد

Marfat.com

کہ از نقل این واقعہ باخبر بودند تائید دفن ابتدائی نقل آن در مؤلفات خودها آوردہ اند اما کسانیکہ همان دفن ابتدائی را درکدام کتابی دیدہ اند و از نقل آن اطلاع ندارند شاید انکار نمایند مولانا[1] عبدالغفور لاری شاگرد حضرت جامی درین باب رسالہ مستقلہ تالیف نمودہ حضرت جامی نیز میفرماید :-

گویند کہ مرقد علی در نجف است — در بلخ چو خورشید بذات الشرف است
جامی نہ عدن گو نہ بین الجبلین — خورشید یکیست نور او هر طرف است

و حضرت میرزا عبدالقادر عرف میرزا بیدل عارف بدخشی نیز در کلیات بیدل میفرماید :-

ز اقبال عرب غافل مباشید ای عجم زادان — سریر اقتدار بلخ هم شاه نجف دارد

و دیگر اصحاب کشوف صادقہ نیز درین قسمت تائیدات نمودہ اند و حافظ نور محمد کہگدائی درین اواخر رسالہ نوشتہ کہ جمیع اقوال مؤرخین را درین باب نقل نمودہ کسانیکہ خواهان تحقیق مزید این مقام باشند میتوانند کہ از رسالہ مذکور رفع شکوک خودها نمایند ۔

برویم در اصل سخن امیرالمؤمنین علی کرم اللہ وجہہ سواء حضرت فاطمۃ الزهراء هشت ازدواج دیگر نیز نمودہ بودند و همہ این هشت مستورات را بعد از فوت حضرت فاطمۃ الزهراء بنکاح گرفتہ بودند و پانزدہ [15] تن پسران و هفدہ [17] تن بنات از ایشان بوجود آمدند عمر مبارک ایشان شصت و سہ [63] سال بود مدت خلافت چهار سال و نہ ماہ

[1] عبدالغفور لاری تلمیذ حضرت جامی و محشی شرح ملا میباشد حضرت جامی در صفت وی چنین فرمودہ :-

هر جا کہ فهم و دانش مرغی بود شکاری — بازیست تیز رفتار عبدالغفور لاری

۱۲ منہ

Marfat.com

وچند روز درین مدت مسئلہ جہاد تاخیر شدہ بود فتوحات اسلامی کہ در زمانہ حضرت عثمان الی کابل وبلخ وتخار رسیدہ بود تعطیل ماندہ بود وتمام دورہ خلافت بجنگ وجدال و نزاع فیمابین مسلمین سپری شد بجز جنگ نہروان کہ مقابلہ ومقاتلہ با خوارج نمودہ بودند واین جنگ نزد تمام صحابہ مورد پسند قرار گرفتہ بود وآنچہ در جنگ جمل مقابلہ باحضرت طلحہ[1] وزبیر[2] وحضرت عائشہ مشہور است در تواریخ حرفہای بی اصل ورنگ آمیزیہای زیاد درین باب دیدہ میشود تمام آن مورد تائید نخواہد بود واقعہ صفین باحضرت معاویہ واہل شام نیز مشہور است این موضع را علماء حقہ اہل سنت بخطاء اجتہادی محمول داشتہ اند کہ اصحاب پیغمبر خدا ہمہ صاحبان اجتہاد بودند وزبان را جز بخیر بذکر ایشان نباید کشود چنانچہ خود حضرت علیؓ فرمودہ :۔ اخوانا بغوا علینا لیسو کفرۃ ولا فسقۃ لما لہم من التاویل چون سخن درینجا رسید شمہ از تراجم وحالات خلفاء راشدین بمضمون :۔

"القطرہ تشہد عن البحر" حوالہ قلم گردید اکنون در خاطر فاتر چنین میگردد کہ مرویات ہریک را باتفاق وانفراد صحیحین درین صفحہ قرطاس تذکر نمایم کہ تمام آن ازین دائرہ خارج نخواہد بود۔

---

[1] طلحہ بن عبید اللہ القرشی مکنی بابی محمد کہ از عشرہ مبشرہ میباشد از قدماء مسلمین بود تمام مشاہد را حاضر بود بجز واقعہ بدر بالآخرہ بعمر شصت و چہار[۶۴] سالگی روز پنجشنبہ بتاریخ بیستم جمادی الآخر ۳۶ھ در واقعہ جمل کشتہ شد۔ ۱۲ منہ [2] زبیر بن العوام القرشی خود یتیم و مادرش صفیہ بنت عبد المطلب از قدماء مسلمین بودند در تمام مشاہد حاضر بود واول کسی بود کہ شمشیر فی سبیل اللہ کشیدہ بود واز عشرہ مبشرہ بود وفات آن ۳۶ سنہ ہجری میباشد کہ از دست عمرو بن جرموز در سفوان بصرہ بعمر شصت و چہار سالگی کشتہ شد در وادی السباع دفن کردند بعد ازان در بصرہ آوردہ شد اکنون زیارت آن در آنجا معروف ومشہور است۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

شمارہ	اسماء الرجال	جمیع مرویات	اتفاق شیخان	انفراد بخاری	انفراد مسلم	در سائر کتب احادیث
۱	ابوبکر صدیق	۱۴۲	۶	۱۱	۱	۱۰۴
۲	عمر فاروق	۵۳۹	۱۰	۹	۱۵	۵۰۵
۳	عثمان النورین	۱۴۶	۳	۸	۵	۱۳۰
۴	علی بن ابیطالب	۵۸۶	۲۰	۹	۱۵	۵۴۲

بقیۂ تفصیل خلفاء از کتب ازالۃ الخفاء و تاریخ الخلفاء و دیگر مختصرات فارسیۃ آنہا ملاحظہ شود کہ این دو کتاب در ترتیب خود عدیم المثیل است ۔

فائدہ ششم

در مسلسلات اسماء حضرات و مشایخ سلاسل اربعۂ از حضرت مرشدنا الی آخرھم سلسلہ درین فائدہ اشخاص معروفہ ھر طریق معنعنا ذکر میشود و کسانیکہ درین زمرہ از اشخاص متعدد کسب نمودہ اند نقشۂ آنہا در ذیل سوانح عمری شخص مترجم الی فرد معلوم و معروف آن بیان میشود کہ در یکی ازین طرق اربعہ مذکور باشد و تکرار آن در انمقام ثانیا سودی ندارد چنانچہ گفتہ اند :- بیت

در مکرر بستن مضمون رنگین لطف نیست ۔ کم دھد رنگ ار کسی بندد حنای بستہ را

و یک تعداد اشخاصیکہ سوانح عمری مشایخ آنہا بنا بر اقتضاء وقت از قبیل قلت کتاب و اسناد و اسماء الرجال و طبقات کہ درین دوران ھجرت و مسافرت بدست رس راقم قرار ندارد البتہ متروک خواھد ماند و لی بمضمون ما لا یدرک کلہ لا یترک کلہ

Marfat.com

کلہ تاجائی حتی المقدور در تسطیر نقشہ آنہا بذل المجہود خواہم نمود وکذا این داعیۃ در
غیر طریق مسلسل طرق اربعہ چندان ضرورت نخواہد داشت اما در اصل متن سلاسل
اربعہ بطور لازم وجازم یا سرہا حضرات طرق را در نظم ونثر توأم با اتصال جداول ہر
یک الی حضرت خیر البشر علیہ افضل الصلوٰۃ والتسلیمات انتہا خواہم
نمود وباللہ التوفیق۔

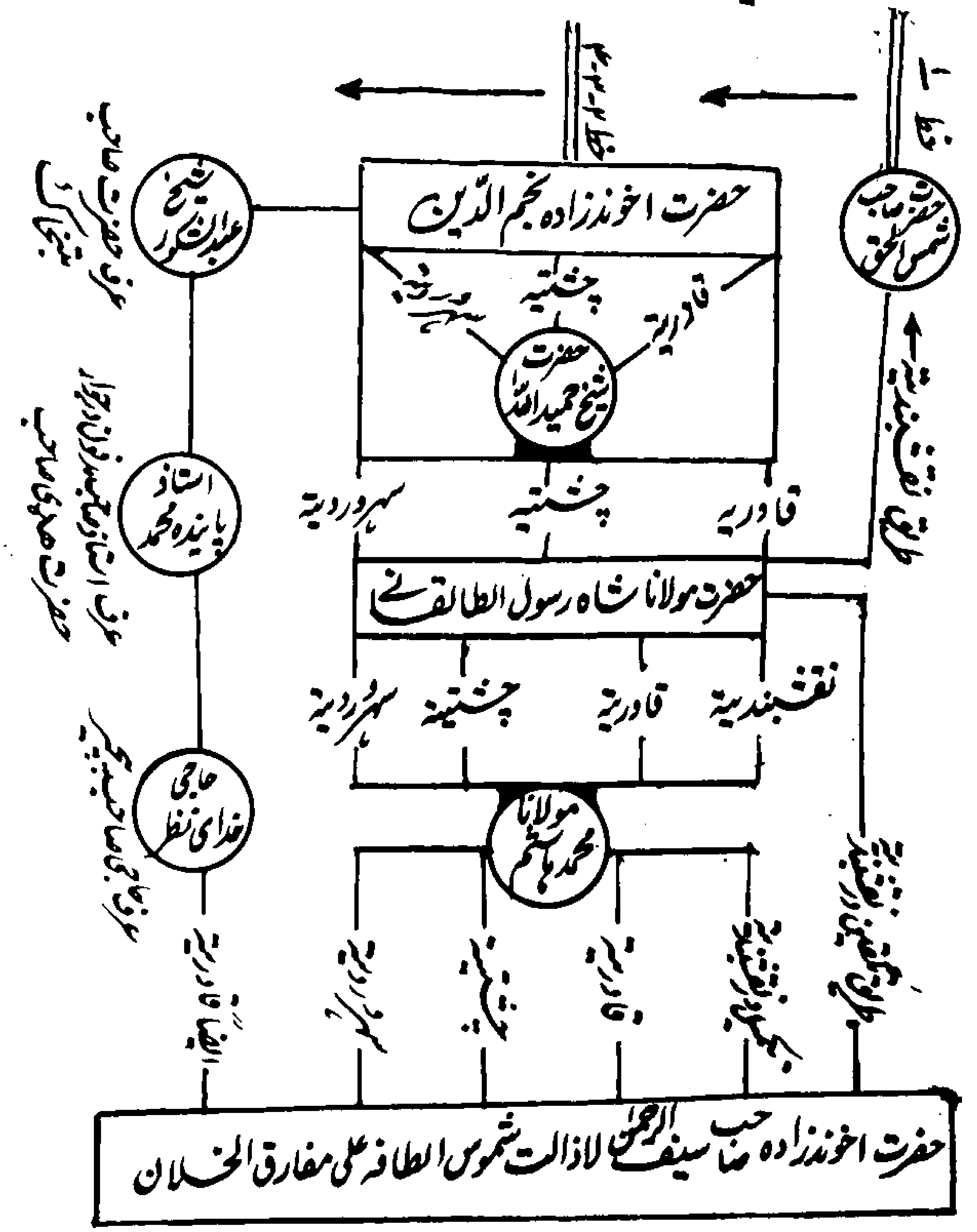

تنبیہ

از خط اوّل طریق حضرات نقشبندیہ مراد است۔
" " دوم " قادریّۃ " " " ۔
" " سوم " چشتیّہ " " " ۔
" " چہارم " سہروردیّۃ " " " ۔

خط ۱ — حضرت حاجی شاہ ضیاء معروف بحضرت میانجی قدس اللہ سرہٗ — حضرت میاں ضیاء الحق عرف حضرت شہید قدس اللہ سرہٗ — حضرت حاجی شاہ صفی اللہ عرف حضرت قیوم جہان — خط

م مؤلف لطائف الحواشی بر خطبہ چلپی و شرح وقایۃ

خط ۲-۳-۴ — حضرت مولانا عبد الغفور عرف اخوند سوات قدس اللہ سرہٗ — حضرت مولانا حافظ محمد شعیب توردیری قدس اللہ سرہٗ — حضرت مولانا حافظ محمد ہشتنگری قدس اللہ سرہٗ (م) — خط ۲-۳

مؤلف کتاب مرآۃ الاولیاءؒ

فائدہ

اسماء حضراتیکہ درین جداول درج شدہ اند در آئندہ تفصیل ہر کدام در مباحث آتیہ بیان خواہد شد درینجا فقط خط مشی مسلسلاً ایشان تذکر میشود تدبر فافہم

Marfat.com

خط ۱
حضرت قدوة الاولیاء معروف شاه غلام محمد مجددی

حضرت حاجی غلام محمد معصوم معروف بخواجه معصوم ثانی
ملقب بقطب الاقطاب
خط ۱

حضرت شیخ جنید پشاوری قدس الله سره

حضرت شیخ احمد ملتانی قدس الله سره
خط ۲

خط ۲

تا اینجا طرق ثلثه قادریه و چشتیه و سهروردیه
از رجال معهوده و طریق واحد منتهی میشود
اما رجال طریقه عالیه قادریه از مولانا محمد صدیق
انشعاف میکند و باقی برحال خود
باقیست -

خط ۲-۳-۴
مولانا حافظ محمد صدیق بنیری قدس الله سره

خط ۳-۴

حضرت مولانا محمد شاه السدی الحسینی قدس الله سره

حضرت مولانا محمد نعیم کاموی قدس الله سره
خط ۳-۴

Marfat.com

خط ۱	حضرت امام العارفین خواجہ محمد اسمٰعیل قدس اللہ سرہ	حضرت قیوم الزمان خواجہ محمد صبغت اللہ قدس اللہ سرہ	حضرت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم قدس اللہ سرہ	خط ۱
خط ۲	حضرت شاہ عالم الدہلوی قدس اللہ سرہ	حضرت شاہ منور الدہلوی قدس اللہ سرہ	حضرت شاہ دولہ گجراتی قدس اللہ سرہ	خط ۲
خط ۳۔۴	حضرت شیخ ماموں شاہ منصوری قدس اللہ سرہ	حضرت سیّد عبداللہ الحسینی معروف بحضرت حاجی بہادر صاحب کوہاٹی	حضرت سید آدم بنوری قدس اللہ سرہ	خط ۳۔۴

خط ۱	حضرت امام ربّانی مجدد الف ثانی قدس اللہ سرہ	حضرت خواجہ باقی باللہ معروف بخواجہ بیرنگ	حضرت خواجہ امکنگی قدس اللہ سرہ	خط ۱
خط ۲	حضرت غوث الاعظم محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ	حضرت شیخ ابوسعید مبارک قدس اللہ سرہ	حضرت شیخ ابوالحسن ھکاری قدس اللہ سرہ	خط ۲
خط ۳۔۴	حضرت امام ربانی مجدّد الف ثانی قدس اللہ سرہ	حضرت شیخ عبدالاحد صاحب قدس اللہ سرہ	حضرت شیخ رکن الدّین صاحب قدس اللہ سرہ	خط ۳۔۴

Marfat.com

خط ۱

حضرت خواجه درویش محمد صاحب قدس الله سره

حضرت خواجه محمد زاهد قدس الله سره

حضرت خواجه عبیدالله احرار قدس الله سره

خط ۱

خط ۲

حضرت شیخ ابوالفرح طرطوسی صاحب قدس الله سره

حضرت شیخ عبدالواحد التمیمی قدس الله سره

حضرت شیخ عبدالعزیز التمیمی قدس الله سره

خط ۲

خط ۳، ۴

حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی قدس الله سره

مؤلف کتاب انوار العیون که مشتمل هفت فن میباشد۔

حضرت شیخ محمد عارف قدس الله سره

حضرت شیخ احمد عبدالحق صاحب قدس الله سره

خط ۳

از حضرت شیخ عبدالقدوس طریقه علیه چشتیه و سهروردیه از هم جدا میشود۔

حضرت شیخ محمد درویش قدس الله سره

حضرت سید بدهن بهرائچی قدس الله سره

خط ۴

Marfat.com

خط ۱ — حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس اللہ سرہٗ — حضرت خواجہ علاؤالدین عطار قدس اللہ سرہٗ — حضرت خواجہ بہاؤالدین شاہ نقشبند قدس اللہ سرہٗ — خط ۱

خط ۲ — حضرت شیخ ابوبکر شبلی قدس اللہ سرہٗ — حضرت سیدالطائفہ شیخ جنید بغدادی قدس اللہ سرہٗ — حضرت ابوالحسن عبداللہ سری سقطی قدس اللہ سرہٗ — خط ۲

خط ۳ — حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی قدس اللہ سرہٗ — حضرت شیخ شمس الدین ترک پانی پتی قدس اللہ سرہٗ — حضرت شیخ علاؤالدین علی احمد صابر کلیری قدس اللہ سرہٗ — خط ۳

خط ۴ — حضرت سید اجمل قدس اللہ سرہٗ — حضرت سید جلال الدین مخدوم جہانیاں قدس اللہ سرہٗ — حضرت شیخ رکن الدین ابوالفتح قریشی قدس اللہ سرہٗ — خط ۴

Marfat.com

خط ۱

حضرت سید امیر کلال قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ محمد بابای سماسی قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ علی رامیتنی قدس اللہ سرہٗ

خط ۱

خط ۲

حضرت معروف کرخی قدس اللہ سرہٗ

حضرت داؤد طائیؒ قدس اللہ سرہٗ

حضرت حبیب عجمی قدس اللہ سرہٗ

خط ۲

خط ۳

حضرت فرید الدین گنج شکر قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ قطب الدین کاکی قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ معین الدین اجمیری قدس اللہ سرہٗ

خط ۳

خط ۴

حضرت بہاؤ الدین ذکریا ملتانی قدس اللہ سرہٗ

حضرت شہاب الدین عمر السہروردی قدس اللہ سرہٗ

حضرت ابو النجیب عبدالقاہر السہروردی قدس اللہ سرہٗ

مصنف کتاب عوارف المعارف

Marfat.com

خط ۱

حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی قدس اللہ سرہٗ — حضرت خواجہ عارف ریوگری قدس اللہ سرہٗ — حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی قدس اللہ سرہٗ — خط ۱

خط ۲

حضرت ابو سعید حسن بصری قدس اللہ سرہٗ — حضرت امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہٗ — حضرت سید الانبیاء محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

تمام شد

باعداد ۲۹ نفر

روز قیامت چون شود هر کس بگیرد نامهٔ
من نیز حاضر میشوم اسماء جانان در بغل

خط ۳

حضرت ابو منصور خواجہ عثمان ہارونی قدس اللہ سرہٗ — حضرت نیر الدین حاجی شریف زندنی قدس اللہ سرہٗ — حضرت قطب الدین مودود چشتی قدس اللہ سرہٗ — خط ۳

خط ۴

حضرت قطب الدین ابو عمر السہروردی قدس اللہ سرہٗ — حضرت شیخ محمد السہروردی قدس اللہ سرہٗ — حضرت ابو العباس احمد الدینوری قدس اللہ سرہٗ

در بعضی نسخ عمر سہروردی مذکور است

Marfat.com

خطہ ۱

حضرت خواجہ یوسف ہمدانی قدس اللہ سرہ

حضرت خواجہ ابوعلی الفارمدی قدس اللہ سرہ

حضرت ابوالحسن خرقانی قدس اللہ سرہ

خطہ ۱

خطہ ۳

حضرت خواجہ ابو یوسف الچشتی قدس اللہ سرہ

حضرت شیخ ابومحمد الچشتی قدس اللہ سرہ

حضرت خواجہ احمد ابدال حسنی چشتی قدس اللہ سرہ

در بعضی نسخ شیخ محمد چشتی
نیز مذکور است۔

خطہ ۴

حضرت شیخ ممشاد علو دینوری قدس اللہ سرہ

حضرت سید الطائفہ شیخ جنید بغدادی قدس اللہ سرہ

حضرت ابوالحسن عبداللہ سری سقطی قدس اللہ سرہ

خطہ ۴

Marfat.com

خط ۱

حضرت سلطان العارفین بایزید بسطامی قدس اللہ سرہ

حضرت امام جعفر صادق رحمۃ اللہ علیہ

حضرت قاسم بن محمد رحمۃ اللہ علیہما

خط ۱

خط ۳

حضرت شیخ ابو اسحاق شامی قدس اللہ سرہ

حضرت شیخ ممشاد علو دینوری قدس اللہ سرہ

حضرت شیخ ہبیرۃ بصری قدس اللہ سرہ

خط ۳

خط ۴

حضرت معروف کرخی قدس اللہ سرہ

حضرت داؤد طائی قدس اللہ سرہ

حضرت حبیب عجمی قدس اللہ سرہ

خط ۴

Marfat.com

خط ۱ — حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ — حضرت امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ — حضرت سید البشر علیہ افضل الصلوٰۃ والتسلیمات

تمام شد

باعداد ۳۶ نفر

[illegible]

خط ۳ — حضرت شیخ حذیفہ مرعشی قدس اللہ سرہ — حضرت ابراهیم بن ادھم قدس اللہ سرہ — حضرت فضیل بن عیاض قدس اللہ سرہ — خط ۳

خط ۴ — حضرت ابو سعید حسن بصری قدس اللہ سرہ — حضرت علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ — حضرت خاتم النبیین علیہ الصلوٰۃ والتسلیمات

تمام شد

باعداد ۳۸ نفر

[illegible]

Marfat.com

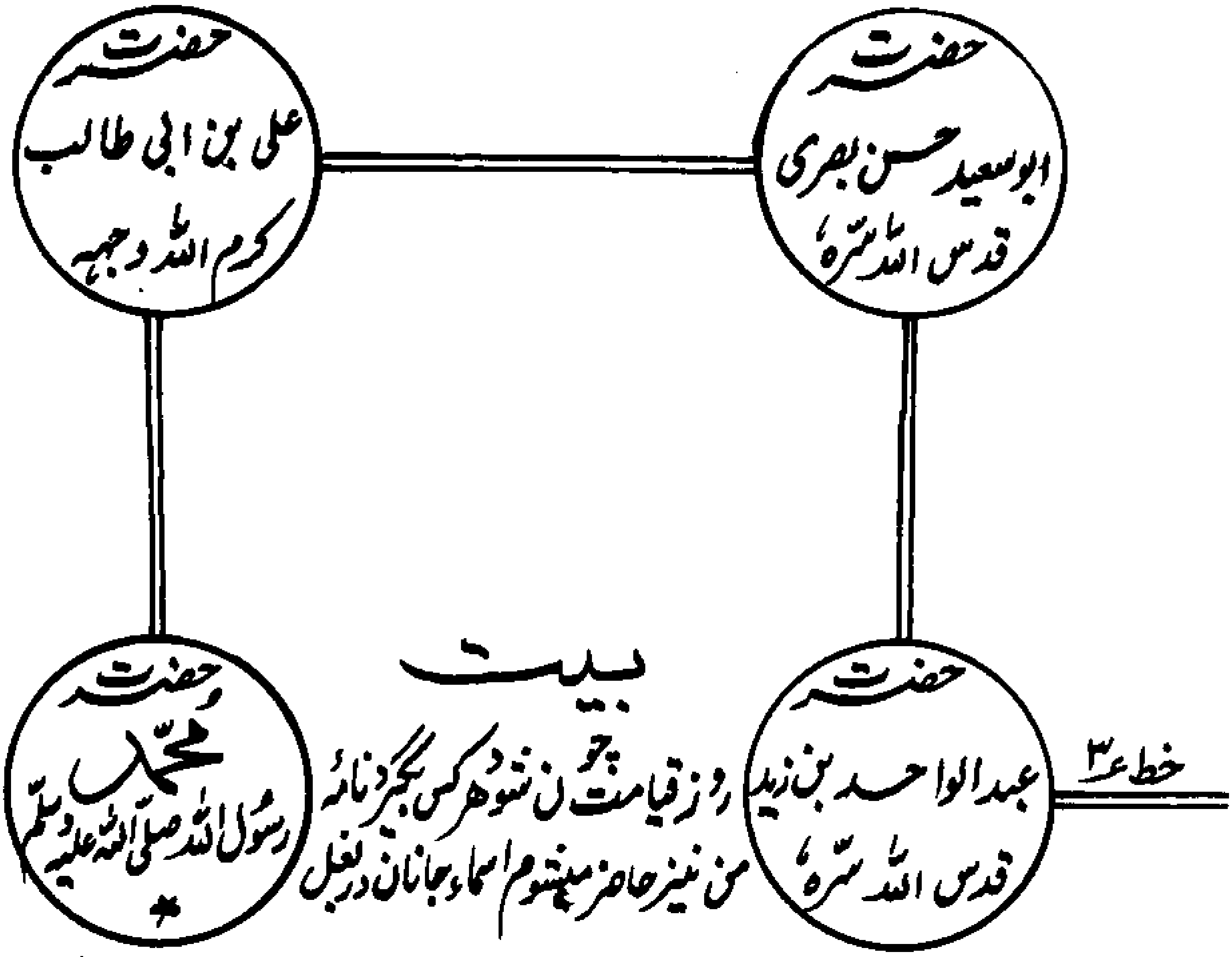

بیت

روز قیامت چون شود هر کس بگیرد نامهٔ
من نیز حاضر میشوم اسماء جانان در بغل

تمام شد
باعداد ۴۲ نفر

تنبیہ

تمام اسماء سلسلین حضرات نقشبندیہ از مرشد نا الی النبی صلی اللہ علیہ وسلم ۳۶ نفر والی صدیق اکبر رض ۳۵ نفر میباشند و حضرات قادریہ الی النبی صلی اللہ علیہ وسلم ۲۹ نفر والی حضرت علی کرم اللہ وجہہ ۲۸ نفر میباشند اما حضرات چشتیہ و سہروردیہ ۴۲ و ۴۱ و ۳۸ و ۳۷ نفر میباشند تدبر فافهم ۔

Marfat.com

فصل اوّل

حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالےٰ عنہٗ

کنیت وی ابوعبداللہ میباشد مولای رسول خدا بود صلّی اللہ علیہ وسلّم اصلش از را مہرمز ایران است بقولی از اصفہان از دھیست کہ بنام جی شہرت دارد این ہر دو قول در اسماء الرجال مشکوٰۃ ص۵۹۷ مذکوراست صاحب ارغام المرید در ص۳۴ از کتاب سیر السالک الی اسنی المسالک مؤلفہ علامہ تقی الدین الحصنی عین نسبی رانقل نمودہ ولی ازدہ مزبور چیزی نگفتہ موصوف ابتداء در طلب دین برآمدہ مدتی در دین نصرانیت بسری نمود انجیل و سائر کتب آن وقت را حتی المقدور قرائت نمودہ بعدازان بدست مردم عرب آمد واھل عرب ویرا با یہودی فروخت ھکذا تخمین الی دہ نفر مملوک شدہ بود آخر الامر مکاتب شد پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلّم درکتابت وی اعانت نمود تا اینکہ برای نبی علیہ السلام رسید امام عبدالرؤف مناوی درکواکب الدریۃ مینویسد کہ غلام بنی قریظہ بود پیغمبر خدا ویرا آزاد نمود فضائل سوانح وی حاجت بیان ندارد وان لم یکن لہ المناقب یکفی ما قال النبی صلّی اللہ علیہ وسلّم فی حقہٖ ازان جملہ امام ترمذی از حضرت انس روایت میکند کہ ان الجنۃ لتشتاق الی ثلاثۃ علی وعمار وسلمان ونیز میفرماید سلمان منّا اھل البیت وکذا در حق اوست وھو احد الذین اشتاق الیھم الجنۃ اما اسلام وی دران ایامی بود کہ پیغمبر خدا صلّی اللہ علیہ وسلّم در مدینہ منورہ قدوم آوردہ بود ودر غزوۂ خندق شرکت نمودہ بود و بعدازان تمام غزادات را حاضر میبود موصوف بسیار معمر بود دوصد و پنجاہ سال عمر داشت بقول سہ صد و پنجاہ سال والاول ھوالاصح صاحب ارغام المرید در ص۳۲ از قوت

Marfat.com

القلوب ابی طالب مکیؒ نقل نمودہ کہ حضرت سلمان فارسی باوجودیکہ در صحبت آں حضرت صلی اللہ علیہ وسلم باعلی واقصی مراتب کمالات باطنی رسیدہ بود ولی با حضرت ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہٗ نسبت خاصہ داشت و در زمانہ خلافت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ امیر مدائن بود حضرت ابی درداء نامہ بوی نوشت مضمون باینکہ چرا در زمین مقدسہ نمی آئید حضرت سلمان رضی اللہ عنہٗ در جوابش چنین نوشت ان الارض لا تقدس احدا وانما یقدس الانسان عملہ وھمدر ان ایام کہ در مدائن بود شخصی شامی حمل کاہ برداشتہ بود دیرانشناخت کہ امیر مدائن است اشارت نمود کہ این بار را بردار حضرت سلمان وراں حالت معباء بود بار ویرا برداشت مردم آنکس رافھمانیدند کہ این شخص امیر است آں مرد گفت کہ من شمارا رانشناختہ ام حضرت سلمان رضی اللہ عنہٗ گفت تا اینکہ در منزلت نرسانم بانخواھم داد۔ وفات وی نیز در مدائن بودہ در ۳۲ھ ہجری در زمانہ خلافت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ، اما ملا علی قاری در شرح شفاء وصاحب مشکوۃ در اسماء الرجال ص ۵۹۷ ۳۵ھ ہجری قید نمودہ اند علامہ عبد الرؤف مناوی در کواکب الدریہ ۳۶ھ تعیین نمودہ واللہ اعلم وکان یاکل من عمل یدہ وروی عنہ انس و ابوھریرۃ وغیرھما رضی اللہ تعالیٰ عنھم اجمعین ط اما نسبت وی در علم باطن قرار تائید جمیع حضرات نقشبندیہ و اکابر مشایخ بحضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق میباشد رضی اللہ تعالیٰ عنہما۔

Marfat.com

فصل دوم

حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین ط

ایشان از عظماء تابعین و فقہاء سبعۂ[1] مدینہ است و افضل اہل زمان خود است ثقہ بود و رفیع القدر عالم فقیہ امام ورع کثیر الحدیث بعد از قتل پدرش محمد بن ابی بکرؓ یتیم ماند در کنار عائشہ صدیقہ و وی ابن خالہ امام زین العابدین است و صہر امام محمد باقر و جد مادری امام جعفر صادق کذا ذکرہ الشیخ عبد الحق محدث الدہلوی فی اشعۃ اللمعات ص۸۵ ج۱ فصل ثالث باب وسوسہ کتاب الایمان و در اسماء الرجال مشکوٰۃ نیز از فقہاء سبعہ و اکابر تابعین و افضل اہل زمانش محسوب نمودہ یحیٰی ابن سعید میگوید نیافتم در مدینہ ہیچ فردی را کہ فاضلتر باشد از قاسم بن محمد در ارغام المرید ص۳۸ آوردہ وکان عمر بن عبد العزیز یقول لو کان لی ان اعہد لعہدت القاسم انتہیٰ امام عبد الرؤف مناوی در کواکب الدریۃ مینویسد انہ (ای القاسم) کان عالما فقیہا ورعا مفتیا زاہدا حجۃ انتہیٰ و در زمانش موصوف بود بجمیع اوصاف حسنہ و حافظ الحدیث بود کہ از حضرت صدیقہؓ

---

[1] اسماء ایشان این است :۔

(۱) سعید بن المسیب (۲) عروۃ بن الزبیر (۳) قاسم بن محمد (۴) ابوبکر بن عبد الرحمان (۵) خارجہ بن زید (۶) عبید اللہ بن عبد اللہ (۷) سلیمان بن یسار در مطلب الارشاد ص۱۶۳ از شرح الفیہ مؤلفہ امام سخاوی نقل کردہ کہ اسماء ایشان برای درد سر و آفات مانند کرم و شبیہہ آن کہ برای مضرات اموال میباشند نوشتہ گذاشتن اثر تام دارد۔ در ارغام المرید ص۳۷ از علامہ کمال الدین دمیری مؤلف حیاۃ الحیوان نقل نمودہ کہ اسماء فقہاء سبعہ برای آفت کرم نوشتہ در گندم گذاشتہ میشود مادامیکہ آن نوشتہ موجود باشد دفع سوس خواہد نمود۔ واللہ اعلم۔ ۱۲۔ منہ ؛

Marfat.com

و ابن عباسؓ و ابن عمرؓ و حضرت معاویہؓ وغیرہ روایت حدیث نمودہ و خلق کثیر نیز از وی روایت نمودہ اند و مرویات آن در صحاح ستہ مذکور است باندازۂ کہ ابن ابی الزناد میگوید ما رأیت احداً اعلم بالسنتہ من القاسم بن محمد تولد ایشان در سنہ ۲۱ھ وفات در سنہ ۱۰۱ ہجری میباشد۔ درینصورت عمر وی ہفتاد سال میباشد اما در اشعۃ اللمعات صفحہ مذکور متوفا در سنہ ۱۰۱ یا سنہ ۱۰۲ ہجری بعمر ہفتاد ویا ہفتاد و دو ۷۲ تعین نمودہ و در اسماء الرجال مشکوٰۃ ملحق آن صفحہ ۶۱۴ سنہ ۱۰۱ ہجری معمر بسن ہفتاد مذکور است مدفن وی بین الحرمین است چنانچہ در ارغام المرید ص ۳۷ مینویسد مات بین المکۃ والمدینۃ حاجاً او معتمراً انتہیٰ موصوف در علم باطن بیعت از سلمان فارسی نمودہ بودند چنانچہ جمیع کتب حضرات نقشبندیہ ازین سخن طافح است باندازۂ کہ ہیچ فردی ازین اکابر تخلف ندارد ازان جملہ است ارغام المرید وحدیقۃ الندیہ وعمدۃ المقامات وحدائق وردیہ وسعادۃ الابدیہ وبہجۃ السنیۃ وغیرہ۔

فصل سوم

حضرت امام جعفر الصادق رحمۃ اللہ علیہ

صادق از اشہر القاب و آنست کنیتش ابوعبداللہ و ابو اسماعیل میباشد پدرش حضرت امام محمد باقر است و آن خلف علی زین العابدین و آن پسر امام حسین بن علی بن ابی طالب میباشد مادرش ام فروۃ نام دارد کہ بنت حضرت قاسم بن ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ میباشد تولد وی قراریکہ در اسماء الرجال مشکوٰۃ ص ۵۸۹ مذکور است سنہ ۸۰ ہجری میباشد بقولی روز شنبہ ہفدہم ربیع الاول سنہ ۸۳ھ میباشد در عصر شریفش از عمدہ ترین علماء وقت معرفاء

زمان بود علم حدیث را از پدر خود حضرت امام محمد باقر و جدّ مادری اش حضرت[1] قاسم اخذ نموده بود وکذا کسب کمالات باطنی نیز ازین دو بزرگوار نموده بودند طریقه اول را که از پدرش کسب نموده در اصطلاح صوفیه سلسلة الذهب مینامند و نیز از حضرت عروة و نافع و عطاء و زهری روایت حدیث نموده بودند وکان من سادات اهل البیت سمع منه الائمة الاعلام نحو یحیی بن سعید و ابن جریج و مالک بن انس و الثوری و ابن عیینة و ابو حنیفة و ابو ایوب السجستانی وغیرهم احمد بن عمر بن مقداد رازی میگوید که روزی مگسی بر روی منصور خلیفه عباسی نشسته بود هر چند بذب آن میکوشید باز عود میکرد درین وقت حضرت امام جعفر صادق حاضر بود خلیفه بوی خطاب نموده فرمود یا اباعبدالله لم خلق الله الذباب فقال الامام لیذل به الجبابرة فسکت المنصور

وفات حضرت امام جعفر صادق در شوال ۱۴۸ھ هجری میباشد که در اسماء الرجال مشکوة ص ۵۸۹ و عمدة المقامات ص ۲۴ و ارغام المرید ص ۱۱ و مطلع العلوم ص ۸۲ همین سنه مذکور است اما در عمدة المقامات روز دوشنبه منتصف رجب را تعین نموده مرقدش در مدینه منوره میباشد. واقع در بقیع در قبریست که پدرش امام محمد باقر و جدش حضرت علی زین العابدین نیز در انجاست واجدی در مطلع العلوم ص ۸۳ علاوه میکند که با تزهر تنظلم

---

[1] چنانچه ازوی روایت کرده اند که میفرمودند:-

ولدنی الصدیق مرتین یعنی ولدتنی ام فروة بنت القاسم ولادة حسیة وولدنی القاسم ولادة معنویة بان ربانی و ابلغنی الی مبالغ الرجال ارغام المرید ص ۳۵ - ۱۲ منه

Marfat.com

ابوجعفر دوانقی[1] مسموم گردیده بدرجه شهادت رسید، وَاللّٰهُ اَعْلَمُ۔

فصل چهارم

حضرت سلطان العارفین بایزید بسطامی قدس اللّٰه سرّہٗ

نام ایشان طیفور است ابویزید کنیت آن است بایزید مخفف ابویزید است سلطان العارفین لقب آن است جد ایشان مجوسی بود و باسلام مشرف شد ایشان سه برادران بودند همه آنها ارباب احوال و صاحبان کمال بودند (۱) آدم (۲) طیفور (۳) علی نسب وی را صاحب رغام المرید در ص ۱۴۱ از طبقات الاولیاء مؤلفه ابوعبدالرحمٰن سلمی نیشاپوری چنین آورده ابویزید طیفور بن عیسیٰ بن سروشان در نفحات الانس حضرت مولانا جامی[2] چنین

ـ۱ ابوجعفر دوانقی برادر بزرگ سفاح مشهور بدوانقی خلیفه دوم عباسی میباشد مدت خلافت آن بیست و دو[22] سال است۔
(فائده) خلفاء عباسی که مدت دوران حکمرانی آنها پنجصد و سی سال و دو ماه و بیست روز میباشد ابتداء آن ابوالعباس عبداللّٰه بن محمد بن علی بن عبداللّٰه بن عباس مشهور بسفاح که بتاریخ روز جمعه سیزدهم ربیع الاول ۱۳۲ھ هجری بقدرت رسید و آخر آن مستعصم بن مستنصر میباشد که در هشتم صفر ۶۵۶ھ هجری بازحمله تاتاریها از طرف هلاکو پسر چنگیز با دار الخلافه و فقهاء بغداد همه در خاک و خون یکسان شدند تحقیق این مبحث بطور مفصل از تاریخ الخلفاء سیوطی و ترجمه آن از عبداللّٰه سرتانی هروی و کتاب سبائک الذهب فی معرفت قبائل العرب ملاحظه باید نمود و خلفاء بنی امیه که مدت حکمرانی آنها نود و یک سال میباشد اول آنها حضرت معاویه بود که مدت نزده[19] سال و سه ماه حکمرانی نمود و آخر ایشان مروان بن محمد بن مروان میباشد که بعد از پنج سال دوران آن اختتام رسید ۱۲ منه
ـ۲ جامی لقب شعری و لیست اصل نامش عبدالرحمٰن لقب نورالدین و لقب اصلی عماد الدین است که در ۸۱۷ھ هجری وقت عشاء بتاریخ بیست و سوم شعبان در خرجرد جام تولد شده اند والد ایشان مولانا نظام الدین احمد دشتی میباشد جد ایشان مولانا شمس الدین محمد دشتی نام دارد اصلاً از محله دشت از توابع اصفهان میباشد نسب ایشان بحضرت امام محمد شیبانی شاگرد رشید حضرت امام اعظم ابوحنیفه منتهی میشود موصوف در علم باطن ابتداء نسبت بحضرت سعد الدین کاشغری داشتند و بعد از وفات آن بصحبت حضرت خواجه عبیداللّٰه احرار رسیده کسب کمالات سلوک نمودند تصانیف وی در عربی و فارسی در علم نحو و تصوف و عروض و قافیه و معما مشهور است کتاب فوائد الضیائیه عرف شرح جامی بر متن کافیه ابن حاجب و نفحات الانس و هفت اورنگ از اعظم تصنیفات اوست مولانا عبدالحی لکهنوی در فوائد البهیه بعمر خود قسم یاد میکند که نفحات الانس کتابیست مفید برای جن و انس تمام آثار آن بقولی زیاده از چهل کتاب بقولی بتعداد حروف جامی مشتمل پنجاه و چهار کتاب و رسائل میباشد و وفات ایشان قوام بازان روز جمعه هژدهم محرم ۸۹۸ھ هجری میباشد مدفن ایشان در هرات و بقیه حالات ایشان از رشحات عین الحیات

Marfat.com

عیسی و سر وشان آدم نام نیز مذکور است واللہ اعلم ایشان از طبقۂ اولی و پیشوای اھل تصوف و ارباب توحید بودند در مشایخ صوفیہ شان عظیم دارد این طریقہ را الی زمانہ وی صدیقیہ میگفتند بعد از ان بنام طیفوریہ شہرت عام و خاص پیدا کرد کلامش سکر آمیز بود در وقت نماز قعقعہ از استخوان سینۂ وی بیرون می آمد و شنیدہ میشد راقم الحروف میگوید کسانیکہ ادعاء طریقہ نقشبندیہ دارند لابد این حالت را چشیدہ باشند و در محبین و مریدین آنہا مشاہدہ شود و الا مدعی بلا دلیل خواھد بود و چنانچہ در نفحات و در ترجمہ آن و عمدۃ المقامات ص ۴۹ مذکور است وفات وی باتفاق اکثر مؤرخین پانزدھم شعبان ۲۶۱ھ میباشد بجز یک قول کہ ۲۳۴ھ نیز گفتہ اند اصحاب تواریخ و طبقات از وی بسیار تذکرہ نمودہ اند منجملہ طبقات سلمی نیشاپوری و ابن خلکان و امام مناوی و ابو نعیم اصفہانی صاحب حلیۃ و غیرہ مرقد ایشان بقولی در دمشق در نواحی مرج قبلی بر سر تل عالی داخل بناء معروف و قریب قریۂ فرحتا میباشد و اھل آن منطقہ بنام بایزید یاد میکنند اما قول صحیح در بسطام واقع در ایران فعلی میباشد چنانچہ علامہ عبد الغنی نابلسی در کتاب الحقیقۃ والمجاز فی رحلۃ الشام و مصر والحجاز تصریح نمودہ اند امروز بفاصلہ ھر ۱۸ دہ کیلومتر طرف شمال شرق شاھرود واقع است (فائدہ) در جواب یک سوال معروف و مشہور و آن اینکہ حضرت سلطان العارفین ابی یزید البسطامی قدس سرہ حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ را ندیدہ با وجودیکہ نسبت دیرا در علم باطن بحضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ میرسانند جوابش این است کہ سلطان العارفین ابو یزید البسطامی کہ نام گرامی ایشان طیفور بن عیسی بن سروشان میباشد۔ در علم باطن ششش نسبت دارد یک نسبت روحانی و پنج نسبت جسمانی نسبت روحانی ایشان از روحانیت حضرت امام جعفر صادق رحمۃ اللہ علیہ میباشد چنانچہ ابو طالب مکی در قوت القلوب و کاشفی در رشحات و حافظ ابو الفرج واسطی در تریاق المحبین و خواجہ پارسا در فصل الخطاب و سید شریف جرجانی در اواخر شرح مواقف و علامہ نابلسی در مفتاح المعیۃ در رحلۃ الکبری و خواجہ محمد فضل اللہ در عمدۃ المقامات تصریح نمودہ اند ــــــ کما ان الاستعانۃ جائزۃ

Marfat.com

بالارواح الطیبة خلافاً لبعض الظاهریة الماردة نسبت دوم در تبیان[۱] الوسائل مؤلفہ علامہ کمال الدین حریری آوردہ کہ حضرت ابو یزید از امام علی رضا رحمۃ اللہ علیہ نیز کسب علم باطن نمودہ اند و ایشان از والد ماجد خود امام موسیٰ کاظم رحمۃ اللہ علیہ و آن از والد خود امام جعفر صادق رحمۃ اللہ علیہ و آن از والد خود حضرت امام محمد باقر رحمۃ اللہ علیہ و آن از والد خود حضرت امام زین العابدین رحمۃ اللہ علیہ و آن از والد خود حضرت امام حسین رضی اللہ عنہم و آن از والد ایشان فاتح باب خیبر مدینۃ العلم بقول خیر البشر حضرت علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ و این طریق را در اصطلاح ایشان سلسلۃ الذہب مینامند. نسبت[۲] سوم در ارغام المرید صـ۴۲ آوردہ واخذ ایضاً عن الشیخ الراعی و ہو المراد بالکردی فی النفحات[۳] عن الشیخ شہاب الدین عن الشیخ محمد قرا عن ابی الفضل عن سلمان الفارسی انتہی و ہو الی آخر السلسلة نسبت[۴] چہارم حضرت جامی علیہ الرحمۃ در نفحات الانس صـ۴۶ در ترجمہ ابو علی سندی رحمۃ اللہ علیہ از شرح شطحیات شیخ روزبہان بقلی آوردہ کہ وی از استادان بایزید است گوید از ابو علی علم فنا در توحید می آموختم و ابو علی از من الحمد و قل ہو اللہ انتہی قولہ :-

نسبت[۵] پنجم امام رشید الدین ابو الحسن علی قرشی در معجم خود آوردہ اخذ سیدی ابو یزید البسطامی عن محمد بن فارس البلخی

---

[۱] تحقیق عمیق این موضوع را در رسالہ جمیع البینات نوشتہ ام از ان جا مراجعہ شود دلائلی چند در اسنا و مراقبات نیز درین باب نگارش دادم کہ الآن ہر دو رسالہ مطبوع و کارآمد خلائق است - ۱۲ منہ - [۲] در رسالہ اسناد و مراقبات صـ۲۹ درین قسمت حوالہ قوت القلوب و رشحات بی محل تحریر شدہ فاحذر عن احالتھا ۱۲ - منہ -
[۳] فی النفحات محض حوالہ و ہو المراد بالکردی میباشد چنانچہ در نفحات در ترجمہ حضرت ابی یزید مذکور است کہ کردی استاذ وی بودہ - ۱۲ منہ -

عن حاتم[1] بن عنوان الاصم الزاهد عن شقیق[2] بن ابراهیم عن ابراهیم[3] بن ادهم عن مالک بن دینار عن ابی مسلم الخولانی عن امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم کذا فی انعام المرید صفحہ ۴۳ ۔ نسبت ششم نیز در انعام المرید صفحہ ۴۴ از مسلسلات شیخ حامد نقل کرده که حضرت ابی یزید از عبدالله بن عبدالوهاب خوارزمی کسب علم باطن نموده اند و آن از عاصم بن عبید و آن عبدالعزیز بن خالد و آن از حضرت سفیان ثوری و آن از حضرت عبدالله بن الزبیر و آن از جابر بن عبدالله انصاری و آن از حضرت علی رضی الله تعالیٰ عنہم اجمعین ط و حضرت بایزید قدس سرہٗ گاه گاه فکر شعرگوئی هم میفرمودند چنانچه این رباعی از وست :۔ ؎

ای عشق تو کشته عارف و عامی را　　سودای تو گم کرده نکونامی را
شوق لب میگون تو آورد برون　　از صومعه بایزید بسطامی را

---

[1] حاتم بن عنوان الاصم که بنام حاتم اصم نیز یاد میکنند کنیت وی ابوعبدالرحمٰن است از قدمای مشایخ خراسان میباشد روزی ضعیفه با وی سخن میگفت در آن اثنا بادی از وی خطا شد حاتم گفت که بلندتر سخن گو آن ضعیفه گمان برد که گوش وی گراست ازان رو باصم مشهور شد و برا سخنانیست بسیار شگرف که مورد پسند جمیع اهل حق خواهد بود از نفحات الانس مولانا جامی وغیره مراجعه شود وفات آن در سنه ۲۳۷ هجری میباشد زیارتش در واشجرد است که موضعیست از نواحی بلخ ۔ ۱۲ منہ

[2] شقیق بن ابراهیم البلخی کنیت وی ابوموسیٰ است از طبقه اول مشایخ است اوصاف و احوال آن شایان کتابیست علیحده و شاگرد حضرت امام زفرؒ میباشد و در صحبت حضرت امام اعظمؒ و امام یوسف نیز رسیده است در تواریخ بلخ راجع بمدفن آن اقوال زیادی دیده شده منجمله سنه ۱۷۴ هجری در ختلان بدرجهٔ شهادت نائل شده همدرانجا دفن میباشد عده قول کرده اند که سردی را از ولایت ختلان در بلخ آورده دفن کرده اند و مدفن در بلدهٔ باستانی بلخ زیارت آن بنام شیخ عقیق شهرت دارد معروف و مشهور است بنده راقم الحروف دران بقعه که منسوب بحضرت شیخ شقیق است بارها رسیده ام و غیر ازین اقوال دیگری نیز در تاریخها بلخ ملاحظه نموده ام که تفصیل آن بسیار طویل است والله اعلم بحقائق الاخبار کلها ۱۲ منہ ۔

[3] ابراهیم بن ادهم را با فضیل بن عیاض و سفیان ثوری نیز انتساب علم باطن میباشد که در نقشه آینده ترجمه آن در ذیل حضرات چشتیه خواهد آمد ۱۲ منہ

Marfat.com

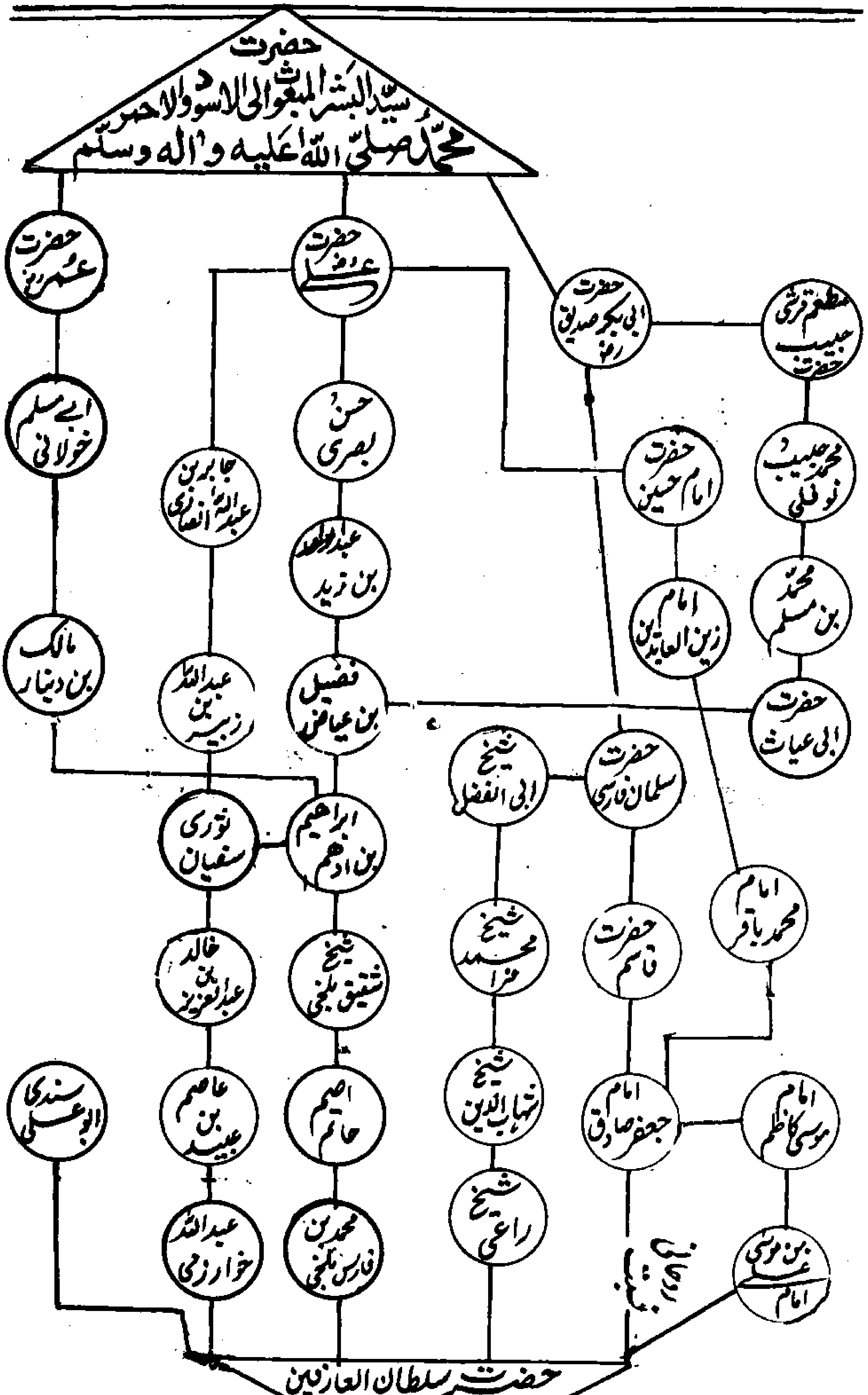
حضرت
سید البشر المبعوث الی الاسود والاحمر
محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
حضرت عمرؓ
حضرت علیؓ
حضرت ابی بکر صدیقؓ
مطعم قرشی حبیب حضرت
ابی مسلم خولانی
حسن بصری
جابر بن عبداللہ انصاری
حضرت امام حسین
محمد حبیب نوفلی
عبدالواحد بن زید
امام زین العابدین
محمد بن مسلم
مالک بن دینار
عبداللہ بن زبیر
فضیل بن عیاض
حضرت ابی عیاث
شیخ ابی الفضل
حضرت سلمان فارسی
ثوری سفیان
ابراہیم بن ادہم
امام محمد باقر
خالد بن عبدالعزیز
شیخ شقیق بلخی
شیخ محمد
حضرت قاسم
سندی ابو علی
عاصم بن عبید
اصم حاتم
شیخ شہاب الدین
امام جعفر صادق
امام موسیٰ کاظم
عبداللہ خوارزمی
محمد بن فارس بلخی
شیخ راعی
امام علی بن موسیٰ
حضرت سلطان العارفین
ابی یزید البسطامیؓ

Marfat.com

فصل پنجم

حضرت شیخ ابُوالحسن خرقانی قدس اللہ سرّہٗ العزیز

ایشان از منطقہ خرقان میباشد و خرقان موضعیست در ایران کہ اینده بفاصلہ بیست[۲۰] کلومیتر جانب شرق بسطام واقع است اصل نام ایشاں علی بن جعفر است از اکابر مشایخ زمانش بود حضرت مولانا عبدالرحمٰن جامی در نفحات الانس چندی از گفتار آن نقل نموده اند بعید نیست کہ در ینجا سطری چند از ان کتاب بالعبارة ایراد نمایم منجملہ اینست کہ میفرمودند هرگز باکسی صحبت مدارید کہ شما گوید خدا و او گوید چیزی دیگر وهم وی گفت کہ اندوه طلب کن تا آب چشمت پدید آید کہ حق تعالی گریندگان را دوست میدارد وهم وی گفت اگر سر وی بگوید با حق را خواهد بهتر از ان بود کہ قرآن خواند و بدان حق را نخواهد وهم وی گفت کہ وارث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آنکس بود کہ بفعل رسول اقتدا کند نہ آن بود کہ روی کاغذ سیاه کند در تصوّف نسبت روحانی وجسمانی دارد اما نسبت روحانی آن بعد از وفات حضرت بایزید مرقدوی میرفت و مدّت دوازده سال ملازمت زیارت بایزید داشت آخر الامر از مشهد آن تربیت روحانی حاصل نمود و حضرت بایزید چندین سال قبل از تولد وی بشارت داده بود کہ مولانا جلال الدین[۱] بلخی این واقعہ را در مثنوی شریف بسیار طویل و بسیط بیان فرموده چند اشعار آن کہ داعیۃ این

---

[۱] مولانا جلال الدین بن بهاء الدین محمد کہ بهاء الدین ولد بهاء ولد نیز گویند و آن پسر حضرت حسین خطیبی میباشند و پدر حسین خطیبی احمد نام دارد جلال الدین و بهاء الدین از اسماء القاب است اصل نام پسر و پدر محمد است پدر ایشان قرار گفتہ بعضی تذکره نویسان از خلفاء حضرت شیخ نجم الدین کبری بوده ایشان از احفاد حضرت صدیق اکبر میباشند تولد وی در ششم ربیع الاول ۶۰۴ھ سنہ ہجری

Marfat.com

مقام است تبرکا ایراد میگردد۔

مثنوی

بعد چندین سال میزاید شهی میزند بر آسمانها خرگهی
رویش از گلزار حق گلگون بود از من و اندر مقام افزون بود
چیست نامش گفت نامش بوالحسن حلیه‌اش وا گفت زیر و و ذقن

انتهی مثله فی البهجة السنیة ص۱۳ وارغام المرید ص۴۵ ونفحات الانس ص۲۰۶ وعمدة المقامات ص۵ ونسبت جسمانی آن بہ سہ واسطه بحضرت ابی یزید میرسد کہ ایشان از ابی المظفر طوسی کسب علم باطن نموده اند و آن از خواجه ابی یزید العشقی و آن از خواجه محمد مغربی و آن از حضرت ابی یزید سلطان العارفین قدس الله تعالی اسرارهم العلیة کذا فی ارغام المرید ص۴۴ ونسبت دیگر

(بقایا حاشیه) در بلده باستانی بلخ بوده علوم رسمی را ابتداء از والد خود خوانده بودند و بعد از وفات آن بشام و حلب رفته بتحصیل خود ادامه دادند اما نسبت علم باطن وی نیز بحضرت والد ایشان است و بعد از وفات وی کسب فیض از سید برهان الدین محقق ترمذی نمودند که یکی از شاگردان اسبق پدرش بود و بعد از تحصیل علوم ظاهر و باطن در قونیه که شهریست واقع در ترکیه بارشاد خلق الله و وعظ و تدریس شروع نمودند اتفاقاً شمس الدین تبریزی که شخصی صاحب کمال بود بقونیه رفته بود و مولانا آشفته این مرد بزرگوار گردیده از وعظ و تدریس دست برداشته مدت سه ماه همراه وی در خلوت نشسته و درین مدت صوم وصال داشتند و با هیچ کسی درین سه ماه سخن نمی گفت بالآخره بعضی نا اهلان که از حقیقت این داعیه خبر نبودند حضرت شمس را بدرجه شهادت رسانیدند از آن جمله علاء الدین محمد پسر خود مولانا نیز بوده که بداغ لیس من اهلک مبتلا شد و بعد از چندی فوت کرد و مولانا بجنازه وی حاضر نشد مولانا در فراق شمس بغصه و بیتابی زیادی دچار شد و اشعار زیادی بنام شمس نیز گفته اند که امروز بنام دیوان شمس تبریزی شهرت دارد و اشعار مثنوی را باقرار خواهش مرید و خلیفه نجیبش حسام الدین چلپی آغاز نمود چنانچه از بعضی اشعار آن نیز معلوم میگردد و در رساله فیه مافیه و یک مکتوبات نیز از تصانیف وی باقیست وفات ایشان در روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سنه ۶۷۲ هجری میباشد مدفن وی در مقبره والدش در قونیه معروف و مشهور است۔ ۱۲ منه

Marfat.com

آن از ابی العباس محمد بن احمد بن عبدالکریم آملی میباشد که ایشان را قصاب آملی نیز گویند چنانچه در نفحات در ترجمهٔ حضرت ابی الحسن خرقانی مذکور است و آن از شیخ محمد بن عبداللہ طبری و آن از شیخ ابی محمد جریری و آن سید الطائفہ حضرت جنید بغدادی و آن از خال خود حضرت عبداللہ سری سقطی و آن از معروف کرخیؒ[ل] و آن از حضرت داؤد طائی و آن از حضرت حبیب عجمی و آن از حضرت حسن بصری و آن از حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین۔

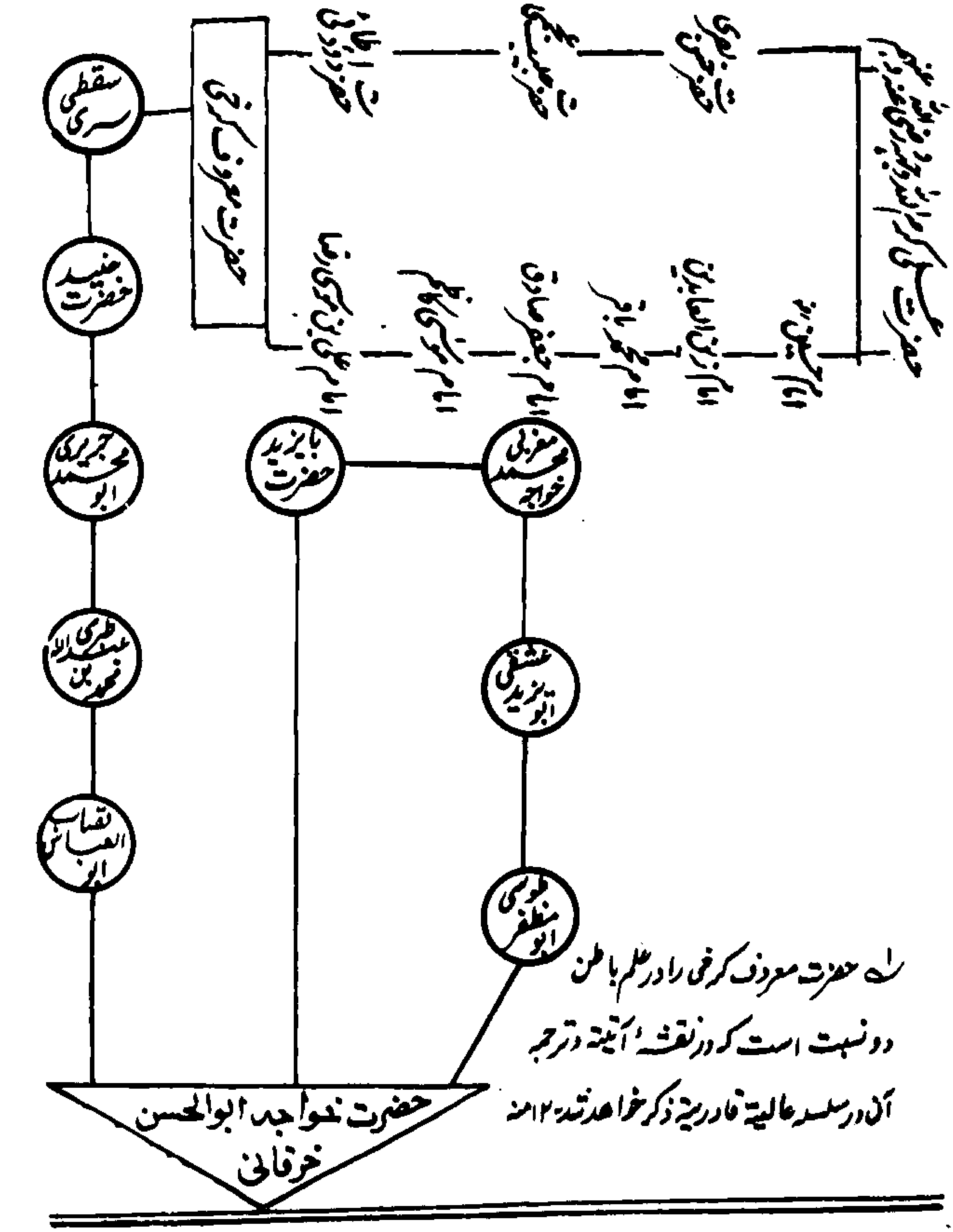

ل حضرت معروف کرخی را در علم باطن دو نسبت است که در نقشهٔ آئینه ترجمه آن در سلسلهٔ عالیهٔ قادریه ذکر خواهد شد ۱۲ منه

Marfat.com

فصل ششم

حضرت خواجہ ابُو علی فارمدی قدس اللہ سرّہٗ

نام ایشان فضل بن محمد الطوسی میباشد در عمدۃ المقامات فضل اللہ بن محمد مذکور است در نفحات الانس وغیرہ فضل بن محمد آوردہ شیخ الشیوخ خراسان بود سمعانی مینویسد کان لسان خراسان وشیخہا وصاحب الطریقۃ الحسنۃ فی المریدین در وقت خود متفرد بطریقہ خاصہ بود حجۃ الاسلام امام محمد غزالی در طریقت مرید اوست چنانچہ در نفحات الانس حضرت جامی ونبراس حاشیہ شرح عقائد نسفی در ترجمہ آن مذکور است در زمانہ تحصیل صحبت حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر[ا] را نیز یافتہ بود بلکہ غیر مرات در صحبت وی رسیدہ محظوظ ومستفید گردیدہ بود اول روزیکہ در صحبت آن رسیدہ بود در گوشہ اخمول نشستہ بود شیخ ابوسعید را وجد طاری شد جامہ بدرید ھر کس پارچہ ازان تبرکاً میگرفت شیخ ابوسعید یک آستین با تیر بزید جدا نمودہ آواز داد کہ ای ابوعلی طوسی کجائی حضرت خواجہ ابوعلی گمان برد کہ در مریدانش کسی دیگر ابوعلی نام دارد البتہ آن را خواھد در دفعہ سوم جمعی گفتند کہ ترا میخواھد لیکن ازین

[ا] عارف سریع السیر حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر متولد روز یکشنبہ غرہ محرم ۳۵۷ھ ہجری در شہر میھنہ کہ از بلاد خراسان میباشد اصل کنیت و نام آن ابوسعید فضل اللہ بن ابی الخیر است ابتداء علوم مقدماتی را کہ مانند صرف ونحو ولغت میباشد در میھنہ تحصیل نمود وبعد ازان طرف مرو رفت مدت پنج سال در مرو در حوزہ درس امام ابوعبداللہ خضری تحصیل فقہ نمود وبعد از وفات آن پنج سال دیگر بنزد امام ابوبکر قفال مروزی نیز فقہ خواند وبعد از حصول مرتبہ فقاھت در سرخس آمدہ بنزد امام ابوعلی زاھر بن احمد علم تفسیر وحدیث خواند وبعد ازین از پیر ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی مرید شدہ ودر علم باطن نیز کامل ومکمل گردید کہ جمیع مشائخ عصر مستفید وی بودند در فن رباعی سلیقہ بلندی داشت کہ رباعیات آن تا ابد الدہر معروف ومشہور است۔ عاقبت در ھمان شہر میھنہ کہ چشم بدنیا کشودہ بود در شب جمعہ وقت نماز خفتن چہارم شعبان ۴۴۰ھ ہجری جان بجہان دار انس وجان تسلیم نمود۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

نزد شیخ رفت و آن آستین و تیر بزلوی داده فرمود تو مارا همچون آستین و تیر بزی امام عبدالرؤف مناوی در کواکب الدریة آورده انه کان عالمًا شافعیًا عارفًا بمذاهب السلف انتهی مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس در ترجمۂ آن و محمد فضل الله سرهندی در عمدة المقامات ص۵۲ آورده اند که در تذکیر و موعظت تناگرد امام استاذ ابوالقاسم قشیریست[1] حضرت شاه ولی الله در قول الجمیل ص۱۲۶ در ذیل سلسله حضرات نقشبندیة از مریدین ابوالقاسم قشیری محسوب نموده اند در ارغام المرید ص۴۹ مذکور است و صحب (ای ابوعلی) ابا القاسم القشیری و لازم خدمته و اخذ عنه العلوم الظاهرة و مکث عنده مقدار سنوات ثم ذهب الی الشیخ ابی القاسم الکرکانی[2] بعد الاستیذان من القشیری انتهی و بعد از صحبت حضرت ابوالقاسم گرگانی، بصحبت حضرت ابوالحسن خرقانی رفت بالآخره از شرف صحبت آن باعلی مقامات الکمال و تکمیل رسید و حضرت شیخ ابوالقاسم گرگانی را در علم باطن دو نسبت است اول بحضرت ابوالحسن خرقانی درین صورت ابوالقاسم گرگانی هم پیر صحبت و هم همشیره حضرت خواجه ابوعلی میباشد نسبت دوم[3] حضرت شیخ ابوالقاسم بحضرت شیخ ابوعثمان مغربی میباشد در بعضی سلاسل از جهت آنکه پیر صحبت حضرت خواجه ابوعلی میباشد تذکر مینمایند و در بعضی دیگر از جهت آنکه آخرکار و بار وی بصحبت ابوالحسن خرقانی اتمام یافت تذکر می کنند اما امام شیخ ابوالقاسم

---

[1] ابوالقاسم کنیت وی است اصل نام آن عبدالکریم بن هوازن میباشد صاحب رسالۂ قشیریه است که از متون قدیم و معتمد کتب تصوف بشمار میرود و تفسیر لطائف الاشارات وغیره در هر فن تصانیف لطیفه دارد مرید و داماد ابوعلی دقاق است وفات آن در ربیع الاول ۴۶۵ھ ہجری میباشد مرقدش در کنار صهرش در نیشاپور است۔ ۱۲ منه، [2] ابوالقاسم گرگانی اصل نام وی علی است در کشف واقعه مریدین آیتی بود از آیات الٰہی صاحب حالت قویه و بی نظیر زمانش بود - ۱۲ منه،
[3] یعنی کار حضرت ابوعلی فارمدی اما اصل تلقین وی معلوم نشد که از ابی القاسم قشیری بوده یا از ابی القاسم گرگانی غرض اینکه حضرت ابوالقاسم گرگانی نیز از پیران او است و اگر تلقین از حضرت ابوسعید ابوالخیر نموده باشد نیز بعید نیست زیراکه در اوائل در صحبت وی بسیار رسیده اند والله اعلم - ۱۲ منه،

Marfat.com

قشیری مرید و خلیفه صهر خود شیخ ابوعلی[1] دقاق میباشد. تفصیل این اجمال اینکه انتساب مریدان بمشایخ بسه طریق است یکی خرقه دوم تلقین ذکر سوم صحبت و خدمت و تادب با آن و خرقه دو است اول خرقه ارادت که جز از یک شیخ گرفتن روا نباشد دوم خرقه تبرک که از اشخاص کثیره وجهت تبرک روا باشد چنانچه حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس از کتاب مناهج العباد مؤلفهٔ شیخ سعیدالدین[2] فرغانی در ترجمه آن نقل نموده از ینجاست که بعضی این اکابر نسبت های زیادی دارند در بعضی کتاب خاص نسبت خرقه آن ذکر است که از فلان کس خرقه پوشیده بود فقط در بعضی نسبت تلقین مذکور است و در بعضی از صحبت آن اشارت شده در بعضی بدون تنبیه با مور ثلثه مطلق مذکور است که مرید فلانی بود این نکته بسیار اشخاص را در توهم می اندازد چنانچه شیخ رضی الدین[3] علی لالا از ۱۲۴ نفر خرقه داشت و حضرت خواجه یوسف همدانی

---

[1] ابوعلی دقاق نام وی حسن بن محمد است بیان صریح و لسان فصیح داشت و مشایخ بسیار دیده بود مرید ابوالقاسم نصرآبادی بود ابوالقاسم قشیری داماد و مرید و شاگرد وی بود مجالس وی را جمع مینمود وفات آن در ذی القعده ۴۰۵ هجری بوده مرقد آن در نیشاپور است. نفحات ۱۲ منه [2] شیخ سعیدالدین فرغانی مرید شیخ صدرالدین قونوی بود از اکابر اصحاب ذوق و وجد بود، در دیباچه شرح قصیده تائیه فارضیه از حقائق و معارف چنان سخن گفته که مورد پسند جمیع طلاب و عرفا میباشد و آن دیباچه را جهت تعمیم فوائد بعینه از فارسی بعربی نیز خود آن نقل کرده علاوه برین تصانیف دیگر نیز از وی یادگار است مثل مناهج العباد وغیره ۱۲ منه، [3] شیخ رضی الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل اللالا الغزنوی پدر ایشان شیخ سعید ابن عم حضرت حکیم سنائی میباشد و در صحبت بسیاری از مشایخ رسیده بود و در تاریخ غزنی و نفحات الانس مذکور است که موصوف از صد و بیست و چهار اشخاص کامل و مکمل خرقه داشته و بعد از وفات وی از آن جمله صد و سیزده خرقه باقی بوده و دران سالی که عازم حج بیت الله شد از راه خراسان با حضرت خواجه یوسف همدانی نیز صحبت کرده بود و اصل تربیت وی از حضرت شیخ نجم الدین کبری صورت گرفته و از خلفاء وی است در هندوستان بصحبت ابوالرضا رتن نیز رسیده بود تا شانه محاسن آنحضرت صلی الله علیه وسلم که نزد ابوالرضا بود بوی داده است در تاریخچه منسوب بغزنی مسطور است که آن شانه بر سینهٔ علی لالا در غزنی گذاشته دفن شده است و از عبارت نفحات الانس چنین مفهوم میگردد که آن شانه بعد از وی بدست علاءالدوله سمنانی قدس سره رسیده و وفات آن سیوم ربیع الاول ۶۴۲ هجری میباشد مدفن آن در بین راه روضهٔ سلطان محمود غزنوی و بلده غزنی در کنار شارع عامه غزنی و قندهار در وسط ادیرهٔ مشتمل نوع باغستان تا کنون بهمان نام معروف و مشهور است آنجا یک مرتبه بزیارت آن فائز

Marfat.com

بصحبت حضرت غوث الاعظمؒ رسیده ازان استفاده باطنی نموده بود وکذا باشیخ عبداللہ جوینی وشیخ حسن سمنانی ودو صد وسیزده نفر از اولیاء کمل نیز صحبت نموده بود وحضرت شاه نقشبند در صحبت مولانا عارف که از خلفاء حضرت سید امیر کلال بود هفت سال ملازمت ایشان داشتؒ کذا چندین سال درخدمت شیخ قثم وخلیل آتا نیز سپری نموده بودند؍ از سلطان الدین شهید که از طریقه کبرویته میباشد نیز استفاده نموده بود وسید علی همدانی بصحبت ۱۴۰۰ نفر از اولیاء اللہ رسیده بود تدبر فافهم ولا تکن من الغافلین المغترین (فائده) فارمدر ابعضی از قرار بخارا نوشته اند اما صحیح این است که از توابع طوس میباشد چنانچه نسبت صاحب الترجمه بنام ابوعلی طوسی ذکر شد بنده راقم الحروف بتاریخ ۱۸ احمل ۱۳۵۹ھ هجری شمسی در ایام هجرت بزیارت ایشان مشرف شدم طوس نام بلده مشهد است فارمد درین ایام از کثرت

(بقیه حاشیه) رسیده ام این یک رباعی که از گفتار خیرین آثار ویست استماع فرمائید ؎

هم جان بهزار دل گرفتار تو هست　　هم دل بهزار جان خریدار تو هست
اندر طلبت خواب در وی نه قرار　　هر کس که در آرزوی دیدار تو هست

۱؎ سید علی همدانی که امیر کبیر سید علی همدانی وامیر سید علی نیز گویند اصل نام آن علی بن شهاب الدین بن محمد است تولدی تباریخ دوازدهم رجب روز دوشنبه ۷۱۴ھ هجری بوده اصلاً همدانی میباشد در علوم ظاهر و باطن جامع بود در اشاعت اسلام بسیار میکوشید در اواخر عمر بخطه کشمیر رسیده وهم در انجا خانقاه ساخته اقامت نمود در طریقت مرید شیخ شرف الدین محمود بن عبداللہ المزدقانی بود اما کسب طریقت از شیخ تقی الدین علی دوستی کرده بود بعد از وفات تقی الدین علی دوستی واپس بخدمت شیخ شرف الدین محمود رفت وگفت فرمان آنست که در اقصار بلاد عالم سیر کنی همین بود که سه مرتبه تمام ربع مسکون را سیر کرد ودر صحبت هزار ۱۴۰۰ وچهار صد ولی رسیده بود وچهار صد کس را در یک محفل یافته بود حسب تذکره علماء هند در ۷۶۸ھ امر بعلاؤ الدوله سمنانی معرفی میکند شک نیست که در صحبت وی نیز رسیده باشد در نفحات مینویسد که وفات وی نزدیک ولایت کبر وسوار بوده در یک نسخه دیگر آن کبر و سواد مذکور است در تذکره علماء هند بمیدان کبیر تحریر است که نام مقامی معرفی میکند بهر صورت نعش وی را از انجا نقل کرده بختلان بردند تاریخ رحلت آن بالاتفاق ششم ذی الحجه ۷۸۶ھ مشتمل آیه مکمل بسم اللہ میباشد در آخرین کلامیکه از دهان وی برآمد نیز بسم اللہ الرحمن الرحیم بود. تصانیف وی قرار ذیل است مجمع الاحادیث شرح اسماء حسنی ذخیرة الملوک شرح فصوص الحکم مرآة التائبین قصیده خمریه فارسیه اوراد فتحیه اسرار النقطه وغیره. ۱۲ منه

Marfat.com

استعمال بنام فرمد یاد میشود که از مشهد تخمین ۲۰ کلومتر فاصله دارد مرقد ایشان در بین ادیره بزرگی واقع است ایندم آن مقابر را اهالی اطراف آن حیاد میثا از اهل تشیع میباشد این چند ابیات را که در لوحه سنگ مزار آن مرقوم بود در ینجا تبرکاً ایراد مینمایم ـــ

اگر خواهی بیابی فیض از دربار یزدانی — درا در آستان شیخ الاسلام خراسانی
بود نام شریفش بوعلی پیر صفا طینت — کراماتش فراوان از قدرت هر فرد انسانی
بود باسالکان راه عرفان پیر هادی — درخشان مرقد پاکش بود از نور ایمانی
شریعت رالبس کامل کراماتش بود ظاهر — نمود کسب فیوض از شیخ ابوالقاسم گرگانی
رسید با صحبت آن پیر دانا بوسعید شیخ — که در راه طریقت یک قلم او را بند ثانی
کسی کو بر مزارش یک سری عجزی فرو آرد — بجوش آید بعقیین امواج بحر لطف رحمانی
چو ویران شد بنا و بقعه او خواجه شمس الدین — بی آبادیش ز اولاد شیخ جام شد بانی
باخلاص هر که آرد رو بدرگاه پر فیوضش — ز بحر بیکران خوش شوید گرد عصیانی

خلیل هردی تاریخ فوتش گفت زین مصرع
بود از اولیاء الله بقید لطف سبحانی

وفات ایشان چهارم ربیع الاول سنه ۴۷۷ هجری میباشد وطرق مشایخ آن که در ماسبق ذکر شد قرار ذیل است :ـ

Marfat.com

بقیہ از طریقہ قادریہ مراجعہ شود

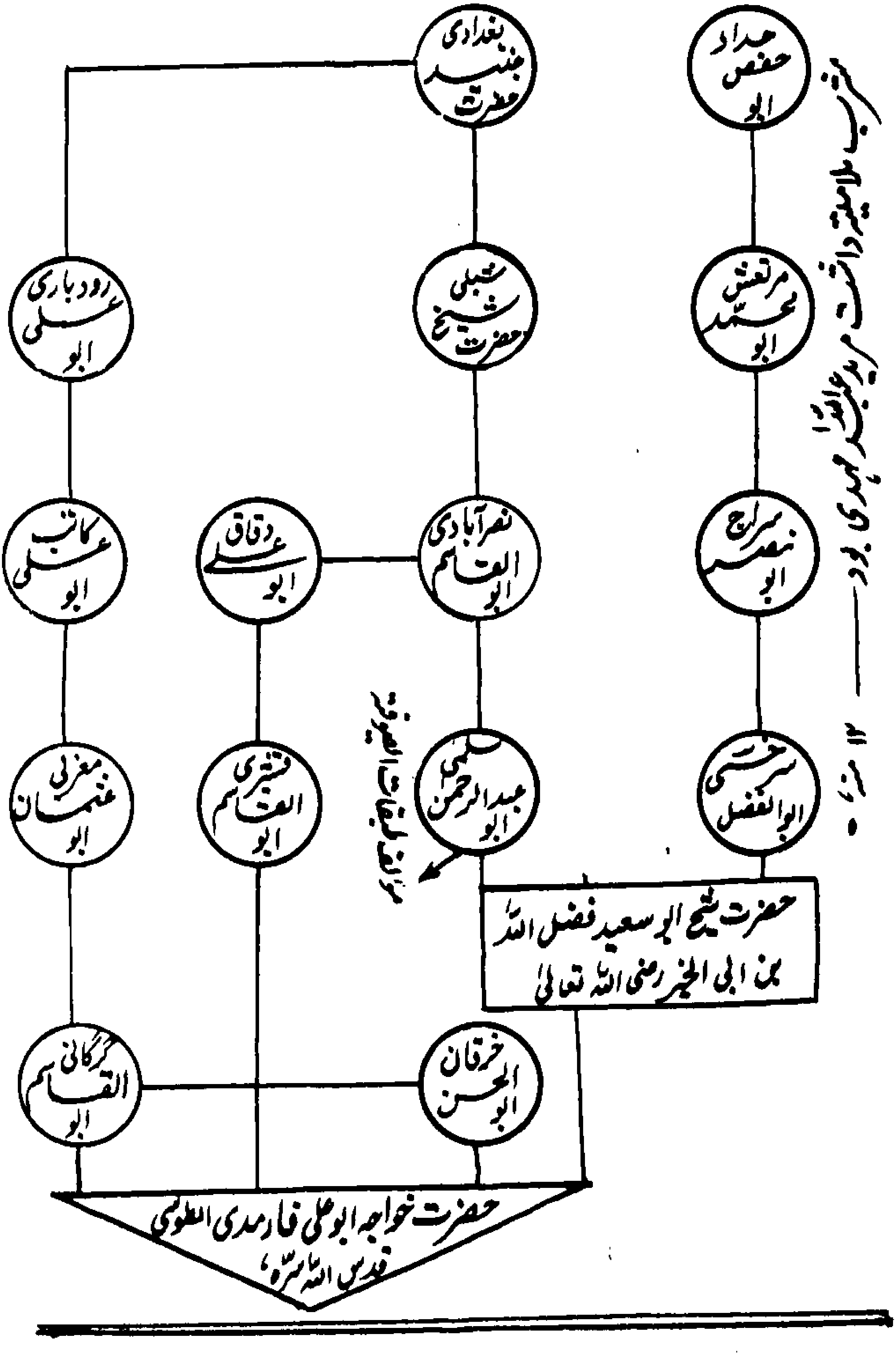

Marfat.com

فصل هفتم

حضرت خواجہ ابو یعقوب یوسف الہمدانی

المروزی الحنفی مذہباً ونسباً ایشان از احفاد حضرت امام اعظم ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ بودند طریقت از حضرت خواجہ ابوعلی نمودہ اند و با شیخ عبداللہ جوینی و شیخ حسن سمنانی نیز نسبت داشتہ اند و از صحبت حضرت غوث الاعظم رضی اللہ عنہ نیز محظوظ شدہ بودند و حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی را در ایام صغارت دیدہ بودند و با دوصد و سیزدہ [213] نفر از اولیاء کاملین نیز صحبت نمودہ بودند و خلافت در طریقت کبرویہ [2] نیز داشتند ولی نسبت خاصہ معروفہ آن بحضرت شیخ ابوعلی فارمدی میباشد ابتداء در بغداد نزد مولانا اسحاق کہ از اعلم علماء

---

[1] در ارغام المرید مذکور است از کواکب الدریۃ امام عبدالرؤف مناوی آوردہ انہ واحد الاولیاء الاکابر تفقہ فی مذہب الامام الشافعی علی صاحب التنبیہ صاحب نفحات از حنفی بودن آن تصریح نمودہ در عمدۃ المقامات آوردہ کہ از سلالہ حضرت امام اعظم ابوحنیفہ میباشد - ۱۲ منہ

[2] منسوب است بحضرت شیخ نجم الدین کبریٰ کنیت وی ابوالجناب و نام آن احمد است اصل تمام لقب آن طامۃ الکبریٰ میباشد از جہت آنکہ در دوران طالب العلمی با ہر کہ مباحثہ میکرد غالب می آمد بعد ازان بطامۃ الکبریٰ لقب کردند و سپس تخفیف آن کبریٰ شد بحذف مضاف بعضی کبراء بر وزن علماء جمع کبیر گویند اول ترجیح دارد ایشان پیر طریقت اکثر مشایخ است و بنام شیخ ولی تراش نیز یاد میشدند از جہت آنکہ در حالت وجد نظر مبارکش بر ہر کہ می افتید ولی میشد چنانچہ بازرگانی را در یک نظر کردن برتبہ ولایت رسانیدہ - برایش خدا ارشاد نوشتہ اصل خرقہ از شیخ اسمٰعیل قصری پوشیدہ بود و بعد ازان بصحبت عمار یاسر نیز رسیدہ و بالاخرۃ از صحبت شیخ روزبہان کبیر مصری سالک کامل گردید قصہ سلوک و داعیہ ترک تحصیل نمودن آن بسیار حکایت شیرین و پر حکمت و حیرت انگیز دارد از نفحات الانس دیدہ شود و تاثیر صحبت و نظر کیمیا اثر ایشان مؤثر بود کہ روزی طرف سگی بنا بر خطور قلبی بعض اصحاب نظر کردند سگ در وجد آمد و رخ بگورستان برد و تخمین پنجاہ یا شصت سگ دیگر در اطراف آن شدند و ہمہ حلقہ زدہ نشستند و ہیچ چیزی نمیخوردند اصلاً و آواز نمی کردند بالاخرۃ آن سگ در ان حالت مرد

مصرع سگ کہ شد منظور نجم الدین سگان را سرور است ؛ وفات آن در حدود سنہ ۶۱۷ یا سنہ ۶۱۸ در وقت حملہ تاتار در نیشاپور میباشد کہ با ترتیب یاران مغل حاجات بجهان دارانس و جان تسلیم نمودند بعد از شہادت آن بیرق

Marfat.com

آن عصر و دیار بود تحصیل علم مینمود دران وقت هژده سال عمر داشت مولانا با وجود صغارت از حد
ذهن و زکاوت ویرا بر بسیاری از اصحاب ترجیح میدادند و از جمعی کثیری در بغداد و اصفهان و سمرقند
سماع حدیث نمودند بالاخره تجرید و انزوا اختیار نموده بحسب کمالات باطنی معروف شدند
درعمدة المقامات صـ۵۵ آورده که سی و هفت ۳۷ حج پیاده نموده اند و هزاران ختم قرآن کرده اند و
در هر رکعتی از نماز شب یک سیپاره قرآن همی خواندند و هفت صد هزار ۷۰ بت پرست را مسلمان
نموده اند و برای قوت خود دهقانی یا کسب های دیگر بوقت حاجت میکردند و هر سال چهل روز
احتساب عوام می فرمودند تا سن هفتاد و پنج ۷۵ سال متاهل نشدند و اکثر عمر شریف را در مسافرت
میگذرانیدند آخرها از همدان بسمرقند آمدند و تزویج نمودند و هر ماه نوا اهالی و علماء سمرقند را دعوت
میکردند و مباحث علم شریعت می نمودند و اکثر با حضرت خضر صحبت میداشتند و تیر خوب می انداختند و
برای دردها و زخم چشم دارو میدادند خط خوب مینوشتند و بتعمیر و تملیک گاهی نمیپرداختند و برای
تب و امثال آن تعویذ می نوشتند و پخته بازار نمی خوردند و عمامه کلان و آستین کوتاه و فراخ میداشتند
و در حجره شریف غیر از بوریا و نمد و دو بالش و ابریق چیزی نمی گذاشتند و تدریس میفرمودند و
نوافل نماز و روزه بسیار ادا میکردند و حکایات مشایخ با اصحاب خود نقل میفرمودند و خدمت مولوی
جامی در نفحات مینویسند که در اواخر عمر سالکی ۴۴ مرد از ایشان التماس مراجعت نمودند و بمرو آمدند و
باز بهرات رفتند و بعد از ان عزیمت مراجعت بمرو کردند و در راه فوت شدند و هم آنجا که فوت
شده بودند دفن کردند و بعد از چندگاه بمرو نقل کردند[1] ولادت آن را صاحب عمدة المقامات در صـ۵
روز دوشنبه دوم صفر سنه ۴۳۰ هجری تعین نموده اما در ارغام المرید و رشحات مطلق سنه ۴۴۰ هجری
تحریر است از شهور آن چیزی دانسته نمیشود وفات آن را سمعانی در سنه ۵۳۵ هجری میگوید
بعضی ربیع الاول سنه ۵۳۵ هجری گفته اند در نفحات الانس مولانا جامی شهور سنه ۵۳۵ تحریر است و

[1] ناقل وی ابن النجار نام دارد که یکی از مریدان اوست - ۱۲ - منه

م هفت صد جزو کتاب از تفاسیر و حدیث و فقه و اصول و فروع در حفظ داشتند

۴۴ شدند و از آنجا بهرات آمدند و چندگاه اقامت کردند و بعد از آن اهل مرو

Marfat.com

در رشحات مطلق ۵۳۵ھ آورده برخی بیست و هفتم رجب سنه مذکور میگویند در عمدة المقامات ۵۵۰ھ بیست و هشتم محرم تحریر است باز در ملحقات آن منصور سنه مزبور تحریر شده والله اعلم بحقائق الاخبار کلها ایشان خلفاء زیادی داشتند و حکیم سنائی[1] غزنوی نیز قرار گفته مولانا جامی از مریدان اوست. صاحب رشحات چهار نفر را از کمل اصحاب وی بترتیب مراتب نقل میکند اول خواجه عبد الله برقی[2] دوم خواجه حسن انداقی[3] سوم خواجه احمد یسوی[4] که پیشوای طریقت یسویه و مرشد اعظم ترکان میباشند چهارم حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی که پیشوای طریقه خواجگان نقشبندیه میباشد و از ایشان تصانیف مفیده یادگار است مثل زبدة الحیوٰة که بعضی زینة الحیوٰة و رتبة الحیوٰة نیز گفته اند و منازل السائرین و منازل السالکین و طرق خلفاء مشهورین ایشان که از وی متفرع میشود قرار ذیل است

---

[1] حکیم سنائی غزنوی کنیت وی ابو المجد است و نام وی مجدود بن آدم و با پدر شیخ رضی الدین علی لالا ابن عم بوده اند ایشان از اکابر شعراء صوفیه صافیه میباشد اشعار وی را مشایخ در مصنفات خود بسیار استشهاد میآرند کتاب حدیقة الحقیقة بر کمال وی در شعر بیان اذواق و مواجید ارباب معرفت و توحید دلیلی قاطع و برهانی ساطع است حضرت مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات الانس نسبت ارادت وی بحضرت خواجه یوسف همدانی نموده اند تاریخ وفات آن ۵۲۵ھ میباشد دیوان شعر و حدیقه بنام سنائی غزنوی معروف و مشهور عام و خاص میباشد بنده بکمال تبرک بمزار ایشان رسیده ام صاحب کمالات بلند و جذبه قویه میباشند و ذاق لذة الجذب من تشرف بموت قبل الموت و الاهذا الکلام لا تدرکها العقول ۱۲ منه۔

[2] خواجه عبد الله برقی اصلاً از خوارزم بودند در انساب سمعانی برقی را بفتح را مهمله منسوب به برق نموده که آباء و اجداد ایشان گوسفند را برود و به فروشی میکرده اند مرقد آن قریب بارت شیخ ابوبکر اسحاق کلابادی بر سر تل خشو رستانی در بخارا میباشد ۱۲ منه [3] خواجه حسن اندانی کنیت وی ابو محمد است اندانی را معرب انداک گفته اند و اندانی نام دوده آن اول در فرسنگی بخارا و دم بیک فرسنگی مزموصوف از اعلاق بخارا میباشد حضرت خواجه یوسف ایشان را بسیار دوست میداشته اند و هیچ لمراد امور دنیوی تکلیف نمیداد مدفن مرقد ایشان در بخارا در بیرون دروازه کلاباد است طرف غربی قبر شیخ ابوبکر اسحٰق کلابادی ۱۲ منه [4] حضرت خواجه احمد یسوی مولد و مدفن ایشان شهر یسی میباشد و آن از بلاد مشهوره ترکستان است ایشان از اکابر مشایخ ترک اند ترکان ایشان را آتا یسوی میگویند تا که بلفظ ترکی بمعنی پدر است بمشایخ کبار اطلاق میکنند ایشان صاحب آیات و کرامات جلیله و مقامات علیه بودند و مشایخ ترک که بعد از ایشان بعالم انتشار یافته اند در ذیل ترجمه حضرت خواجه یوسف همدانی در متن کتاب مرقوم است ملاحظه باید فرمود و طریقه ایشان بنام طریقه یسویه شهرت عام داشت دیوانی دارد که در زبان ترکی املا شده و مراد از جهیت جوش و شور و آه و ناله عشق و جذبه و محبت الٰهی مملو است ایشان در ابتدا از دوران طفولیت منظور نظر بابا سلطان بودند که از قدما مشایخ ترکستان است و بعد از وفات آن قرار بشارت وی در بخارا آمده از صحبت حضرت خواجه یوسف همدانی بمرتبه اکمال و تکمیل رسیدند مرقد آن در شهر یسی میباشد که در عصر امیر تیمور فرمان شاهی صادر نموده بنای عالی

بر روضه آن ساخته بود از کثرت زائرین [illegible]

Marfat.com

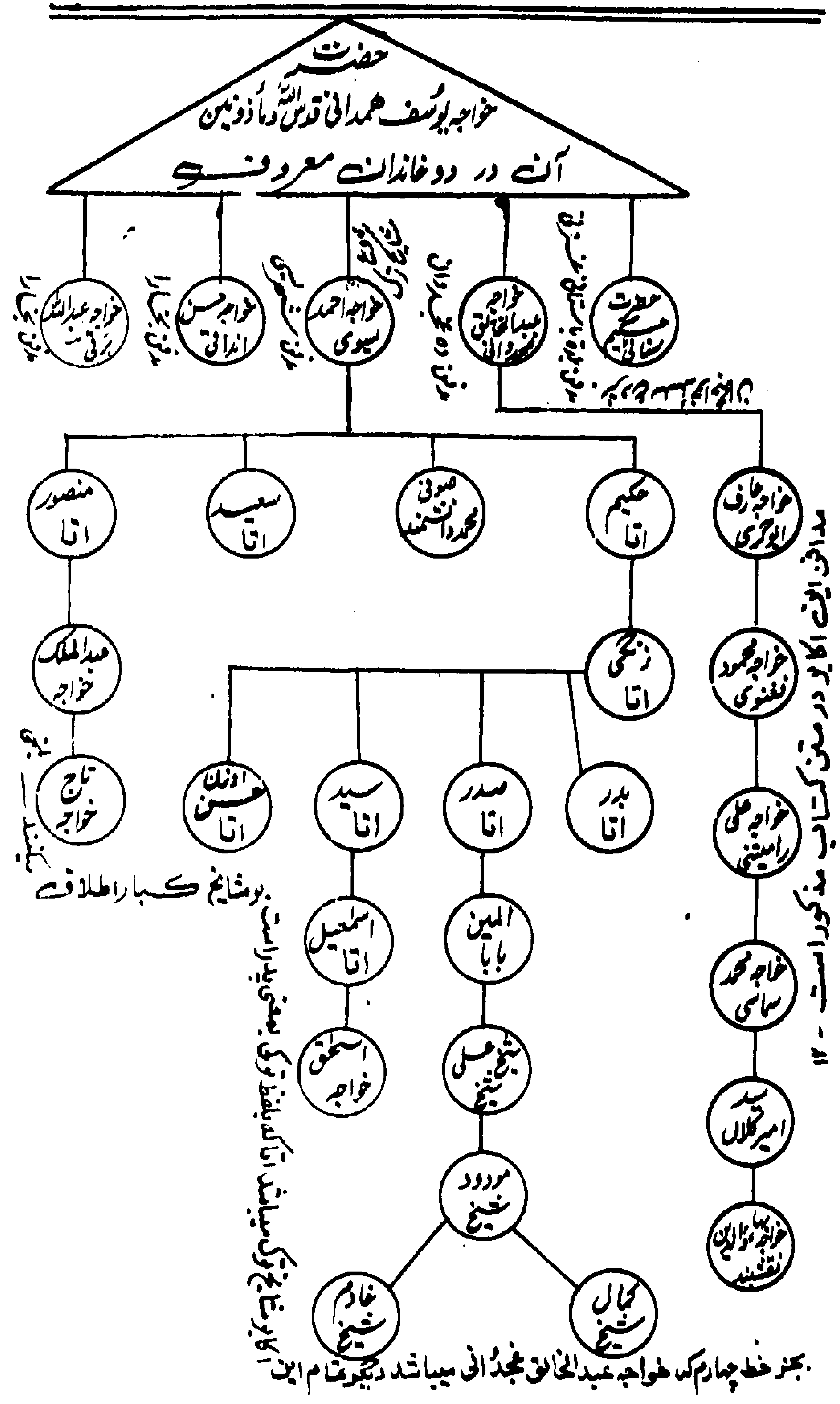
حضرت
خواجه یوسف همدانی قدس الله و ماذونین
آن در دو خاندان معروف
حضرت حکیم سنائی
مدفن غزنین
خواجه عبدالخالق غجدوانی
مدفن غجدوان
خواجه احمد یسوی
مدفن ترکستان
خواجه حسن اندانی
مدفن بخارا
خواجه عبدالله برقی
مدفن بخارا
تا خواجه بهاء الدین
خواجه عارف ریوگری
خواجه محمود نغنوی
خواجه علی رامیتنی
خواجه محمد سماسی
سید امیر کلال
خواجه بهاء الدین نقشبند
احوال این اکابر در متن کتاب مذکور است - ۱۲
حکیم اتا
صوفی محمد دانشمند
سعید اتا
منصور اتا
زنگی اتا
عبدالملک خواجه
تاج خواجه
بدر اتا
صدر اتا
سید اتا
اوزن حسن اتا
الهین بابا
اسمعیل اتا
شیخ علی شیخ
اسحق خواجه
مودود شیخ
کمال شیخ
خادم شیخ
بجز خط چهارم که خواجه عبدالخالق غجدوانی میباشد دیگر تمام این
اکابر تا اج ترک میباشند آتا که بلفظ ترکی بمعنی پدر است
و مشایخ کبار را اطلاق
میکنند

Marfat.com

فصل ہشتم

حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی قدس اللہ سرہ

ایشان از احفاد حضرت امام مالکؒ مرید حضرت خواجہ یوسف ہمدانی میباشد پدر ایشان امام عبدالجمیل نام داشت در ملاطیہ رُوم سکونت مینمود بسبب حوادث ایام در بخارا آمدؒ مصاحب حضرت خضر بود و حضرت خضر بوجود خواجہ عبدالخالق غجدوانی بشارت داده بود همین بود که حضرت خواجہ در ده غجدوان متولد شد و مدفن آن نیز دران جاستؒ آن دهسیت بزرگ شبیه شهر که از بخارا شش فرسنگ دور واقع است در کتاب ارغام المریدین ۵۲ آورده که قبل از تولد آن حضرت خضر مسمی بعبدالخالق نموده بود چون تولد شدؒ بحد رجال رسید ذکر خفی و نفی اثبات که معروف بین این اکابر است حضرت خضر نیز تعلیم نمود در روشت حضرت خواجہ در طریقت حجتؒ مقبول همہ اکابر میباشد و طریقۂ علیہ قبل ازان بنام طیفوریہ شهرت داشتؒ بعد از ایشان لقب خواجگان غالب آمد الی زمانہ حضرت شاہ نقشبند در نفحات الانس حضرت جامی چنین مذکور است و گفته اند که خواجہ خضر پیر سبق ایشاندؒ خواجہ یوسف پیر صحبت و خرقہ انتهی قولہ و از اعظم کراماتؒ و خوارق آن این است کہ نماز مکتوبہ را در حرم شریف ادا میکردند کتاب مقامات ہمدانیہ در مناقب حضرت خواجہ یوسف ہمدانی در رسالۃ الوصیۃ فی اداب الطریقۃ از تالیف ایشان است تاریخ وفات آن بقول صحیح دوازدهم ربیع الاول ۵۷۵ھ هجری میباشد و آنانکه ۶۱۷ھ میدانند خلافت است (فائده) غجدوان را بعضی بفتح دال مهملہ و برخی بضم آن میخوانند اما در کتاب خیر الکلام فی التقصی عن اغلاط العوام فتح آنرا ترجیح داده و ضمہ دال را غلط گفته اما غین معجمہ مضموم میباشد واللہ اعلم بحقائق التحقیقؒ التدقیق وما علینا الا الاحالۃ والتصدیق ـ

Marfat.com

وخط سیر خلفاء ایشان قرار ذیل است :-

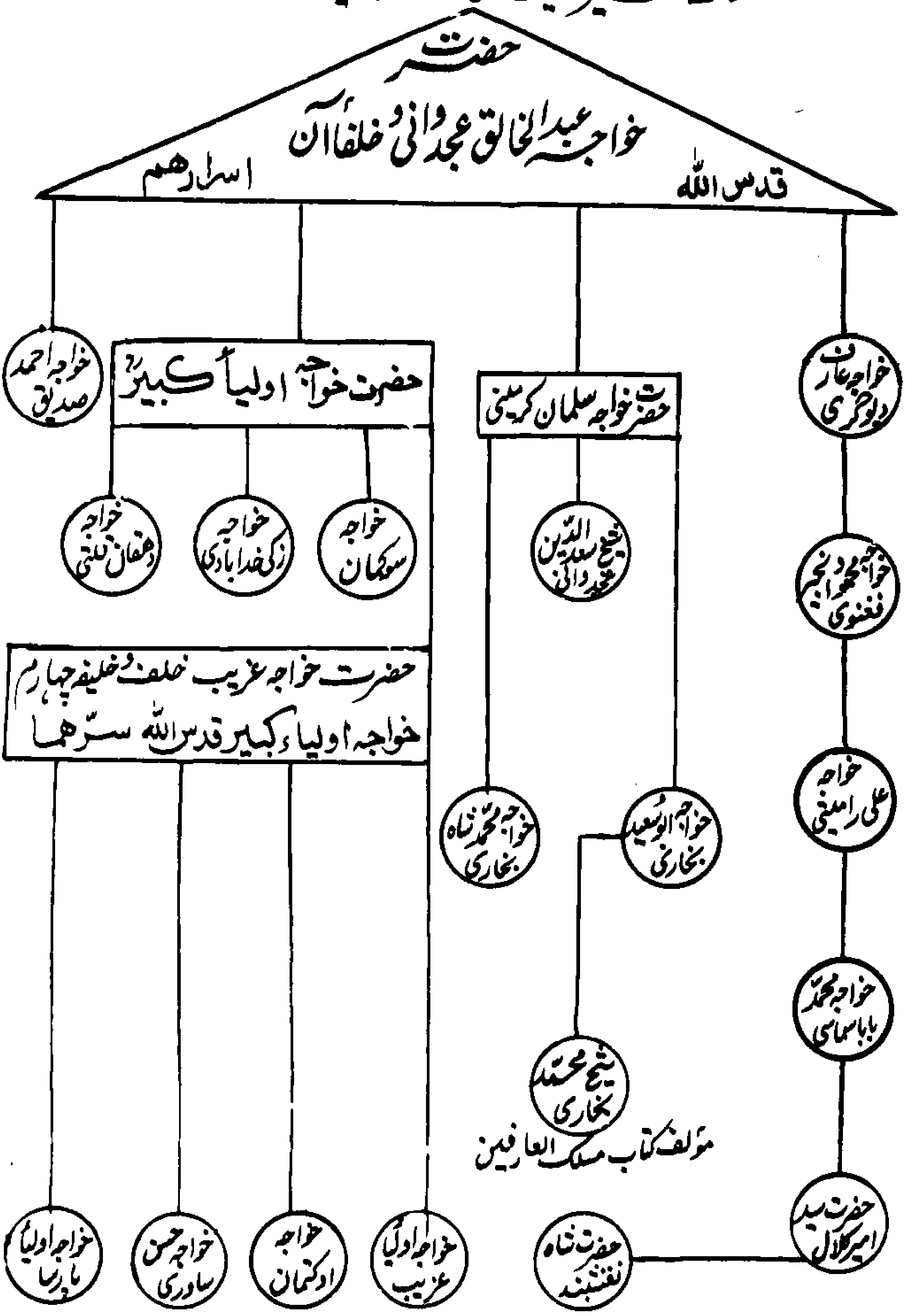

Marfat.com

فصل نہم

حضرت خواجہ عارف ریوگری قدس اللہ سرہٗ

ایشان خلیفہ چہارم حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی واز اتقیاء مشائخ ترک میباشد کہ طریقہ علیہ خواجگان از ایشان منتقل شدہ است و حضرت خواجہ عبدالخالق راسوای ایشان سہ خلیفہ دیگر نیز میباشد امانسبت حضرت خواجہ ریوگری الی یومنا ہذا رجلا عن رجل درازمنہ متمادی یادگار و منتہ باقی ماندہ ایشان صاحب مقامات صافیہ و رتبہ عالیہ بودند تولد و وفات ایشان در قریہ ریوگر میباشد کہ بعضی بکسر کاف فارسی میخوانند و بعضی بفتح آن و آن دھیست از بخارا شش فرسنگ دور واقعست تاریخ رحلت ایشان صاحب ارغام المرید درص۵۳ از کتاب تبیان الوسائل الحقائق فی بیان سلاسل الطرائق مؤلفہ علامہ کمال الدین حریری سنہ ۶۴۹ ہجری تعین نمودہ در بعض کتب سنہ ۶۱۶ ہجری غرہ شوال تحریر شدہ واللہ اعلم بحقائق الاخبار والآثار

فصل دہم

حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی قدس اللہ سرہٗ

ایشان از کمل اصحاب حضرت خواجہ عارف ریوگری بودند و در خلافت و ارشاد در بین مریدین وی مقام شامخی داشتند مولد ایشان انجیر فغنی میباشد و آن دھیست از توابع وابکنہ کہ از بخارا سہ فرسنگ راہ دور واقع است موصوف جہت تأمین معاش کسب گلکاری مینمودند و از

؎ در نفحات و رشحات موجود نیست۔

Marfat.com

آن وجه کفاف و حلال بدست میآوردند ایشان بنابر مقتضاء وقت و مصلحت حال طالبان ذکر جهر افتتاح نمودند درین وقت مولانا حافظ الدین که جد اعلای خواجه محمد پارسا از اکابر علماء بخارا بود باشارت استاذ العلماء شمس الائمة حلوائی[1] در حضور جمع کثیری از علماء بخارا در باب ذکر جهر از حضرت خواجه استفتا طلبید حضرت خواجه علی رؤس الاشهاد مدعاء خود را ثابت نمود سکونت ایشان در موضع وابکنه میبود مدفن ایشان نیز در آنجا است تاریخ وفات آنرا در ارغام المرید ص۵۴ سنه ۶۸۵ هجری تعین نموده بعضی سنه ۷۱۵ هفدهم ۱۷ ربیع الاول نوشته والاصح هو الاول وبعد از ایشان دو نفر نائب مناب داشتند که قرار ذیل است :-

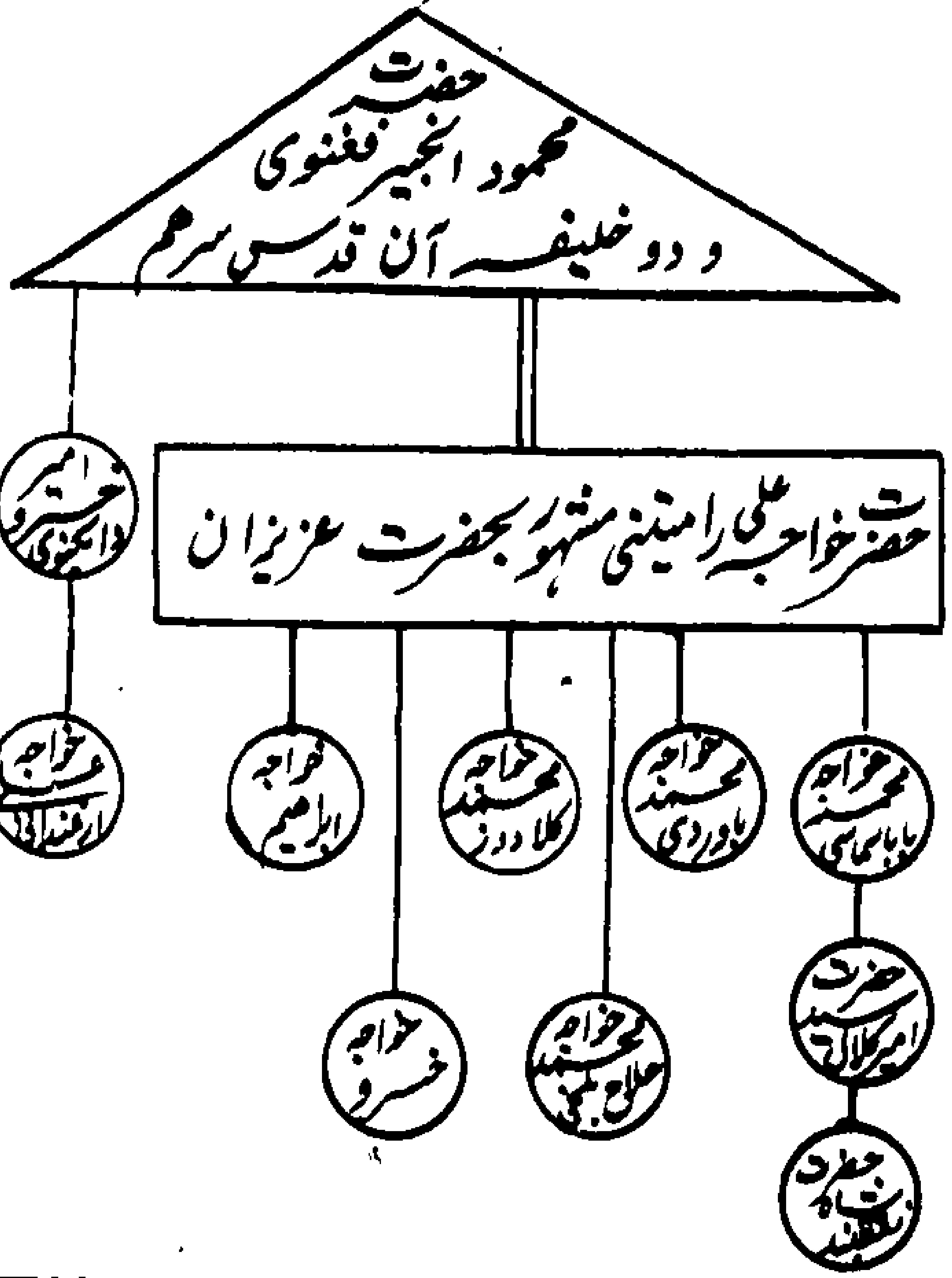

[1] کنیت و اسم آن ابو محمد عبد العزیز بن احمد بن نصر بن صالح البخاری الحلوائی که در عصر خود رئیس احناف و عالم بجمیع انواع علوم بود شمس الائمه سرخسی و فخر الاسلام بزدوی از شاگردان اوست این واقعه را که معاصر حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی بوده مولانا فخر الدین علی در رشحات ذکر نموده والعهدة علی الراوی که این سخن از حیث التاریخ درست نمیشود زیرا که وفات حلوائی در حدود ۴۵۶ھ یا ۴۴۸ سنه ۴۴۹ هجری میباشد چنانچه تاریخ اول در سیر النبلاء ذهبی و تاریخ ...... ثانی در انساب سمعانی مذکور است ۱۲ منه

Marfat.com

فصل یازدہم

حضرت خواجہ علی رامیتنی قدس اللہ سرہٗ

ایشان مرید و خلیفہ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی بودند لقب وی درین طریقہ حضرت عزیزان است و شیخ علی نساج نیز گویند از جہت آنکہ صنعت بافندگی داشتند و از صحبت حضرت خواجہ فغنوی باعلی مقامات اکمال و تکمیل رسیدہ بودند در ارغام المرید ص۵۲ از تبیان الوسائل علامہ حریری نقل نمودہ کہ حضرت عزیزان در صحبت مولانا جلال الدین رومی نیز رسیدہ بودند ازینجاست کہ حضرت مولانا عبدالرحمٰن جامی در نفحات الانس در ترجمۂ وی مینویسد این بیت کہ حضرت مولانا جلال الدین رومی در غزلیات خود انشاء نمودہ از بعضی اکابر شنیدہ ام کہ اشارت بایشان است۔

بیت

گر نہ علم حال فوق قال بودی کی شدی ❊ بندہ اعیان بخارا خواجہ نساج را

بعضی معربین این شعر را بعربی قلب نمودہ چنین میگویند

شعر

لو لحال لم یکن فضل علی قال لما ❊ کان اعیان بخارا عبید نساج علی

مولد ایشان رامیتن است و آن قصبۂ بزرگیست از بخارا دو فرسنگ دور مدفن ایشان در خوارزم میباشد تاریخ وفات آن را صاحب ارغام المرید[۱] وغیرہ بیست و ہشتم[۲۸] ذی القعدۃ سنہ ۷۲۱ھ تعین نمودہ اند امادر رشحات علاوہ برین بتاریخ ماہ مذکور سنہ ۷۱۵ ہجری روز دو شنبہ بعمر یکصد و سی[۱۳۰] سالگی وفات ایشان رامعرفی میکند و بعد از ایشان خلفاء زیادی بترویج طریقہ علیہ باقی بودند اما اعظم و افضل و اکمل ایشان حضرت خواجہ محمد بابا سماسی بود۔

---

[۱] صاحب ارغام المرید سنہ ۷۲۱ ہجری را بلفظ والصحیح ذکر نمودہ تاریخ بیست و ہشتم ذی القعدہ در آن مذکور نیست از دیگر کتب اخذ شدہ مولانا کاشفی در رشحات سنہ ۷۱۵ ہجری مینویسد و بعدہ میگوید در بعضی نسخہا بنظر آمدہ کہ نقل ایشان (حضرت عزیزان) در شہور سنہ ۷۲۱ ہجری میباشد۔ واللہ اعلم ۱۲ منہ

Marfat.com

نقشہ خلفاء آن قرار ذیل است :-

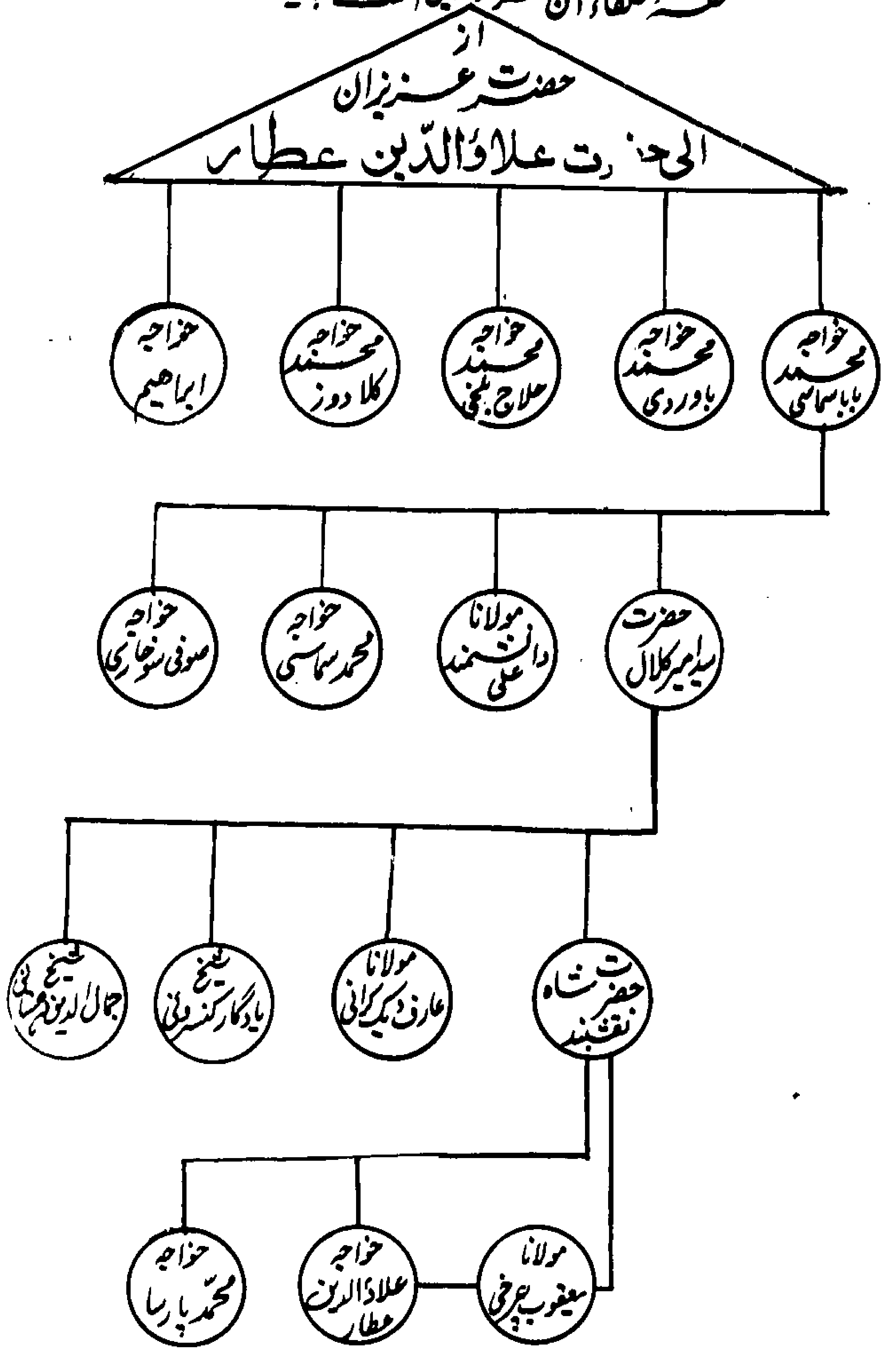

Marfat.com

فصل دوازدهم

حضرت خواجه محمد بابا سماسی قدس سرہ

وی خلیفه حضرت عزیزان است و خدمت خواجه بهاؤالدین را نظر قبول بفرزندی از ایشان بوده است و ایشان اند که بارها که بر قصر هندوان می گذشته اند میفرموده اند که ازین خاک بوی مردی آید و زود باشد که قصر عارفان شود تا روزی از منزل امیر سید کلال که از خلفای ایشان اند بطرف قصر هندوان متوجه شدند و فرمودند که آن بوی زیادت شده است همانا که آن مرد متولد شده است چون نزول فرمودند از ولادت خواجه سه روز گذشته بود که جد ایشان حضرت خواجه بهاؤالدین را بخدمت خواجه محمد بابا بردند فرمودند که وی فرزند ماست و ما او را قبول کردیم و توجه باصحاب کردند و گفتند این آن مرد است که ما بوی وی شمیده بودیم مقتدای روزگار شود و امیر سید کلال را فرمودند که در حق فرزندم بهاؤالدین تربیت و شفقت دریغ نداری و ترا بحل نکنم اگر تقصیری کنی امیر فرمودند که مرد نباشم اگر در وصیت خواجه تقصیر کنم کذا فی النفحات و در رشحات آورده که حضرت خواجه محمد بابا را در ده سماس اندک باغکی میبوده است که گاه گاه تاک آن بدست مبارک خود میبریده اند و آن کار دیر میکشید بواسطه آنکه بیخ تاک را می بریده اند از غلبه حال و کیفیتی که میداشته اند کارد از دست مبارک ایشان می افتاده و از خود غائب میشده اند و آن غیبت و بیخودی مدتی بر میداشته حضرت خواجه محمد بابا را چهار خلیفه بوده است همه فاضل و کامل که بعد از ایشان بدعوت صادقان و ارشاد طالبان مشغولی میکرده اند و اسما ایشان در ذیل نفقة خلفاء حضرت عزیزان ذکر شد۔ سماس بکسر سین مهمله و تشدید میم و هیبت

Marfat.com

از دهات رامیتن کہ از بخارا سہ فرسخ شرعی دور است مولد و مدفن ایشان در آنجا است کمانکہ بفتح سین مہملہ میخوانند از اغلاط عوام است و تخفیف میم آن را در رغام المرید مثلثہ ضرور تا تجاوز داده سال وفات ایشان دہم جمادی الثانی ۷۵۵ھ ہجری میباشد۔ انا للہ وانا الیہ راجعون ط

فصل سیزدہم

حضرت سید امیر کلال قدس اللہ سرہٗ

ایشان افضل و اکمل ہمہ خلفاء و اصحاب خواجہ محمد بابا بوده اند و شرف سیادت داشتہ اند بعد از اینکہ مرید حضرت خواجہ محمد بابا شدند مدت بیست سال پیوستہ در خدمت آن بودند و درین مدت ہرگز در معرکہ و بازار نمیرفتند و حضرت خواجہ بہاؤ الدین را نسبت صحبت و تعلیم آداب طریقت و تلقین ذکر از ایشان است روزی مجمع عظیمی بود خدمت امیر خواجہ را طلبیدند و روی بایشان کردند و گفتند فرزند بہاؤ الدین وصیت خواجہ محمد بابا سماسی قدس سرہٗ را در حق شما بتمامی بجا آوردیم کہ گفتہ بودند کہ آنچہ از تربیت در حق تو بجای آوردم در حق فرزندم بہاؤ الدین بجای آری و دریغ نداری چنان کردم و

اشارت بسینہ خود کردند و گفتند پستان را برای شما خشک کردم تا مرغ روحانیت شما از بیضہ بشریت بیرون آمد اما مرغ ہمت شما بلند پرواز افتاده است اکنون اجازتست ہر جا کہ بوی بشام شما رسد از ترک و تاجیک طلبید و در طلبگاری موجب ہمت خود تقصیر نکنید کذا فی النفحات و پیشہ ایشان جہت تامین معاش کلالی گری بود از ان جہت منسوب بسید امیر کلال شدند مولد و مدفن ایشان ده سوخار است کہ از بخارا دو فرسنگ راه دور

Marfat.com

واقع است. وفات ایشان صبح روز پنجشنبه هشتم جمادی الاوّل سنہ ۷۷۲ ہجری میباشد
اسمار خلفائے ایشان از ما قبل دیده شود۔

فصل چہاردہم

حضرت خواجہ بہاؤ الدّین قدّس اللہ سرّہٗ

اصل نام ایشان محمّد بن محمد البخاریست بہاؤ الدین لقب آن است و نقشبند
بنیز لقب ویست در وجہ تسمیۂ این نام اقوال زیادی مشاہدہ میشود منجملہ میگویند کہ خاندان ایشان
کمخواب بافی میکردہ اند برخی بر آنند کہ حضرت سید امیر کلال پیر ایشان کسب کلالی داشت وقتیکہ
نوبہ داش بآن رسید تمام اباریق و آجرہا کہ دران داش بود منقوش بنام پاک اللہ (ج) شدہ بود
برخی میگویند کہ از زمانہ خواجہ محمود انجیر فغنوی الی زمانہ حضرت سید امیر کلال ذکر جہریہ معمول
خاندان خواجگان بود و حضرت شاہ نقشبند ذکر خفیہ اختیار نمودند چون ذکر خفیہ کہ زبان از آن
ساکت و مدار آن بر قلب و روح و سر و خفی و اخفی وغیرہ میباشد و ابتدا از لطیفۂ قلب
شروع میشود و ذکر ما سوی در حد نسیان و تعطیل میرسد پس ذکر خفی در قلب سالک
بدوام حضور و استمرار آن نقش میگردد ازین جہت مسمّی بہ نقشبند گردیدہ است چنانچہ
بعضی از اکابر ایشان گفتہ اند:۔

ای برادر در طریق نقشبند ذکر حق را در دل خود نقش بند

عدہ نقشبند را منسوب بدہی میکنند کہ حضرت خواجہ از آن دہ میباشد مانند طریقۂ
چشتیہ کہ منسوب بہ چشت ہرات میباشد این قول نہایت ضعیف بلکہ ہیچ اصلی ندارد
شاید کسی ساختہ باشد زیرا کہ مولد و مدفن ایشان قصر عارفان است کہ در ابتدا قصر

Marfat.com

هندوان میگفتند و بعد از اشتهار کمالات حضرت شاه نقشبند آن علمیت منقلب شد و به قصر عارفان تبدیل گردید تولد[1] ایشان در محرم ۷۱۸ھ هجری در آن ده میباشد نسب ایشان از سادات حسینی میباشد چنانچه علامة کمال الدین حریری در تبیان الوسائل از روضة السلام نقل نموده اند و صاحب ارغام المرید آن نقل را در ص ۵۷ الی حضرت علی بن ابی طالب بیان نموده اند فارجع هناک ایشان بحسب ظاهر مرید حضرت سید امیر کلال بودند اما در اصل اویسی بوده و از روحانیت حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی تربیت یافته اند بنده راقم الحروف این مبحث را در رسالة مجمع البینات بیان نموده ام شائقین میتوانند که از انجا ملاحظه فرمایند بعد ازینکه حضرت سید امیر کلال گفته حضرت خواجه محمد بابا سماسی که در ترجمه آن ذکر شده بجا آوردند و فرمودند ایشان برای شما خشک کرده ام مرغ روحانیت شما از بیضهٔ بشریت بیرون آمد اما مرغ همت شما بلند پرواز است اکنون اجازت است هر کجا که بوئی از ترک تا جیک بمشام شما میرسد در صحبت آنها بروید و در طلب تقصیر مکنید همین بود که بعد از ان حضرت شاه نقشبند مدت هفت سال در صحبت مولانا عارف[2] که از خلفا حضرت امیر کلال سیری نمودند سپس در صحبت دو نفر از مشایخ ترک نیز مصاحبت کردند که حضرت شیخ قثم و خلیل آتا میباشند علامة زبیدی شارح احیاء العلوم و قاموس و کمال الدین حریری مؤلف تبیان الوسائل می گویند که حضرت شاه نقشبند در طریقه کبرویه از سلطان الدین شهید نیز کسب نموده اند

---

[1] ولادت ایشان را در زمانه حضرت عزیزان خواجه علی رامیتنی میگویند این قول در صورتی صحت دارد که نظر بگفته صاحب ارغام المرید در ص ۵۵ وفات حضرت عزیزان ۷۲۱ھ هجری باشد و الله اعلم ۱۲ منه۔

[2] مولانا عارف مراد مولانا عارف دیک کرانی است خلیفه دوم از خلفاء اربعه حضرت سید امیر کلال می باشند۔ مولد و مدفن ایشان دیک کران است که از قصبه هزاره میباشد بر لب آب کوهک واقع است۔ از انجا تا بخارا نه فرسنگ راه دور میباشد حضرت سید امیر کلال میفرمودند که در میان اصحاب من مانند این دو کس دیگر نیست حضرت خواجه بهاء الدین و مولانا عارف خلاصه رشحات ۱۲ منه

Marfat.com

در رشحات و نفحات الانس حضرت جامی بعضی سخنان ایشان مذکور است منجمله از ایشان سوال کردند که درویشی شما موروثی است یا اکتسابی در جواب فرمودند بحکم جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین باین سعادت مشرف شدم و باز از ایشان پرسیدند که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع میباشد یا نه فرمودند نمی باشد پس گفتند که بنای طریقه شما بر چیست فرمودند خلوت در انجمن بظاهر با خلق و باطن با حق جل سبحانه :. ؎

ازدرون شو آشنا و ز برون بیگانه وش این چنین زیبا روش کم میبود اندر جهان

و آیه رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله نیز اشارت باین مقام است.

فائده :. درین عصر و زمان بعضی مردمان پیدا شده اند که میگویند در طریقه نقشبندیه جذبات نمی باشد و ذکر آن خفی است این بیچاره گان اینقدر نمیدانند که جذبه بذکر جهر و خفی مربوط نمیباشد درینجا یک نقل حکایت عصر فرخنده حضرت شاه نقشبند که در مقامات[1] آن مصنفه حضرت صالح بن المبارک البخاری است مقتضی این مقام میگردد نقل منیمایم و آن اینکه حضرت خواجه علاؤ الدین عطار عطر الله روحه نقل کرده اند که روزی حضرت خواجه ابو یوسف علیه الرحمة از حضرت خواجه نقشبند التماس کردند که بقدوم تشریف خود باغ فقیر را که در مزار[2] سفید مون است مشرف سازید خواجه التماس او را قبول فرمودند و در طرف سفید مون بباغ ایشان با معه درویشان رفتند و دو روز در آنجا توقف فرمودند و از عنایت الهی روز سیوم درویشان را در صحبت خواجه احوال خوش و خرم و صحبت بغایت گرم بود نماز پیشین شد بنماز مشغول شدند مولانا ابا بکر را امامت فرمودند و بعد از تکبیر تحریمه وقتی گذشت از مولانا هیچ حرکت پیدا نشد و خواجه بزرگ فرمود او را از محراب بیرون آوردند و خود حضرت

---

[1] بنده راقم الحروف این حکایت را در مقامات دیگری نیز دیده ام و آن مقامات نیز مقامات شاه نقشبند یاد میشود ۱۲ منه

[2] مزار سفید مون نام دهیست از اعمال بخارا ۱۲ منه

Marfat.com

شان بنماز مشغول شدند و خواجه بنماز استاده بود هیبتی در دل آن قوم افتاد و در هر یکی بکیفیتی[1] تصرف کرد که نتوانستند نماز گذاردن آن قوم که در باغ خواجه یوسف بودند قریب هفتاد تن بودند هر یکی را حالتی بود بعضی میگریستند و بعضی میغلطیدند و بعضی بطرف صحرا میرفتند مولانا ابا بکر عمامه زراعه را انداخته بود بهر طرف میدوید میگفت دل من از من رنجیده است و خاک و خاشاک بر سر من میگرد انتهی وفات ایشان بقول صحیح که در رشحات و ارغام المرید وغیره مذکور است شب دوشنبه سیوم ربیع الاول سنه ۷۹۱ هجری بعمر هفتاد و سه ۷۳ سالگی بوده که از جمله قصر عرفان تاریخ مذکور ثابت میشود مدفن ایشان نیز در قصر عارفان است و آن دهیست از بخارا یک فرسنگ راه دور و در تاریخ وفات آن چنین گفته اند: ـ شعر

رفت شاه نقشبند آن خواجه دنیا و دین　　آنکه بودی شاه راه دین و دولت ملتش
مسکن و ماوای او چون بود قصر عارفان　　قصر عرفان ۷۹۱ زان سبب آمد حساب رحلتش

حضرت ایشان میفرمودند از ابوسعید ابوالخیر قدس سرهٗ پرسیدند که در پیش جنازه تو کدام آیت بخوانیم فرمودند که آیت خواندن کار بزرگان است این بیت بخوانید شعر

چیست ازین خوبتر در همه آفاق کار　　دوست رسد نزد دوست یار بنزدیک یار

سپس حضرت ایشان فرمودند که در پیش جنازهٔ ما اینبیت بخوانید: ـ شعر

مفلسانیم آمده درکوی تو　　شیئا لله از جمال روی تو

---

[1] در اصل عبارت همچنین تحریر بود از قرینه مابعد آن چنین مفهوم میگردد که هر یکی بیک کیفیتی باشد بقیه تفصیل این موضوع که جذبه در نماز است از تفسیر روح المعانی ص۸۶ طبع ملتان تحت آیة واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا سوره اعراف آیة ۱۵۵ مراجعه شود که تحقیق عمیق این مسئله در آنجا نموده و کذا عدم نقص وضوء مجذوب نیز در آن جا در فتاوی حدیثیه باب التصوف مذکور است این عجالة که من در تحقیق آن اثبات مسائل تاریخی تصوف را مشتمل است بنده در معمولات سیفی و برخی در جمع البینات ایراد نموده ام که اندیم در دست رس خلان الصفا مطبوع و موجود است ـ ۱۲ منه ـ

Marfat.com

انا لله وانا الیه راجعون

ونقشه خط سیر مشایخ آن که در ماقبل ذکر شد قرار ذیل است :-

ونسبت شیخ شقیق بلخی با ابراهیم بن ادهم است از ماقبل مراجعه شود ـ

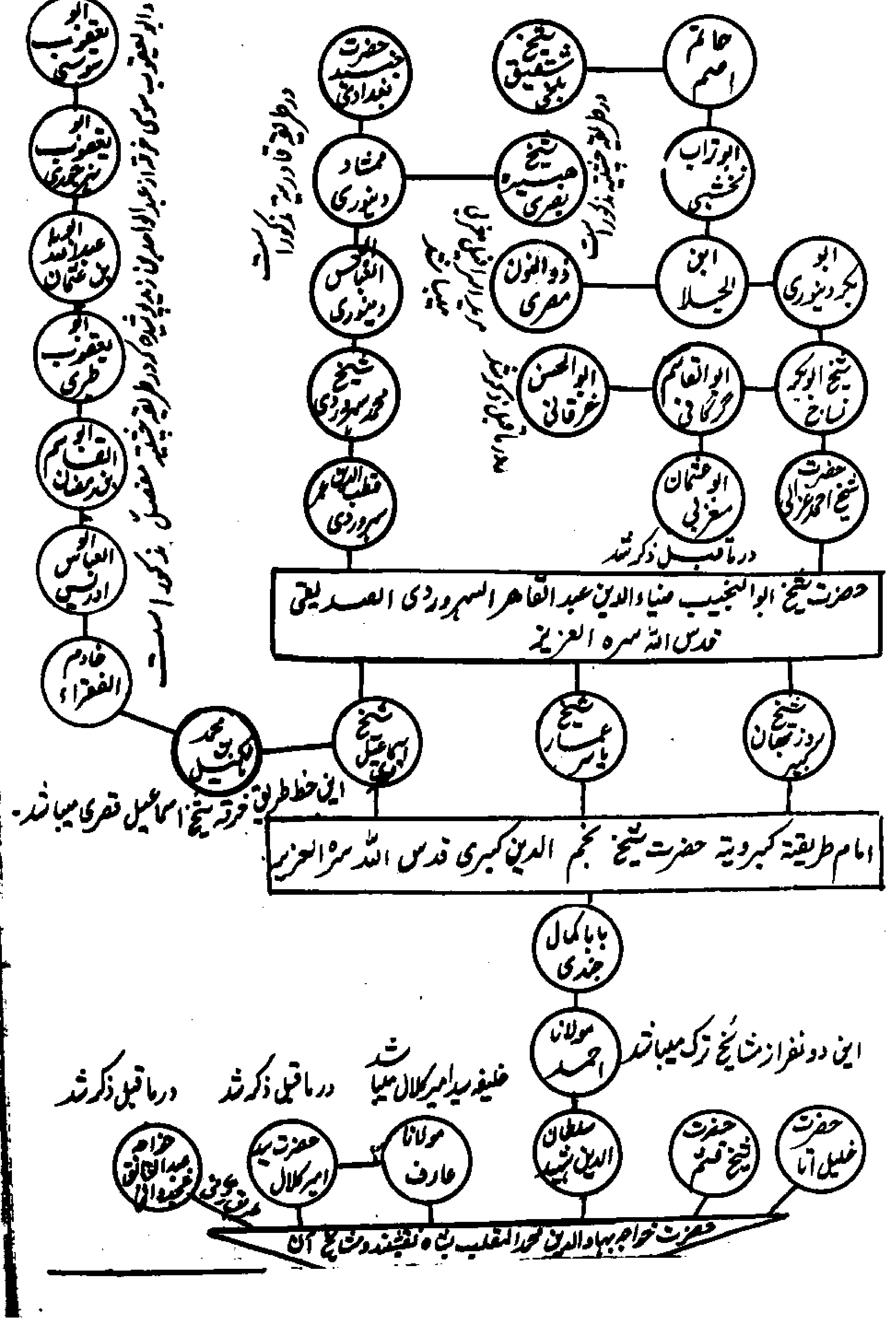

Marfat.com

فصل پانزدهم

حضرت خواجه علاؤ الدّین عطار عطر الله روحه

اصل نام ایشان محمد بن محمد البخاری ست از اعظم و اقدم خلفاء حضرت شاہ نقشبند و نائب مناب مطلق و داماد حضرت ایشان میباشند باندازه که بعد از وفات حضرت شاہ نقشبند اصحاب ایشان از وی بیعت نمودند حتی که خواجه محمد پارسا[1] نیز از وی بیعت نموده بود و حضرت خواجه در ایام حیات خود حواله بسیاری از طالبان بوی نموده بودند و نیز میفرمودند که علاؤ الدین بار را بر ما خیلی سبک کرده است نسب ایشان سیّد است و اصلاً از خوارزم میباشند چون پدر ایشان وفات نمود از میراث وی چیزی قبول نکرده در راه طلب علم رفته بود و در یکی از مدارس بخارا طالب العلم بود در حجرهٔ آن بجز یک بوریای کهنه و دو خشت پخته عوض بالین و یک ابریق شکسته برای وضو دیگر چیزی نبود بعد از نیکه از پاس انفاس حضرت شاه نقشبند بمقامات از جمند مشرف شدند عالمی را از بادیهٔ غباوت بصحرأ عشق و محبّت سوق دادند و بعد از وفات حضرت شاه نقشبند ساکن چغانیان شدند و همدر آنجا بقیة العمر بسری نمودند حضرت مولانا عبدالرحمٰن الجامی در نفحات الانس در ترجمه آن و مولانا کاشفی در رشحات[2] عین الحیات و صاحب غام المرید در صفحه ۶۲ و مولانا عبدالحی لکھنوی در تعلیقات فوائد بهیة آورده اند که علامه میر سید شریف باوجود وفور علم و تبحر آن چنین اعتراف نموده

---

[1] خواجه محمد پارسا نام ایشان محمد بن محمد بن محمود البخاری ست هکذا فی النفحات در عمدة المقامات که ماخذ آن نیز نفحات است محمد بن محمود البخاری مذکور است شاید که سهو از ناسخ باشد ایشان از اکابر خلفاء حضرت خواجه بزرگ شاه نقشبند بودند حضرت خواجه بزرگ در غیاب وی بحضور جم غفیری از اصحاب در مرض اخیر خود فرمودند مقصود از ظهور ما وجود اوست (خواجه پارسا) او را بهر دو طریق جذبه و سلوک تربیت کرده ام اگر مشغول میشود جهانی از و منور میگردد انتهی قوله الشریف بنده راقم الحروف اصلح الله حاله و لو زباله از حضرت مرشدنا شنیده ام که میفرمودند (باقی بر صفحه آئنده)

تا من بشرف صحبت شیخ زین الدین علی[1] نرسیدم از رفض خلاص نشدم و تا بصحبت خواجه علاؤ الدین عطار نپیوستم خدا را نشناختم و علامه عبد الغنی[2] النابلسی الحنفی مؤلف حدیقة الندیة مرلی از روحانیت ایشان میباشد چنانچه در کتاب خود که مسمّیٰ برحلة الکبری میباشد خود آن اعتراف نموده اند و مثله فی ارغام المرید ص ۶۲ وفات ایشان خفتن شب چهارشنبه بیستم رجب سنہ ۸۰۲ هجری قمری میباشد و همین سنی در رشحات عین الحیات مؤلفہ مولانا فخر الدین علی و ارغام المرید ص ۶۲ نیز موجود میباشد تنها در عمدة المقامات ص ۷۲ دوازدهم رجب

ص ۴ ایشان وظیفہ قطبیت داشته اند قطب ارشاد و قطب مدار[1] مداریت وی بر ارشاد غلبه کرده بود بالآخره ارشاد ایشان ترویج اتم پیدا کرد — در سنہ ۸۲۲ هجری عازم زیارت حرمین شریفین شده از راه نسف بصغانیان و بلخ و ترمذ هرات بقصد دریافت مزارات متبرکه وارد حجاز شدند و در موسم حج مریضی عارض شد بالآخره در مدینه منوره رسیده بتاریخ روز جمعه بست و چهارم (۲۴) ذی الحجه سنہ مذکور جان بجهان دار السلام و جان تسلیم نموده در جوار قبة حضرت عباس دفن شدند و مولانا شمس الدین فناری رومی و اهل مدینه منوره و قافله بر ایشان نماز گذاریدند و لوحه سنگ مزار ایشان که از طرف حضرت شیخ زین الدین خوافی ساخته شده بود تا سنہ ۱۲۱۲ هجری وجود داشت و بعد از آن تهاجم و تخریب شرذمه وهابیه بر اماکن مقدسه و روضات اکابر صحابه چون روضه حضرت عثمان رض و حضرت عباس رض و حضرت بلال رض و حضرت حمزه رض و غیرهم که امروز بجز اثری اندک دیگر از آن روضات و بقعات نشانی نمانده نیز از بین بردند و خواجه ابو نصر محمد پارسا که خلف ایشان بود در سنہ ۸۶۵ هجری درگذشتند زیارت ایشان با مسجدی که بوی منسوب است الیوم در بلدهٔ فاخره ام البلاد بلخ معروف و مشهور است بزار و تبرک — ۱۲ منه —

ص ۵ رشحات عین الحیات مؤلفہ مولانا فخر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی میباشد که درین کتاب از زمانه حضرت خواجه یوسف همدانی الی زمانه حضرت خواجه عبید الله احرار مشتمل سوانح عمری بود و پنج نفر از مشایخ طریقه علیه خواجگان نقشبندیه را جمع نموده و تاریخ ختم این کتاب نیز مشتمل حروف رشحات است۔ موصوف از اکابر علماء و از ذکار مرید خواجه عبید الله احرار بودند علاوه برین که یک تعداد تالیفات دیگری نیز دارد که هر کدام آن عین الحیات است منجمله تفسیر مواهب علیه که معروف است بتفسیر حسینی سال وفات آن سنہ ۹۳۹ هجری میباشد مرقدش در بلده فاخره هرات تاکنون معروف و مشهور است تفسیر آن در نزد علماء هرات اهمیت خاصی دارد — ۱۲ منه

---

[1] این زین الدین غیر از زین الدین خوافی میباشد اصل نامش علی و لقب آن زین الدین است که از مشایخ شیراز میباشد — ۱۲ منه

[2] علامه عبد الغنی النابلسی الدمشقی الحنفی متولد پنجم ذی الحجه سنہ ۱۰۵۰ هجری اجداد موصوف شوافع بودند پدرش اسمعیل و خودش آن تقلید حضرت امام اعظم ابو حنیفه را اختیار کرد موصوف عالم جامع و متبحر علوم عقلیه و نقلیه بودند بنده راقم الحروف الی دوصد و ۲۱ و ده عدد تصانیف وی را خبر دارم کتاب حدیقة الندیة شرح طریقه محمدیه در تتبع و استقراء جزئیات و تهذیب اخلاق و تحقیق بین اکابر صوفیه و فقها از عجوبه کتب مصنفه درین باب است وفات آن سنہ ۱۱۴۳ هجری مدفن در صالحیه دمشق میباشد بقیه حالات آن از کتاب ورد القدسی و وارد الانسی ترجمه عبد الغنی نابلسی مؤلفه سبط آن کمال الدین محمد عامری مراجعه شود — ۱۲ منه —

Marfat.com

مذکور تحریر شده و بعد از وفات ایشان حضرت شیخ حسن عطار[1] خلف ایشان و مولانا حسام الدین پارسائی بلخی و مولانا نظام الدین[2] خاموش از اعظم خلفاء ایشان بودند و حضرت مولانا یعقوب چرخی نیز از صحبت ایشان بدرجۂ اکمال و تکمیل رسیده بودند مدفن ---------

مدفن ایشان را در عمدة المقامات صـ۸۲ در ده چغانیان تعین نموده حضرت جامی علیه الرحمة در نفحات الانس در ده صغانیان گفته اند مفهوم هر دو همان ده واحد است که در عربی صغانیان و در فارسی چغانیان گویند مولانا کاشفی در رشحات در نسخه که نزد این فقیر است ده نو چغانیان نوشته اند در ارغام المرید صـ۶۲ و صـ۶۳ از کتاب حدائق الوردیة فی حقائق اجلاء النقشبندیة مؤلف شیخ عبد المجید خانی خالدی چنین آورده دفن فی چغانیان بجیم فغین معجمة فالف فنونین بینهما یاء والف بلدة من اعمال بخارا انتهی از نقل کتاب سابق الذکر چنین معلوم میشود که چغانیان علم وصیت ولی اینقدر دانسته نشد که آن ده در کدام شهر است و در ستاق که نام تاریخی آن ولوالج است وصیت معروف بچغیان و در کنار آن تل عالیة واقع در وسط مسیر سیلاب که اثر از درباخانه ازان نمایان است و در آن تل بنا از دیوار خام و خشب ساخته شده که بنام زیارت خواجه علاء الدین شهرت دارد و مقبره آن تاکنون در آن بنا معروف است بنده یکمرتبه بزیارت آن بقعه مشرف شدم که نهایت جاذب و فرح افزا بود و نیز قرار گفته

---

[1] حضرت خواجه حسن عطار خلیفه و خلف حضرت خواجه علاء الدین عطار و حفید دختری حضرت شاه نقشبند میباشد صاحب جذبه قویه بوده که بادی مصافحه میبود بمرتبه غیبت و بیخودی میرسید در تمام خراسان و ماوراء النهر کیفیت تصرف ایشان در طالبان زبان زد و اشتهار تمام داشت در شب دوشنبه عید قربان ۸۲۶ هجری در شیراز رحلت نمودند نعش مبارک وی را مخلصین از شیراز بچغانیان آورده در مدفن والد ایشان بخاک سپردند ۱۲ منه

[2] مولانا نظام الدین خاموش از اکمل و اعظم خلفاء حضرت خواجه علاء الدین میباشند صاحب حالات عجیبه بودند هر که بهر فعلی مبتلا میبود بمجرد صحبت ابتدائی حالت آنکس بر وی منکشف میشد در آخر عمر مردمانیکه از دور بارگاه زیارت می آمدند مریدین و اصحاب را امر میفرمودند که فلان کس بار ثقیل دارد رخصت باید نمود و اجازه دخول نمیدادند علامه میر سید شریف که مخلص و مرید خواجه علاء الدین عطار بود صحبت وی را برای مولانا نظام الدین خاموش حواله کرده بود میر سید بعد از فراغت از تدریس بصحبت وی آمده خاموش می نشست روزی علامه را حالت غیبت و بیخودی طاری شده عمامه از سرش افتید و خود مولانا نیز از اکثر غلبه حال حلقه در دستش قرار نداشت دستور بالسینه مبارکش میریخت اکثر اوقات لباس مقابل سینه وی چیب بود و حالات و کمالات ایشان که در رشحات مفصل و در نفحات مختصر ذکر شده برای طالبان راه معرفت و سلوک واجب المطالعه میباشد ۱۲ منه

Marfat.com

یک تعداد اصحاب کشوف همین زیارت حضرت خواجه علاؤالدین است و از عبادت ارغام المرید که لفظ بلدة من اعمال بخارا مذکور است چنین مفهوم میگردد که مراد شهر چغانیان است آن شهریست در ماوراء النهر متصل الاعمال بترمذ که مشتمل شانزده هزار دهات میباشد ابن حوقل در کتاب صورة الارض که از قدیم ترین کتب تواریخ است در ص۳۹۴ آن چنین مینویسد الصغانیان اکبر من الترمذ والترمذ اکثر اهلا ومالا انتهی و نیز درین کتاب از ص۳۸۱ الی خاتمه آن ص۴۲۸ که بحث از ماوراء النهر دارد غیر مرات صغانیان را در ماوراء النهر ذکر میکند در ماوراء النهر برهمگان معلوم است که منطقه شمالی ماوراء نهر جیحون را میگویند درینجا بعضی توهم خواهد برد که وراء از جمله الفاظ اضداد است که اطلاقش بقدام و خلف کرده میشود صحیح است ولی علمیت ماوراء النهر نیز بکار است درین باب مراجعه شود بکتاب صورة الارض ابن حوقل که بهترین فاصل برای این نزاع است یاقوت حموی مؤرخ معروف جهان در معجم البلدان باعلی صوت ندا میکند ، که صغانیان معرب چغانیان شهریست در ماوراء النهر متصل بترمذ و عبارت آن که داعیه این مقام است از ص۳۰۸ ج۳ و ص۲۰۹ ج۲ آن نقل میشود وهی هذا صغانیان بالفتح وبعد الالف نون ثم یاء مثناة من تحت واخره نون والعجم یبدلون الصاد جیما فیقولون چغانیان ولایة عظیمة بما وراء النهر متصلة الاعمال بترمذ انتهی ثم قال بعید هذا والناحیة (ای الصغانیان) تتصل باراضی ترمذ فیها جبال و سهول قال وبها ستة عشر الف قریة انتهی در المنجد مینویسد که صغانیان شهریست که قتیبه بن مسلم در سنه ۷۰۵ عیسوی آنرا فتح نموده و اینهم در ترکستان روسیه واقع است ، عبارتش از منجد علوم آن این است . صغانیان بلد علی نهر جیحون الاعلی (ترکستان روسیه) فتحها قتیبة بن مسلم سنه ۷۰۵ انتهی و امثال این عبارات در کتب تواریخ و طبقات زیاده از حد و عد در نظر میرسد که چغانیان علم بلده ایست در ماوراء النهر باقی ماند این سخن که یک تعداد

Marfat.com

کتب زیارت حضرت خواجه را در ده چغانیان معرفی میکند و یکتعداد آن در شهر چغانیان در ینجا یک تأویل ممکن بود که چغانیان اگر کدام شهر صغیر شبیه دهات میبود بعید نبود این هم از نقل ماسبق غیر ممکن معلوم میشود و اگر باز هم از باب تأویلات داخل مرام شویم بجز یک تأویل راه دیگری قاطع این نزاع نمیشود و آن اینکه ده معروف به چغیان که واقع در رستاق یکی از ولسوالی های معروف ولایت تخار افغانستان میباشد نیز چغانیان نام داشته باشد و بعداً بمرور الزمان تخفیف آن بچغیان مبدل شده و اصلاً نام یکی از دهات باشد امکان دارد و آنانیکه ازین ده خبر بوده اند مدفن حضرت خواجه علاؤالدین را ده چغانیان گفته اند و آنانیکه ازین ده خبر نداشته بودند بنابر شهرت و عظمت شهر چغانیان که در بخارا است و قریب الی الفهم نیز میباشد مدفن حضرت خواجه را دران بلدة منسوب نموده اند۔ والله اعلم بحقائق الاخبار کلها۔

فصل شانزدهم

حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمة الله علیه

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمّد بن محمُود الغزنوی ثم الچرخی ثم السرزری المعروف بمولانا یعقوب چرخی جامع علوم ظاهری و باطنی و صاحب مقامات بلند و تصانیف عالیه نیز از و تاکنون یادگار است منجمله تفسیر دو پاره اخیر قرآن مجید با ضمیمه تفسیر تسمیه و تعوذ و فاتحه که در ۸۵۱ھ هجری قمری از تسوید آن فارغ شده اند و این تفسیر در مطابع مختلف هندو پاکستان بطبع رسیده که در هر قران مورد مطالعه نیازمندان بوده۔

دوم رسالهٔ نائیته مشتمل بر شرح دیباچه مثنوی مولانا جلال الدین بلخی

Marfat.com

ثم المروهی و در خاتمہ آن حکایت پادشاہ و کنیزک و داستان شیخ دقوقی و شیخ محمد سرزی افزودہ است ۔

سوم رسالۃ انسیہ :۔

مشتمل بر ملفوظات و مناقب حضرت شاہ نقشبند قدس اللہ سرہٗ و فضائل طریقہ ایشان و بیان ذکر خفی و بعضی ضروریات دیگر کہ در ۱۳۱۲ھ ھجری در مطبع مجتبائی دھلی ملحق ستہ ضروریہ حضرات نقشبندیہ بطبع رسیدہ ۔

چہارم رسالۃ حورائیہ یا جمالیۃ :۔

مشتمل بر شرح رباعی[1] منسوب بہ ابوسعید ابوالخیر کہ از مشاہیر اولیاء ماتقدم میباشد و این رسالہ تاکنون طبع نشدہ در بعضی کتاب خانہا نسخۂ قلمی آن دیدہ میشود ۔

پنجم شرح اسماء اللہ فارسی نیز غیر مطبوع میباشد ۔

ششتم رسالہ ابدالیہ کہ در ۱۳۹۸ھ ھجری بہ طبع رسیدہ ۔

مشتمل بر حالات مردان غیبی و ابدال و قطب الارشاد وغیرہ میباشد ۔

ھفتم رسالہ مسماۃ بہ "روائح" کہ بعضی از تذکرہ نویسان نسبت بمولانای موصوف مینمایند و از ملا یعقوب بن حسن عرف صرفی کشمیری نیز باین نام کتابیست معروف و مشہور ۔

والله اعلم بحقیقۃ الحال

---

[1] تمام رباعی این است

حوارہ بہ نظارۂ نگارم صف زد | رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد
آن خال سیہ بر آن رخان مطرف زد | ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

۱۲ منہ

Marfat.com

مخفی نماند که تقدیم تصانیف مزبور بر بقیهٔ حالات بنا بر نکته ایست که معلوم خود راقم الحروف خواهد بود واصل مولد و مسکن مولانا از سرزد که دهیست از دهات چرخ که واقع درلوگرد[1] فعلی میباشد در آن ایام جزء بلدهٔ فاخرهٔ غزنی بوده ازینجاست که بعضی غزنوی و برخی سرزی و عدهٔ چرخی تذکر نموده و اقوال دیگری نیز در نظر رسیده که عبارت از شیرازی و سوزی و سروری و سرزی و شرزی میباشد - اما قول اول موافق فرمودهٔ خود مولانا میباشد که در رسالهٔ نائیه میگوید سرزد هیست از دهای چرخ که در اول باتین چرخست مسکن آباء و اجداد این فقیر آنجاست انتهی -

ازین عبارت واضح ولائح میگردد که موصوف اصلاً از همین منطقه باستانی بوده که تاکنون لوگرد و نواحی آن مرکز علم و علماء و طلبة العلوم میباشد و پدر - - - - - - - - - - - - - - - - - - - ایشان نیز شخصی فقیر و پارسا و صاحب علم و ادب بوده موصوف در ابتداء حال چندی در دوران تحصیل در بلدهٔ باستانی هرات سکونت داشت و بعد ازان عازم مصر شد که دران زمان مرکز علوم و معارف اسلامی بود و با شیخ زین الدین خوافی[2] هم درس میبود و نزد مولانا شهاب الدین سیرامی[3] که از فحول علماء

---

[1] در بعضی کتاب جاهای تاریخ لهوگرد نیز ذکر شده ولی در تلفظ اگر بحذف ها هوزی و دال مهمله مشهور است و این قسم تغیرات در السنهٔ عوام الناس بسیار میباشد - ۱۲ منه

[2] شیخ زین الدین خوافی مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری میباشد و در آخر عمر وی را واردی رسید که شبانه روز از خود غائب بود چون در حالت صحو آمد قریب یکسال خاموشی بروی غلبه کرده بود سخن کم میگفت و از شیخ درویش احمد سمرقندی که کتب صوفیه را بسیار مطالعه کرده بود فصوص الحکم را درس میگفت - و از کلام صوفیه بربالای منبر مردم را وعظ میگفت مریدو خلیفهٔ وی بود پرسید که چنین جذب لی در لی در کدام جا دیده که اصلاً منقطع نشود فرمود که این معنی را در هیچ جا ندیده ام ..... وفات شیخ موصوف شب یکشنبه دوم شوال ۸۳۸ هجری بوده اول آن را در قبرستان مالین دفن کرده بودند و مالین شهرکیست در دو فرسنگی طرف جنوب هرات و از انجا بدرویش آباد نقل دادند و از درویش آباد بجوار عیدگاه هرات آوردند که ایندم زیارت وی دران جا معروف و مشهور است و خواف منطقه ایست در انتهای ملک باخرز که ایندم بنام خاف شهرت یافته و از بلاد مستعمل نشین ایران میباشد واقع در جوار مرزی هرات ۱۲ منه

[3] در بعضی کتب شیرامی ذکر شده حالات و سوانح آن تاکنون در دسترس راقم مرجود نبوده - ۱۲ منه

Marfat.com

آن زمان بوده تحصیل مینمودند و بعد از مصر عازم بخارا شدند که در آن روزگار طنطنهٔ درس و تدریس و علم و افتاء و حقائق و معارف از بخارا شنیده میشد و اجازت فتوی از علماء بخارا گرفته قاصد چرخ شد ولی قبل ازین که بحضرت خواجهٔ نقشبند ملاقی شود شوق و محبت ایشان در دل داشت در خدمت خواجه با عجز و انکسار رفته عرض نمودند که گوشهٔ خاطری بمن دارید حضرت خواجه فرمودند که[۳] دو شد از خدمتم خواجه گفتند از چه جهت مولانا گفتند که شما برگزیده و در عوام اناس مقبول هستید خواجه فرمودند بلی ازین بهتر باید گفت شاید این قول شیطانی باشد مولانا گفتند که در حدیث صحیح است چون حق تعالیٰ بنده را دوست خود میسازد دوستی او را در دلهای بندگان می اندازد خواجه تبسّم کرده فرمودند که ما عزیزانیم ازین سخن حال مولانا دگرگون شد زیرا که مولانا یک ماه قبل ازین واقعه در خواب دیده بود که حضرت خواجه میفرمودند مرید عزیزان شو و این خواب را فراموش کرده بودند و بعد گفتن حضرت خواجهٔ نقشبند یادش آمد بعد ازین مولانا وارد چرخ شدند و یک کلاه[۱] حضرت خواجه را که خود شان تبرک داده بود همراه داشت و در وقت وداع حضرت خواجه فرمودند درین سفر مولانا تاج الدّین[۲] کولگی را دریابید وی از اولیاء الله است

سلہ[۱] این کلاه را جهتهٔ تبرک و یادگاری داده بودند که قصه انش در رشحات مؤلفهٔ مولانا کاشفی مفصل مذکور است فائده طائفه‌ای نقل از تابوت که درمیین آن صور انبیاء و کفش و عصای حضرت موسیٰ و عمامهٔ حضرت هارون علیهما السلام و یک قفیز از من با قطع از الواح توریت که در آن نهاده شده بود استعانت طلب میکردند خداوند ایشان را ببرکت آن اشیاء کامیاب مینمود و از انداختن قمیص حضرت یوسف بر روی حضرت یعقوب علیهما السلام که در فراق آن نابینا شده بود بینا شد و کل ما لم یمنع الشارع عن امثاله فهو شریف لنا ایضاً کما فی علم الاصول مأخذ اسناد و مراقبات ص۲۵ للمؤلف ایضاً ۱۲- منه۔

سلہ[۲] کولگی یا کولک منطقه ایست از مضافات مدینهٔ باستانی بغلان واقع بر طریق عامهٔ کابل و ترکستان درمیان دوشی و نهرین درین زمان بنام کیدگی شهرت دارد زیارت مولانا تاج الدّین در اوائل دشت کیدگی و انتهاء دره معروف براز دره تحت جبل کز در بر سر تلی بنام مزار خواجه سبز پوش شهرت دارد و چشمهٔ نهایت مصفی از تحت آن تل مرتفع جاری شده الی احدود دهات آن ناحیه منتهی میشود۔ بندهٔ لاشئ چندین بار بزیارت ایشان رسیده ام۔ بعضی اشخاص که بزیارت ایشان شب نموده بودند غسل الصباح ذکر بعضی لطائف را فوق العاده قائل بودند۔

۱۲ - منه

سلہ[۳] این زمان که عزیمت کردهٔ نزد ما آمده اید مولانا فرمودند که

مولانا فرمودند که من از راه بلخ میرفتم چون در بلخ رسید بنا بر حادثه از بلخ بدشت کولگی (کیله گی) روانه شدند و صحبت مولانا تاج الدّین را دریافتند و قلب خود را دو چند آشفتهٔ حضرت شاه نقشبند دیدند و از کولگی (کیله گی) واپس عازم بخارا شدند چون در بخارا رسید در آنجا مجذوبی بود که مولانا بر آن عقیدت تام داشت ازوی پرسید که در خدمت خواجه نقشبند بروم مجذوب گفت زود برو وبعد ازین مولانا چند خطوط غیر متعدد بر خاک کشید بمضمون ان الله فرد یحب الفرد که اگر فرد برآید دلیل بر حقیقت این داعیه خواهد بود چون شمار کرد فرد برآمد و بعد ازین عقیدت و خلوص خود را زیاده تر دیده از قرآن فال کشودند و این آیت از سورهٔ انعام برآمد اولٰئک الّذی هدی الله فبهدٰهم اقتده و در آخر روز در فتح آباد که جای اقامه مولانا بود متوجه زیارت شیخ سیف الدّین باخرزی[1] شدند ناگاه شور و ولوله در باطن مولانا جلوه نموده بیقرار ساخت ازینجا عازم دربار عالیهٔ حضرت شاه نقشبند شده در قصر عارفان رسیدند و حضرت شاه را در کنار راه منتظر دیدند که بسیار شفقت با مولانا داشت و بعد از ادای نماز قصد ارادت از جناب خواجه نمودند حضرت ایشان فرمودند امشب ببینیم که درباره توجه اشارتی میشود و ما

---

[1] شیخ سیف الدّین باخرزی مرید و خلیفهٔ حضرت شیخ نجم الدین کبریٰ است بعد از تحصیل و تکمیل علوم صحبت آن جناب را یافته بود ابتدا او وی را در خلوت نشانده بودند ـ و در اربعین دوم بر در خلوت آمده انگشت مبارک را بر در زدند و گفتند :ـ

ای سیف الدین ؎

منم عاشق مرا غم سازوار است — تو معشوقی ترا با غم چه کار است

برخیز و بیرون آی آنگاه دست وی را گرفت و از خلوت بیرون آورده طرف بخارا روانه کردند همین بود که بقیة العمر در آن جا زیست و در ۶۵۸ھ هجری وفات نمودند ـ مرقد ایشان را در بخارا بنام شیخ العالم یاد میکنند کتاب نسخ العالم از تصانیف اوست ـ این ابیات از گفتار قدسی شعار ایشان است ؎

هر شب بمثال پاسبان کویت — می گردم گرد آستان کویت
باشد که برآید ای صنم روز حساب — نامم ز جریدهٔ سگان کویت
هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم — با عاقبت آشنا دهم خانه شوم
ناگه پری رخی بمن بر گذرد — برگردم ازان حدیث و دیوانه شوم

باخرز منطقه ایست از توابع شرقی ایران واقع در غرب، هرات که از قدیم الایام تاکنون مرکز اهل تسنن بوده بعدهٔ تا بیاد و نواحی

Marfat.com

ماموریم کسی را بخود قبول نمیکنم و این شب بر مولانا چنان دشوار شد که بعمر خود چنان شبی روز نکرده بود و صبح بعد از ادای نماز فجر حضرت خواجه فرمودند مبارک باد که اشارت به قبول شد و بعد از آن شجرهٔ طریق خود را الی حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی قرأت کردند سپس مولانا را در سلک مریدان خود قبول کردند و بعد ازین مولانا مدتی در خدمت شاه نقشبند و مدتی در خدمت حضرت خواجه علاؤالدین عطار خلیفهٔ مطلق و داماد حضرت شاه نقشبند میبودند تا اینکه حضرت خواجه نقشبند ایشان را اجازه دادند که از بخارا بروند وقتیکه وداع میکردند برایش چنین گفت آنچه از ما بتو رسیده است به بندگان خدای تعالیٰ برسان تا سبب سعادت باشد چنانچه در رشحات مولانا کاشفی ص۷۸ و دیگر کتب ائمهٔ این فن موجود است باز سه بار گفتند ترا بخدا سپردیم و نیز اشارت بمتابعت حضرت خواجه علاؤالدین عطار نمودند حضرت مولانا عبدالرحمٰن جامی رحمۃ اللہ علیہ در نفحات الانس ص۲۷۵ چنین آورده بعد ازان شب که بمولانا سخت گذشت صبح آن فرمودند که قبول کردند اما[1] تو در صحبت حضرت خواجه علاؤالدین عطار مقصود و مراد خواهی یافت انتہیٰ بعد ازین مولانا مطابق فرمودهٔ حضرت شاه از بخارا عازم شهر کش شدند و چندی آنجا اقامت داشتند تا اینکه خبر درگذشت حضرت شاه نقشبند بایشان رسید که موجب بسا اندوه و غم شد

بیت:- امشب وداع یار زمرگم علامت است
شام فراق نیست کاین صبح قیامت است

و بعد ازین مولانا در فکر شدند مبادا که دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بمانم درین وقت روح ---- حضرت خواجه را دیدند که این حالات را باشاره بطرف

[1] همین بود که بقیهٔ سلوک ایشان از حضرت خواجه علاؤالدین عطار رحمه اللہ روحه باتمام رسید اگر کسی گوید که قبل از وصول بدرجهٔ اکمال چگونه از طرف حضرت شاه نقشبند ماذون شدند جوابش اینست که اشخاصیکه استعداد ایشان مستعدی شده باشد قبل از وصول بدرجهٔ خلافت نوعی اجازه میدهند تا اینکه آنچه بوی رسیده است برای مخلوق اللہ برسانند بنده لاشی بارها از حضرت مرشدنا شنیده ام که بعضی خلفاء ایشان را میفرمودند باین اجازت و خلافت عزه مشو طالبان را حق را توجه کرده باش که راه پیش هنوز بسیار مانده است - ۱۲ منه

Marfat.com

میسازد باز در عالم روحانی از حضرت خواجہ پرسیدند کہ کدام عمل کنم شما را در قیامت باز یابم خواجہ فرمودند متابعت شریعت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم و درین وقت بود کہ از شہر کشؔ[1] طرف بدخشان رفتند نامہ از حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار برایشان رسید کہ معنون و مرقوم بہ متابعت ایشان بود مولانا از صحبت حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار بقیۂ کمالات و مقامات و عروجات و حالات را با تمام رسانید ازینجاست کہ بعضی نسبت سلوک مولانا را بحضرت شاہ نقشبند میرسانند و بعضی بحضرت خواجہ عطار و حضرت مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات الانس صفحہ ۲۷۵ بہر دو جانب نسبت کردہ اند بعد از وفات حضرت خواجہ عطار ۲۰ ربیع الاول ۸۰۲ھ ہجری مولانا از چغانیان طرف حصار شادمان آمدند و فرمودۂ حضرت شاہ نقشبند کہ آنچہ از ما بتو رسیدہ است بہ بندہ گان خدای تعالی برسانی گفتہ بود بترویج طریقۂ علیہ خدمت ہا کردند و اطراف و اکناف زمانش را از طریقۂ علیہ نقشبندیہ محظوظ ساختند باندازۂ کہ حضرت خواجۂ احرار از ھرات عازم صحبت ایشان شدہ در زمانہ ھنوز چغانیان را ترک نگفتہ بود بشرف صحبت شان مشرف شدہ اخذ طریقۂ علیہ نمودند مخلص مولانا در زمانہ خود مجمع البحرین[2] زمان و ابو الوقت دوران بود گاہ گاھی طبع مبارک شان بشعر گوئی نیز مائل میشد چنانچہ گفتہ اند :-

رباعی

تا در طلب گوھر کانی کانی   تا زندہ ببوی وصل جانی جانی

فی الجملہ حدیث مطلق از من بشنو   ھر چیز کہ در جستن آنی آنی

---

[1] کشؔ شہریست واقع در جنوب سمرقند قریب نسف (نخشب ۔ وقرشی) مولد امیر تیمور میباشد کہ در زمان خود بتعمیر این شہر فرمان داد و کاخی بنام آق سرا (قصر سفید) درین شہر نیز بنا کرد و بعد ازین تاریخ بنام شہر سبز مسمی شد ابن حوقل از نام قدیم آن (کش) در کتاب صورۃ الارض صفحہ ۴۱۲ از جملہ بلا معروفۂ ماوراء النہر شمردہ تفصیل عمیقش از آن کتاب مراجعہ شود ۔ ۱۲ منہ ۔

[2] یعنی جامع و متبحر بودند میان علوم ظاھری و باطنی ۔ ۱۲ منہ

بعد از رسیدن این نامہ عازم چغانیان شدند در حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار بعد از وفات حضرت خواجہ نقشبند از بخارا آمدہ سکونت در چغانیان داشت بعد ازین مولانا

Marfat.com

وفات ایشان در ۸۵۱ھ بتجسم صفر عمر شریف زیاده از هشتاد[80] سال و ما دون نود[90] بوده که در قریهٔ هلغتو[1] واقع حصار شادمان داعی اجل را لبیک گفته جان به جهان دار الانس وجان تسلیم نمودند انا لله و انا الیه راجعون ط حصار شادمان را بنام کولاب و حصار هر دو مرکب نیز یاد میکردند و بعداً به حصارات معروف شده بود درین زمانه اثری ازان شهر (حصار) دیده نمیشود بجز یک حمام و دو زیارت که در آنجا میباشد و از مرکز تاجیکستان فعلی (شهر دوشنبه) پنج کیلومتری دور واقع میباشد که اندم آن موضع را بنام کالخوز (کلخاس) لنین[2] علیه اللعنة شهرت داده اند و بعد از رحلت مولانا پسر ایشان حضرت یوسف چرخی جانشین آن بوده که قبر وی تقریباً چهل کیلومتر دور از شهر دوشنبه در موضع مسمی به چرتک معروف و مشهور است و ساختمان عجیب مانند قبر تیموریان بنا کرده اند و نیز در آنجا در وسط کوه خانقاه بسیار کلان حفر نموده اند و درون آن چند عدد حجره هم دارد سوا این قول هر که زیارت مولانا را در هر مقامیکه شهرت میدهد غلط محض است و منشاء غلط ایشان عدم تتبع علم تاریخ است ؎

من لا یعی التاریخ فی صدره — لیس بانسان ولا شبهه
ومن روی اخبار من قد مضی — اضاف اعماراً الی عمره

هذا آخر ما حقق الراقم غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فی تحقیق من فن المولانا یعقوب الچرخی قدس الله سره العزیز ـ

---

۱ در بعضی کتب هلغتو بنون منقوطه واحده فوقانی مذکور است اما در ارغام المرید ص ۴۶ چنین تحقیق نموده توفی هلغتو بهاء مضمومه ولام ساکنه وغین معجمه مفتوحه ومثناة فوقیه مضمومه وواو ساکنه قریة من قری الحصار ودفن بها سنة احدی وخمسین وثمانمائة کما فی الحدائق انتهی ـ ۱۲ منه

۲ در قرآن مجید ذکر کفار و منافقین بسیار واقع شده چونکه در مدفن مولانا هر عاقل ولا یعقل در هر بادیه و سبیل سخنانی از خود ها میتراشیدند لذا بنده لاشیء حقیر المقدور در توضیح و تنقیح این اجمال بذل المجهود نمودم و از نام قدیم و جدید آن منطقه تذکر نمودم و از باب الضرورة تبیح المحظورات بیرون نخواهد بود ـ ۱۲ منه

Marfat.com

فصل هفدهم

حضرت خواجه عبید الله احرار قدس الله سره

لقب ایشان ناصر الدین اسم شریف عبید الله بن محمود السمرقندی که از طرف پدر فاروقی[۱] النسب و از طرف مادر از سادات حسینی میباشد در رمضان سنه ۸۰۶ هجری قمری در قریهٔ باغستان[۲] که از مضافات بلدهٔ شاش میباشد پا به عرصهٔ وجود گذاشتند وهم در آن جا نشو و نما یافتند تا اینکه عمر شریف به بیست و دو سالگی (سنه ۲۲) رسید بعد از ان خال ایشان حضرت شیخ ابراهیم همراه خود بطرف سمرقند بردند تا اینکه تحصیل علوم ظاهره نمایند و دو سال درینجا سکونت داشتند و با عدهٔ زیادی از مشائخ کبار دران خطه مصاحب شدند زیرا که نسبت حضور و انتباه در عمر سه (سنه ۳) سالگی برایش حاصل شده بود بعد این در عمر سنه ۲۴ سالگی عازم بلدهٔ فاخرهٔ هرات شدند و پنج سال درین سرزمین باستانی سکونت داشتند. عدهٔ زیادی از فضلاء و مشائخ این مقام را نیز مصاحب شدند منجمله سید قاسم[۳] تبریزی و مولانا نظام الدین خاموش

---

[۱] فاروقی النسب این عبارت عمدة المقامات است از رشحات چنین واضح میگردد که از طرف مادر فاروقی النسب میباشد که والدهٔ ایشان صلبیه خواجه داؤد بوده خواجه داؤد پسر شیخ خاوند طهور است و والده خواجه داؤد از طرف پدر از سادات کرام است و کذا والدهٔ شیخ خاوند طهور شیخ خاوند پسر شیخ عمر باغستانی عارف مشهور باغستانی که نسبت نه واسطه بحضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما میرسد طریقهٔ ایشان به سه واسطه بحضرت شیخ ابو النجیب سهروردی منتهی میشود و از طرف پدر حفید خواجه محمد الشاشی البغدادی میباشد۔ مولانا کاشفی که بمنزلهٔ صاحب البیت است او نسب آن اشارت نکرده مذکور از اصحاب ابوبکر محمد بن اسماعیل قفال شاشی میباشد که از اعاظم علماء شافعیه میباشد در مقامات شیخ ابوبکر قفال مسطور است که ایشان عمر خود را سه قسمت کرده بودند یکسال در جهاد میرفتند و یکسال حج و یکسال در مقام خود بودند۔ ۱۲ منه

[۲] باغستان از کوه پایه های بلدهٔ شاش است۔ شاش نام تاشکند است ۔ ۱۲ منه

[۳] سید قاسم تبریزی در اول مرید شیخ صدر الدین اردبیلی بود بعد از ان بصحبت شیخ صدر الدین علی یمنی رفته کسب علم باطن از ان جناب حاصل کرده بود و آن از اصحاب شیخ اوحد الدین کرمانی بود و صحبت حضرت خواجه نقشبند را در یادر د نیز یافته بودند و طریقهٔ ایشان را پسندیده خود را نسبت بایشان مینمودند حضرت خواجه احرار بارها با سید صحبت داشته

(باقی بر صفحهٔ آینده)

Marfat.com

وخواجہ علاؤ الدین غجدوانی وشیخ سراج الدّین چشتی وشیخ زین الدّین الخوافی وغیر اینها و بعد ازین عـــزم زیارت حضرت مولانا یعقوب چرخی نموده از هرات براه چهل تا[۱] حصار[۲] بن رفتند واز فرط محبّت اکثر این راه را پیاده رفتــه بودند تا اینکه حضرت مولانا یعقوب چرخی را که داعیۂ غایۃ این سفر بود مصاحب شدند مولانا به سیمای خشمگین در نظر حضرت خواجه جلوه نمودند و در جبهۂ مبارک مولانا بیاضی بود غیر از برص خواجه را کراهیتی در خاطر پیدا شد مولانا دست خویش را واپس کشیدند بار دوم بصورت دیگری در نظر خواجه متجلّی شدند که حضرت خواجہ بے اختیار گردیده دست خود را دراز نمودند مولانا فرمودند[۳] وگفته بودند دست تو دست ما ست هر که دست تو گیرد دست ما را گرفته باشد بعد ازین طریقۂ خواجگان را تلقین فرمودند واز پاس انفاس مولانا باعلی مرتبۂ کمال و اکمال رسیدند ترویج وارشاد ایشان اتم واکمل آمد واز فیوضات بحر مواج ایشان عالمی سیراب شدند وذات بابرکات ایشان بغنا ظاهری و باطنی نائل وشامل بودند اگرچه در اول عمر فقر صوری بکمال داشته بودند و در اواسط و

۳ از آن در صحبت خواجه بزرگ '' علاء الدین نقشبند '' بدست '' گرفته بودند

(بقیہ صفحہ گذشتہ) سید جہاں را بسیار سیاحت کرده بودند چون بلخ وهری وسمرقند وروم وبغداد وغیره در هر شهری که وارد میشد از مجاذیب آن دیار تفحص مینمود وصحبت مجذوبان را دوست میداشت روزی در سمرقند سخن از معارف بیان میکرد آب از چشمانش قطره قطره میریخت علت آن بود که از ابوبکر صدیق بسیار معارف نقل میکرد واز تذکر نام حضرت صدیق گریان بوی طاری میشد موصوف دیوانی دارد پر از اشعار رحمه در قسمت وجد وحالت حقائق ومعارف وکشف وکرامات میباشد و در آخر عمر در خرجرد که موضعیست میان تربت جام ومشهد رضوی خانقاهی داشت ودر همدران جا در سنه ۸۳۷ رحلت نمود مرقد ایشان اکنون دران جا میباشد وآن موضع که دفن شده مسمی به لنگر میباشد امیر علی شیر نوائی در اواخر قرن نهم عمارت زیبائی بران بنا کردند ۱۲ منه -

[۱] وصیست دو منزل دور از هرات واقع بر سر راه عام سمرقند وهرات - ۱۲ منه،

[۲] آنچه در ترجمه مولانا یعقوب چرخی بیان شد این بود که الی چغانیان رفته بودند واز بعض کتب چنین معلوم میشود که چغانیان در حصار واقع است واز عبارت مولانا جامی که در نفحات الانس مذکور است الی چغانیان ذکر شده که از خود حضرت خواجه حکایت کرده اند وتفصیل چغانیان را از ترجمه حضرت علاء الدین عطار باید دید - ۱۲ — منه،

Marfat.com

او آخر مظهر اسم الغنی شدند ومثل ایشان کم کسی درین طریقه بغنای ظاهری مشرف شده اند وانهار زیادی در بلاد ماوراءالنهر وخراسان حفر نموده آب ها جاری ساختند که فیوضات انهار ظاهری وباطنی ایشان الی قیام قیامت عالمی را سیراب خواهد نمود وکذا مؤلفات کثیره در علوم ومعارف از ایشان یادگار است منجمله کتاب الفقرات وکتاب الواردات ورساله والدیه وغیر اینها بالآخرة بتاریخ ۲۹ ربیع الاول[1] ۸۹۴ھ یا ۸۹۵ھ دار فانی را وداع گفته جان بجهان دار انس وجان تسلیم نمودند ودو فرزند صاحب کمال بعد از ایشان با چهل نفر خلفاء باصفا ترویج طریقه علیه می نمودند خلف اول ایشان خواجه عبد الله دوم خواجه محمد یحیی شهید[4] که خواجه امین نام داشتند ظهیرالدین بابر[2] پادشاه از سمرقند همراه خود بطرف کابل وهند آورده بودند که

---

[1] در عمدة المقامات ص۸ بیست ونهم ربیع الاول ۸۹۴ھ مذکور است صاحب رشحات المرید در ص۹۶ نیز تائید این قول نموده باین عبارت توفی فی سلخ ربیع الاول اما ۸۹۵ھ راتعین نموده مولانا کاشفی که در دفعه ثانی بزیارت ایشان رسیده وقت رحلت شان حاضر بوده شب شنبه بیست ونهم ربیع الاول ۸۹۵ھ را در رشحات عین الحیات قید نموده وهذا اصح القولین لانه بمنزله صاحب البیت فی هذا الباب ۱۲ منه۔

[2] بابر پادشاه از سلاله امیر تیمور اعرج میباشد مدت زیادی در هندوستان سلطنت نمود وبعد از ان اولاد وی سالهای متمادی در بیشترین قسمت خراسان وتمام قاره هند سلطنت نمودند وزبان فارسی دران ایام در هند بحیث یک لسان مهم وواجب التعلیم اعتبار یافت تذکره شعراء کشمیر که در چندین مجلد ضخیم با تمام رسیده شاهد این مدعا ست دران زمان سفر هند برای ارباب ذوق وهنر خصوصاً طبقه شعراء وفضلاء آرزوی تمام داشت چنانچه فرموده اند :-

همچو عزم سفر هند که در هر سر است ∴ فکر سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

وایضا قال بعضهم

ز شوق هند ز انسان روی حسرت بر قفا دارم ∴ که رو هم گر براه آرم نمی بینم مقابل را

بابر در دوران حکمروائی خود اهل وعیالش را در کابل گذاشته پنج مراتب طرف هند لشکر کشید در دفعه پنجم ۹۳۲ھ جنگ پانی پت آغاز شد غنائم زیادی در کابل آورده برای تمام اهالی کابل وبدخشان دو دست اعلم انعام زن یک شاهرخی فرستاد وکذا تحفه وهدایای گران بها به مزارات خراسان فرستاده بود بالآخرة بتاریخ روز دوشنبه ششم جمادی الاولی ۹۳۷ھ در آگره از دنیا رحلت نمود قرار علاقه ومحبتیکه در کابل داشت وصیت نمود که در باغ روح افزای آن در کابل دفن کنند بنابرین سفارشش کالبدش را انتقال داده در آنجا دفن کردند۔ ۱۲ منه

[4] که باد و پسر خود بدرجه رفیع شهادت رسیده بودند وپسر سوم خواجه محمد یحیی شهید که خواجه امین

احفاد ایشان تا زمانی در کوهستان کابل وجود داشتند و از پسر اول ایشان هفت خلف باکمال وجود داشت که هر کدام چون والد بزرگوار و جد پرانوار خویش صاحب مسند ارشاد بودند و تعداد خلفاء ایشان اگر مفصل بیان شود طولی و تفصیلی دارد منجمله مولانا محمد زاهد وخشی و مولانا عبد الرحمن جامی و مولانا عبد الغفور لاری محشی شرح جامی شهرت عام دارند و بقیه تفصیل ایشان در شقائق النعمانیه و مقامات احراریه و نسمات و رشحات و نفحات موجود است و مرقد منور ایشان در شهر سمرقند میباشد آنچه در دیگر مواضع شهرت دارد غلط محض است باید از کتب متذکره مراجعه شود و آن موضعیست مسماة به محوطه ملایان واقع در محله خواجه کفشیر در شهر سمرقند و آرامگاه جمعی از بزرگان و مشایخ نیز دران محوطه میباشد۔

فصل هشردہم

حضرت مولانا محمد زاهد وخشی قدس الله سره

ایشان از موضع وخش میباشند و آن نام جائیست از توابع حصار شادمان بگفته حضرت محمد فضل الله که در عمدة المقامات صـ۸۲ بیان نموده ایشان از اقارب حضرت مولانا یعقوب چرخی میباشند و علامة محمد زاهد در ارغام المرید صـ۶۷ از روضة السلام چنین نقل نموده انه سبط مولانا یعقوب الجرخی انتهی۔ بهر تقدیر ایشان از سرامد علماء عصر خود بودند و قبل از وصول بخدمت خواجهٔ احرار برخی فیوضات و کمالات از دیگر خلفاء حضرت مولانا یعقوب چرخی کسب نموده بودند و کذا چندین سال بریاضات شاقه مشغول بودند اما تسکین اضطراب و عطش ایشان حاصل نشده بود همین بود که عازم ولایت سمرقند شدند و حضرت خواجهٔ احرار بنسبت علاقهٔ قربت مولانا تا بیرون آن شهر باستقبال شان برآمده

Marfat.com

بودند و با اعزاز و اکرام زیادی با خود بشهر سمرقند آوردند و خدمت مولانا مدتہا در صحبت[1] خواجہ احرار ماندند و از برکت مجلس شریف آن ولی کامل و مکمل در زمان خود صاحب مقامات بلند شدند و این طریقۂ علیہ بسبب ایشان در اطراف و اکناف عالم رسید و در سنہ ۹۳۶ھ غرۂ ربیع الاول در قصبۂ وخش کہ بخشتور نیز میخوانند کہ قریہ ایست از قراء حصار شادمان داعی اجل را لبیک گفتہ و ہم در آنجا دفن شدند کہ اندم از مرکز شہر دوشنبہ پنج کیلومتر دور واقع است۔

إنّا لله وانّا اليه راجعون۔

فصل نزدہم

حضرت مولانا درویش محمّد قدس اللّٰہ سرّہٗ

ایشان خواہر زادہ و نائب مناب کامل و مکمل خال خود حضرت مولانا محمّد زاہد بودند در علوم عقلی و نقلی حظ وافر داشتند علی الخصوص در علم حدیث شریف بسر بردند و ہمیشہ در گوشۂ خمول و زاویۂ عزلت عمر عزیز بسر میبردند ابتدا بیعت از حضرت خواجہ احرار

---

[1] این قول صاحب عمدۃ المقامات است و در دیگر کتب خلاف این مشہور است منجملہ حاشیہ مکتوبات شریف حضرت امام ربانی حصۂ سوم دفتر اول در المعرفت مکتوب منٹ ۱۸ صٓ ۶۶ از حاشیہ ہدیۂ مجددیہ مؤلفہ مولانا وکیل احمد سکندرپوری چنین آوردہ و قبل از حضوری خواجہ احرار تا چند سال بریاضت چشم را بجواب آشنا ساختند و باشارۂ غیبی بخدمت خواجہ حاضر شدہ بشرف بیعت مشرف شدند خواجہ بنور باطنی دریافتہ باستقبال برآمدند در راہ اتفاق ملاقات شد بغل گیر شدہ در سایۂ درختی نشستہ بہ بیعت خود سرفراز کردند ہمان وقت خرقۂ خلافت پوشانیدہ مرخص فرمودند بجز یک صحبت اتفاق صحبت دیگر نیفتاد انتہی وفی ارغام المرید صٓ ۶۷ بقولہ ثم خرج (ای خواجہ محمد زاہد) متوجہا الیہ باشارۃ غیبیۃ للانابۃ و الاسترشاد ووقف الشیخ علی ذالک بنور باطنہ واستقبلہ راکبا و تلاقیا فی جوار بلد الخواجہ احرار ونزلا عن مرکبیہما وجلسا تحت شجرۃ والبسہ خرقۃ الطریقۃ واجازہ لارشاد العباد بعد ایصالہ الی حد التکمیل باکسیر توجہہ فی لحظۃ واحدۃ ولم یتلاقیا بعد ہذہ المرۃ انتہی و در مریدین حضرت مرشدنا نیز بااختصاص میباشد کہ بیک توجہ الی دائرۃ لاتعین کہ آخرین سیر اصحاب نقشبندیہ میباشد رسیدہ اند و عدہ ازان فوق تر دوائر ثلثہ دیگر کہ عبارت از قیومیت و حقیقت صوم و سیف قاطع میباشد نیز مشرف شدہ اند۔

زنگوئی در جہان یک بایزیدی بود و رفت ؎ ہر کہ در عشقش چنان گشت بایزید دیگر است

Marfat.com

نموده بودند ولکن تربیت و بلوغ ایشان بدرجهٔ اکمال وتکمیل از طرف مولانا محمّد زاهد بود کما فی نفائس السانحات تصرفات وخوارق عادات که از ایشان سرزده از حد وعدد بیرون است درینجا مراجعه شود بکتاب نسمات القدس وفات ایشان در سنه ۹۷۰ھ هجری قمری سنه ۱۹ محرم در موضع اسفرار بوده وآن موضعیست از توابع بسترواقع در خوارزم والله اعلم۔

فصل بیستم

حضرت مولانا خواجه امکنگی قدس الله سرہٗ

اصل ایشان از امکنه بروزن اسکنه دیهیست از توابع بخارا کما فی اهغام المرید صـ ۶۸ ودر بعضی کتب از توابع سمرقند نیز گفته تولد ایشان در سنه ۹۱۸ھ هجری قمری میباشد وعمر شریف را چون والد بزرگوارش حضرت مولانا درویش محمّد بتدریس علم حدیث شریف وترویج طریقه نقشبندیه صرف نموده ودر نشر اخلاق مصطفوی واتباع سنن نبوی از جان ودل کوشان بودند خلص ایشان مصدر فیوضات ومظهر آیات بیّنات ومرکز انوار برکات زمان خویش بودند ودر ابتداء اخذ طریقه علیه از حضرت خواجه محمّد زاهد نموده بودند وبعد از ان همین برکت صحبت والد خویش حضرت مولانا درویش محمّد بدرجهٔ اکمال وتکمیل رسیدند فهو خلیفة والده بطریق الوراثة الظاهریة والباطنیة ودر آخر عمر ایشان این رباعی اکثر بزبان مبارک میگذشت۔

رباعی

زمان تا زمان یاد مرگ آیدم نداتم کنون تا چه پیش آیدم
جدائی مبادا مرا از خدا دگر هر چه پیش آیدم شایدم

تاریخ وصال سنه ۲۲ شعبان سنه ۱۰۰۸ھ هجری قمری مدفن قصبهٔ امکنه میباشد۔

انا لله وانا الیه راجعون ط

Marfat.com

فصل بیست ویکم

حضرت خواجہ باقی باللہ قدس اللہ سرہٗ

مؤید الدین خواجہ محمد باقی باللہ ملقب بخواجہ بیرنگ کہ تولد با سعادت ایشان در بلدہ کابل حماہا اللہ عن الافات والتزلزل در ۹۷۱ھ ہجری قمری بوقوع آمد بعد ازین کہ در مرتبہ تعلیم رسیدند تحصیل علوم از مولانا صادق حلوائی کہ از اکابر علماء آن زمان بود شروع نمودند و نیز ہمراہ موصوف عازم دیار ماوراء النہر شدند باوجود صغر سنی با عدۂ کثیری از درویشان آن دیار مصاحب شدند و از روحانیت حضرت خواجہ نقشبند و خواجہ عبید اللہ احرار نیز کمالات کسب نمودند و مدتی در خدمت خواجہ عبید اللہ کہ خلیفہ مولانا لطف اللہ بود بسر بردند از جناب امیر عبد اللہ بلخی نیز کسب نمودند بعد ازین روانہ کشمیر شدہ مدتی در آنجا در خانقاہ شیخ بابا والی کہ از مجازان طریقہ خواجگان بود سکونت پذیر شدند و کشمیر را درین مدت بیمن قدم شریف منور و معطر ساختند باز طرف ہندوستان تشریف فرما شدند و در آنجا از کثرت غلبہ شوق و ذوق واپس روانہ ماوراء النہر شدند تا اینکہ بصحبت حضرت خواجہ امکنگی قدس اللہ سرہٗ العزیز مشرف شدند و باندک مدت بہ نسبت خاصہ طریقہ علیہ نقشبندیہ بدرجہ تکمیل و اکمال رسیدند کہ اصحاب حضرت مولانا امکنگی در حیرت ماندہ میگفتند کہ مایان سالہا درین خانقاہ عمری بسر بردیم چنین ریاضت ہا نمودیم ہنوز باین انعامات مشرف نشدہ ایم حضرت مولانا ازین واقعہ خبر شدہ میفرمودند کار ایشان را تمام نمودہ برای تصحیح نزد ما آوردہ بودند لاجرم کہ چنان آید چنین رود۔

و حضرت مولانا تا سہ شبانہ روز در خلوت با ایشان صحبت داشتند و بر بعضی فوائد زائد نیز اطلاع فرمودہ واپس بہ طرف ہندوستان مامور ساختند و میفرمودند کہ از وجود شما طریقہ علیہ در

ہندوستان رونق عظیم و شہرت فخیم پیدا میکند و کام لب تشنگان علم و عرفان آن دیار از شما سیراب میگردد الفقصه ایشان درین مرتبه چون به هندوستان رسیدند و در بلدۀ فاخرۀ لاهور مدّتی بسر بردند بسا فضلا و علما آن عصر از ایشان مستفید شدند و ازان جا متوجه دهلی شدند تا اینکه در قلعه فیروز آباد که مقام بسی عالی و مصفاست واقع در کنار بحر سکونت اختیار نمودند چون اشارات حضرت مولانا امکنگی خالی از حکمت نه بود همین بود که از تربیۀ اکسیر نمائی ایشان ظهور پُر نور کمالات مجددی چون خورشید متشعشع در نصف النهار هند درخشید و اطراف و اکناف عالم ازان دریای محیط سیراب و شاداب گردید۔

و بعد ازین بقیۀ عمر شریف را دران خطه بسر بردند و همیشه در طلب و یاد مولی خود را تشنه لب پنداشته در ترویج دین مبین و طریقه علیه حضرات خواجگان خدمتها نمودند و این رباعی ایشان مشعر باین مرام و مشیر باین مدعا خواهد بود:۔

رباعی

در راه خدا جمله ادب باید بود   تا جان باقی است در طلب باید بود

دریا دریا اگر بکامت ریزند   کم باید کرد خشک لب باید بود

و نظر مبارک ایشان چنان موثر بود که جمعی بمجرد دیدن ایشان یکدم بحالت جذبه میرسیدند و بیهوش شده مجذوب و مغلوب میگردیدند۔ روزی خطیبی از منبر بر جمال مبارک ایشان دیده دران دم صیحه کنان از منبر افتید۔ شبی درماه رمضان المبارک حضرت امام ربانی بدست خادم شان فالودۀ فرستاده بود چون خادم را پرسید از کجائی گفت خادم شیخ احمدم فرمود چون خادم شیخ مائی بامائی بجر د مراجعت خادم را جذبه گرفت و دران حالت میگفت در زمین و زمان نوری بی کیف و رنگ میبینم که ازان تعبیر کرده نمیتوانم حضرت مجدد فرمودند۔ البته این بیچاره مقابل حضرت خواجه شده اند فراش بخدمت حضرت خواجه رسانیدند از حالت آن تبسم نمودند روزی در حالت استبرا که تنحنح داشتند نظر کیمیا اثر ایشان بر شخصی افتید که عنان اسپ عسکری در دست داشت

Marfat.com

چون ایشان بمسجد رسیدند خبر آوردند که آن شخص در میان اسپان هر طرف در شور و اضطراب است قبل از شام تا پاسی از شب در آنحالت بود ناگاه روی ببازار نهاد و همچنان طرف صحراء رفت که خبری از آن باز نیافتند۔ و نان بائی را روزی توجه مخصوص مبذول داشتند علاوہ بر کمالات باطنی تشکل و سیمای ظاهری آن نیز مانند حضرت خواجه شده بود و بعد از سه روز از عدم استعداد و طاقت و قلت ظرفیت خود از عالم درگذشت۔

مثنوی

گر بریزد بحر را در کوزھی ⁂ چند گنجد لائق یک روزھی

این قصہ را حضرت شاہ عبدالعزیز در تفسیر سورۂ اقراء مفصّل و مبین شرح داده است فاطلب هناک و ای برحال بی خبران این عصر و زمان که این حالت را از اشد انکار خود ها قرار داده اند باندازۂ که انکار جذبات از طریقۂ نقشبندیہ را وظیفه و شعار خود ها میدانند۔

برویم در اصل سخن چون عمر مبارک از حد و چهل سالگی متجاوز شد ترک اختلاط مردم نموده تمام منصب مشیخیت را بحضرت امام[1] ربانی مجدد الف ثانی که نائب مناب مطلق ایشان بود حوالہ نمودند و منتظر برفیق الاعلی نشستند همین بود که در سنہ ۱۰۱۳ھ مشرف بلقاء الله شدند کذا فی انعام المرید صہ ۶۹ و حضرت خواجه محمد فضل الله قندهاری مجددی در عمدة المقامات صہ ۹۶ آورده که عمر مبارک از چهل سالگی متجاوز بود۔ در روز شنبه بیستم جمادی الثانی سنہ ۱۰۱۲ھ عالم فانی را ترک گفته بدار الخلد جنان شتافت انا لله و انا الیه راجعون و مرقد منور ایشان واقع در دهلی کهنہ میباشد۔

---

[1] و نقل صاحب السبع الاسرار عن کتاب برکات الاحمدیة بقوله الشریف ان حضرت الشیخ محمد باقی قدس سره لما امر اصحابه للاستفادة منه (ای حضرت المجدد) انکر ذالک واحد منهم فرأی النبی صلی الله علیه وسلم فی المنام وهو یمدح الامام المجدد قدس سره فی الخطبة ویقول فیها من قبله الشیخ احمد فهو مقبول عندنا ومن رده فهو مردود عندنا ۔ ۱۲ منه

Marfat.com

فصل بیست و دوم

حضرت امام ربّانی قدس اللّٰہ سرہ العزیز

جناب قطب ربّانی محبوب صمدانی قیوم رحمانی غوث یزدانی واقف متشابھات قرآنی حضرت شیخ احمد فاروقی کابلی مجدّد الف ثانی ابن مولانا شیخ عبدالاحد فاروقی نسب آنحضرت به بیست و هشت[1] واسطه بجناب امیرالمومنین سیّدنا عمر بن الخطاب رضی اللّٰہ تعالیٰ عنہٗ می پیوندد وی رحمہ اللّٰہ از بزرگان سرهند بلکه باعث فخر اهل هند عالم ربّانی و مجدّد الف ثانی جامع بود میان علوم ظاهر و باطن و دلیلی بود ساطع بر شرافت نوع انسانی در سال هفتاد و یکم از صدی دهم هجرت بساحت وجود قدم رنجه فرمود و بصغر سنی از حفظ قرآن مجید فراغت یافته به تحصیل علوم متداوله رو آورده اولا از والد ماجد خود بعض علوم استفاده نموده بسیالکوٹ رفت و از مولانا کمال الدّین کشمیری نزیل سیالکوٹ کتب معقول به تحقیق و تدقیق تمام خوانده و علم حدیث از مولانا یعقوب[2] کشمیری اخذ کرده باز بخدمت مولانا عبدالرحمٰن محدّث که از کبرای محدثین هندوستان بودند حدیث مسلسل بواسطه واحد و اجازت تفسیر و صحاح سته و دیگر مفردات یافته بعمر هفده سالگی از علوم ظاهر فراغ حاصل کرده بدرس و تصنیف مشغول شد خلافت سلسلهٔ چشتیه از والد خود داشت و اجازت بیعت قادریه وغیره از شیخ[3] سکندر

---

[1] علامه بدرالدّین سرهندی در حضرات القدس ص ۲۸ ج ۲ به ۲۴ نفر الی حضرت عمرؓ رسانیده حضرت محمد فضل اللّٰہ در عمدة المقامات ص ۹۸ به ۲۶ واسطه بیان نموده و در حاشیه آن ۳۲ نفر نقل کرده در حدائق الوردیه فی حقائق النقشبندیه مؤلفه شیخ عبدالمجید خالدی نقشبندی ص ۱۷۹ به ۲۹ نفر الی حضرت عمرؓ رسانیده و در هر کدام تغیراتی وجود دارد واللّٰہ اعلم بحقائق الاخبار والاخیار و ما علینا الا الاحالة الی الابرار - ۱۲ منہ۔

[2] مولانا یعقوب کشمیری که از خلفاء حضرت شیخ حسین خوارزمی کبروی بوده و علم حدیث را از علماء حرمین محترمین از کبار محدثین آن خوانده بود شاید که طریقه کبرویه را نیز ملحق علم حدیث از آن جناب گرفته باشد ۱۲ منہ۔

[3] علاوه برین که شیخ سکندر مذکور نسبت قادریه دارد از والد ماجد خود نیز کسب کرده اند کما فی حضرات القدس ص ۲۹ ج ۲ - ۱۲ منہ -

Marfat.com

کتحصیلی یافته بهوای حجاز محمل شوق بسته بدهلی رسید در آنجا با حضرت خواجه محمد باقی بالله امکنگی قدس سرّه دولت ملاقات دست داد بطریقهٔ علیه نقشبندیه بخدمت شان بیعت کردند و در دو ماه و چند روز نسبت حضور سلسلهٔ نقشبندیه حاصل نمودند چنانچه همدران ایام حضرت خواجه بیکی از مخلصان خود رقم فرمودند که شیخ احمد نام مردی از سرهند کثیر العلم قوی العمل روزی چند با فقیر نشست و برخاست کرده بسیار از روزگار و اوقات خود مشاهده نموده بآن می ماند که آفتابی شود که عالم از و روشن شود انتهی و بجهان زمان آوازهٔ آنحضرت بلند شده آستان شان محط رحال و مجمع اصحاب کمال گشت علمای دور و نزدیک و امرای ترک و تاجیک بشرف حضور بهره ور گردیدند و مشایخ ارادت آوردند و سلسلهٔ شان از هند تا ماوراء النهر و روم و شام و مغرب رسیده ذات بابرکات شان آیتی بود از آیات ربانی و نعمتی بود از نعمای یزدانی نزاعی که درمیان علمای کرام و صوفیهٔ عظام از هزار سال بود ایشان برداشتند و مورد و مصداق حدیث صله[1] شدند چه ایشان درمیان علمای ظاهر و صوفیه صله

---

[1] حدیث صله این است علامهٔ سیوطی در جمع الجوامع روایت کرده قال النبی صلی الله علیه وسلّم یکون فی امتی رجل یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا وکذا الحدیث اختلافاتیکه در بین علماء و صوفیه در مسئلهٔ وحدت الوجود داشت بلفظ وجود راجع داشتند و وجود ایشان صله بود بین الفریقین چنانچه فرموده اند الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین کذا فی حضرات القدس صـ ۴۲ ج ۲ و حدائق وردیه فی حقائق اجلاء النقشبندیه صـ ۱۷۹ والبهجة السنیة صـ ۷۷ نیز در حضرات القدس صـ ۴۲ ج ۲ از مقامات شیخ الاسلام احمد النامقی الجامی نقل کرده که میفرمودند که بعد من هذه تن تن من مسمی باسم من پیدا شوندو آخرین ایشان بعد هزار سال ظهور نماید و از همه بزرگ بود انتهی وقال فی کتاب البهجة السنیة صـ ۷۷ واجمع جم غفیر من اهل الکشف علی ان المراد به المجدد قدس الله سرّه انتهی وقد کان اخبر المشایخ المعتدمون بوجوده قبل ولادته بسنین مثل الغوث الاعظم الشیخ عبدالقادر الجیلانی والشیخ احمد الجام والشیخ خلیل الله البدخشی والشیخ نظام نارنولی وغیرهم رضی الله عنهم کذا فی السبع الاسرار فی مدارج الاخیار لمحمد معصوم العمری المدنی ومثله فی حضرات القدس فی الحضرة الثالثة صـ ۴۲ مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس صـ ۳۵۹ در ترجمهٔ شیخ الاسلام احمد جامی وعلامهٔ بدرالدین در حضرات القدس صـ ۴۲ چنین آورده شیخ الاسلام میفرمودند در هر چهار صد سال چون احمد شخصی پدید آید که آثار عنایت ایزد تعالیٰ درباب او این باشد که همه خلق ببینند. هذا من فضل ربی - این سخن اشارت بوجود مسعود حضرت ایشان است (حضرت مجدد) زیرا که ارتحال شیخ جام در ششصد است و ولادت حضرت ایشان سنه ۹۷۱ هجری - ۱۲ منه -

Marfat.com

بودند که اختلاف فریقین را در وحدت وجود بلفظ راجع داشتند صبر و رضا و تسلیم و شفقت بر خلق و صلهٔ رحم و رعایت ارباب حقوق و سبقت در سلام و لینت در کلام شیوهٔ کریمهٔ ایشان بود با این همه تمسک به کتاب و سنت همین یک فضیلت مقادم هزار فضائل تواند بود منقول است که علمای ظاهر بین پیش سلطان جهانگیر ابن اکبر شاه شکایت کردند که شیخ احمد دعوی میکند که مقام وی بالای مقام صدیق اکبر است چون سلطان شیخ را طلبیده از حقیقت حال استفسار کرد شیخ جواب داد که شما برای خدمتی ادنی خادم خود را پیش خود می طلبید و براه مهربانی بوی سخنی پوشیده میگوئید ضرورت است که آن خادم ادنی بعد طی کردن مقامات امرای عالی درجه بشما می رسد و باز آن خادم مراجعت کرده بمقام خود ایستاده می شود پس بدین آمد و رفت لازم نمی آید که مرتبه خادم ادنی بالای امرای نامدار باشد پادشاه خاموش مانده رو از عتاب گردانید همدرین وقت مردی از حضار بارگاه شاهی بشاه معروض داشت که تکبر شیخ به بینید که سجده بشما نکرده حال آنکه شما ظل الله و خلیفهٔ او هستید بادشاه پر غضب شده وی را در قلعه گوالیار محبوس کرد شاهجهان پسر جهانگیر که بشیخ خلوصی داشت قبل از آمدنش ببارگاه شاهی افضل خان و خواجه عبدالرحمن مفتی را مع بعض کتب فقه نزد شیخ فرستاده پیغام داده بود که علماء سجدهٔ تحیت[1] جهت سلاطین جائز داشته اند شما را باید که وقت ملاقات بادشاه را سجده کنید و من ضامن می شوم که از سلطان بشما ضرری نخواهد رسید شیخ رحمة الله علیه بجوابش گفت که اجازت سجده رخصت است و عزیمت آنست که بجز خدای عز و جل دیگری را سجده کرده نشود القصه شیخ تا ۳ سال در حبس مانده بعده جهانگیر بادشاه وی را بدین شرط از قید برآورد که وی به لشکر سلطانی بوده همراهش گشت کند چنانچه شیخ چندی به لشکر سلطانی حاضر ماند پس ازان از

---

[1] سجدهٔ تحیت که دران دیار علماء بحضور بادشاهان هند ادا میمودند اول کسی که این سجده را در هند بتاریخ مجوز قاضی نظام بدخشی متوفا سنه ۹۹۲ھ که سجدهٔ تحیت را در فتح پور پیش بادشاه ادا نموده بود موصوف از اعلم علماء بدخشان بود نعوذ بالله من شرور انفسنا - تذکره علماء هند صفحه ۲۴۲ الی صفحه ۲۴۳ - ۱۲ منه -

Marfat.com

بادشاہ رخصت وطن یافتہ بسرھند رونق افروز شد بروز شنبہ بست وھشتم صفر سال سی وچہارم از صدی یازدھم ہجرت بجوار رحمت ایزدی پیوست وبسرھند مدفون گشت تاریخ وفاتش رفیع المراتب[1] یافتہ اند، نور اللہ مضجعہ ۔

تصانیفہ الانیقہ

- رسالۂ تہلیلیہ
- رسالۂ اثبات نبوّت
- رسالۂ مبدء ومعاد
- رسالۂ مکاشفات غیبیہ
- رسالۂ آداب المریدین
- رسالۂ معارف لدنیہ
- رسالۂ رد الشیعہ
- تعلیقا العوارف
- شرح رباعیات خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
- مکتوبات در سہ مجلد

تذئیل حدیث شریف ان اللہ یبعث لھٰذہ الامۃ علی راس کل مائۃ سنۃ من

---

[1] حضرت شیخ بدر الدین سرھندی در حضرات القدس در حضرۃ العاشرۃ ص ۲۱۲-۲۰۷ علاوہ برین از جملات دیگری همچون ماہ محققین رفت وخیر الاولیا نماند آن خواجہ محمد پارسا بود بزرگیہای خواجہ عبید اللہ بود ثابت نمودہ کہ ایراد جمیع آن طولی وتفصیلی میخواھد درین جا دو قطعہ شعر کہ در مرثیہ ایشان گفتہ اند از آن کتاب نقل میشود ۔

اول:۔
بہار باغ عرفان ابر رحمت — کزین گلشن بہ تعجیل صبا رفت
مگر صبح قیامت سر برآرد — کہ از مشکوۃ دین شمع ھدی رفت
درین ملک فنا غرق لقا بود — ھم از عین بقا اندر لقا رفت
زیاد حق خانۂ دل آفتاب است — اگرچہ از دیدہ چون نور وضیا رفت
چو شاہ اولیای عہد خود بود — خرد گفتا کہ شاہ اولیا رفت
۱۰۳۴ھ

دوم:۔
شہ ملک ولایت شیخ احمد — کہ مثلش ما در ایام کم زاد
ازین راہ خطرناک پر آشوب — قدم در شاہراہ خلد بنہاد
چو پرسیدم زھاتف سال تاریخ — بگفتا ساکن خلد برین باد
۱۰۳۴ھ

۱۲ منہ

یجدد لها امر دینها که در سنن ابی داؤد وغیره کتب معتبره مروی است مراد از راس مائة باتفاق اهل حدیث آخر صد لیست و علامات و شروط مجدد اینست که وی عالم باشد بعلوم ظاهر و باطن و نفع از تدریس و تالیف و تذکیر او شائع باشد و در احیای سنن و محو بدعات سرگرم بود و در آخر یک صدی و اول صدی دیگر اشتهار علوم و شیوع انتفاع ازو باشد پس فضائل و اوصاف مولانا شیخ احمد با علی صوت ندا میکند که وی رحمة الله علیه مجدد است نه مجدد مائة بل مجدد الف ثانی و از صد تا هزار فرق بین است کذا فی تذکره علماء هند صنا الی صد ١٢ خلص فضائل و کمالاتیکه از درگاه احدیت شائسته حال آنحضرت بود از تحریر و تسطیر این لاشی بیرون و فزون است و مکتوبات قدسی آیات ایشان خود آیه واضحه و حجت قاطعه بر علوم و فنون و فضائل و کمالات ایشان است و بقیه حالات ایشان را از کتب ذیل مراجعه باید نمود ـ حضرات القدس، عمدة المقامات، زبدة المقامات، مقامات سهرندیه، روضة قیومیة، روضة السلام، جواهر علویة، تذکرة آدمیة، حدائق وردیه فی احلاء النقشبندیة، سبحة المرجان، نزهة الخواطر (سهرند)

بکسر سین مهملة و سکون هاء هوزی و کسر راء مهملة و سکون نون در آخر دال مهملة شهریست درمیان دهلی و لاهور بر شارع عام کذا ذکره حسان الهند فی سبحة المرجان ـ تذکرة علماء هند صد ١٢ اکنون سلاسل اربعة ایشان را الی رجل معروف هر طریق از نقشه مرقوم راقم الحروف ملاحظه باید فرمود ـ

Marfat.com

حضرت غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی

شیخ حماد دباس — سید ابو صالح — حضرت شیخ ابی سعید

طریقہ قادریہ

سید عبدالرزاق
سید شرف الدین
سید عبدالوہاب
سید بہاؤ الدین
سید عقیل
سید شمس الدین صحرائی
سید ابوالحسن
سید گدا رحمٰن اول
سید شمس الدین عارف
سید گدا رحمٰن ثانی
حضرت شیخ فضیل
حضرت شیخ کمال
حضرت شاہ سکندر
طریقہ قادریہ

طریقہ قادریہ

سید عبدالرزاق
سید ابو صالح
سید محی الدین ابو نصر
حضرت سید حسن
حضرت سید عبدالقادر
حضرت سید موسیٰ
شیخ احمد چلپی
شیخ بہاؤ الدین القادری
میر سید ابراہیم
شیخ رکن الدین
حضرت شیخ عبدالاحد
طریقہ قادریہ

طریقہ نقشبندیہ

حضرت نقشبند شاہ
مولانا یعقوب چرخی
خواجہ عبید اللہ احرار
خواجہ محمد زاہد
خواجہ درویش محمد
حضرت خواجہ امکنگی
حضرت خواجہ باقی باللہ
طریقہ نقشبندیہ

طریق سہروردیہ

سید جلال الدین بخاری نواسہ سید جلال الدین سرخ بخاری
مخدوم جہانیاں
سید اجمل
سید بدھن بہرائچی
شیخ محمد درویش
طریق سہروردیہ

در بعض نسخ … سید افضل ذکر شدہ ۱۲ منہ

طریق چشتیہ

حضرت قطب الدین کاکی
حضرت فرید الدین گنج شکر
شیخ علی احمد صابر کلیری
شیخ شمس الدین ترک پانی پتی
شیخ جلال الدین پانی پتی
شیخ احمد عبدالحق
شیخ محمد عارف
طریق چشتیہ

حضرت شیخ عبدالقدوس الغزنوی الگنگوہی الحنفی مذہباً و نسباً

حضرت شیخ رکن الدین
حضرت شیخ عبدالاحد

در بعض کتب در بین حضرت شیخ فرید و حضرت علاؤ الدین علی احمد صابر حضرت نظام الدین اولیاء تحریر شدہ ۱۲۰ منہ

حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرہندی قدس سرہٗ

Marfat.com

فصل بلبیت وسوم

حضرت خواجه محمّد معصوم قدس اللہ سرّہ العزیز

ملقب بعروة الوثقی و مجدد الدین فرزند سوم حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس اللہ سرهما و خلیفهٔ اعظم و نائب مناب افخم ایشان چنانکه حضرت مجدد رحمة اللہ علیه این را بر سائر فرزندان خود ایشان را از خود ممتاز دانسته مسند ارشاد را بایشان مسلم داشتند و نیز منصب قیومیت که از جمیع مناسب کمال فائق است بایشان رسیده بود بلکه حضرت مجدد میفرمودند اشیا از قیومیت من بتو راضی ترند کما فی عمدة المقامات صلـ۲۵ و نیز میفرمودند قدوم میمنت لزوم فرزندی محمد معصوم مارا بسیار مبارک آمده بعد از ولادت ایشان بچند ماه ملازمت خواجه قدسنا اللہ بسرّه الاقدس نصیب گشت و این همه علوم و معارف بظهور پیوست باندازهٔ که روزی در جای حضرت والد خود خواب بود حضرت مجدد بسرعت تمام از دیدن ایشان در جای خود رجوع قهقری نموده از خانه خارج شدند و گفتند از غیرت خداوند بترسیدم در خود لرزیدم که دوست خداوند جل وعلا استراحت است مبادا موجب ملال و کلال وی گردم مدتی بر سنگ مصلای مسجد فیروزی که چون تابه گرم شده بود نشستند تا اینکه حضرت عروة الوثقی از خواب بیدار شدند ملخص از صـ۲۶۲/۲۰۶ حضرات القدس ولادت باسعادت ایشان بتاریخ یازدهم شوال بوده صاحب عمدة المقامات در عدد یک هزار و هفت ۱۰۰۷ هجری قید نموده که موافق باارغام المرید است علامه شیخ بدرالدین سرهندی در حضرات القدس یکهزار و نه ۱۰۰۹ آورده که موافق با تذکرهٔ علماء هند میباشد اینک نقل تذکرهٔ علمائ هند که از صـ۲۱۲ آن مع بقیه حالات ایشان بالعبارت نقل کرده ام ملاحظه فرمائید ولادت آنجناب در سن هزار و نه هجری واقع شده بعمر شانزده سالگی بحضور پدر بزرگوار فارغ التحصیل گشتند،

ص فضل برادر ندیم برادر بزرگی ایشان حضرت خواجه ... بود و کلال سال ... از خود

Marfat.com

آنحضرت جامع علوم عقلی و نقلی و مخزن کمالات صوری و معنوی بودند بہ بشارت مقام قطبیت و منصب قیومت از پدر بزرگوار خود مشرف شدند نسبت طریقۂ احمدیہ مجددیہ بتوجہات ایشان در اطراف عالم شائع گردید و عالمی باحوال بلند و مقامات ارجمند رسیدہ کشف مقامات الٰہیہ آن چنان بود کہ از ولایات بعیدہ منتسبان خود را اعلام میفرمودند کہ فلانی بولایت موسویہ رسیدہ و فلانی بولایت محمدیہ مشرف گردیدہ نہ صد هزار کس ۹۰۰۰۰۰ بر دست ایشان مرید شدند و ہفت هزار کس را آنجناب خلافت دادہ اند در خدمت ایشان طالب یک هفتہ بمرتبہ فنا و بہ یک ماہ بکمال ولایت میرسید و بعضی را در یک[1] توجہ بجمیع مقامات میرسانیدند و ہمچنین فرزندان آنجناب اقطاب وقت بودند و هفت اقلیم را منور ساختند۔ نہم ربیع الاول سال هفتاد از صدی یازدهم هجرت بریاض رضوان پیوستند۔ انتھی صاحب ارغام المرید صہ ۷۴ چنین آوردہ توفی سنة تسع و سبعین والف وضریحه الاقدس بسهرند یزار و یتبرک به انتھی حضرت خواجہ محمد فضل اللہ برادر اصغر جناب حضرت شہید صاحب کہ بمنزلہ صاحب البیت درین خاندان است در عمدة المقامات صہ ۳۳۵ چنین آوردہ وصال مبارک اشتمال ایشان نصف یوم السبت نہم شہر رفیع القدر ربیع الاوّل هزار و هفتاد و نہ هجری بعالم رو داد۔ انا للہ و انا الیہ راجعون ۔ ازین دو کتا

[1] در یک توجہ بجمیع مقامات آہ توجہ عبارت از القاء نسبت باطنی مرشد میباشد بطرف مرید و در عبارات متقدمین ایشان بلفظ تصرف نیز یاد میکنند چنانچہ در رشحات مولانا کاشفی در ترجمہ مولانا اسمٰعیل ثالث مذکور است کہ حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس اللہ سرہٗ مولانا اسمٰعیل را خوشۂ انگور حسینی برایش دادند و مقارن آن تصرف کردند کیفیت غیبت و بیخودی بر مولانا غالب آمد انگور از دستش افتید این معنی را هر مدعی التصوف پی نمی برد خصوصاً پیرانیکہ مردم را بہ در و اوراد و یا بنام بابا و اجداد فریفتہ اند هرگز نخواهند فهمید کہ توجہ چگونہ میباشد و نیز در حیرت خواهند بود کہ در یک مجلس و احاد چگونہ بجمیع مقامات خواهد رسید در نفحات الانس مولانا جامی مذکور است کہ حضرت شیخ نجم الدین کبریٰ بازرگانی را در یک نظر کردن بمقامات ولایت رسانیدہ برایش خط ارشاد نوشت اشخاصیکہ از توجہ خبر ندارند بعد سالہا تربیت اربعین کاریکہ شدہ این امجد را نمیتوانند ؎

آنکہ بتبریز یافت از نظر شمس دین ... طعنہ کشد بردہ سخرہ زند بر چلہ

جمع شواهد درین باب نہایت زیاد است مجموع آن شایان کتابیست علیحدہ ۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

آخر الذکر معلوم میشود کہ صاحب تذکرۂ علماء ہند و نزہ سال کمتر تاریخ نوشتہ اند و یا سہو ناسخ خواہد بود
عالمگیر اورنگ زیب بادشاہ کہ از مریدین ایشان بود از جملہ (رفتہ زجہان امام معصوم)
تاریخ ایشان یافتہ اند و این نظم از خدمت ایشان است:۔

قیوم جہان خلیفۃ اللہ — دانندۂ رازہای مکتوم
در دائرہ وجود تا بود — بودش بجہان مثال معدوم
تاریخ وصال او خرد گفت — رفتہ زجہان امام معصوم

ناصر علی کہ ملک الشعراء وقت بود از جملہ (زعالم رفتہ معصوم) تاریخ وصال ایشان یافتہ
اند چنین میفرمانید:۔

چراغ خاندان نقشبندان — فروغ دین احمد خواجہ معصوم
بسوی گلشن جنت قدم زد — ازین ویران رباط کہنۂ بوم
طلب کردم زدل سال وصالش — ندا آمد زعالم رفتہ معصوم

و عمر ایشان ہفتاد و دو سال کامل آمدہ و آخرین کلامیکہ از ایشان شنیدہ شد
السلام علیکم بود مدفن ایشان در باغیچہ کہ در حیات خود بدان اشارت کردہ بود اینجا محل
یکی از فقراء صاحب کمال خواہد بود ہمان جا دفن شدند کہ نزدیک بر روضۂ نور افزای حضرت
مجدد میباشد خواہر اورنگزیب عالمگیر بادشاہ قبۂ خضراء عالی بران مرقد منور بنا نمودہ کہ از دور
چون قبۂ خضراء مدینہ منورہ در نظر میرسد:۔

Marfat.com

فصل بیست و چهارم

حضرت خواجه محمّد صبغة اللّٰه قدّس اللّٰه سرّه

لقب ایشان درین طریقه معروف بحضرت قیوم الزمان تاج الاولیاء میباشد، ایشان از اعظم بنائر حضرت مجدّد و اکبر اولاد حضرت عروة الوثقی میباشند. ولادت باسعادت ایشان بتاریخ یازدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۳۴ھ در ایّام حیات جد بزرگوار ایشان در بلدهٔ متبرکه دار الارشاد سرهند واقع شده که در آن ایام حضرت مجدد در بلدهٔ دار الخیر اجمیر بودند و والد ماجد ایشان نیز بزیارت حضرت مجدد رفته بودند و والدهٔ ماجدهٔ ایشان نام گرامی این نونهال بوستان ولایت را موقوف بقدوم آوری جد بزرگوار و والد پر انوار ایشان کرده بودند در اثنا راه خبر ولادت این قرة العین بخدمت حضرتین رسید و از شنیدن این خبر خوش اثر والد و جد بزرگوارش مسرور و مبتهج گردیدند القصه بمجرّد رسیدن حضرت مجدد فرمودند السّلام علیکم ملا صبغة اللّٰه و بعده روی مبارک خود قریب گوش ایشان آورده کلماتی چند خفیه تلفظ نمودند که از سرّ آن کسی آگاه نشد و فرمودند که نام ایشان را صبغة اللّٰه از ان جهت گذاشتم که درین فرزند رنگی از اصالت[۵] متعدد الوجود میدانستند و والد ماجد ایشان میفرمودند که شما در فرزندان من نسبت اصحاب دارید، که حضرت مجدّد قدس اللّٰه سرّه را دیده اید، مخلص آنچه از اشارات و بشارات که حضرت مجدّد در حق ایشان فرموده بودند بوقوع پیوست و در عصر خویش در خاندان مجدّدی قیوم الزّمان و مربی الدوران بودند و اطراف و اکناف عالم را از فیوضات و برکات طریقه مجدّدیه مملو و مشحون ساختند و آن کمالاتیکه والد ماجد از حضرت مجدّد کسب نموده بودند بایشان رسانیدند و میفرمودند نفی است که آنچه در نزد ما بود بشما ایثار کرده ایم اگر به زیادتی آن ذوق باشد. در روضهٔ حضرت مجدّد برید

۵ یافتم درای حضرت مهدی چنین بود که منصب قیومیت را بی بهره اصالت

Marfat.com

دما راهم دران نعمت های تازه شریک سازید۔ صاحب برکات معصومی مینویسد که حضرت عروة الوثقیٰ میفرمودند۔ اگر پدری تعظیم پسری مینمود من تعظیم فرزندی محمد صبغة اللہ مینمودم حضرت میان سفر احمد در کتاب معدن الجواهر و حضرت میان شاه در کتاب مواهب القیوم فی اسرار المعصوم حالات مفصل ایشان بقلم آورده اند ازین دو کتاب مراجعه شود و تمام عبادات و عادات ایشان حتیٰ در خوردن و ملابس و ادعیات سفر و حضر و ادعیه موقوته و غیر موقوته و اذکار لسانی و جنانی مطابق سنت آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام بود هر روز و شب محاسبهٔ اعمال خود مو بمو مینمودند اعمال و نیات خود را معیوب میدانستند و کشوف و حالات را که چون فلق صبح روشن میبود سر موی در مقابل حکم شرعی برابر نمیدانستند باوجود وفور علمیت و تبحر آن ادنیٰ مسئله را بی مشوره علما متدین بعمل نمی آوردند و باوجودیت قطبیت و قیومیت به منصب غوثیت و فردیت نیز ممتاز شده بودند و رتبهٔ غوثیت را دران سالی که از زیارت حرمین شریفین واپس می آمدند باجازه والد ماجد خود بزیارت حضرت غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی امام طریقهٔ قادریه رفته بودند از ان دربار فیض آثار از عطایای حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرهٗ یافته بودند و بعد از رحلت والد ماجد خود الیٰ سنه ۱۱۲۲ هجری قمری طریقهٔ علیه را در دیار عرب و عجم رونق دادند و تشنگان بادیهٔ علم و عرفان را سیراب نمودند همین بود که بتاریخ روز جمعه نهم شهر ربیع الثانی ۱۱۲۲ سنه بجد و عمر هشتاد سالگی شربت کل نفس ذائقة الموت را چشیده عالم فانی را وداع گفتند انا للہ و انا الیه راجعون و سیزده ۱۳ نفر خلفا صاحب کمال بعد از ایشان باقی بودند منجمله میان سفر احمد مؤلف معدن الجواهر و برکات معصومی و خلف ایشان حضرت خواجه محمد اسماعیل میباشد تاریخ وصال ایشان را از جملات زیادی استخراج کرده اند از ان جمله (حضور حق) (افسوس از دنیا رفته قیوم) میباشد که متضمن تاریخ مذکور یافته اند و مرقد منور ایشان در داخل گنبد حضرت عروة الوثقیٰ در پردهٔ خاک بغواصی دریای انوار در کنار والد بزرگوار ایشان، در دار الارشاد سرهند میباشند

فصل بیست و پنجم

حضرت خواجه محمد اسماعیل قدس الله سرہٗ

لقب مبارک ایشان درین طریقه بنام امام العارفین معروف و مشهور است که در زمانه خود مقتدای عرفاء آن عصر و دیار بودند ارشاد ایشان در اطراف و اکناف عالم منتشر شده بود عزیزان صاحبان کمالات و عرفان در صحبت عنبر فشان ایشان حاضر میبود عالمی از پاس انفاس آن صاحب تکمیل و اجتهاد بدرجهٔ ارشاد رسیدند ایشان فرزند دوم حضرت تاج الاولیاء خواجه محمد صبغة الله بودند و جد بزرگوار خود حضرت خواجه محمد معصوم را نیز یافته و ملازمت آن دریای علم و عرفان مستفیض شده بودند و بسا فیوضات و برکات از ایشان اخذ نموده بودند و بعد از ارتحال آن مقتدای ارباب کمال بخدمت والد ماجد خود بقیه کمالات و مقامات را کسب نموده بدرجهٔ اکمال و تکمیل رسیدند و در رجهٔ علمیت ایشان بر پایه مولویت رسیده بود در اشعار گفتن نیز طبع عالی داشتند تخلص شعری ایشان عاشق است و اشعار عالی شعار ایشان را جمع نموده دیوانی ساخته اند و در مدح آباء و اجداد مبارک خود بسا مضامین عالیه انشاد انشاء نموده اند منجمله این رباعی میباشد :-

* رباعی *

آبرو گر طلبی گیر قوی پیشهٔ ما   روبهی گر گذرد شیر کند بیشهٔ ما

صحبت گلشن ما بوی جدائی ندهد   کنده شد بیخ جدائی ز رگ و ریشهٔ ما

و عمر مبارک ایشان بحدود هشتاد سالگی رسیده بود که ازین دار پر ملال انتقال نمودند انا لله و انا الیه راجعون مرقد منور ایشان بیرون روضهٔ مبارک حضرت

Marfat.com

عروۃ الوثقی معروف و مشہور زائرین و قادمین میباشد و مجازان ایشان بسیار میباشد منجملہ دو فرزند ارجمند ایشان اول حضرت شاہ محمد صبغۃ اللہ میباشد کہ ارشاد ایشان در نواحی پشاور و کابل و ماوراء النہر دوم دبلغار رسیدہ و از جملۂ خلفاء آن حضرت خواجہ حسن آتا بودہ کہ در نواحی کابل در قریہ گذر میبھوند۔ دوم حضرت حاجی غلام محمد معصوم صاحب معروف و مشہور بخواجہ معصوم ثانی میباشد و تاریخ وفات صاحب الترجمہ تاکنون برای راقم تحقیق نشدہ درین ایام کہ سنہ ۲۸ ذی الحجہ ۱۴۰۲ھ ہجری قمری میباشد بندہ راقم الحروف و ربلدۂ پشاور مہاجر و مسافر درین میباشم اسناد و تواریخ این اماجد در دست ندارم اللھم افتح الافغانستان فی ایدی المسلمین واشفنا بشفائک یارب العلمین و ثبتنا علی الطریقۃ المرضیۃ و یرحم اللہ عبدا قال امینا۔

فصل بیست و ششم

حضرت حاجی غلام محمد معصوم قدس اللہ سرہٗ

لقب ایشان درین طریقہ قطب الاقطاب میباشد شہرت ایشان خواجہ معصوم ثانی حضرت ایشان جامع بودند در عصر خود در منصب قیومیت و غوثیت و قطبیت حضرت عروۃ الوثقی برای فرزند ارجمندش جناب تاج الاولیاء خواجہ محمد صبغۃ اللہ بشارت دادہ بودند کہ از نسل تو فرزندی پیدا میشود خواجہ از تو بی واسطہ یا از فرزندان تو بواسطہ باشد چون آنحضرت را دریابی اسم مرا بوی گذاری کہ وارث نسبت مجددی و معصومی بالاصالت وی خواہد بود و فیوضات و برکات او در اولاد و منتسبانش الی قیام قیامت باقی خواہد ماند و طریقہ علیۃ را رواج دیگر خواہد افزود و مقامات عالیۃ فوق الذکر را نیز بوی بشارت دادہ بودند این بشار

Marfat.com

مانند بشارت حضرت سلطان العارفین ابی یزید البسطامی میباشد کہ از وجود حضرت ابی الحسن خرقانی قبل از تولد آن بچندین سال بشارت دادہ بودند خلاصہ آنچہ جد امجد ایشان در حق وی گفتہ بود در عصر خود ہمچنان عالمی را منور ساختند و طریقہ عالیہ را باوج کمال رونق فزودند ابتداء بتحصیل علوم عقلیہ و نقلیہ پرداختند بحدود بیست[۲] سالگی از تحصیل علوم فراغت یافتہ در اقران خود ممتاز و وحید الدھر شدند و بعد از دورہ فراغت بخدمت جد بزرگوار ایشان حضرت قیوم الزمان خواجہ محمد صبغۃ اللہ بکسب سلوک طریقہ عالیہ مشغول شدند و در اندک زمان بدرجہ اکمال و تکمیل رسیدہ بخلافت مطلق از طرف جد امجد شان سرفراز گردیدند و آنچہ در سلاسل این حضرات مسطور است بواسطہ والد ایشان حضرت امام العارفین میباشد چنین مفہوم میشود کہ ایشان[۵] خلیفہ و مرید والد خود حضرت قیوم الزمان خواجہ محمد صبغۃ اللہ میباشند اما حضرت خواجہ محمد فضل اللہ کہ از اعراف این خاندان میباشد در عمدۃ المقامات صفحہ ۳۹۷ ایشان را خلیفہ و مرید حضرت قیوم الزمان قرار دادہ اند و ھو بمنزلۃ صاحب البیت فی ھذہ الطریقۃ راقم الحروف چنین میگوید باوجود کسب کمالات باطنی از جد ایشان منافی نیست کہ از والد خود حضرت امام العارفین نیز کسب نمودہ باشند زیرا کہ والد ایشان نیز از اولیاء اللہ بودند و بعدہ منصب خلافت را از جد بزرگوارش تبرکاً گرفتہ باشند مثلاً در علم ظاہری شخصیکہ پدرش عالم باشد و جد آن نیز عالم و فاضل باشد ہر گاہ کہ آن شخص از تربیہ ہر دو جانب برتبہ مولویت برسد تیمناً از جد خود دستار فضیلت خواہد بست کہ مرتبہ آن اعلی و انسب از مرتبہ پدر خواہد بود و دیگر در صورت انتساب الی والد طریق سلوک و نسب ہر دو مسلسل الی حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی منتہی میشود ۔

مصرع

---

۵ مرید و خلیفہ والد خود حضرت امام العارفین میباشند والد ایشان

Marfat.com

هر دو را یکجا کنی مضمون زیبا می شود[1]

چون عمر شریف ایشان از عدد نود و نه سالگی تجاوز نمود بتاریخ پنجم ذی الحجۃ الحرام سنہ ۱۱۶۱ھ از ین جهان پر ملال انتقال نموده بجوار رحمت حق در دار الخلد جنان مأوی گرفت إنا لله و انا الیه راجعون ؎ و مرقد منوّر ایشان در دار الارشاد سرهند بیرون گنبد حضرت عروۃ الوثقی متصل مزار پر انوار والد ایشان حضرت امام العارفین میباشد و تعداد خلفاء ایشان معلوم نیست منجمله حضرت شاه غلام محمّد ولد شریف و خلف نجیب ایشان و حضرت میر غیاث الدین جرمی صاحب دیوان معروف بدیوان غیاثی از اعرف خلفاء ایشان میباشد۔

---

[1] چنانچه در شجرۂ منظومۂ میر غیاث الدّین جرمی که از خلفاء ایشان بوده هر دو جناب مذکور است و حضرت خواجه فضل الله قندهاری در ص ۲۱۹ عمدۃ المقامات شجرۂ مذکور را بار ها نقل نموده درین جا چند فرد آن که داعیۂ این مقام است نقل میشود ؎

سرور عشاق شه عارفان — خواجه اسماعیل مه برج جان
هادی مهدی جهان از ازل — بادشه کون و مکان بی بدل
از پی آن خواجه خورشید بین — نور فزا غوث زمان شد مبین
شاه سوار صف مردان راه — قطب زمان حضرت معصوم شاه

وکذا در شجرۂ منظومه قدوۃ السالکین فرید الدوران شمس الحق والملۃ جناب حضرت صاحب کوہان که از گفتار عالی شعار خود شان است از هر دو جناب تذکر نموده اند و هذا ادل دلیل فی هذا الاشکال و هو هذا ؎

بجای حضرت معصوم صبغۃ الله شد — که رهنمونی عالم ازو بشد بسیار
بشد چون نائب ایشان محمد اسمٰعیل — ازو بحضرت معصوم ثانی آمد کار
رسید بهر غلام محمد آن تکمیل — رساند بهر محمد صفی برادر دار

انتهی ص ۸۴ گلدستۂ کرامات معصومیہ — ۱۲ منه

Marfat.com

فصل بیست و هفتم

حضرت شاه غلام محمد قدس الله سره

لقب ایشان درین طریقه قدوة الاولیاء حضرت جی صاحب کلان میباشد خدمت ایشان بعد از تحصیل علوم ظاهری کسب کمالات باطنی از خدمت والد خود حضرت قطب الاقطاب نموده اند و به نسبتهای خاصه ایشان مشرف شده بدرجهٔ کمال و اکمال رسیده مجاز شدند چون والد ایشان خدمت ایشان را کامل و مکمل یافتند مسند مشیخت را بایشان تفویض فرمودند و سائر فرزندان و مریدان را بایشان حواله نمودند و خدمت ایشان در حیات والد شریف خود بر مسند ارشاد تکیه نموده بر هنمای بریه مشغول شدند و هنگامهٔ ارشاد و لارشاد ایشان در اطراف و اکناف عالم انتشار یافت و جهان جهان خلائق از اطراف و طرائق بخدمت ایشان رسیده داخل طریقه علیه شدند و اخذ فیوض و کمالات نمودند و مظهر اسرار و برکات گردیدند القصه مرجع کل در عصر خویش بودند و همه اخوان و اکثری از اقوام ایشان اخذ فیوض و برکات از خدمت ایشان نمودند بموجب آیه کریمه :- اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا طجوق جوق مردم از فقراء و اغنیاء و سلاطین و حکام و مشایخ و اکابر و فضلاء علماء رجوع آوردند و خلفای ایشان در اطراف و اکناف عالم انتشار یافتند و آن قدر رواج این طریقه که در ایام ایشان شد چه از نفس نفیس خود ایشان چه از فرزندان و برادران و عزه مجازان ایشان که حوصله کاتبانے تعداد آن عاجز و زبان قلم از تحت آن قاصر از اکابر شنیده شد که در مراقبهٔ صبح و شام معمولهٔ ایشان زیاده از دروازه هزار مردم جمع می شدند و در مراقبهٔ بعد از جمعه آن قدر جمعیت خلائق می شد که از اندازه حساب بیرون می بود کذا فی عمدة المقامات صد ۲۲۳ ـ صد ۲۲۴

Marfat.com

وعادت شریف ایشان چنین قرار یافته بود که شش ماه با اهل وعیال خود در لاهور و شش ماه در پشاور بسر میبردند در رنگ اردوی شاهی جمعیت و خلائق در راه ایشان میبود، خلص آینی بود از آیات الٰهی وتمام عمر شریف خود را بشغل احادیث بسر بردند و چندین هزار حدیث با سناد حفظ داشتند و برهر فعلی که از ایشان صادر میشد حدیثی در آن باب روایت میکردند بالآخره بتاریخ غره شوال شب عید فطر ۱۱۷۷ھ ہجری در بلده پشاور داعی اجل را لبیک گفته در بیرون شهر در باغ اسد خان که یکی از مریدان ایشان بود مدفون شدند ابتداء عمارت عالی داشت عاقبت از دست سکهان خراب شد. درین ایام که ۱۴۰۳ھ ہجری نهم محرم الحرام میباشد در محوطه کنار مسجد ایشان معروف به مسجد حضرت باباجی در داخل شهر پشاور فعلی واقع در موضع مسماة به شعبه مشهور و معروف میباشد و در لوحه مزار ایشان یک طرف آیة الکرسی و دیگر طرف چند قطعه اشعار حضرت غیاث الدین جرمی راجع به وفات ایشان مسطور است و تاریخ وفات ایشان دران لوحه ۱۱۷۸ھ ہجری تحریر است و این قول خلاف عبارت عمدة المقامات میباشد و مرقد حضرت شاه غلام حسن خلف و خلیفه ایشان نیز دران محوطه میباشد.

فصل بیست وهشتم

حضرت حاجی صفی الله قدس الله سره العزیز

لقب ایشان درین طریقه حضرت قیوم جهان کنیه ایشان ابوالبشر میباشد و ولادت ایشان بتاریخ چهارم ذی القعده ۱۱۵۶ھ ہجری قمری بوقوع پیوسته گویند که والد ماجد ایشان حضرت قطب الاقطاب در واقعه حضرت آدم علیه السلام را دیدند برای ایشان حضرت آدم علیه السلام بشارت داد که فردا بخانه تو فرزندی تولد میشود که برگزیده روزگار و عجوبه زمان خواهد بود

Marfat.com

قدوم میمنت لزوم وی را مغتنم دانسته نام مرا بوی گذاری چون وقت صبح شد والد ایشان بعد از نماز در خانقاه معلی با جماعت فقراء بمراقبه مشغول بودند دیدند که بیت الله الحرام بخانهٔ ایشان نزول کرده میگوید که برای زیارت فرزند نو تولد تو آمده ام همدرین اثنا بود که خادمهٔ ایشان از خانه آمده بشارت ولادت با سعادت آن قرة العینی ولایت را دادند و قبل ازین که گریه کنند و در وقتیکه تکبیر و اذان در گوش ایشان میگفتند لب به تکبیر کشودند تمام حضار شنویدند القصه سالی چند از عمر عزیز ایشان گذشته بود که والد ماجد حضرت قطب الاقطاب جهان فانی را وداع گفتند چونکه در طریقه علیه نقشبندیه مجددیه صغیر و کبیر یکسان است اخذ فیوضات از حضرت قطب الاقطاب نموده بودند و خدمت والد ایشان در ایام طفولیت توجهات عالیات خود را از ایشان دریغ ننموده بودند و بعد از وفات حسرت آیات حضرت قطب الاقطاب بقیه کمالات و مقامات را از صحبت برادر بزرگ ایشان حضرت قدوة الاولیاء شاه غلام محمد کسب نمودند صاحب جذبات و حالات بلند بودند مدتی در دار السلطنت کابل حماها الله عن الآفات و التزلزل سکونت پذیر شدند دران وقت هنگامهٔ ارشاد و الارشاد ایشان بود عالمی را در طریقه علیه حضرات خواجگان اکابر این خاندان دعوت نمودند طنطنهٔ حالات و کمالات ایشان در گوش هوش هر قاصی و دانی میرسید جذبات و صیحات عاشقانه در صحبت های ایشان مالامال بود ـ ؎

بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

و در اشعار گفتن طبع بلند و مقام ارجمند داشتند دیوانی بغایت عالی نوشته بودند در ایام جذب بآب شستند و اشعاری چند از آن دیوان یافته شده مشتمل بر دنائت دنیا و دنیهٔ اهل آن میباشد و هو هذا ـ

ع

ص سه مرتبه اول اسم پاک الله ۸ را بتمام فصاحت گفته بعده گریه نمودند

Marfat.com

چیست دنیا جانستان ظاهر شکر پیچیدهٔ — جیفهٔ رنگ دیدهٔ در نافهٔ پوشیدهٔ
بی وفای زشت رای کاهش لیل و نهار — قحبهٔ مکارهٔ دهر دغا نامیدهٔ
محنت و رنج و بلای غفلت آباد مهیب — دل نه بندد کس درو جز ابلهٔ نادیدهٔ
حال این ماتم سرا پرسیدم از پیر طریق — گفت بادی یا خیالی یا چو سیل تیرهٔ
گفتمش چون است حال آنکه بندد دل درو — گفت وا ویلا بحال پر غلط فهمیدهٔ
غافل است و بی خبر یا احمق است آن بدگهر — یا خری یا غول و یا دیوانهٔ یا لغزیدهٔ
باز پرسیدم کدام است آنکه دل برکند ازو — گفت یا آدم صفی یا نوح طوفان دیدهٔ
یا خلیل خلت حق یا کلیم طور عشق — یا مسیح مریم و یا احمد بگزیدهٔ
یا ز اصحاب هدی یا ز اهل بیت اجتبا — یا اویسی مصطفےٰ از غیر حق ببریدهٔ
یا سر اقطاب عالم شاه تجدید هزار — یا ضیاء الحق بهاء الدین موزولیدهٔ
یا محی الدین جیلان یا جلال الدین رومی — یا جناب خواجهٔ باقی بحق بگزیدهٔ
یا ز اقطاب است یا غوث است یا قیوم وقت — یا چو ابراهیم ادهم رند صاحب دیدهٔ
یا امام عاشقان یا مقتدای عارفان — زاهدی از خائفان یا عابدی ترسیدهٔ
یا ز مستانیکه مدهوشند از جام الست — یا مگر دُردی کشی لای خم نوشیدهٔ
زلف مشکین ترا نازم که در دام فریب — همچو من دارد هزاران دل بمو پیچیدهٔ

ای صفی در عالم فانی کسی یک دم مباد
بی می و چنگ و رباب و شاهد بگزیدهٔ

و سه رساله دیگر از مصانیف ایشان تاکنون یادگار است :-

اوّل :- آداب الارشاد که معدن الاسرار نیز مینامند۔

دوم :- مخزن انوار صفی احمدی که مسماة به مخزن الانوار احمدی فی کشف الاسرار المجددی

Marfat.com

سوم :- رسالهٔ چهار جوی که هر طریقه از طرق اربعه را بجوی از انهار رضوانی مناسبت داده اند -

بدینطور	نقشبندیه	جوی	شیر
	قادریه	جوی	شهد
	چشتیه	جوی	خمر
	سهروردیه	جوی	آب

ودیگر اشعار های زیادی از ایشان یادگار است درینجا یک نعت شریف بطور مثمن از گفتار عالی شعار ایشان تیمناً ایراد میشود :-

دوش کین بحر مدور پر ز گوهر ساختند — از فروغ شمس عالم را منور ساختند
فلک مشحون ملک از ماه انور ساختند — سبع را سیاره این بحر اخضر ساختند
کهکشانی را که می بینی شناور ساختند — اسفل و اعلی و ما فیها مقدر ساختند
مقریان نه طبق با این غزل در ساختند — کای وجودت باعث ایجاد این هر دو سرا است
سرور عالم محمد آن شفیع المذنبین — کلک صنعت مظهر حق رحمة للعالمین
خاک روب بارگاه اقدسش روح الامین — از طفیل مقدم آن شهسوار ملک دین
شد وجود اولیا و انبیا و مرسلین — عرش و فرش و کرسی و افلاک و فردوس برین
گشت اظهار الوهیت برای آن امین — آیتی این مظهر لولاک بر نطقم گواه است
گر نبودی ذات پاک آن شه عالی تبار — آدم از کتم عدم هرگز نگشتی آشکار
نوح را از قهر طوفانش کجا بودی قرار — تا شدی بر جان ابراهیم آتش لاله زار
سوختی موسی بشمع ایمنش پروانه وار — از دم عیسی نگشتی مرده را جان دوبار

Marfat.com

گر نبودی اسم احمد مراو را یادگار — غیر آن شاه رسل این درجهٔ علیا کراست
ای الم نشرح ثنای سینهٔ سینای تو — وای مزمل با مدثر هر یک از اسمای تو
خلعت طٰه و یٰسین راست بربالای تو — سورهٔ والنجم رمز درجهٔ علیای تو
نسخهٔ والشمس وصف عارض زیبای تو — آیت انا فتحنا رمز امت والای تو
فقرهٔ واللیل نعت جعد عنبر سای تو — حسبک الله کین همه فرقان ترا مدح و ثناست
ز اشتیاق عارضت ای خواجهٔ عالی جناب — جان پر از غم دیده پرنم سینه چاکم دل کباب
بیقرارم اشکبارم بی خوری دارم نه خواب — زندگی بی روی زیبایت مرگست و عذاب
من ندارم طالع بیدار تا بینم به خواب — ای برای حق برآ از پردهٔ خود بی حجاب
آفتابی آفتابی خوش بتاب — کز فروغ نور رخسارت دو عالم راضیاست
آن شبی وصل که آمد جبرئیل باصفا — گفت حق میخواندت برخیز ای صدر الوری
بهر پابوست ملائک صف زده در هر سما — نه فلک از گردش خود مانده حیران جا بجا
در رهت بگشوده حق ابواب جنات العلی — حوریان با هم ز دیدار تو دارند مژدها
عرش و کرسی با قلم خود را نموده انجلی — خالق ارض و سما مشتاق دیدار شما است
چون شنید این مژده از روح الامین خیر البشر — شاد برجست از سر بالین آمد سوی در
دید براق عجیبی برق سیر و باد پر — پا بنهاد اندر رکاب آن بادشاهی بحر و بر
چون بروی زین نشست آن خسرو عالی قدر — از مکان و لامکان بگذشت در لمح البصر
ماند اندر سدره از وی جبرئیل راه بر — گفت من نتوانم ای شه رو تراحق رهنماست
پس عنان برداشت آن شاه سریر لامکان — رفت تا جایی که من حیرانم از نام و نشان
محو شد در ذات بیچون سر از چون و چنان — دیدن و گفتن بهم آمیخت بی صوت و بیان
گفت حق ما و تو ایم و نیست غیر خود میان — گفت هستی تو نه ام من ای کریم مستعان

Marfat.com

گفت بخشیدم بروی تو گناه امتان | اختیار و حکم تقدیر و رضای ما تراست
قدر هجده سال دنیا آن امام المرسلین | بود اندر حجلهٔ بی کیف حق خلوت نشین
هر چه حق گفتی شنیدی آن شه ملک یقین | هم ز اسرار نهان و هم ز تحقیقات دین
پس نزول قهقری فرمود آمد بر زمین | سیر او عشر عشیر یک نفس می دان یقین
حلقه می جنبید و بالین گرم بودش ای امین | قصه مسیح یهودی معجز این ماجراست
ای ابوبکری تو برا اوج غلاف آفتاب | ای ترا فاروق اعظم غمگسار و فتحیاب
ابن عفان جامع قرآن شه عالی جناب | حیدر صفدر علی مرتضی مالک رقاب
من سگ درگاه اهل بیتم از صدق صفوا | بسته اند از حب ایشان در گلوی من طناب

مهر شان کردم صفی از هر دو عالم انتخاب
خاکپای آل زهرا درد و چشم توتیا است

چون عمر مبارک ایشان بآخر رسید در دل ایشان اشتیاق زیارت حرمین شریفین زیاده شده از راه غزنی و قلات و بلاد سنده و بلوچستان عازم حج شدند و درین سفر جناب حضرت شهید صاحب برادر بزرگ ایشان حضرت محمد فضل الله جامع عمدة المقامات و حضرت بی بی قیومه همرکاب ایشان بودند در زیارت حرمین نارسیده در قسمتی از راه مریض شده بتاریخ صبح یوم دوشنبه ششم شهر ذی القعده سنه ۱۲۱۲ هجری ازین دار پر ملال انتقال فرموده بجوار رحمت پیوستند مرقد مطهر ایشان در شهر حدیده از توابع یمن متصل مسجد رشن هندی در زیر درختی میباشد۔

انا لله وانا الیه راجعون

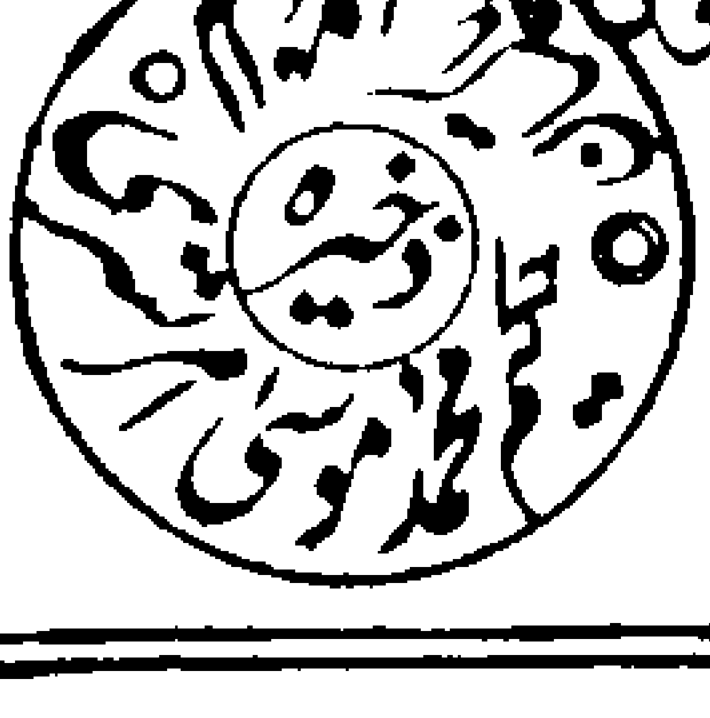

Marfat.com

فصل بیست و نهم

جناب حضرت شہید صاحب ضیا قدس اللہ سرہٗ

اسم ایشان حاجی شاہ محمد ضیاءُ الحق میباشد و بنام میان ضیاءُ الحق نیز یاد شدہ و شہرت ایشان درین طریقہ بنام حضرت شہید و ایشان شہید میباشد صاحب گلدستہ کرامات شمسیہ حاجی شاہ محمد ضیاءُ الحق ذکر نمودہ عبارت آن این است حضرت غوث العٰلمین قدوۃ المحققین زبدۃ العارفین حاجی شاہ محمد ضیاءُ الحق والدین المعروف بحضرت شہید قدس اللہ سرہٗ العزیز و در جای دیگری بنام ایشان شہید نیز یاد کردہ اند برادر اعظم ایشان حضرت محمد فضل اللہ در عمدۃ المقامات صفحہ ۴۶۹ بنام میان ضیاءُ الحق یاد کردہ اند درینجا بسیار اشخاص اشتباہ خواھد کرد از جہتہ عدم تفرقہ بین اسماء ایشان مثل شاہ ضیاءُ الحق و میان ضیاءُ الحق و محمد ضیاءُ الحق و حاجی شاہ ضیاءُ الحق و حضرت شہید و ایشان شہید جناب ایشان پسر حضرت بی بی صاحبہ میباشد کہ درین طریقہ بنام حضرت بی بی قیومہ شہرت دارند، موصوفہ خواھر زادہٗ عینی حضرت حاجی صفی اللہ قدس اللہ سرہ میباشد و از طرف پدر از احفاد حضرت شاہ غلام محمد قدس اللہ سرہٗ میباشد کہ در ترجمہ حضرت میانجی صاحب قدس اللہ سرہٗ نقشۂ نسب نامہ شان مفصل ذکر خواھد شد موصوف در تمام دورہ[1] سلوک ھمراہ مرشد ایشان حضرت حاجی صفی اللہ قدس اللہ سرہٗ ھمراہ بودہ و در سفر حرمین شریفین نیز مصاحب بودہ اند و بعد از وفات حسرت آیات مرشد خود عازم ماوراءالنہر شدند کہ درین سفر برادر اعظم ایشان حضرت میان محمد فضل اللہ معروف بہ حضرت حاجی مؤلف عمدۃ المقامات و والدہ ماجدہ ایشان

[1] و بعد از دورہ اکتساب ایشان کہ جناب حاجی صاحب نیز رحلت کردہ بودند اکثر سکونت در دار السلطنۃ کابل و در ملک ننگراب در درہ فرخ شاہ دلی سیتوزندہ تا اینکہ وفات ایشان نیز در ننگراب در درہ مذکور بوقوع آمد ۱۲ منہ،

Marfat.com

حضرت بی بی صاحبه نیز همراه شان بودند بعد از زیارات اماکن مقدسه و مزارات متبرکات بخارا واپس عازم شدند چون در مزار شریف واقع ام البلاد بلخ رسیدند حضرت بی بی صاحبه بتاریخ دوازدهم ربیع الاوّل روز جمعه ۱۲۱۸ هجری دران بلدهٔ متبرکه رحلت نموده در گنبد شرقی روضهٔ حضرت علی کرم الله وجهه مدفون شدند و بعد ازین بقیهٔ عمر ایشان در ترویج طریقهٔ علیهٔ و نشر اخلاق مصطفویه در بلدهٔ کابل حماها الله عن الآفات والتزلزل سپری شد و خلافت ایشان قرار بعضی سخن های سمعی که از بعضی دوستان شنیده بودم از طرف حضرت بی بی صاحبه عف بی بی قیومة والده ایشان بوده بلکه ازین سخن هم کسی اطلاع نداشت که بی بی صاحبه والده ایشان شهید است و اینقدر میگفتند که درین سلسله یک شخصی از مستورات هم میباشد فقط راقم الحروف درین باب نهایت بذل المجهود نمودم قول صحیح و قطعی این است که حضرت ایشان مرید و خلیفه حضرت حاجی صفی الله میباشد و حضرت بی بی صاحبه نیز خلیفه حضرت حاجی صاحب میباشد ولی اینقدر فرق دارد که از والدهٔ ماجده ایشان نیز به بشارات عالی و اشارات متعالی سرفراز شده اند لذا آوردن بی بی صاحبه در بین حضرت ایشان شهید و حضرت حاجی صفی الله قدس الله سرهما ضرورت نماند و صاحب گلدستهٔ کرامات شمسیه که مجددی الاصل و از علیین این خاندان است نیز از ذکر بی بی صاحبه استعفا نموده در ذیل شجره حضرت صاحب کوهستان چنین میفرماید و او شان (شاه محمد ضیاء الحق) مرید مکرم و خلیفه و سجاده نشین معظم قیوم ربانی غوث صمدانی مجدد مائة ثالث عشر

سله وکذا در شجرهٔ منظومهٔ جناب حضرت صاحب کوهستان که خود ایشان بنظم آورده اند نیز از بی بی صاحبه تذکر نموده اند، رینجا از حضرت شاه غلام محمد الی آخر سلسله نظم آن تحریر میشود وهوهذا که

رسید بهر غلام محمد آن تکمیل — رساند بهر محمد صفی برادر دار
ضیاء پر تو حق ضیاء الحق — که بود عارف کامل و کاشف اسرار
بشد ضیاء محمد از و خلیفه بحق — که بود بیش رو سالکان بلیل و نهار
به بحر معصیت افتید و شمس الحق حیران — مگر ز همت عالی شان رسد بکنار

گلدسته کرامات شمسیه صد ۸۳ - ۱۲ منه ،

Marfat.com

مسمی باسم ابوالبشر سرگروه اهل الله حاجی محمد صفی الله المعروف بحضرت قیوم الجهان قدس سرہٗ انتهی۔ - - - - - - - صـ۱۴ گلدستهٔ کرامات شمسیه در سلاسل سائر حضرات که بعد از حضرت حاجی صفی الله قدس سرہٗ بوده اند نیز از بی بی صاحبه تذکر نشده و از انجمله است سلسله حضرت صاحب نور المشایخ قدس الله سرہٗ العزیز دلیل دیگر ازین بهتر برادر ایشان حضرت محمد فضل الله در کتاب مستطاب عمدة المقامات صـ۱۶۹ از جمله چهارم نفر خلفاء حضرت حاجی صفی الله شمرده اند عبارتش این است و برادر عینی این فقیر میان ضیاء الحق نیز مجاز از ایشان (حاجی صفی الله قدس الله سرہٗ) است و صاحب حالات بلند و معارف ارجمند و از خدمت حضرت قیوم جهان و حضرت بی بی صاحبه به بشارات و اشارات متعالی سرفراز اند انتهی تنها ازین عبارت اینقدر مفهوم میشود که ایشان از حضرت بی بی صاحبه نیز کسب کرده اند ولی ماذون و مجاز بودن ایشان قطعی از طرف حضرت حاجی صاحب صفی الله قدس الله سرہٗ میباشد و اگر این موضوع را منظور داشته باتسیم که هر دو ذکر شود چگونه ذکر نشود مرید از حضرت حاجی صاحب و خلافت نیز از طرف آن بوده در اسناد که معتبر میدانند همین دو موضع است که اول و آخر یعنی ارادت و خلافت از یک نفر حاصل شده باشد اما درین قسمت که بی بی صاحبه پیر صحبت ایشان بوده و ازان استفاده نموده اند موضع دیگر است در ایراد اسناد همان اول معتبر است مانند کسیکه از یک شخص صاحب کمال مرید شود و خلافت هم از طرف آن شخص برایش اعطا گردد و از دیگر خلفاء مرشد خود نیز کمالات حاصل کند برای این شخص ضرور نیست که در بین خود و مرشد خود دیگر اشخاصیکه ازان ها استفاده باطنی کرده ذکر نماید تدبر فافهم و دیگر حضرت ایشان شهید را قصه ایست عجیب در ایامیکه بزیارت حضرات خواجگان وارد بخارا شدند بادشاه بخارا ایشان را با برادر کلان ایشان محمد فضل الله مؤلف کتاب عمدة المقامات که درین سفر همراه بودند دعوت نمود و حضرت ایشان شهید با وجود مقامات بلند و معارف عام پسند از علوم رسمی حصه کمتر داشتند

Marfat.com

برادر ایشان حضرت محمد فضل اللہ فاضل و جامع علوم مرجہ بودند در اثناء دعوت بادشاہ مسئلہ شرعی از حضرت ایشان شہید سوال کرد برادر ایشان در جواب مبادرت ورزیدہ مسئلہ را حل کردند از جہت اینکہ مبادا حضرت میان ضیاء الحق خجالت شدہ از دربار شاہی بیرون شوند ازین حادثہ حضرت ایشان شہید اندوہگین شدہ شبے در زیارت حضرت خواجہ بہاء الدین قدس اللہ سرہ العزیز رفتند و احوال خود را بواسطہ آن عالی مقام بدربار رب الارباب عرض نمودند و ہم شبے دران بقعہ مبارکہ خواب کردند صبح بعد از خواب تمام علوم و معارف دو خود برایشان حاصل شدہ بود و تألیفات زیادی از ایشان یادگار ماند کہ ہمہ آن دلالت بہ علم لدنی ایشان دارد از آن جملہ کتاب مفتاح الحقائق است کہ نہایت مسائل دقیق در علم تصوف دران کتاب درج است و کذا اشعارھای زیادی در نعت سرور کائنات علیہ افضل الصلوٰۃ والتسلیمات و مدح دیگر بزرگان دین از و یادگار است۔ رحلت ایشان بتاریخ روز عاشورا سنہ ۱۲۵۵[1] ہجری واقع شدہ زیارت ایشان در نجراب واقع در درہ حضرت فرخ شاہ[2] ولی کہ از اجداد کبار ایشان است آن جا میباشد و ہر دو بزرگوار در یک مقام وجود دارند۔

اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّآ اِلَیْہِ رَاجِعُوْن ۝

[1] ہمچنین در گلدستہ کرامات شمینہ مذکور است در عمدۃ المقامات صفحہ ۳ حاشیہ لہ از بعضی اخبار آن سنہ ۱۲۵۷ ہجری مشتمل جملہ گل در باغ مذکور است۔ واللہ اعلم ۱۲ منہ۔

[2] فرخ شاہ لقب حضرت سلطان شہاب الدین علی میباشد کہ ایشان از اجداد کبار حضرت امام ربانی و مجدد الف ثانی میباشند۔ ابتداء از طرف سلاطین غزنویہ والی کابل بودند بعضی مؤرخین مینویسد کہ بعد از زوال سلطنت سلطان محمود غزنوی بادشاہ کابل و غزنی بودند کہ در غزنی دربار ایشان بودہ صاحب الترجمہ مرارا بطرف ہندوستان با عساکر و افواج قاہرہ جہت ترویج دین مبین و توھین اصنام رفتہ با فتح و فیروزی و غنایم زیادہ بہ کابل مراجعت نمودہ اند و بعد از ترک سلطنت جہت ترویج طریقہ چشتیہ کہ مشرب ایشان بودہ بقیۃ عمر عزیز را مادام الحیات در منطقۂ نجراب بسر بردند و ہمدران جا مدفون گردیدند لذا آن درہ بنام درہ فرخ شاہ ولی شہرت یافتہ و حضرت میان ضیاء الحق معروف حضرت شہید صاحب در عصر خود تعمیر مزار فیض آثار ایشان نمودہ بودند و ہم دران بقعۂ شریفہ مسجد و خانقاہ عالی معمور ساختہ تعلیم و تربیت طلاب آن نواحی مشغول بودند تا اینکہ داعی اجل را لبیک گفتہ در جوار جد بزرگوار خویش آسودند۔

۱۲ منہ۔

و این چند اشعار در مرثیه ایشان از حضرت میان محمد اکرم سندی خلیفه ایشان که از قریه ڈاسوری ملک سند میباشد، یادگار است که در مرثیه مرشد خود انشاء نموده اند:۔

ای دریغا بلبل عرفان پرید | زین جهان سوی جنان فرد وحید
در محرم همچو شاه کربلا | روز قتل شه حسین گشته شهید
زین غم و زین سوز با هر مخلصین | دردهای غم عجائب شد پدید
بُد مرید حضرت شاه صفی | بر وجودش فیض او بوده پدید
دُر درج شیخ احمد غوث حق | آنکه او در اولیاء گشته مزید
زین غم و زین حادثه از اهل دل | الف قامت چون مثال نون خمید
بعد ماتم چون بجستم سال او | این نداها تف زدرد دل کشید
پس سر دل راز تیغ غم برید | شه ضیاء الحق خرد سالش شنید

فائدہ

چونکه سخن از حضرت بی بی صاحبه قدس الله سرها در میان آمد بعید نیست که سطری چند از احوال نیکو خصال آن عارفه کامله مکمله درین ذیل ایراد نمایم تذکره نویسان ما تقدم در باب نساء عارفات طریق اختیار کرده اند بعضی کتابی علیحده تراجم و حالات صالحات جمع کرده اند از آن جمله است شیخ ابو عبدالرحمن سلمی نیشاپوری جامع طبقات المشایخ برخی در وسط رجال از باب طالب المولی مذکر کاملات قانتات را ذکر نموده اند مانند حضرت فریدالدین عطار که در تذکرة الاولیاء حضرت رابعه بصری را در وسط رجال آورده - عده بعد از اتمام تراجم و حالات رجال در خاتمه کتاب عارفات و اصلات را الحاق نموده اند چنانچه

Marfat.com

حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس همین سلیقه را اختیار نموده اند :-

شعر

ولو کان النساء کمن ذکرنا　　لفضلت النساء علی الرّجال

فلا التأنیث لاسم الشمس عیب　　ولا التذکیر فخر للهلال

در فتوحات مکیة باب هفتاد وسوم بعد از تراجم عدة از رجال الله چنین آورده وکل ما نذکره من هؤلاء الرّجال باسم الرّجال فقد یکون منهم النساء ولکن یغلب ذکر الرّجال قیل لبعضهم کم الابدال قال اربعون نفسًا فقیل له لم لا تقول اربعون رجالا فقال قد یکون فیهم النساء انتهی بر دیم در اصل سخن والد ماجد بی بی صاحبه حضرت شاه عطاء الله بخاری نام دارد که از احفاد حضرت شیخ عبدالوهاب[1] بخاری میباشد والدهٔ ایشان همشیرهٔ حضرت شاه غلام محمد وحضرت قیوم جهان میباشد زوج ایشان حضرت شاه غلام نبی نام دارد که خلف حضرت شاه غلام حسن بن حضرت شاه غلام محمّد میباشد وحضرت حاجی محمد فضل الله جامع عمدة المقامات و میان ضیاء الحق عرف جناب حضرت شهید صاحب این هر دو بزرگوار پسران حضرت بی بی صاحبه میباشند

[1] ایشان از اولاد سید جلال الدّین بزرگ بخاری میباشد که بنام سید جلال سرخ نیز یاد میکنند اوشان جد سید جلال الدّین مخدوم جهانیان میباشد که ملقب بسید جلال سبز بخاری اند کنیت ایشان ابوالکرم است اصل نام ایشان حسین بخاری مشهور است بمخدوم جهانیان خزانهٔ جلالی از ملفوظات اوست صاحب الترجمه چون اجداد بزرگش ولی کامل ومکمل بوده موصوف در زمانه حضرت امام ربانی وجود داشته واز اولیاء معاصر ایشان بوده چنانچه مکتوب پنجاه وپنجم از جلد اول بنام ایشان صادر یافته ایشان را تفسیریست که اکثر قرآن بلکه تمام آن را ارجاع بنعت پیغمبر ذکرا کرده صلی الله علیه وسلم غالبًا این تفسیر را در غلبهٔ حال واستغراق تحریر نموده از آنرو بسیار مواضع از الفاظ آن نامرعی مانده حضرت شیخ عبدالحق دهلوی در اخبار الاخیار صفحه ۲۱۵ در ذیل ترجمه صاحب الترجمه سخنی چند از ان تفسیر نقل نموده لبقیه حالات وی از ان کتاب از صفحه مذکور ملاحظه شود وفات مزبور در سنه ۹۳۲ھ بود که منتفض عهد شیخ وحاجی میباشد - ۱۲ - منه

Marfat.com

حضرت میانجی علیہ الرحمۃ کہ خلف و خلیفہ حضرت ایشان شہید اند، نواسۂ حضرت بی بی صاحبہ مبانشد
موصوفہ ابتدا تلقین ذکر از خال (ماما) اعظم ایشان حضرت شاہ غلام محمد نمودہ بودند۔
دران وقت روز بیست و نہم رمضان المبارک را روزہ داشتند سن ایشان ھفت سالہ
بودہ و بعد از وفات حسرت آیات آن جناب بقیۂ کمالات و مقامات را از حضرت
حاجی صفی اللہ عفی حضرت قیوم جہان خال (ماما) اصغر ایشان باتمام رسانیدند و از
طرف ایشان بہ مقامات عالیہ مشرف شدند و قطع مراتب و لایات صغرا و کبرا و علیا و سیر
الی اللہ و فی اللہ عروج در مدارج کمالات نبوت و رسالت و اولوالعزم و صعود بمقامات
انبیاء و رسل و دخول در صفوف آن اکابر و وقوف از علوم معیت احاطہ و سریان توحید وجودی و
شہودی تبفصیل حاصل نمودہ و از حضور خاصۂ نقشبندیہ بطرز خاص مجدد الف ثانی قدس اللہ
سرہ فنا اتم و بقا اکمل حاصل نمودند۔ روزی نقل حضرت رابعہ قدس سرھا در مجلس
ایشان می گذشت در آن اثنا بخاطر مبارک ایشان گذشتہ کہ نسبت حضرت رابعہ
معائنہ کنم چون آن بوقوع یافت نسبت او را دون نسبت بعضی از مسترشدان خود یافتند
این معنی بخدمت حضرت قیوم جہان معروض داشتند ایشان عنایت نمودند کہ اگر رابعہ
درین وقت می بود خدمت ایشان اختیار می فرمود فردای آن روز ایشان را در معاملہ
الہام باین لفظ نمودند کہ ای فاطمہ ثانیۂ ایشان این الہام را بخدمت حضرت قیوم
جہان معروض داشتند خدمت ایشان را امر شکرانۂ آن نمودند حضرت بی بی صاحبہ
فردای آن طعام شکرانۂ آن بفقرا دادند و خیرات ھا نمودند۔

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید :. دیگران هم بکنند آنچہ مسیحا میکرد

وهنگامہ ارشاد فیض رشاد ایشان در اطراف و اکناف منتشر شدہ بیا نسوان از

Marfat.com

خانمان خود دست برداشته بذیل دامان ایشان افتادند و از انوار و اسرار سرمست و سرشار شدند و بسیاری از مستر شدات ایشان مجذوبه گردیدند حتی که در خانهٔ ایشان مجذوبات زنجیر پا همیشه افتاده بودند در عالم نسوان مثل این اجتماع للّٰه و فی اللّٰه که در خدمت آن مقبولهٔ رسول اللّٰه شده بود چه در متقدمین و متأخرین از صالحات شنیده نشده بلکه در عالم رجال خال خال در آن حال باین قوت کمال و اکمال بوده باشند و در مرة ثانیة که حضرت قیوم جهان از بلدهٔ کابل حماها اللّٰه عن الافات والتزلزل از طریق غزنی و قلات و سنده و بلوچستان عازم حج بیت اللّٰه الحرام شدند موصوفه با دو فرزند ایشان همرکاب حضرت قیوم جهان بودند چون حضرت قیوم جهان در قسمتی از راه که ذکر آن سپری شد رحلت نمودند موصوفه با ابنین شریفین احکام و ارکان حج را بجای آورده واپس عازم شدند چون بوطن مألوف رسیدند بعد از مرور چند ماه طرف دارالارشاد سرهند جهت زیارت حضرت مجدد الف ثانی قدس اللّٰه سره رفتند و بعد از ان باز بکابل آمده سالی در بلخ بودند تا اینکه عازم زیارات حضرات خواجگان ماوراء النهر شدند چون از بخارا بطرف ام البلاد بلخ تشریف آوردند روزی چند در بلدهٔ فیض آثار مزار شریف سکونت پذیر شدند و هم در آنجا مدت بیست و چهار روزه بیمار بودند بالآخره بتاریخ دوازدهم ربیع الاول روز جمعه ۱۲۱۸ ھ بعمر پنجاه و دو سالگی شربت کل نفس ذائقة الموت را چشیده جان بجهان دار الانس و جان سپرده و در رواق شرقی روضهٔ حضرت علی کرم اللّٰه وجهه عرف زیارت سخی شاه اولیاء دفن شدند۔ انا للّٰه و انا الیه راجعون ؏

بعد از وفات آن عارفهٔ واصله حضرت ایشان

شهید در اطراف کابل سکونت اختیار نمودند و حضرت محمد فضل اللّٰه در وطن آبائی خویش بلدهٔ قندهار رفته بر مسند والد خود بدعوت خلق اللّٰه الی اللّٰه مصروف شدند موصوف در

Marfat.com

۱۱۸۴ھ ہجری قمری در بلدۂ فیض آثار قندھار چشم بجہان کشودہ بودند و بعد از حصول علوم ظاہری جہۃ اخذ نسبت باطنی بامر والد ایشان حضرت شاہ غلام نبی بخدمت حضرت قیوم جہان رفتہ مادام الحیات در سفر و حضر در حضور حضرت قیوم جہان حاجی صفی اللہ میبودند و در سفر حرمین شریفین نیز با ایشان معیت داشتند جناب ایشان مانند برادر اصغر ایشان حضرت ایشان شہید نیز بچند نام یاد شدہ اند منجملہ حضرت حاجی محمد فضل اللہ مجددی خواجہ فضل اللہ محمد فضل اللہ قندھاری محمد فضل اللہ سرھندی کہ این ہمہ اسماء شریفہ ایشان می باشد و کتاب مستطاب عمدۃ المقامات کہ تصنیف ایشان است باعلی درجہ دلالت بعلمیت ظاہری و باطنی ایشان دارد وفات ایشان در بلدۂ قندھار در ۱۲۴۱ھ[1] واقع شدہ زیارت ایشان در کنار مدفن والد ایشان در قندھار معروف و مشہور میباشد مولانا عبد الباقی مجددی سال وفات ایشان را از جملہ (در بہشت کشودم) استخراج نمودہ اند و این چند اشعار را در مرثیہ اوشان انشا نمودہ وھو ھذا :۔

آہ بگذشت شیخ فضل اللہ	کہ مثالش درین زمانہ نبود
عالم و فاضل و ولی اللہ	مبداء فیض و فضل و معدن جود
با کسی غیر حق نبودش کار	ہمہ دم بود غرق بحر شہود
کرد عمر شریف خویش تمام	صرف اندر عبادت معبود
عملش با رعایت رخصت	ہمہ اوقات بر عزیمت بود
خاطر ہر کسی بدش ظاہر	چہ دھم شرح از کشوف و شہود

[1] اما در لوحہ سنگ مرقد آن در قندھار سال وفات ۱۲۳۸ھ مسطور است۔ در مقدمۂ کہ ضمیمۂ عمدۃ المقامات الحاق شدہ در ذیل عدد ح در حدود ۱۲۳۶ھ مرقوم است واللہ اعلم بحقائق الاخبار کلھا۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

گر شفقی هم نندی بخدمت او — می نندش فیض خاص او مشهود
کرد باقی سوال تاریخش — عقل گفتا (در بهشت کشود) ۱۲۴۱
درین جا چند اشعار منتخب نمونه خروار از گفتار عالی شعار حضرت خواجه محمد فضل الله قندهاری تبرکاً تحریر میشود، وهو هذا

اگر چون سرو آزاد است دل از چون و از چندش
چو قمری حب دنیا کی شود طوق گلو بندش
چسان قامت کند خمیده عقل از طور عشق ابدی
کجا ماند منار غزنوی با کوه الوندش
اگر بر طاق گردون جفت میبودی هلال عید
فلک میکرد با ابروی آن مه روی مانندش
مگر در آب دیده روی خود آن شوخ بی پروا
کزان بی الفتیها گشته با آئینه پیوندش
اگر کهدامن کابل بهار خاطرش گردد
نخواهد کرد میر کوره گان یاد سمرقندش
ز سر وا کرد خاطر میل باغ و راغ کوی عقل
مگر دامان صحراء جنون گردید پا بندش
اگر فردوس اعلیٰ شد نصیب فضل در عقبیٰ
برون آرد مگر از سر هوای سیر سرهندش

۴ روز مشغول دیگران بودی — همه شب بود در قیام و سجود

Marfat.com

بروم در اصل سخن اشخاص اقارب منسوبین که در ترجمه عارفه موصوفه ایراد شد اگر اجمالی در فهم بعضی باقیمانده باشد میتوانند که ازین نقشه مرقومه اختصاراً ملاحظه فرمایند وهو هذا

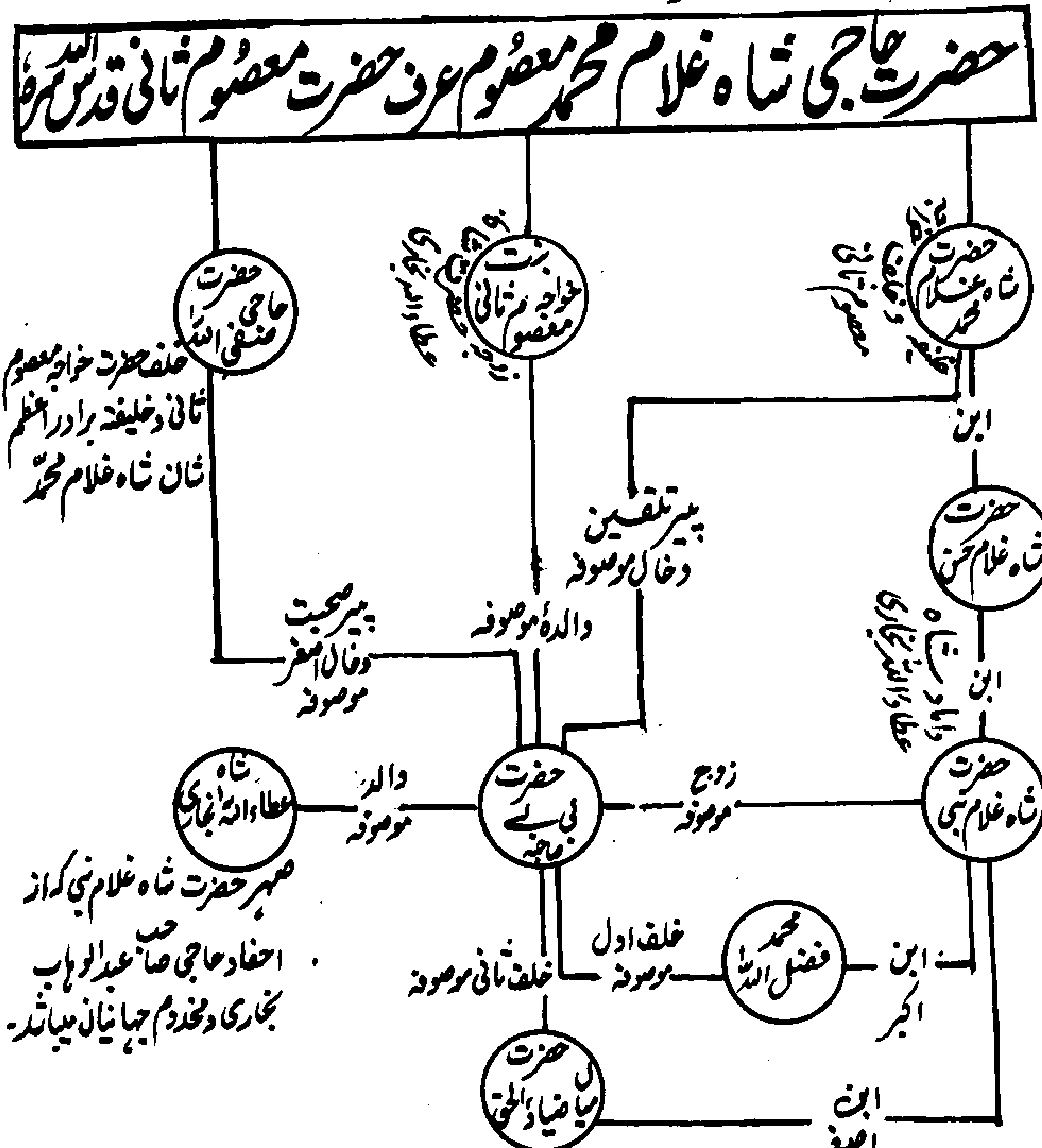

Marfat.com

فصل سیم

حضرت میانجی صاحب قدس اللہ سرہٗ

نام گرامی ایشان حضرت شاہ ضیاء میباشند بنام حاجی شاہ ضیاء نیز یاد شدہ اند شہرت ایشان درین طریقۂ علیہ بنام حضرت میانجی صاحب میباشد ایشان خلف و خلیفہ حضرت والد خود جناب ایشان شہید میاں ضیاء الحق میباشند کہ سلسلہ نسب و سلوک ایشان بحضرت شاہ غلام محمد قدس سرہٗ یکجا جمع میشود صاحب گلدستہ کرامات شمسیہ غلام نجم الدین کابلی مجددی در ذیل شجرہ حضرت صاحب شمس الحق چنین آوردہ قطب الاقطاب غوث الاحباب ثانی مجدد الف ثانی حضرت حاجی شاہ ضیاء مجدد المعروف بحضرت میانجی صاحب قدس اللہ سرہٗ العزیز و نیز میفرماید روزی از خدمت حضرت صاحب کہ خلیفہ و خواهرزادہ ایشان بود شنیدم بعضی گفتگو در توصیف و تعریف بعضی حالات علوی صفات مبارک شان افتادند قدری از حالات سعادت

آیات جمیل و مقامات کرامات سمات بیعدیل شان بیان فرمودند آخر الامر برای این ناچیز فرمودند کہ از احوال فیض مآل او شان هر قدر بیان نمایم در فهم و ادراک تو در نمی آید جناب ایشان طریقہ علیہ نقشبندیہ مجددیہ را از والد ماجد خود کسب نمودہ بودند حضرت والد بزرگوار شان محمد ضیاء الحق قرار نوشتہ صاحب گلدستہ کرامات شمسیہ صد ۱۷ در آخر عمر خود برای شان فرمودہ بودند کہ هر قدر مدارج معارف و قرب الٰهی جل سلطانہٗ و مقامات عالیات تصوف و سلوک کہ تعلق بما داشت همگی را شما بمحض فضل و کرم حق سبحانہٗ تعالیٰ بتمام و کمال طی نمودہ اید کہ ذرہ از ان باقی ماندہ اما چون کہ

Marfat.com

استعداد شما هنوز بلند است باید که در هندوستان در اطراف بلاد پنجاب بروید درویشی خاکستر نشینی که ظاهرا بلباس قلندری وگدا صفتی خواهد بود دوچار شما خواهد شد باقی کسب سلوک شما بملاقات درویش ممدوح مقصر و محصور است بعد از واقعه ارتحال حضرت ایشان شهید حسب الامر عالی شان روانهٔ پنجاب شدند بعد از تفحص بسیار و تجسس بی شمار روزی درویش موصوف را یافتند که بالای یک تودهٔ خاک مدهوش و مستغرق افتاده بود و بغیر یک چادر رنگ که بر موضع ستر خود پیچانیده بودند دیگر لباس و پوشاک نداشت با آن حلیه و صورت که حضرت ایشان شهید فرموده بود محلّی و مصوّر یافتند و چیزی خوردنی نرم مانند تلخان گندم با شربت قند آمیز ساخته و در دهان موصوف انداختند که قدری طاقت و هوش بر ایشان حاصل شد بعد ازان برخواسته نشست و ساعتی همراه جناب حضرت صاحب مجلس نموده بعده بسرعت تمام روان شد جناب حضرت صاحب نیز در پی او روان شدند رفقای شان همان روز هر چند جستجو نمودند و انتظار کشیدند درک شان را نیافتند فردا بعد از تفحص و تجسس بسیار در بین جنگلی که قریب همان نواح بود رفته دیدند که صفهٔ مرتب در انجا هست و حضرت صاحب ممدوح بر آن صفه مدهوش افتاده اند و از درویش موصوف هیچ نشانی نیافتند یکی از رفقا سر مبارک حضرت صاحب را بزانوی خود نهاده قطرهٔ چند آب از دیده ریختانده هرگاه قدری ساعت گذشت حضرت ادشان بهوش آمده سر مبارک را بالا نموده و همراه رفقا روان شدند شنیده شده که میفرمودند که باقی کسب سلوک ما در مقامات عالیات تصوف بصحبت درویش ممدوح علیه الرحمة والرضوان بکرم او سبحانه و تعالی اتمام یافت انتهی اما طریق نسب و سلوک ایشان بدین قرار است ـ

Marfat.com

حضرت امام ربّانی مجدّد الف ثانی قدس اللہ سرہ العزیز

حضرت عروۃ الوثقیٰ

خواجہ محمّد معصوم خلیفہ و خلف
حضرت امام ربانی قدس اللہ اسرارھما

حضرت قیوم الزمان

خواجہ صبغۃ اللہ خلیفہ و خلف
حضرت عروۃ الوثقیٰ

حضرت امام العارفین

خواجہ محمد اسماعیل خلیفہ و خلف
حضرت امام العارفین

حضرت قطب الاقطاب

شاہ غلام محمّد معصوم خلیفہ و خلف
حضرت قیوم الزمان

حضرت قدوۃ الاولیاء

شاہ غلام محمد خلیفہ و خلف اکبر
حضرت قطب الاقطاب

حضرت شاہ غلام حسن خلیفہ و خلف
حضرت قدوۃ الاولیاء

حضرت شاہ غلام نبی خلیفہ و خلف حضرت شاہ غلام حسن

خلیفہ و خلف
حضرت میاں جی

حضرت قیوم جہاں حاجی
محمد صفی اللہ خلف اکبر
حضرت قطب الاقطاب و
خلیفہ برادر اعظم ایشان
حضرت قدوۃ الاولیاء

حضرت [illegible]

خلیفہ حضرت حاجی صفی اللہ و خلف حضرت شاہ غلام نبی قدس اللہ سرھما

Marfat.com

تاریخ وصال ایشان در روز مبارک جمعه پنجم شهر شوال ۱۳۱۶ھ سنہ هجری قمری میباشد، مدفن ایشان در قریہ مسماۃ یغمانی واقع در عنقریب بلدۂ چہاریکار بطرف کابل در کنار طریق عامۂ فعلی در وسط مقبرۂ صغیری واقع است صاحب گلدستہ کرامات شمسیہ بفاصلۂ بیست کرو در راه بطرف سمت شمالی کابل تعین نموده جناب حضرت صاحب کوہستان قدس اللہ سرہ العزیز کہ خواہر زاده وخلیفہ ایشان است مخمس ذیل را در مدح مرشد خود انشاء نموده اند وھو ھذا

آن غوث رہنماست ضیاء مجدد است　　آن شیخ مقتداست ضیاء مجدد است
آن دوست کبریاست ضیاء مجدد است　　آن معدن سخاست ضیاء مجدد است
آن صاحب حیاست ضیاء مجدد است

سرخیل اولیاء کرام است این زمان　　آن نخل بوستان عسر میر سالکان
گل غنچۂ زباغ مجدد شنو عیان　　ھرکس کہ دید روئی نکویش بصد زبان
گفتا کہ پیشوا است ضیاء مجدد است

ھم حاجی است و غازی و ھم متقی بود　　ھم عالم است باعمل و منتہی بود
ھمراه بین درھبر جاذب قوی بود　　او صوفی است صافی و ھم او ولی بود
بیشک کہ رہنماست ضیاء مجدد است

ھرکس گرفت دامن آن صاحب کمال　　با دیگران بگفتا کہ اخواننا تعال
اذھب الی جنابہ بفضل ذی الجلال　　قد صنع بفضلک اللہ لایزال
او مہدی ھدا است ضیاء مجدد است

از غیرت و شجاعت آن صاحب یقین　　ھرچند وصف پیش کنم کم بود چنین
در خارق و کرامت آن تاج سالکین　　کم کس بود بمثل وی امروز در زمین

Marfat.com

فریادرس بماست ضیاء مجدد است

عالم ببین زفیض وجودش منور است | بر طالبان راه خدا نیک رهبر است
ملک وجود ما ز نسیمش معطر است | حاجت بوصف نیست که خود شمس در است

او رحمت خدا است ضیاء مجدد است

سر خیل عارفان زمان است بیگمان | اولاد پاک حضرت معصوم شد بدان
اندر سلوک و جذبه عجب شیخ راهدان | در بحر معرفت شده مستغرق ایجوان

آن در بی بها است ضیاء مجدد است

ای دل بگیر دامن آن شاه رهبر | منزل دراز و روز گذشتست بی خبر
هم لاشه لنگ و هم رفقا رفته پیشتر | باشد که از کرم بکند همت و نظر

بینک که با ضیاء است ضیاء مجدد است

قربان او شوم که لقب کرد مر ترا | بینک ضیاء شیخ مجدد شدی بما
تجدید الف از عدد تو میسر مر ترا | دارند امید از کرمت شاه و هم گدا

آن معدن عطا است ضیاء مجدد است

شکر خدا که دست بدامان او شدم | از جمله کمینه مریدان او شدم
سر تا قدم که غرق باحسان او شدم | شمس الحق حقیر گدایان او شدم

جام جهان نما است ضیاء مجدد است

Marfat.com

فضل سبحی و نجم

حضرت صاحب کوهستان قدس اللہ سرہ العزیز

نام گرامی ایشان شمس الحق میباشد نسب شریف ایشان بہ پنج واسطہ بجناب سراج العارفین شمس المقربین حضرت امام سیف الدّین پسر پنجم حضرت عروۃ الوثقی میرسد بدین ترتیب حضرت صاحب موصوف بن حضرت شاہ عزیز احمد عرف حضرت پیرزادہ صاحب بن حضرت شیخ فدا احمد صاحب بن حضرت شیخ فضا احمد صاحب بن حضرت شیخ محمّد موسیٰ صاحب بن حضرت امام سیف الدّین[1] بن حضرت عروۃ الوثقی خواجہ محمّد معصوم بن حضرت امام ربّانی مجدّد الف ثانی قدس اللہ اسرارهم حضرت غلام نجم الدّین کابلی سوانح و حالات و خوارق و کرامات ایشان را در رسالہ مسماۃ بنام گلدستہ کرامات شمسیہ جمع نمودہ اوصاف و القاب ایشان را چنین معرفی میکند قطب دائرۂ زمان غوث انس و جان قیوم عالم و عالمیان وحید بارگاہ حضرت منان غوث الجنّ و البشر مجدّد مأتہ رابع العشر شیخنا و امامنا قدوۃ المحققین زبدۃ العارفین شاہ محمّد شمس الحق و الدین علیہ الرحمۃ و الرضوان الفاروقی نسبا و الحنفی مذهبا و المجدّدی و النقشبندی مشربا انتهیٰ، والد بزرگوار ایشان بعد از تسلّط حکومت شوم نصاری (انگلس) بر براعظم هندوستان هجرت مسنون

---

[1] شیخ سیف الدّین سرهندی بن شیخ محمد معصوم بن شیخ احمد مجدد قدس سرهم جامع علوم عقلیہ و نقلیہ بود اکتساب علوم از والد ماجد خود کردہ و هم در طریقت مریدوی و بہ لقب محی السنۃ مشهور بود و با ارباب دنیا تعلق نداشت بمجرد شنیدن نام اللہ تعالیٰ بروی طاری میشد۔ در هزار و نود و هشت ۱۰۹۸ هجری وفات یافتہ۔
تذکرہ علماء هند صـ۸۴ ۱۲

Marfat.com

اختیار نمودہ طرف کابل آمدند دران ایام ارشاد والا رشاد حضرت میان ضیاء الحق در کابل و اطراف آن عالمگیر شدہ بود حضرت صاحب عزیز احمد کہ در صحبت ایشان رسید شخص مجرد بود و اہلیہ ایشان با دو فرزندانش شیخ فدا محمد و شیخ عطا محمد بطرف مدینہ منورہ ہجرت کردہ بودند، موصوف بزبان فارسی کمتر مہارت داشتند حضرت ایشان شہید برای خوانین و معتبرین مردم کوهستان و پنجشیر خطاب نمودہ گفتند کہ این حضرت صاحب پیرزادہ شما است لذا مردم پنجشیر و کوهستان بخدمت ایشان کمر ہمت بستہ بوطن خود ها بردند و حضرت ایشان شہید صلبیہ ایشان را کہ مسماۃ بہ بی بی خوبی جهان بود برای حضرت صاحب موصوف دادند مدتی از اقامۃ حضرت صاحب گذشتہ بود کہ حضرت میاں ضیاء الحق بتاریخ ۱۲۵۵ھ عالم فانی را وداع گفتند درین مدت حضرت صاحب موصوف کہ صاحب معارف بلند و مقامات و حالات ارجمند بودند و رجوع عام و خاص بدربار ایشان زیادہ از حد و عد بود چند اہلیۃ از مردم عوام الناس بنکاح گرفتہ بودند بعد از چندین سال از واقعہ رحلت حضرت ایشان شہید پسران ایشان حضرت میانجی صاحب و حضرت میان تبرک شاہ برادرش صبیہ محترمہ ممدوحہ را برای حضرت شیخ عزیز احمد صاحب عقد ازدواج نمودند همین بود کہ حضرت صاحب شمس الحق ازان مستورہ بوجود آمد القصہ عمر عزیز این نونہال بوستان ولایت تجدد دوازدہ یا سیزدہ سالگی رسیدہ بود کہ والد ماجد ایشان در سنہ ۱۲۹۶ ہجری سوم شہر صفر عالم فانی را وداع گفتہ جان بجهاندار الانس جان تسلیم نمودند و در سال آخر وفات ایشان بطرف مخلصین کرام کہ در منطقہ کابل و لغمان و لوگر و دکوہ دامن و چهاردیہ بودند تشریف آوردہ ہمہ را وداع گفتہ میفرمودند۔ دیگر والله اعلم کہ ما و شما ملاقی شویم و درین سفر جناب حضرت صاحب شمس الحق باوجود خورد سالی ہمراہ ایشان بود و مخلصین را میفرمودند کہ بعد از من این پسر من پیر شماست غلص بعد ازین سیر و سفر در وطن مألوف خود کوهستان قریہ دہینو چند روز بودند باز عازم ملک پنجشیر شدند

Marfat.com

که درانجا نیز جای و منزل داشتند حضرت صاحب شمس الحق از قرائن و حالات ما تقدم
اوضاع رحلت ایشان را دانسته بودند دست بدامن مبارک شان محکم گرفتند و بگریه
شدند و عرض نمودند شما مریدما را بکه میگذارید در آن حالت ایشان بسیار دل
آسائی و تسکین و تسلی فرمودند که شما غم نخورید او سبحانه تعالیٰ شما را ضائع نخواهد
گذاشت ما هر چیزیکه از مقامات تصوف و معارف داریم همه را بتوفیق حضرت
تقدس و تعالیٰ برای شما سپردیم و دادیم لاکن در ظاهر کسب سلوک شما تعلق بجناب حضرت
حاجی ضیاء مجدد صاحب که خال شما است دارد همین بود که والد ایشان بتاریخ مذکور
در قریۂ رخنہ پنجشیر رحلت نموده و هم درآنجا دفن شدند انا لله وانا الیه راجعون
و حضرت صاحب شمس الحق قرار دستور والد بزرگوارش مقامات تصوف را بوجه اعلیٰ دائم
از خال ایشان حضرت میانجی صاحب قدس الله سره الاقدس باتمام رسانیدند و از طرف
ایشان بخلافت وارشاد خلق الله مامور و موظف شدند و طریقهٔ عالیه را برای هر قاصی و
دانی که بخلوص تمام صحبت ایشان را یافته بود مبذول داشتند و از توجهات اکسیر نمائی
ایشان عالمی را منور ساختند و در زمانهٔ ایشان این چنین کمالات و تاثیرات و حالات
که از حضرت ایشان صادر میشد از اعجوبه وقت و زمان بودند خدمت ایشان از خلوت و
انزوا و خودداری مینمود باوجودیکه قلباً از صحبت حکام و سلاطین متنفر بودند ظاهراً باهمه
قادمین اخلاق ضیافت داری بوجه مسنون بجامیآوردند و در خلوت که شهرت فی انگشت
نمائی زیاده تر بود این روش را بران ترجیح داده بودند لذا اکثر مردم ظاهربین ایشان را
نشناختند:

مصرع

قدر این می ندانی بخدا تا نچشی

و در زمانهٔ حیات پر برکات حضرت مرشد خود جناب میانجی صاحب علیه الرحمة الکرام حاصل

Marfat.com

زمان را بی شوق و ذوق دیده بودند مدتی طریق انزوا و انقطاع اختیار نمودند و متنفر بودند
دلم از آشنائی و صحبت مردم بتمامی سرد شده مریدان حضرت والد ایشان بحضور حضرت
حاجی شاه ضیاء مجدد عرض نمودند که پسر حضرت ایشان مارا شما اجازه ارشاد و خلافت
نمودید ولی از حال مایان خبر گیری ندارند حضرت میانجی صاحب قدس الله سره ازین
شکایات جناب ایشان را طلب داشته عتاب فرمودند که چرا مخلصین حضرت والد خود را
متوجه نمی باشید و یک جلد کتاب تصوف نیز برای شان داده درین باب تاکید بلیغ نمودند
حضرت ایشان بعد ازین بجانب یغمان رفتند مدتی برین واقعه گذشت که حضرت میانجی
صاحب علیه الرحمة ازین دار پر ملال انتقال نمودند باز از قضا این قضیه خاطر ایشان بکلی
تمامی شکسته و محزون شدند واپس بوطن مألوف خود رفته باوضاع شکار و دفع خفقان
از مردم زمان خود را برکنار ساختند مدتی چندی بعد ازین حضرت حاجی شاه ضیاء مرشد مبارک
ایشان را در خواب دیدند که ازین اوضاع شان آزردگی داشته اند بنا بران بعد ازان
بتوجهات طلاب طریق و مخلصین ایشان پرداختند فقط انزوا و انقطاع ایشان
همین مدت بود که ذکر شد بقیه حالات ایشان از رساله مؤلفه حضرت علامه نجم الدین مجددی
مراجعه شود واقعه جانگاه و حادثه عالم تباه انتقال آن هادی کمال و مقرب حضرت
ذوالجلال شب جمعه مبارکه بعد از نماز مغرب بتاریخ بیست دوم شهر رفیع القدر ربیع
الاول سنه ١٣٥٠ یک هزار و سه صد و پنجاه هجری تخمیناً بعمر هفتاد سالگی باین عالم وداع نمودند
دفن مبارک شان پیش از نصف روز جمعه مبارکه بود مرقد منور مطهر و مزار پر انوار
فیض آثار شان در قریه دهنو علاقه اشترگرام که از مضافات ریزه کوهستان است
که تخمیناً بمسافت و فاصله سی کرور راه از دار السلطنة کابل بجانب سمت شمالی آن واقع
شده درین وقت در جوار بلده گلبهار در قریه مذکور معروف و مشهور زائرین و قادمین

Marfat.com

میباشد انا للہ و انا الیہ راجعون ط درینجا چند اشعار خوش گفتار ایشان را کہ در دست رس راقم الحروف اصلح اللہ حالہٗ دلوز بالہٗ میباشد برای تعطیر مشام دوستان تیمنا آورده میشود منجملہ مناجات بدرگاه قاضی الحاجات کہ از گفتار عالی اشعار ایشان است این است :-

زدرد و سوز عصیان اشکبارم ‌ ‌ ذکر دار بد خود شرمسارم
خجالت شد فزون از جرم بسیار ‌ ‌ ز درگاهت چنان امیدوارم
تو میدانی ز اسرار و عیانم ‌ ‌ مکن رسوا بنزد خلق کارم
توئی ستار یارب ستر من کن ‌ ‌ دگر نہ سر برسوائی برارم
اگر پرسی چہ کردی روز محشر ‌ ‌ زطاعت وز عبادت کرد گارم
نمیدانم چگویم من در آن دم ‌ ‌ کہ با خود توشۂ طاعت ندارم
بزاری و تضرع باز گویم ‌ ‌ کہ غیر از فضل تو چیزی ندارم
بود کز رحمت رحمی نمائی ‌ ‌ بدین عجز و بدین احوال زارم
بشمس الحق ببخشا یا الٰہی ‌ ‌ کہ حیران و پریشان روزگارم

و دیگر چند بند مسدسات کہ در نعت حضرت خیر البشر صلوات اللہ وسلامہ علیہ انشاء نموده اند درینجا بعضی بندهای آن همچون گلدستۂ از گلستان تبرکا ایراد میگردد

ای دل از صدق بگو بهر محمدؐ صلوٰت ‌ ‌ بہ جمال خوش و اقرار محمدؐ صلوٰت
هم بہ افعال و بہ کردار محمدؐ صلوٰت ‌ ‌ بلب لعل شکر بار محمدؐ صلوٰت
بر رخ پاک پر انوار محمدؐ صلوٰت
بقد و قامت و رخسار محمدؐ صلوٰت

Marfat.com

یا نبی از من دلخستہ گنہگار سلام　　بتو و آل تو ای سید ابرار سلام
با ابوبکر و عمر کاشف اسرار سلام　　ہم بعثمان زکی حیدر کرار سلام

بر رخ پاک پر انوار محمد صلوات
بقد و قامت و رخسار محمد صلوات

انا عاصی و فقیرٌ و ذلیلٌ مُضطر　　انت شافع لذنوبی و رفیق المحشر
رحم فرما کہ گناہم بگذشتہ از سر　　ہم ملائک بسما گوید و ہم جن و بشر

بر رخ پاک پر انوار محمد صلوات
بقد و قامت و رخسار محمد صلوات

یا رسول عربی عشق تو در دل بسیار　　جا گرفتہ کہ ندارد بدگر جای قرار
گر بخوانی بسوی خویش مرا ای سردار　　گویم از شوق دل خویش بہر لیل و نہار

بر رخ پاک پر انوار محمد صلوات
بقد و قامت و رخسار محمد صلوات

خرم آن روز کہ ما سوی تو گیریم سفر　　کاروان بستہ شود جانب کویت یکسر
ہم ز خویشان و عزیزان وداع کردہ دگر　　ہم بہر جا و بہر منزل و با دیدۂ تر

بر رخ پاک پر انوار محمد صلوات
بقد و قامت و رخسار محمد صلوات

ای خوش آن روز کہ از جملہ زدا شوم　　قدم از دیدہ کنم جانب دلدار شوم
بی سر و پا شدہ با دوست طلبگار شوم　　بکام جانرا تسکین کردہ بہ گفتار شوم

Marfat.com

بر رخ پاک پر انوار محمدؐ صلوات
بقد و قامت و رخسار محمدؐ صلوات

کوه و صحرای مدینه چه عجب پر نوراست　　هر طرف مینگرم جمله بچشم طوراست
حیف صد حیف که از کابل پایان دوراست　　گویم هر جا که رسم آنکه دلم مسروراست
بر رخ پاک پر انوار محمدؐ صلوات
بقد و قامت و رخسار محمدؐ صلوات

یا نبی گنبد سبز تو عجب زیباهست　　دیده را نور فزاید چه مبارک جاهست
شعلهٔ نور ازان تا بفلک پیداهست　　هر که از دور ببیند بیقین گویا هست
بر رخ پاک پر انوار محمدؐ صلوات
بقد و قامت و رخسار محمدؐ صلوات

چون بدان شهر معظم برسیم ای یاران　　هوشم از بر و دگشته تعجیل روان
بدر باب سلام آیم و گریم چندان　　از سر شوق بگویم بتو ای مرهم جان
برخ پاک پر انوار محمدؐ صلوات
بقد و قامت در رخسار محمد صلوات

ولهٔ ایضاً

ای صبا گر بگذری سوی عرب اندر سحر　　چون رسی شهر مدینه روضهٔ خیر البشر
بس درود بیعدد برگو ز من نامه ببر　　هم سلام از ردی تعظیم و تحیات دگر
با جناب حضرت فخر الرسل آن تاج در
بعد تعظیمات عرض خسته را برگو چنان　　بی کسی افتاده بیدست و پا از امتان

Marfat.com

عرض دارد با جناب حضرتت ای مهربان　　　ز اشتیاق روی تو تشنه دیده پرنم دل طپان

زین سبب افتان و خیزان کو بکوه و در بدر

عرض دیگر آنکه افتاده است در چاه گناه　　　هم ز افعال بد خود از خجالت روسیاه

از گران باری عصیان گشته پشت او دوتا　　　رحم فرما ای شفیع امتان بهر خدا

زانکه امیدی ز لطفت میکند او یک نظر

عرض سوم التماس این فقیر ناتوان　　　این بود یا مصطفی مارا بسوی خود بخوان

بقیت العمر آنکه با کوی تو باشم چون سگان　　　با جوار رحمتت جانرا فدا سازم چنان

از برای خاطر تو مغفرت یابم مگر

زین دو سه عرض که کردم یا رسول مجتبی　　　بس امید دا شتی کردم بدر بار شما

بی کسان را کس توئی بس گمرهان را رهنما　　　از جناب حضرت حق عذر شمس الحق بخواه

روی بنما هم شفاعت کن بنزد خویش بر

وای آن روزی که از کویت سوی کابل شوم　　　دل بکویت مانده هم بیدل سوی منزل شوم

بجور و بخواب گشته یا کرنیم بسمل شوم　　　تن براه و دل بتو تا با وطن واصل شوم

دل طپان و سینه بریان مانده ام خون جگر

فصل سی و دوم

حضرت مولانا صاحب طالقان قدس الله سره

اسم شریف ایشان حضرت مولوی صاحب شاه رسول می باشد شهرت مبارک درین طریقهٔ عالیه بنام مولانا صاحب طالقان است اصلا از

Marfat.com

حضرت تگاب[1] بودند ابتداء علوم عقلیه و نقلیه را از اساتذهٔ آن عصر و دیار تحصیل نمودند و عالم محقّق و مدرس شدند سپس شروع بکسب کمالات باطنی نمودند و از پاس انفاس قدسی آیات عارف کامل و ولی مکمّل حضرت اخونزاده صاحب تگاب قدس الله سرّه بطرق ثلثه قادریه و چشتیه و سهروردیه بمنصب خلافت رسیده از طرف موصوف ماذون و مجاز گردیدند مدتی چند بعد ازین شوق و ذوق طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه در دل ایشان افتید دران زمان ارشاد و الارشاد جناب قدوة المحققین و زبدة العارفین حضرت صاحب شمس الحق والدین قدس الله سرّهٔ الاقدس در اوج کمال چون آب زلال معروف و مشهور عام و خاص بود لاجرم در صحبت اکسیر نمای آن ولی دوران رسیده بیعت طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه[3] را با جمیع اسباق آن که الی دائرهٔ لا تعین[2] میباشد در اندک زمان بوجه اتم و احسن بدرجه اکمال و مرتبه تکمیل رسانیدند و به نسبت خاصه نقشبندیه مشرف شده از خدمت ایشان مجاز گردیدند مثل ایشان چون قصهٔ حالات حضرت خواجه باقی بالله میباشد که در ترجمهٔ ایشان بیان نموده شد جناب ایشان را حضرت احدیت در علم ظاهر و باطن استعداد بلند و مقام شامخ و ارجمند عطا نموده بود ازان رو حضرت صاحب موصوف پیر و مرشد ایشان دیدند که ازین چنین اشخاص عالمی منوّر و معطّر میگردد لهذا برای ایشان هر چه زود تر از دیگران اجازه خلافت ارشاد را باقصی مناسبت

---

[1] اسم منطقه ایست از کوهستان کابل - ۱۲ - منه -

[2] و در عصر ایشان بمنصب قطب ارشاد مشرف شده بودند - حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی در مکتوبات در صفحهٔ ۲۶ حصه چهارم و کذا در حضرات القدس و رسالهٔ مبدأ و معاد درین قسمت تفصیل عجیبی ایراد نموده در ینجا از آخر مکتوب مذکور اختصاراً این موضوع ذکر میشود - قطب ارشاد که جامع کمالات فردیت نیز باشد بسیار عزیز الوجود است و بعد از قرون بسیار و ازمنهٔ بیشمار این قسم گوهری بظهور می آید اما شخصی که منکر آن بزرگ است یا آن بزرگ ازو در بار است هر چند بذکر الهی تعالی و تقدس مشغول است اما از حقیقت رشد و هدایت محروم است همان انکار و آزار سد راه فیض او میگردد بی آنکه آن عزیز متوجه عدم افاده او شود -

---

[3] نمودند و حضرت صاحب موصوف ایشان را بنام ملا خطاب میفرمودند و از صحبت شریف ایشان مقامات عالیات طریقهٔ علیه

که سزاوار بود عطاء نمودند از حضرت مرشدنا مسموع شده که میفرمودند که از جناب ایشان شنیده ام که ابتداء اجازه خلافت را که همراه ایشان در راه بودم و جناب حضرت صاحب باسپ خویش سوار و من پیاده بودم فرموده بودند باین لفظ -

ملا ذکر داده باشی

درین وقت هنوز اسباق ایشان تمام نشده بوده و در لطیفه سر کار ایشان بوده ازین واقعه تعدیت کار و سرعت کمال ایشان اظهر من الشمس معلوم میشود القصّہ بعد ازینکه جناب ایشان از طرف حضرت صاحب موصوف ماذون[1] شدند و سلوک ایشان باتمام رسید هنوز درقه ارشاد موصول نشده بود که جناب حضرت صاحب بتاریخ ۱۳۵۰ھ هجری قمری ازین دار پر ملال رحلت نمودند و مولانا صاحب موصوف درین زمان در وطن مالوف خود منطقه لگاب بدرس و تدریس و ارشاد و هدایت طلب ظاهری و باطن عالمی را منوّر ساخته بودند مریدین و اصحاب و مخلصین و احباب ایشان بحدی رسیده بود که دیگر اشخاص معاصر و معاند را در حیرت انداخته بودند و در مریدین ایشان مجاذیب و عشّاق در آه و ناله و صیحه‌های عاشقانه چون مرغ بسمل و پروانه در حضور محرم و بیگانه در اضطراب و طپیان بودند لذا بعضی اشخاص که گرفتار طبع مجبول بودند با حضرت ایشان شور و شر آغاز نمودند و در حکومت وقت شکایت[2] نمودند که این مولوی صاحب بدون ارشاد خط پیری میکند و مریدانش

---

[1] عجیب است از صاحب گلدسته کرامات شمسیه که از نام حضرت مولانا شاه رسول قدس الله سره العزیز در ذیل اسماء ماذونین جناب حضرت صاحب کوہتان تذکر نموده و لی در صفحه ۱۳۶ آن چنین میگوید احوال سعادت مآل بعضی خلفاء کرام و مجازین عظام حضرت ایشان قدس سرّہ انتهی فاندفع الاشکال بقوله بعضی خلفاء ایشان - ۱۲ منه

[2] این واقعه راقم الحروف در سنه ۱۳۵۶ھ هجری شمسی از پسر ایشان متصل شنیده و میفرمودند اوراق مناقشات آن واقعه الی سنه ۱۳۴۹ھ هجری شمسی در نزد من موجود بوده والعهدة علیه والی ناقل من لدیه - ۱۲ منه

جذب میشوند درین وقت جناب حضرت صاحب نور المشایخ قدس الله سره که مولانای موصوف را میشناختند و از خلافت و ارشاد ایشان که واقعی بود خبر شده بود ندفی الفور برای ایشان ارشاد خط نوشتند و میدانستند که منبع و مسیر هر دو طریق از یک شخص واحد جدا شده و مولانای مشار الیه نیز کامل الاستعداد و شخص متدین و صاحب الارشاد میباشند بعد ازین آتش صاحبان غرض هنوز برافروخته بود جناب ایشان از مسکن آبائی خود هجرت مسنون اختیار نموده در خطهٔ طالقان آمدند و در منطقه مسماة به بهارک[۱] سکونت پذیر شده بتدریس علوم ظاهری و ترویج طریقهٔ عالیه و نشر اخلاق مصطفویه بقیة العمر را درین سرزمین باستانی سپری نمودند و ارشاد ایشان در طریقهٔ عالیه نقشبندیه زیاده تر نصیب[۲] عالی شعار ایشان مستفیض و مستفید شدند بالآخره در سنه ۱۳۴۲ھ شمسی مطابق سنه ۱۳۸۲ھ ق بعد از انیکه در منصب امامت مشرف شده بود عالم فانی را وداع گفته بجوار رحمت حق پیوستند انا لله و انا الیه راجعون ط مرقد منور ایشان نیز در منطقه بهارک معروف و مشهور است .

[۲] طالبان راجی گردیده و گروه زیادی نیز درین دیار از صحبت

فصل سی و سوم

حضرت مولانا محمد هاشم السمنگانی قدس الله سره العزیز

فرید الدوران صاحب الخوارق والمعارف علم لدری ولی کامل و مکمل محبوب ذات سبحانی حضرت مولانا محمد هاشم السمنگانی شهرت ایشان مولوی بزرگ است

[۱] اختصاص بهارک ازین جهت بوده که بمضمون انما الاعتبار بالخواتم آخرین مسکن ایشان همین منطقه بوده و همدرین جا دفن شدند والا در چشمهٔ شیر و دیگر اماکن طالقان نیز اقامت داشته بودند - ۱۲ - منه

Marfat.com

اصل ایشان از ولایت سمنگان از منطقه مسماة بغنز نیگ میباشد در عمر بیست و پنج سالگی شروع بتحصیل علوم ظاهری نموده بودند و ابتدا که تا مل مدرسه شدند از کافیه ابن[1] حاجب شروع نموده بمدت چهارده ماه از علوم مروجه فراغت حاصل نمودند و در اثناء قرائت صحیح امام بخاری رحمة الله علیه در روزی ۲۵ الی ۲۶ ورق میخواندند در زمان تحصیل گاهی در منطقه درتگاب نیز میبودند و از جناب ایشان شنیده شده که میفرمودند در آن آوان بزیارت مرقد مولوی[2] سلطان محمد تگابی میرفتم شبی در خواب دیدم که علوم مولوی صاحب سلطان محمد همه برای من داده شده همین بود که بعد ازین خواب ابواب علوم و فنون برای ایشان کشوده شد ؎

در مدرسه های کشور غیب تحصیل نموده علم لاریب

و چنان طی اللسان داشتند که در مدت پنج ساعت تمام قرآن کریم را ختم مینمودند در یک ماه رمضان المبارک هژده پاره قرآن کریم حفظ نموده بودند و تمام ختمات ایشان زیاده از هزار بار شده بود و پنج سال مکمل صوم حضرت داؤد علیه السلام را داشتند ایشان مرید و خلیفه حضرت مولانا شاه رسول طالقانی قدس الله سره بودند و در مریدین ایشان ممتاز بودند که بعد از وفات حضرت مولوی صاحب شاه رسول طریقه عالیه را چنان رونق دادند که در یک مجلس ایشان هم کسانی بودند که بمرتبه ولایت رسیدند از انسان چگویم که توجه اکسیر نمائی ایشان برای حیوانات نیز تاثیر انداخته بود هزار افسوس که عمر گران مایه چندانی وفا نکرد و بجد و چهل سالگی رحلت نمودند و در زمانه ارشاد ایشان

---

[1] اما کتب ابتدائیه فارسی و قرآن مجید را قبلا در مکاتب خانگی خوانده بودند - ۱۲- منه

[2] مولوی سلطان محمد که صاحب حال و قال بوده حضرت مولانا صاحب مرحوم اکثر هرگاه و ناگاه بزیارت ایشان بر سر تربت آن میرفتند بعد از چند گاه شبی عالم موصوف را در خواب دیدند چنین فرمودند علوم من همه با تو داده ام بعد ازین تاریخ هر کتابی را که مطالعه میکردند میدانستند - ۱۲ منه

Marfat.com

اکثر اوقات مریض بودند واگر در میدان گفتگو عالمی را متوجه میشدند آن کس خود را از علوم عاری وعوام محض میدید وچنان دقائق علمی از ظواهر نصوص قرآن بیان مینمودند که عقل سامعین در اضطراب میماند واگر حقائق ومعارف[1] وحالات وکرامات وخوارق ایشان جمع میکردند لائق آن بود که چندین مجلد اوراق اتمام میافت غلص جناب ایشان آیتی بود از آیات الهی که مثلش در قرون طویله بوجود نخواهد آمد واگر نظر بظاهر ایشان میکردی هرگز گمان شیخ وصوفی یا عالم نمیتوانستی زیراکه ذات بابرکات ایشان اکثر اوقات بلکه تمام عمر عزیز بلباس های فاخره مؤدی مصداق واما بنعمت ربک فحدث بسر بردند دستارهای سبز وسیاه را بسیار دوست داشتند ولباس های رنگین می پوشیدند

از درون شد آشنا واز برون بیگانه وش
کاین چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان

بعد از وفات حسرت آیات حضرت مولانا صاحب شاه رسول مدت مدیدی در سعی واستقراء اشخاص کُمّل بودند اکثر مشاهیر احیاء واموات عصر را گشتند بجز آنچه را که از حضرت مولانائی مرحوم کسب نموده بودند از دیگری دفع عطشان ایشان

[1] منجمله مشتی نمونهٔ خروار دو تصرف ایشان درین جا ایراد میشود اول اینکه شخصی از مریدین ایشان را در موسم ربیع با یکتن عفیفه صغیره سیلاب برده بود دران اثنا بهر خار وخاشاکی از کثرت هول وطغیان آب دست میزدند ناگاه اسم مبارک آن صاحب کمال را یاد آورده بودند فی الفور دستی از غیب پیدا شده آن غریق متحیر را از بحر در صحراء انداخته بود۔ دوم شخصی عبدالرزاق نام در مسابقه بزکشی از کشیدن کمربند اسپ (تنگ) در زیر شکم اسپ آمده بود مذکور میگوید که دران دم نام مبارک ایشان را بدرگاه او تعالی شفیع آورده ندا کردم۔ علی الفور دستی از غیب در رسیده بنده را با پالان اسپ واپس بالا نمود بعد ازین این حالت را برای ایشان بیان کردم هده زیادکا از مصاحبین گفتند که دران ساعت از زبان مبارک فجأةً عبدالرزاق گفته آوازی بر آمد که همه اهل مجلس ازین واقعه در حیرت بودیم ۔ ۱۲ ۔ منه

Marfat.com

حاصل نشد و بعد از ین چند سال اخیر از بقایای عمر ایشان را در تشخیت صرف نمودند ولی هر عابر السبیل را در سلوک داخل نمیکردند بجز دیک صحبت تمام حالات و کیفیات قادمین را معلوم میکردند و میدانستند که این شخص چنین لیاقت دارد و آن شخص چنان خلص مصداق اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله بودند ازین سبب خلفاء ایشان عموماً بسی نفر نمیرسد و صحبت ایشان چنان مؤثر و فرح افزا بود که شخص محظوظ هرگز تاب جدائی ایشان را نداشت اما اشخاص ظاهر بین همچنان در بادیه غباوت عمری بسر بردند۔

مصرع :۔ قدر این می نداني بخدا تا نچشي

بنده راقم الحروف اصلح الله حاله و لوز باله دران ایام در سلک سلوک ایشان شامل نبودم بجز دو یا سه مراتب ایشان[۴] شبی در خواب دیدم که میفرمودند دستار بیارید که این کس را دستار بندی میکنیم درین اثنا مشار الیه جناب ایشان این ذره نابکار بوده بعد از بیداری مدتی در تتبع این خواب بودم تا دلیل بجز ارادت این طریقه عالیه دیگر مدرکی نقد وقت نشد همین بود که از محبوب‌ترین اقدم‌ترین و کمل اصحاب ایشان شخصی را یافتم که نائب مناب مطلق آن منبع فیوضات و برکات میباشند اعنی حضرت مرشدی و مولائی اخونزاده صاحب سیف الرحمن قدس الله سره الاقدس بردیم در اصل سخن گاهی وجود مبارک شان نوعی از درد و سقم تخفیف میافتند باز بتوجه یاران و آشناها شروع میکردند و میگفتند که این وجود را چه اطعمه کرمهای قبر بسازم انعامات و نقود و اجناسیکه مردم برای ایشان میدادند علی الفور برای مساکین و مستحقین و دوستان تقسیم میکردند بعد از وفات ایشان بجز چند جلد کتاب دیگر چیزی باقی نگذاشتند امتعه دنیا بقدر یک فلوس نزد ایشان از رتق نداشت چیزی را که قبض میکردند چنان خوشحال نبودند که بصرف و اعطا آن برای دیگر اشخاص خوشحال‌تر میبودند و در حقائق و معارف

---

[۴] را ندیدم بعد از وفات ایشان

Marfat.com

تصوف چنان وارد بودند که دیگر مشایخ مصاحب و معاصر در مقابل ایشان مانند صبی بود که تازه شروع بتحصیل کرده باشد در فهم مکتوبات حضرت امام ربّانی و درک معانی مثنوی مولانا جلال الدّین بلخی طرز خاصی داشتند که دیگران عشر عشیر آن را هم نمی بردند و آن حقایق و معارف که نصیب خاصهٔ خود ایشان بود از علوم واجب الاظهار نبود بلکه از اسرار لازم الاستتار بود اخبار آن از یضیق صدری ولا ینطلق لسانی تعبیر مینمود و اظهار آن بفهم و مدارک احدی نمی رسید لاجرم میفرمودند که ما را اجازت باخبار آن نمی باشد چون عمر مبارک ایشان بحدود چهل سالگی رسید امراض استسقا میکه داشتند زیاده تر شد نظر بصواب دید آن وقت جهة تداوی عازم پاکستان شدند همین بود که بتاریخ نهم شوال المکرم ۱۳۹۱ھ قمری مشتمل حروف ختم قرآن مطابق ۶ قوس ۱۳۵۰ هجری شمسی شربت موت را از کاس الموت کاس وکل الناس شاربه از دست ساقی والله یدعوا الی دار السلام چشیده جان بجهان دار انس و جان تسلیم نمودند انا لله و انا الیه راجعون[۱] مرقد منور ایشان در حصه پیر سباق میباشد و آن موضعیست از دیهات نوشهره که تحصیلیست از توابع صوبه سرحد پشاور

---

۱ اگرچه حالات و معاملات باطنی ایشان را برای حضرت مرشدنا اخونزاده صاحب سیف الرحمن قدس سره بطور خصوصی بیان می کردند اما علی رؤس الاشهاد و یا برا شخاص دیگر نمیگفتند تنها روزی از نهایت وضاحت کشف گمان عالم ظاهری نموده بعد از نماز شام با جم غفیری از مریدین که حاضر بودند از حضرت مرشدنا اخونزاده صاحب سوال کردند که آن اسپ سوار همراه هست کدام کس بود اصل سخن این بود که قبل از نماز شام حضرت مرشدنا حضرت شاه نقشبند قدس سره را بصورت اسپ سوار در واقعه دیده بودند جناب ایشان این واقعه را نیز دیده بودند ولی از نهایت وضاحت کشف اشتباه کرده بودند که البته در عالم ظاهری کسی باشد بعد از آن مرشدنا اصل واقعه را عرض نمودند که حضرت شاه نقشبند قدس سره اسپ خود را برای من داده بود و من سوار نشدم باز فرمودند که سوار شو که امر فوق ادب است سپس فهمیدند که سخن دیگر چیز است و برای ایشان از آن اسپ تبریک گفتند. ۱۲ منه

Marfat.com

فصل سی و چهارم

حضرت مرشدنا قدس الله سره

باعث بر جمع آوری این مجموعۂ اوصاف و احوال فرخنده حضرت ایشان است

شعر

این سخن را چون تو مبدء بوده

گر فزون گردد تواش افزوده

آن قیوم الزمان آن مربی بیعدیل آن ولی کامل و مکمل آن قدوۂ ارباب ارادت آن سالک مسالک اهل فتوت آن جامع محاسن طریق عبدیت آن محلی بحلیۂ کمالات صوری و معنوی آن غواص بحار حالات و شهود آن کشاف دقائق وجد و وجود آن مظهر خوارق و جذبات آن عارج معارج و مقامات آن محقق حقائق و عرفان حضرت مرشدنا و مجری فیوضاتنا اخون[1] زاده صاحب سیف الرحمن لازالت شموس الطافه علی الخلان حضرت ایشان در ایام صغارت صاحب کشف و حالات بوده اند روزی باین ذرّه نابکار فرمودند که در ایام صباوت عالم کون و مکان و دوزخ و جنان را مشاهده میکردم و اشکال های عجیب و غریب از انواع مخلوق الله که از دیدۂ دیگران مستور بود همه را میدیدم ولی از عدم تفرقه بین این اشکال و اقسام بوالد ماجد عرض مینمودم چونکه حضرت والدم از مزایا و زوایای این حالات و کیفیات خبر نبودند برایم میگفت ای پسر باین چیزها فریفته مشو شاید که گرده از جنیات باشند و گاهی چنان عشق و جذبۂ الهی بنده را مجذوب میساخت که گل گلاب را میگرفتم و در کناری از دیگران علیحده میرفتم روزها در رنگ و بوی آن در حیرت بودم شعر

برگ درختان سبز در نظر هوشیار — هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

[1] این لفظ را بفارسی آخوند تحریر میکنند و به افغانی اخون میباشد و آخند لغتیست در آخوند

Marfat.com

وبمجرد شنیدن آن درگوشهٔ تنهائی زار زار میگریستم واشک ها از دیده روان و ساعات زیادی برین سوز و گداز بودم باز در خانه میآمدم. و از شنیدن نعوت حضرت خیر البشر علیه من الصلوات اتمها ومن التحیات اکملها زیاده مسرور میبودم و در صحبت های نعت خوانی شوق و ذوق تمام داشتم القصه ذات بابرکات باوجود این ذوق وحالات هنوز از کسی اخذ بیعت نکرده بودند ولی میفرمودند والد ماجدم بنده را در ایام صباوت در صحبت اشخاص نجیب بسیار مشرف ساخته بودند منجمله در صحبت عاشق سردار دو عالم نعت خوان و نعت گوی حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت حاجی محمد امین صاحب نیز مشرف شده بودم و لعاب دهان ایشان که نشهٔ عشق و محبت داشت از بادهٔ صهبای سرشار آگاهی میداد بدهانم داده بودند:۔

بعد ازین هرگز نبیند هیچ خماری دیگری
همچو من می خواره و مثل تو سرشار دیگر

چون عمر مبارک ایشان بحدود بلاغت رسید کتب ابتدائیه مروجه را از والد ماجد و دیگر اساتذه آن وقت و دیار تحصیل نموده بودند و بعدهٔ بمضمون فرموده عارف شیرازی :

طلب کردن علم شد بر تو فرض
دیگر واجب است از پیش قطع ارض

عازم کشور همسایه شدند که از قدیم الایام تا کنون مرکز دورهٔ احادیث و فنون و مرجع طلاب و محصلین علوم و معارف اسلامی دران سرزمین معروف و مشهور بوده و بعد ازینکه جناب ایشان وارد پاکستان شدند مدت دورهٔ تحصیل را از علماء متدین در مقلد صوبه سرحد نیا در نواحی آن سپری نمودند و از علوم صرف و نحو و تفسیر

Marfat.com

حدیث و تجوید و فقه و عقائد حتی المقدور جد و جهد نمودند و آنچه در دیوان ازل برای
ایشان مقرر و مقدر بود نقد وقت نموده واپس به وطن مألوف ایشان که منطقه کوت
از توابع بلده جلال آباد میباشد مراجعه نمودند و بعد ازین بنا بر تعیین قضا و قدر ازلی
طرف خطه قطغن ولایت قندوز باستانی قدوم آوردند و در قسمت دشت ارچی بموضع
مسماة به بحر جدید سکونت پذیر شدند دران زمان دوره حیات حضرت مولانا صاحب
مرحوم طالقان بود که طنطنه ارشاد و الارشاد ایشان عالمی را منور ساخته بود جناب
ایشان ابتداءً بیعت سلسله عالیه نقشبندیه را ازان ولی کامل و مکمل نموده بودند هنوز
در لطیفه[1] قلب کار میکردند که مولانای مذکور دار فانی را وداع گفتند بعد ازین بخدمت حضرت
مولانا محمد هاشم[2] سمنگانی که از اعرف خلفاء ایشان بود رفته بقیه سلوک را بتحصیل و تکمیل
رسانیدند ازین جا قیاس باید کرد که جناب ایشان از قدماء مریدین حضرت مولانا محمد هاشم
میباشند در آن آوان حضرت مولانا صاحب مرحوم هنوز متأهل نشده بودند اکثر اوقات
در تتبع اماکن مقدسه و زیارات اولیاء الله میرفتند ازان جهت اقامه معینی نداشتند
باوجود این همه حضرت مرشدنا میفرمودند که جناب ایشان از کثرت محبت و فرط علاقه
خصوصیت هرگاه و ناگاه که میسر ایشان در ولایت قندوز می افتید در ارچی و یا دیگر
اماکن بدیدن[3] بنده میآمدند دران وقت مریدین ایشان فقط چند اشخاص معدود بودند
شب ها همراه من میبودند و از توجهات خاصه ایشان محظوظ میساختند در بین من و ایشان
چندان علاقه دوستی صورت گرفته بود که در نظر هر کدام بمنزله دو جسد و یک روح واحد

---

[1] ولی میفرمودند که لطائف خمسه عالم امر من بمجرد یک توجه ایشان در اول بار حیات پیدا کرده بود — ۱۲ - منه

[2] حضرت مولانا صاحب طالقان در حیات خود مردم ارچی را فرموده بودند که من ضعیف شده اند باید که شما از صحبت مولوی بزرگ استفاده کنید همین بود که بالآخره در دشت ارچی اکثر علماء و فضلاء از صحبت اکسیر نمائی ایشان بدرجات عالیا ۱۲ منه

[3] و میفرمودند که مدت ۵ پنج روز گاهی لخلخ شده که نان نخورده ام طعام حلال لخالی از شبه کثر وجود دارد دیدم که غذا بسیار کم باید ۱۲ منه

Marfat.com

متصور میشدیم باندازه که روزی لطیفهٔ سرمن در حرکت در آمد که قبل ازین حرکت ظاهری نداشته بود بنده ازین واقعه که فجاءة بر ایم طاری شد متفکر بودم مدتی همدرین فکر بودم که جناب ایشان تشریف آوردند و فرمودند که بتاریخ مذکور لطیفهٔ سرمن نیز چنان حرکت ظاهری پیدا کرده بود انتهی کلام الشریف بعد ازینکه حضرت مولانا صاحب مرحوم متاهل شدند و جسم لطیف ایشان از کثرت درد و الم نحیف شده بود دوستان و مصاحبین ایشان نیز رو بتنزاید بود برای جناب ایشان دران وقت گفته بودند که از من ذکر دادن است و از شما توجه کردن لهذا در تمام مریدین حضرت مولانا صاحب مرحوم شخصی نبوده که دران ایام از توجهات حضرت ایشان درکناره مانده باشد باندازهٔ که قادمین اوشان را قبل از ملاقات توجهات نموده اکثر ایشان را صاحب حیات قلبی مینمودند و بعده حضرت مولانا صاحب مرحوم تلقین ذکر نموده واپس بحضرت ایشان حواله میکردند خلاصه اینکه هر کسی را که حضرت مولانا صاحب مرحوم اجازهٔ خلافت داده اند بعد از حضرت مرشد نابوده و نیز حضرت ایشان شبی در خانقاه دشت ارچی باین ذرهٔ نابکار خطاب نموده فرمودند که تمام توجهات حضرت مولانا صاحب مرحوم در حق من مبذول داشته به بنیت توجه میرسد تربیه جناب ایشان اکثر توجهات یک نفری و خصوصی در زمان و مکان خاص در دوران جوش و خروش و صحت شباب حضرت مولانا صاحب مرحوم باتمام رسیده و بعد از دورهٔ مریضی و تاهل ایشان را در جوار خود خوانده معاون و همکار خود قرار می دادند و میفرمودند چیزیکه در وجود من بود در همه در وجود اخونزادهٔ

له چون فهمیدند که هر دو در یک وقت بظهور لطیفهٔ سر مشرف شده ایم فرمودند که دران روز من قرآن تلاوت می کردم ۱۰ پاره قرآن در یک مجلس خوانده بودم. دلی توجه من بتمامی طرف شما بود. ۱۲ منه

۲ مانند فرموده حضرت شاه نقشبند قدس سره که گفته بودند علاؤالدین بار ما را بما تخفیف کرده می فرمودند. اخونزاده خیلی بار ما را سبک کرده.

۱۲ منه

Marfat.com

انتقال[1] یافت این عبارت از صدر اول تاکنون برای توصیۀ کمل اصحاب مروج بوده چنانچه نبی علیه السّلام فرموده اند ما صب الله فی صدری شیئاً الا صببته فی صدر ابی بکر الحدیث ـــــ (الحاوی للفتاوی ص ۲۴۲ ج ۲)

وحضرت سید امیر کلال برای نائب مناب مطلق ایشان حضرت شاه نقشبند فرمودند ـ پستان برای شما خشک کردم و مرغ روحانیت شما از بیضۀ بشریت بیرون آمد انتهی قوله الشریف (رشحات) وحضرت مولانا صاحب مرحوم مکتوبی نیز برای حضرت اخون زاده صاحب این موضع را بعبارت ردیف کمالاتم معنون ساخته بودند که عین آن تحریر تاکنون تبرکاً بنزد حضرت مرشدنا موجود میباشد نقل آن این است اخوی عزیزم ردیف کمالاتم همکار و صدیقم اخون زاده صاحب و جناب غمخوار و عاشقم یا جالالا و باقی یوره دوستان تحفۀ سلام برسد الحمد لله لباس خیریت در بر است فراق اخون زاده به فقیر بسیار دشوار است خودم نمیدانم سبب آن[2] چیست ـ تاریخ ۳۱ برج حمل ۱۳۲۹ یوم شنبه تمت رسالة الشریفه ـ

داز صحبت آن قدوۀ ارباب عرفان باعلی درجات کمال و اکمال مشرف شدند و قطع

---

[1] حضرت مرشدنا میفرمودند درین وقت حضرت مولانا صاحب مرحوم در مقام قیومیت بودند من در خواب دیدم که جناب ایشان تخمین بمسافت ۶ زراع شرعی یا زیاده از من بلندتر میباشند هر چند میکوشم بایشان رسیده نمیتوانم بعد از آن این خواب را بحضور پر نور عرضه نمودم فرمودند که این جا بمحض فضل و تفضل خداوند انسان میرسد اعمال و توجهات درینجا دخلی ندارد این دعا را کرده باشید شاید که خداوند شما را هم برساند باین الفاظ:- الهی داد تو را قابلیت شرط نیست، بلکه شرط قابلیت داد تست خدایا بفضل و کرم خود که بدیگر اولیاء وجود موهوبی عطا نموده بمن نیز عطا فرما انتهی ـ قوله الشریف بعد از آن که این دعا را کردم من نیز خود را چنان یافتم و برای ایشان عرضه نمودم بسیار خوشحال شدند و فرمودند آنچه در وجود من بود همه در وجود شما رفت ـ ۱۲ منه

[2] در ایامیکه جناب ایشان قصد سکونت ارچی را داشتند و از زر خرید انتقال میکردند دوستان و مریدین بسیار باعث شدند که در زر خرید باشند در جواب آنها فرمودند که برای من درین مولد شریف که چندی قبل اخون زاده سیف الرحمن در ارچی ترتیب داده بود معلوم شد که اخون زاده در زیرین است باید که من در ارچی باشم و کذا بمجددی المشرب بودن حضرت مرشدنا اخون زاده صاحب سیف الرحمن نیز بشارت داده بودند که از تفصیل و دقاقت عبارت شان این کمینه عاجز میباشد همین قدر بس است اگر در خانه کس است و در وقت ارشاد خلافت شان بعد از تجلیات اسم ولد اجازت چنین تحریر فرموده بودند مقبول مقبول گردده مردود مردودی چونکه اصل آن در ایام تالیف بدست رس بنده نبود بهمین قدر اکتفا نمودم (مثنوی)

بس کنم این زیرکان را خود بس است ❖ بانگ دو کردم اگر در ده کس است

Marfat.com

مراتب ولایات صغریٰ وکبریٰ وعلیا وسیر الی اللہ وفی اللہ وعروج در مدارج کمالات نبوت ورسالت واولوالعزم ووقوف از علوم معیت احاطہ وسریان توحید وجودی وشہودی بتفصیل عمیق حاصل نمودند واز حضور خاصہ نقشبندیہ بطرز خاص حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ وفناء اتم وبقاء اکمل وزوال عین واثر وفناء فناء را تحقیق یافتند وارتقاء از جمیع مقامات ظلال واصول ووصول باصل الاصل کہ از شائبہ ظلیت مبرا ومنزہ وبیچون وبیچگونہ است نقد وقت ایشان گردید بعد از وفات حسرت آیات حضرت مولانا صاحب مرحوم مرشد ومولاء ایشان طریقہ عالیہ را چنان رونق دادند کہ از تفصیل آن قلم عاجز میماند وبمضمون ورأیت الناس یدخلون فی دین اللہ افواجا طالبان راہ حقیقت وبادیہ پیمایان سلک معرفت فوج فوج در صحبت ایشان از چہار اطراف واکناف قدوم آوردند وبسا اشخاص در صحبت ایشان بدرجہ ولایت رسیدند وبمجرد یک مجلس ایشان صاحب کشفیات وحالات ومقامات شدند وبایک نظر کیمیا اثر ایشان صاحب ارشاد وخلافت شدند:۔

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران ہم بکنند آنچہ مسیحا میکرد

وفحول علماء عصر واساتذۂ ایشان در طلب صحبت ایشان رسیدہ صاحبان حالات وکمالات شدند وعدۂ زیادی از منکرین ایشان بمضمون الفضل ما شہدت بہ الاعداء کہ بغرض مناقشہ ومجادلہ قدوم آوردہ بودند از مخالفات خود ہا تبرا نمودہ در سلک مریدین ایشان قرار گرفتند وبمدح واوصاف عالیہ ایشان اعتراف ہا نمودند:۔

مثنوی

خوشتر آن باشد کہ سر دلبران ۔۔۔ گفتہ آید بر زبان دیگران

وارشاد والا ارشاد ایشان نہایت اتم واکمل واقع شد کہ درین عصر ودیار این

چنین صحبت الله رضی الله با چنان سرعت و الکمال از اعجوبه روزگار میباشد و بسا اشخاص صاحبانِ ارشاد و خلافت با مریدان و اصحاب خود از جناب ایشان[۴] اکثر در زاویهٔ خمول نشستند و مجاذیب و محبّان ایشان در هر دشت و دیار و کنج و کنار از شوق صهبای آن صاحب اسرار در خاک و خون غلطان و خیزان شدند ؎

بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن

خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

فائده :- جناب ایشان طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه را با طریقهٔ چشتیه و سهروردیه از حضرت مولانا محمّد هاشم سمنگانی قدس الله سرّه[۱] کسب نموده اند ولی در دو طریقه آخیر هنوز اجازه خلافت نیافته بودند که مرشد ایشان از عالم رحلت نمودند هنگامیکه به زیارت ایشان مشرف شدند در عالم روحی خواهان اجازهٔ[۲] این دو طریقه آخیر الذکر شدند جناب مولانای مرحوم فرمودند که بزیارت حضرت مرشدم مولانا شاه رسول وارد طالقان شوید که برای من نیز جناب ایشان بعد از فوت اجازه کرده بودند چون عازم طالقان شدند جناب او شان را که عنقریب زیارت شده بودند از دور دیدند که خوشحال و مسرور میباشند و اجازت این دو طریقه. برای ایشان عطا نمودند اما طریقهٔ عالیه قادریّه را علاوه از حضرت مولانا محمّد هاشم از جناب حاجی صاحب پیچیر که در سمت مشرقی واقع در پیچیر سفلی بودند نیز کسب نموده بودند و از دیگر اولیاء الله ما تقدم اجازات روحی نیز برای ایشان داده شده است ماجرای این اجازات را برای این ذره نابکار

---

[۱] اگرچه حضرت حاجی صاحب پیچیر اسباق قادریّه را برای ایشان تلقین نموده بودند ولی از طرف حضرت مولانا صاحب طرز و طرق آن اسباق را با کوائف و حالات خاصهٔ آن محظوظ شده ماذون بخلافت نیز شده بودند - ۱۲ منه -

[۲] بعد از اینکه در پیر سباق بار دیگر به زیارت ایشان رسیدند از طرف آنجناب نیز اجازه داده شده بود عبارتیکه نگارندهٔ این حروف در رسالهٔ جمع البینات درین قسمت ایراد نموده فقط مشعر با عطاء اجازه روحی و تبشیر بحصول کمالات این دو طریق آخیر الذکر بوده و الاصل قصه همین بود که در بطن متن اینک رساله قرار گرفت ۱۲ منه

---

[۴] تازه بیعت نمودند و پیران روزگار را از طنطنهٔ کمالات و حالات ایشان اکثر

چنین حکایت نمودند در واقعه دیدم که حضرت خواجه خواجگان شاه نقشبند قدس سرہٗ با جمعی از خلفاء ایشان حاضر شدند و درین اثنا قدوة العارفین حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس اللہ سرہٗ نیز با خلفاء ایشان در عقیب حضرت شاه باندازهٔ یک موی دور تر قیام نمودند سپس حضرت غوث الثقلین نیز با خلفاء ایشان حاضر شدند و باندازهٔ نیم قدم عقیب حضرت امام ربانی قدس سرہما استاده بودند و مثل این حضرت خواجه معین الدین اجمیری با خلفاء ایشان حاضر شده باندازهٔ یک قدم در عقیب حضرت غوث الثقلین قدس سرہما قیام نمودند و کذا حضرت شیخ شهاب الدین امام سهروردی با جمعی از اصحابش حاضر شده باندازهٔ دو قدم عقیب خواجه اجمیری قدس سرہما استاده بودند و کذا حضرت مرشد مرشدنا مولانا شاه رسول طالقانی قدس سرہٗ با جمعی از اتباعش حاضر شدند و مرشدنا مولانا محمد هاشم السمنگانی قدس سره نیز با جم غفیری گرد آمده در یک طرف دیگری بطور علیحده استادند و بعد تمام این مذکورین در حق این فقیر دعا کردند و گفتند که در هر چهار طرق از طرف مایان مأذون و مجاز میباشد :-

عاشق شود آنکس که به کویت گذرد　　آری ز در و بام تو میبارد عشق

مطابق این شبی در خواب دیدم یکی از خلفاء حضرت مرشدم میگوید که حضرت اویس قرنی این قرآن را برای من داده و میگوید که این امانت از حضرت خاتم النبیین است برای من داده بود که این قرآن را برای اخوزاده سیف الرحمن برسانی اکنون من بشما تسلیم نمودم تا اینکه برای وی برسانی الغرض این مضمون را برای مرشدم عرض نمودم فرمودند که طریقه شما طریقه اویسی میباشد :-

در طریق نقشبندی بس اویسی کار تست　　چون مجدد الف ثانی پر تو انوار تست
شورش جذب و جنون منسوب از دیدار تست　　مرکز خوبان عالم نقطهٔ پرکار تست

Marfat.com

واقعۂ دیگر که با واقعهٔ ما تقدم در یک مجلس از جناب ایشان شنیده بودم میفرمودند تها بودکه در قسمت حکایات مثنوی معنوی حضرت مولانا جلال الدّین بلخی در تفکر بودم که این حکایات و حالات راکه مولانا ایراد نموده مثل قصهٔ کنیزک و طوطی و شبان و سماک وغیره ماجری و قصص دیگر که اصلا دران مکان و زمان حضور نداشته اند باچنین تفصیل و بسط عمیق از کجا بیان نموده اند روزی همدرین فکر بودم ناگه در واقعهٔ عالم مثال رامتوجه شدم صور این اشیاء راهمه درانجا حاضر یافتم و حضرت مولانا رانیز دیدم و اشخاص و اجناسیکه در مثنوی ایشان ثبت شده همه علی ترتیب المراتب موجود بودند بعد ازین دانستم که مولانا این قصص و حالات را از عالم مثال مشاهده نموده اند و از نهایت وضاحت کشف و حالات همچون اشخاص مشاهد بالبصیرة از بصارت خویش در نظم آورده اند ونعم قال فیه:۔

اولیاء اطفال حق اند ای پسر غایبی و حاضری بس با خبر

جناب ایشان باوجود وضوح حالات وضوء کشف و بصارات که همچون فلق الصبح مشاهده مینمودند باز هم در مقابل جزئی ترین حکم شرعی اصلا اعتباری نمیدادند روزی سخن از کشف و حالات درمیان آمد که بعضی اخلاء مرئیات خویش راعرضه نموده بودند جناب ایشان فرمودند شما برای من میگوئید من برای که بگویم بنده راقم الحروف اصلح الله حاله ونور باله روزی از عدم رؤیای خویش سخن گفتم که در سابق الایام در بدایات طریقهٔ عالیه رؤیای واضحه و کثیرالوقوع میدیدم اکنون ازان دیدن ها بازماندم جناب ایشان فرمودند که من هم چنانم از من و شما ذنت آنست که از فراست سخن بگویم:۔

من غلام آفتابم هم از آفتاب گویم
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

هم درین اثنا سخن از بعضی مشایخ درمیان آمد که مردم را بورد و اوراد جلب
مینمایند و در بدل اسباق و روشنت حضرات مشایخ طرق قدس الله اسرارهم اللهم
سخر لنا مافی برک و مافی بحرک و امثال این الفاظ تعلیم مینمایند و میگویند که این
کلمات را خوانده باشی که سبقت همین است جناب ایشان فرمودند به نیت تسخیر
خلائق و جمع آوری دنیا، دینه خواندن کلام الله و اسماء او تعالی و نفی اثبات بنزد من بسیار
دون همتی میباشد که بهترین چیز را در معادل امتعه دینا بدل مینمایند ے

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس
هر زمان خرمهره را بادر برابر میکنند

وحدیث انما الاعمال بالنیات درین باب حجت قاطع میباشد روزی در تائید
این مقام تقریری نهایت بسیط و عمیق با شواهد و ادلهٔ زیادی ایراد فرمودند در آن
ایام بنده مریض و علیل بودم تمام آن در حفظ ندارم ولی بمضمون ما یدرک کله لا
یترک کله مابقای آنچه را که در ذهن این معتل الرای مستقر بوده همچون گلدستهٔ
از گلزاری یا مشتی نمونه خرواری بطور حفظ و یادگاری درینجا تحریر مینمایم ۔ منجمله این دوبیت
مثنوی مولوی معنوی بود که قرائت نمودند: اهل دنیا کافران مطلق اند ٭ دائماً در زق زق و در ذق ذق اند

اهل دنیا چه کهین و چه مهین لعنت الله علیهم اجمعین

ابتداء بطرز ارباب عرفان از حقائق و معارف که مناسب حال عبودیت و
سزاوار درگاه معبودیت بود بسا کلمات عالیات را تشریح دادند که اقل قلیل
ازان مواهب و عطیات که شائسته جناب ایشان بود پی میبردند و مثل این کمینه
جسم غفیری بجز استماع و دیگر چیزی نقد وقت ایشان نبود و بعد ازین در حقائق
و دقایق علمی آن سخن گفتند این دو شعر را علاوه بر تأویلات ظاهراً از حدیث حب الدنیا
علیمة

Marfat.com

رأس کل خطیئة استنباط نمودند یعنی میفرمودند هرگاه که حب دنیا رأس کل خطیئة شد ازین قید خارج شد آن قماش واقعه دنیائی که محبت نداشته باشد چنانچه برخی ازاکابر دین دنیا دارهم بودند ولی ذرهٔ ازیاد مولا غافل نبود. مصرع

حضوری گرهمی خواهی ازو غائب مشو حافظ

واگر خدانخواسته سرمایه ابدی را بمتاع الدنیا قلیل بدل نمایند جای بسیار خسران است که رأس کل خطیئة شرک بالله میباشد. انتهی کلامه الشریف مع الاختصار. مدتی چند بعد ازین درخاطر فاتر چنین درگذشت که این حدیث شریف را مطابق ارباب اشارات در سلک نظم آورده و نام گرامی حضرت مرشد ناکه مشتمل ببیست و سه حرف است در اوائل هر فرد اول آن الی آخره منقسم نمایم فسبحان الذي وفقني في اتمام هذا المرام وهو هذا مع الاختتام.

ای قلم می گو سخن از زیر و بم　　هم رموز قصه های جام جم
ازمن و ما بگذر و دیوانه شو　　در گروه عارفان مستانه شو
خرمن هستی که داری جان من　　آتش و باد صبا یک دم بزن
ننگ و نام و جاه این دنیای دون　　می برد در سلک انتم غافلون
درد و سوز عشق میگوید خبر　　اترک الدنیا بخوان شام و سحر
زال دنیا را بکن یکدم طلاق　　تا رهی از ورطهٔ رنج و نفاق
از خدا شرمی نداری و از رسول　　حب دنیا کرده از غولان غول
دین تو دنیا رتو گشته مدام　　اسفل و اعلی ندانی زین مرام
هرزه گوئی میکنی ای بوشرر　　کفر و اسلام از تو میگوید خبر
صحبت مردان حق میکن دمی　　تا رسانندت مقام آدمی

Marfat.com

ای قلم تا کی تو در بحر خموش — سر بکن آواز نای وجذب وجوش
حرفها بشنو تو از پیر کهن — تا شوی فانوس شمع انجمن
بر فگن این ننگ ونام صد هوس — آنکه زوی تره دفوم وعدس
سیر وحدت از مقام عاشقان — بازیی جو گر ترا عقل است وجان
یک دو سه روزی بکن تعلیم عشق — در مدارس های جان تفهیم عشق
فرقها بینی سراسر آن زمان — از رقوم وجذب وجوش عارفان
آرزوی دل نماند ای جوان — گر شوی همراز آن صاحب قرآن
لا شوی در صحبتش عین الزمان — از مقام هستی وعیب وزیان
راه ورسم عاشقان این است وبس — نی به حیلها رو ملنگی وجرس
حرف بلخی بشنو مستانه باش — در حضور اهل دل پروانه باش
من که بودم زاهد وتقوی فروش — هستم اکنون در طریق جذب وجوش
آنکه از پیری ندارد این نشان — سنگ استنجاء شیطانش بخوان

نافهٔ مشک ختن دارد اثر
چین وچیترال جهان ازوی خبر

روزی جناب ایشان در مأدبهٔ بناء جدید بعضی اخلاء تشریف فرما بودند بنده از قدوم آوری ایشان باخبر بودم که صدر این مجلس جناب ایشان است درین وقت در خاطر فاتر چنین درگذشت که اشعاری چند مشتمل مضمون خیر مقدم باضمیمه برخی از حالات فرخنده سمات انشاء نمائیم ولی از کم فرصتی هنوز باین عزم شروع ناکرده بودم جناب ایشان قدم آور وند طبق عادت مسنونه اول در مسجد رفتند وبعد از آداب مصافحه طرف این کمینه متوجه شده باتبسم فرمودند چرا اشعار انشاء نکرده بنده علی الفور بعجز وقصور معترف شده برخاستم

Marfat.com

و در کناری رفتم این دو بیت را انشاء نمودم :-

ای مبارک از قدومت این درو دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

هنوز با تمام این قصیده کامران نشده بودم جناب ایشان دران مکان که عین
بناء مزبور بود با جسم عفیری از مریدین و مخلصین تشریف آوردند شخصی از حاضرین که صاحب
جذبهٔ قویه بود ورقهٔ مسوده را از نزدم گرفته خیزان و دوان این دو بیت مذکور
را باواز بلند قرائت منمود بالآخره بعد از طی مراحل مأدبه و اختتام مجلس اشعار ذیل را
بر آن دو بیت بطور مسدس انشاء نمودم که مجموع آن این است :-

پیر دانائی مبارک هم سر و سردار ما | رهرو شرح محمد از تو روشن کار ما
شاهباز اوج قدسی بر سریر اولیاء | پرتو جذب جنون کردی بعالم ارتقاء

ای مبارک از قدومت این درو دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

شمع فانوس خرد پروردهٔ خاص زمان | قطب قیوم زمانی بر سریر عاشقان
مشعل اهل خرد برتر ز چرخ آسمان | میکنند تکرار وصفت عاشقان با این زبان

ای مبارک از قدومت از درو دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

منبع فیض و فتوت بر مقام عبدیت | هادی راه طریقت چون سما را شمسیت
روشن انداز محبت چهار اکناف و جهت | شد مریدانت بعالم چون فلک را انجمیت

ای مبارک از قدومت این درو دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

Marfat.com

درمحبّت شد فنایت آنکه دارد عزم تو
میرسد فیض و فتوحش آنکه دارد جزم تو

سراین معنی نداند آن که دارد گفتگو
بلکی بیچاره دارد این ندارا آرزو

ای مبارک از قدومت این در و دیوارما
وی مزیّن از وجودت جملگی اسرار ما

غنچهٔ باغ فتوت رهنمائی سالکان
پرتو جذب و جنون داری بعالم این زمان

این معما حل نگردد از فرید و از فلان
جز طریق سیفیه دیگر نمیدارم گمان

ای مبارک از قدومت این در و دیوارما
وی مزیّن از وجودت جملگی اسرار ما

ناقصان را پیر کامل در دیار ما توئی
کاملان را رهنما بر جادهٔ اعلی توئی

میکنم انشاء وصفت عارف یکتا توئی
میزنم افشا بعالم عشق را مولا توئی

ای مبارک از قدومت این در و دیوارما
وی مزیّن از وجودت جملگی اسرار ما

شد مریدانت بعالم در تصرّف هر کجا
هم طی بحر معارف هم تولّا با شما

چین و چترال جهان دارد بگوشم این ندا
پیشوای قرن مهدی نقشبندان صفا

ای مبارک از قدومت این در و دیوارما
وی مزیّن از وجودت جملگی اسرار ما

بر سر قرن چهارم بعد الف ما مضی
سر برهنه در رهته نیسان دارم این ندا

جاه نشین بایزید و خرقانی ای شها
هم ز سرهند شریف داری فیوض با صفا

ای مبارک از قدومت این در و دیوارما
وی مزیّن از وجودت جملگی اسرار ما

Marfat.com

من نمیگویم سخن بی آشنا گوید بگو　　طوطی باغ ترنم باندا گوید بگو
بلبل باغ تبسم باصفا گوید بگو　　رمز و اسرارش چه داند ملخی دیوانه خو

ای مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

عندلیب بامعنی دارد سخن از خوی تو　　رهرو راه صفا دارد سخن از خوی تو
ساقی بزم فنا دارد سخن از خوی تو　　جمله صدقتا کشوده بر سر یه کوی تو

ای مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

ملخیا رمز کلامت می برد سوی دیگر　　نیست صبرم بعد ازین ای دیدهٔ نور بصر
میکنم تشهیر عالم می نویسم این گهر　　بر مقام عبدیت کردی بعالم این اثر

ای مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

تنبیه

و اگر تمام حالات و واقعات ایشان از ابتدا، دوران عالیشان خلافت و ارشاد ایشان که عنقریب بیست[20] سال است جمع مینمودند البته تا پایان چندین مجلد ضخیم و فخیم نقد وقت میگردید[1] اکنون برخی از زمانهٔ هجرت ایشان بطرف مملکت پاکستان حماها الله من شرور الزمان و آفات الدوران تذکر مینمایم۔

و بالله التوفیق

---

[1] چنانچه حضرت مولانا صاحب مرحوم گفته بودند اگر تمام واقعات اخوزاده سیف الرحمن جمع شود چندین اندازهٔ مکتوبات شریف خواهد شد - ۱۲ - منه

جناب ایشان بعد از میان آمدن تاریخ منحوس کفر والحاد هفت ثور سنه ۱۳۵۷ھ هجرت مسنون اختیار نموده عازم پاکستان شدند که دران زمان دوران بربریت و قتل و کشتار و غارت وظیفه و شعار وطن فروشان بی ناموس بود و از همه بیشتر و بیشتر با حجاف اشخاص نجیب خصوصاً عاره روحانیون و علی الخصوص مشایخ وقت را شروع نموده بودند۔ خلفاء و مریدین جان برکف ایشان راکه در نقاط مختلف کشور عزیز افغانستان زندگی میکردند بمضمون آیهٔ کریمه وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کله لله دستور دادند که بر علیه کفر والحاد برزمند همین بود که آن جان برکفان معرکه و سنگر تا آخرین قطره خون جهاد کردند واز هرگونه قربانیها دریغ نکردند عده در صف قتال جام شهادت را چشیدند عده بضرب و شکنجه د برق وکلفت بدرجهٔ رفیع شهادت رسیدند عده تا کنون مفقود الاثر میباشند که خانمان و اطفال معصوم ایشانان در بادیهٔ حیرت صبح و مسا چشم براه پدر و کاکا زندگانی میکنند اما مبارزین موجوده ایشان که در قید حیات بر علیه کفر و فساد فعلاً آمادهٔ کارزار اند از حد و عد بیرون است و احصاء جمیع آن بسیار متعذر است دسکونت جناب ایشان در ابتداء ورود بپاکستان مدتی در منطقهٔ پیر سباق که از توابع مشهوره نوشهرهٔ کلان است قرار گرفت درینجا با وجود اندک اقامت تعداد زیادی در سلک ارادت ایشان بیعت نمودند بعد ازین اهالی نوشهرهٔ کلان در اشتیاق ایشان گرویده شده در حصه نوشهره آوردند درینجا طالبان حقائق و معارف الهی که سالها در طلب اهل کمال و معرفت بودند از هر اطراف و اکناف جوق در جوق رجوع آوردند غلغله و شورش مجاذیب ایشان عالمی را در حیرت آورد گاهی بعضی ناواقفان این حالات بطور خودسرانه برای کدام استفسار میآمدند ولی بمجرد رسیدن از ما فی الضمیر خود هانادم و تائب میشدند زیراکه اکثر مصاحبین و مریدین ایشان اهل علم

ص بعد ازینکه جناب ایشان وارد پاکستان شدند هنوز بوجه خوب متمکن نشده بودند۔

Marfat.com

بودند در هر صحبت ایشان مباحث علمی مطرح میگردید علماء و مدرسین و طلبه در مساجد و مدارس آن نواحی اجتماعات و حلقهای ذکر تشکیل میدادند صیحات و صعقات عاشقان نزد ایشان بگوش دهوش هر قاصی و دانی میرسید - در روزهای پنجشنبه و جمعه انبوه و ازدحام خلق الله چون ایام عیدین بنظر میرسید ازین منطقه بسا اشخاص با کمال از صحبت ایشان بوجود آمدند که امروز هر کدام آنها در مناطق مختلف پاکستان صاحبان خلافت و ارشاد اند مریدین و مصاحبین زیادی دارند مخلص صوبه سرحد و نواحی آن بوی خوی دار الارشاد سرهند پیدا کرد لذا طبع مجبول بگفتار بسی نکتهای منظور و مقبول مشتمل بر احوال و اوصاف دوران ارشاد دار الارشاد ازارچی الی نوشهره رابه انشاء و انشاد اینگونه اشعار با بتکار خویش آغاز نمود -

میکنم انشاء مدحت از دل و جان و یقین   از نور روشن شد بابایان سکه عین الیقین

خاتم اهل صفا را گشته اند مر نگین   شاد باش ای دل که هستی در بنا وی امین

گشته ارچی از قدومش جنت روی زمین

طوف درگاهش نموده مشرق و مغرب زمین

شهسوار ملک معنی پیشوای عارفان   جاذبان درگهش دار و ز لاهوت آشیان

عاشقان خوی او دارد ندای الامان   شعله طور است مارا یک نگاهش این زمان

گشته ارچی از قدومش جنت روی زمین

طوف درگاهش نموده مشرق و مغرب زمین

گر خدا خواهی برو ستانه دربار او   عاشقان دانند نشان و نکته پرکار او

بر سر کوه فنا دیدار وی هر دم بجو   رمز و اسرار ادرش چو پرسی از من دیوانه خو

Marfat.com

گشته ارجی از قدمش جنت روی زمین
طوف درگاهش نموده مشرق ومغرب زمین

تاج قیوم زمان دارد نشانی بر سرش　　نقشبندان رسم و رفتار شاه جیلانی رهش
سهروردی کار سازد چشتیان بر درگهش　　تازو ترکان جهان گردیده پیش مقدمش

گشته ارجی از قدومش جنت روی زمین
طوف درگاهش نموده مشرق ومغرب زمین

ره رد شرع محمّد در صراط المستقیم　　شد خراسان از وجودش معدن فیض عمیم
خاک پایش طوطیای جمله آفات وسقیم　　شاد باش ای دل که گشتی در طریقش مستقیم

گشته ارجی از قدومش جنّت روی زمین
طوف درگاهش نموده مشرق ومغرب زمین

یک نگاهش میبرد بر جاده ملک فنا　　جاذب جذب الٰهی دارد نشئه باد صبا
نوبت کابل گذشت آمد بنو شهر شما　　پرتو نورست اینجا در همه صبح و مسا

صوبهٔ سرحد شده مانند عصر ماضی
چون مجدّد الف ثانی بر سریر اولیاء

یک نگاهش می برد برتر ز چرخ آسمان　　میرسد فیض و فتوحش چهار اکناف جهان
خطهٔ سرحد شده سرهند ثانی این زمان　　میکند تکرار وصفش بلبلان با این زبان

صوبهٔ سرحد شده مانند عصر ماضی
چون مجدّد الف ثانی بر سریر اولیاء

ای خوش آن روزی که گشتم در طریقت رهنمون　　دی مبارک از وجودت شورش جذب وجنون
یک نگاهت دور سازد شاقهٔ ریب المنون　　بر زبان پیر و برنا گشته جاری این سخن

Marfat.com

صورتِ تجدید شده مانند عصر ماضی
چون مجدد الف ثانی بر سریر اولیاء

پیشوای قرن مهدی نقشبندان صفا — قطب و قیوم زمانی مرحبا صد مرحبا
کوس پیری مینوازی بر سریر اصفیا — وصف اوصاف تو دار طوطیان صبح و مسا

صورتِ تجدید شده مانند عصر ماضی
چون مجدّد الف ثانی بر سریر اولیاء

آرزومند درت گوید ندای سر بسر — بشنواز من ای صبا این آه و افغانم ببر
کی کند یک گوشهٔ چشمی بحال ما نظر — بلخی بیچاره میگوید بهجر تمام و سحر

صورتِ تجدید شده مانند عصر ماضی
چون مجدّد الف ثانی بر سریر اولیاء

اما طریقهٔ ارشاد والا ارشاد ایشان قرار ذیل است اولا طالب را می بینند که خلاف عقائد سلف صالحین و ائمهٔ مجتهدین نباشد و کذا اشخاص مذبذب و مائل بفرق جدیده را قطعاً تلقین ذکر نمی کنند مادامیکه از سوءِ عقیده و تزلزل مبرا نشده باشد و همچنین مردمان دیگر که بترک سنن و فعل بدعات مبتلا میباشند مانند ریش کل و ریش کوتاه و سگریتی و برقی مود پرست و خود پرست و سر برهنه و پاچه کشال و امثال اینها را هرگز در طریقهٔ شان شامل نمی کنند و میگویند که بترک سنن کسی بجای نرسیده است :-

محال است سعدی که راه صفا
توان رفت جز در پی مصطفیٰ

روزی شخصی از مریدین ایشان در ایامیکه مقیم نوشهره بودند از پای چپ

داخل مسجد شده بود علی الفور باخراج آن امر کردند و فرمودند که از پای راست باید داخل مسجد شوید حتی استعمال نمک را که قبل از غذا و بعد از ان ثبوت دارد قطعاً از دست نمیدهد و همچنین در ملابس و ماکل و عادات و سائر حالات ایشان مطابق سنن معمول میدارند و قس من هنا بقیة مراتب المشروعات. بعد ازین که شخص قادم و طالب باشتراط متذکره موصوف بود باز هم باستخارهٔ مسنونه امر مینمایند. بعد ازان از لطیفهٔ قلب که ابتداء اسباق طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه است تلقین مینمایند پس علی ترتیب المراتب برحسب استعداد سالک بهر لطیفهٔ آن توجه نموده لطائف عالم امر را باتمام میرسانند و بعده شروع در عالم خلق مینمایند پس سبق معروف نفی اثبات را بترتیب معروف اکابر نقشبندیه اجازه نموده توجه مینمایند و بعد ازین شروع به وقوف لطائف و دائره ولایت صغری و ولایت کبری هکذا الی اخر سیر طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه که دائره لاتعین است میرسانند و بعضی مرتاضین و ممتازین مریدین ایشان ما فوق لاتعین که دوائر ثلثه قیومیت و حقیقت صوم و سیف قاطع میباشد نیز بنظر شهود مشاهده نموده اند اما ذات بابرکات ایشان در حیات حضرت مولانا صاحب مرحوم ایشان را توجه قیومیت[ا] نموده بودند و از

یعنی بعد از آنکه وقوف تا عالم امر رسید باز از مراتب احدیت شروع نموده اول معمول لطائف و دائره

[ا] شخصی از محبین دران ایام خواب دیده بود که حضرت مرشدنا حضرت مولوی صاحب محمد هاشم را در پشت خود برداشته اند آنکس برای حضرت مرشدنا گفتند شاید که حضرت مولانا صاحب کدام بار ثقیلی بدوشت بماند مطابق این خود حضرت مرشدنا نیز خوابدیدند که ذات بابرکات حضرت مولانا صاحب محمد هاشم قدس الله سره ایشان را امر مینمایند که خود را خوب خم (بفتح خا) بساز ایشان میفرمایند درین وقت ذات بابرکات بسیار غصه ناک بودند گمان بردم که میزنند چون خم شدم من را سوار شدند و گفتند که بیک پای برو دران حالت باوجودیکه پای گام های طول و طویل بمسافت هزار گز میبرداشتم بعد ازان گفتند که یک ماهه بار من را خفیف کردی چون خواب را با ایشان عرضه نمودم فرمودند که این خواب و آن خواب دیگر که ما قبل ذکر شدهر دو مؤید و مبشر بقومیت شما است و کذا در زمانیکه ایشان

(جاری است)

کیفیات آن محفوظ شده بودند در سنہ ۱۴۰۲ هجری شخصی[1] از مریدین ایشان که صاحب جذبۀ قویه و حالات عالیه بودند بزیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره رفته بودند بعد از قدوم آوری دوائر ثلثه مذکوره را برای جناب ایشان نقد وقت یافته تبریک میگفتند و شب و روز ذات بابرکات بتوجه طلاب و قادمین و تربیه اشخاص خداپرست و حق بین مصروف میباشند و به دیگر کارهای دنیوی کدام جزوی اشتغال ورزیده اند از ان رو مریدین ایشان باندک فرصت بتعدیت کاروبار خویش میدانند خلص از سالکین و مریدین ایشان چه بذکر بنام اشخاص غیر سالک و مصاحب محض که با ایشان صحبت نموده اند صاحبان بسی کشفیات و جذبات و حالات شده اند در نیجا یک مکتوب ایشان که مؤید این مدعاست باعث تحریر میگردد دریا میکه بنده راقم الحروف در مدرسه مولانا ابوبکر تایبادی واقع تایباد در ایران سکونت پذیر

(بقیه حاشیه) را طرف ارجی جهت ترویج ارشاد خلائق مامور ساختند جناب ایشان درین باب معذرت نموده گفتند بهر دیده یاری که خواهش شما باشد میروم نه در ارجی درین وقت حضرت مولانا صاحب جناب مرشدنا و دو برادرانش را که صادق لالا و باجا لالا میباشند در خانه خصوصی خویش بمعیت خسر ایشان جناب میرزا صاحب خواسته فرمودند که این وقت زمان آنست باید که در ارجی بروید و مقام قیومیت برای شما مبارک باد بعد ازین با خوین ایشان خطاب نموده فرمودند که این برادر شما آن سیف الرحمن نیست که شما بچشم سابق نظر داشتید اکنون خصال یوسفی دارد عناد و حسد همراه این شخص سودی ندارد مثلش همچون آفتابیست که عالم را منور میسازد ۱۲ منه

[1] شخص مذکور صاحب کشف واضح و لائح بود معارف زیادی از مرقد منور ادشان مستفید شده بود و مشاهدات خویش را همه تحریر نموده بود منجمله حضرت امام ربانی قدس الله سره فرموده بود که بمقام دیگر که ما فوق لاتعین است سابق مردم از مشهد من مستفید میشدند اکنون میتوانند که از صحبت آخندزاده سیف الرحمن اکتساب نمایند انتهی قوله ۱۲ منه

Marfat.com

بودم مکتوب فیض مصحوب ایشان از پاکستان بتوسط شیخ مولوی صاحب برایم رسید مرقوم ومعنون باین عنوان بود که بالعبارة تحریر میشود بسم الله الرحمن الرحیم ، بحضور ارجمند واقدس فرزند روحی ومعنوی ام دامِلا علی محمّد بلخی ابوالاسفار صاحب را تحفه سلام تقدیم وامید قبول دارم وهمه رفقاء ودوستان وسالکین اینجانب سلام های صمیمانه خودها بحضورتان تقدیم و ارسال میدارد وخودم وارجمندان و فامیل حقیر نیز لباس صحت دربردارند وبدعاء خیر نیکتان مشغول است و موفقیت وترقی دارین تان را از ذات بیچون مسئلت داریم ثانی از لطف های تان که درباره یادآوری وارسال نامه ها ممنون نمودید متشکوریم که الحمدلله در رشته محبّت فتور نرفته ونخواهد رفت و از خداوند جل جلالهٗ ازدیاد آن را طالبم ارجمندا بنده را از کمبودی فرستادن مکتوب معذور دارید بچند وجه که اول کثرت شغل رفقاء ومریدان است که در اکثر وقت فرصت بتداوی ندارم اگر مریض شوم الحمدلله که خدمت دین اسلام است مصروف هستم ثانی چندان حوصله تحریر وخط ندارم لهذا بشما عرض میشود که قلت ارسال مکتوب های بنده از فراموشی وبی محبتی نیست و بجلالیّت خداوند قسم است که درین تحریر آب دیده بند ریزان است ونشانه اش در آخیر مکتوب معلوم خواهد نمود که خط را مخدوش گردانیده ۱۲

.... از طرف فقیر آخندزاده سیف الرحمٰن " قبل ازین بنده راقم الحروف یک قطعه دعا وسلام منظوم مشتمل باصطلاحات خاصه ارباب اشارات و عرفان از ایران برای ایشان ارسال نموده بودم چنانچه اشارتی ازان نیز درین مکتوب کرده اند بقوله الشریف ثانی از لطف های تان که درباره یادآوری ارسال نامه ها ممنون نمودید متشکوریم انتهی قوله الشریف بعید نیست که نقل آن نامه درین

Marfat.com

مقام تسطیر نموده برای اصحاب دانش و بینش در صفحهٔ روزگار بطور یادگار در هر دیر و دیار باقی بماند وهو هذا :-

باد صبا رفته بگو این سلام — با حضور مرشد عالی مقام
طوف مطاف تو بود بی نشان — کاش بودم کلب درت یک زمان
پیک صبا باز بگو این سخن — زمزمهٔ عشق با آن انجمن
پیر خرد صاحب صهبای راز — یک نظرت بر سر عرشش فراز
خاص بشر در خطهٔ نوشهر — عکس فیوضت بسما تا قمر
خیل ملائک همه تعظیم گفت — حلقهٔ ذکر تو بتقدیم گفت[1]
هر نظرت باغ خرد را بهار — معنی او صیقل دلهای تار
نسخهٔ انوار فیوضات حق — گلشن خوبان جهان را سبق
نقشهٔ اسرار شهٔ نقشبند — از سر ترتیب تو گردیده چند
گر بودی این رسم تو نیم قرن پیش — ناله و آواز طرب هم به بیش
جملهٔ جهان بود همه شیدای تو — عنقهٔ معنبر به سراپای تو
حکمت یزدان بزمان فتن — کرده ظهور تو چه در عدن
گردش چرخ است بحکمت دران — صوبهٔ سرحد شده سرهند جان
شاه مجدّد بزمانش ظهور — طرز دیگر داده بعالم نشور
خواجهٔ معصوم و امام عارفین — آدم با نور و دیگر اجمعین
روح او خوشنود ز درگاه تست — رمز او منقوشش معمای تست
بر تهه این چرخ مدور کنون — خیمهٔ جان از وجودت رهنمون

---

[1] اشارات است بحدیث وغشیتهم الرحمة وحفتهم الملئکة کما فی المشکوة - ۱۲ منہ

Marfat.com

جاذب جذب تو چو عنقا گرفت | بادهٔ مست تو معلّی گرفت
گشته منور همه دوران ز تو | ارچی و ارهنگ و بدخشان ز تو
نوبت آخر به پشاور رسید | پرتو انوار تطور رسید
حکمت یزدان به تثبت رسید | باده و مینای بتجدد رسید
دیدن روی تو بود حسن یار | حاجت مضمار و ترنم چه کار

خاک زمین را نظرت کیمیاست
بلخی بیچاره مرامش دعاست

برویم در اصل سخن مدت چیزی کمتر سال در نوشهره سکونت کردند وبعد ازین در قسمت باره در منطقهٔ کهجوری حصه مسمیّ به منڈیکس خانقاه عالی و مدرسه مسماة بدار العلوم سیفیه در جوار آن بنا کردند که اینده دربار عالیه ایشان مرجع هر شیخ و شاب خاص طلب مأوی طالبان ظاهر و باطن میباشند۔

اکنون قلم خامه رقم بطرز دیگری گفتار خود را آغاز مینماید

ثنای بیحد آن ذات خدارا | جناب لامکان و کبریا را
زما حمد و ستائش باد هر دم | بذات اقدسش باد اعظم
درود لا تعد با مصطفایش | رسول الله حبیب و مجتبایش
دیگر با آل و اصحاب شریفش | به عشاق و به احباب نجیبش
به قطب فرد و عبد چرخ دوران | به محبوبان و مجذوبان و مستان
به قطب روزگار ما و قیوم | که طبلش مینوازد ساقی وخم
شراب ارغوانی هست اینجا | نگاهش میبرد خلد مصفا
بزیر چرخ آبنوس مدور | مشام عاشقان از وی معطر

Marfat.com

خرد گفتا بگوشم این سخن را | عدیم الوصف میباشد چو عنقا
بیا ای طالبان دشت و صحرا | بیا ای تشنگان عشق مولی
شراب ارغوانی هست اینجا | حیات جاودانی هست اینجا
بیا ای بلبل باغ ترنم | بخوان اشعار بلخی با تبسم
بگو بیچاره و زار و علیل است | مریض قلب و روح و هم ذلیل است
نگاهی کی کند آن دلبر ما | گهی دلبر گهی تاج سر ما
شوم چون ماضی افغان و خیزان | برسم چشتیان و نقشبندان
مبارک پیر ارچی جمله راز است | که آن شهبای بطحا و حجاز است
منوّر شد ازان بلخ و بدخشان | تخار و قندوز و ملک سمنگان
کشندی فاریاب و ننگرهارش | زلغمان تا کنر جمله نثارش
به کابل جذب و جوش ازوی سر زند | چو قمری در گلستانش کشودند
بحال دیگرش غزنی و قندهار | باخر سکّه زد در ملک نوشار
ازین جا فیض ثانی چون گهر شد | شعاعش تا به پنجاب و سکهر شد
سید و خواجه و میر و ملائی | همه بادرگهش دارد گدائی
مدرس طالب و طالب گدا شد | گدای درگهش ملک خدا شد
فلک بان فلک دیگر ندا کرد | به باره سکه وی را بپا کرد
ندا آید بگوشم هر سحرگاه | شده سرهند ثانی باره بر ما
درینجا جذب و جوش عشق برپاست | درینجا ساکنان جذب مولی است
درینجا پرتو نوراست و انوار | درینجا شعله طور است ای یار
درینجا ساکنان مقعد عرش | چو بند حلقهای دوش این فرش

Marfat.com

نباشد جای مردودان منکر | اگر داری خبر از سایهٔ پیر
زبلخی این سخن مستانه بشنو | چو آتش درمیان پروانه بشنو
اگر سوزد پر و بالت درینجا | تو بیشک آدمی در عشق مولا
تو نشنیدی ندای حیّ سبحان | زلا خوف علیهم بهرایشان
دیگر فرموده پیغمبر بدینسان | زمن عادی ولیا نکته ای جان
پس نقل و اثر دارم سلف را | هم اجماع از خلف دارم خلف را
شود منکر ایشان خوار و مرذول | بسوء الخاتمه مردود و مخذول
الٰهی تا جهان پاینده باشد | زفیضش عالمی فرخنده باشد

سخن کوتاه کن بلخی درینجا
کجا وصفش توانی بی سر و پا

بسم الله الرحمٰن الرحیم

نظم سلسلهٔ مذکور اینست

بعد تحمید خداوند انام | باد از ما بر رسول وی سلام
هم بآل پاک و اصحاب صفا | گو سلامم رفته ای پیک صبا

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

از تو جویم ای خداوند کریم | فیض و احسان عمیم اندر عمیم
دیگر از فیضان آن فخر الرسل | عاقبت مارا نگردانی ملول

Marfat.com

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

ہم بصدیق معظمّ یار غار صادقم گردان و دورم از شرار
از تو جویم راہ فیضان و کرم برکت سلمان فارسی عجم

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

دیگر از قاسم خدایا قسمتم کن محبِّ عاشق و زار و خدم
از امام جعفر صادق لقب از تو جویم صدق و احسان و ادب

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

دیگر از بسطامی شاہ العارفین دور داری از رہ رنج و حین
از فیوض بو الحسن از خرقان اسئل التوفیق منه المستعان

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

از فیوض بو علی فارمدی ای خدا توفیق و احسانم بدہ
باز جویم از رہ یوسف امان آنکه بودہ شاہ ملک همدان

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

ای خدا از عبد خالق غجدوان عاقبت محمود گردانی عیان
از فیوض عارف ریوگر چنان عارفم گردان و دورم از بدان

Marfat.com

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

دیگر از محمود انجیر فغنوی — راه بنما در طریق معنوی
از علی رامیتنی راهم نما — این خروش جوش صهبای بقا

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

از فیوض خواجهٔ سماس ما — رابنما در طریق اصفیا
دیگر از آن عاشقت میر کلال — جرعهٔ نوشان مارا از وصال

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

از تو جویم فیض شاه نقشبند — نقشهٔ نابود مارا هم ببند
بعد ازان از فیض عطار عظام — کن معطّر صبح و شام این مشام

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

باز جویم تازنم چرخ این مقام — از فیوض چرخی مولانا تمام
از فیوض خواجهٔ احرار باز — از تو جویم راه و رسم جمله راز

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

دیگر از زاهد محمد هر زمان — کن عطاء زهد و توفیق و امان
باز مارا همچو درویش فتی — جز زدرویشی نسازی هیچ راه

Marfat.com

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم
از فیوض خواجگی مرد فنا فانیم گردان و دورم از بلا
هم ز فیض خواجه باقی بحق از تو جویم راه و رشد این سبق
ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم
از امام خلق و ربانی لقب راه و رسم عاشقان سازی ادب
باز جویم خواجهٔ معصوم را از فیوضش سر این مکتوم را
ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم
صبغة الله راکه دادی آن مقام کن معطر از فیوضش این مشام
از امام العارفین جویم زتو جذب و جوش نالهای هاوهو
ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم
دیگر از معصوم ثانی ای خدا جرعهٔ نوشان زجام اصفیا
از غلام محمدؐ که دارد اشتهار قطرهٔ از ابر نیسانش ببار
ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم
دیگر از حاجی صفی ایدٔ الله ما صاف داری از کدورات ای خدا
هم ازان حضرت شهید جاودان تربت شهد شهادت را چشان

Marfat.com

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

از امام حق میانجی مشتهر | شام ظلمت بر سرم آری سحر
دیگر از شمس الحق آن نور الهدیٰ | جرعه نوشان زجام اصفیا

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

باز داری ای خدایا از ملول | برکت پیر معظم شاه رسول
چشمهٔ عرفان کنی بر ما روان | وز محمد هاشم آن فخر الزمان

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

زارع نخل محبت بود آن | منبع فیض و فتوت بود آن
معدن علم و ادب بود در جهان | مشعل اهل خرد بود در زمان

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

چون نداء ارجعی آمد خطاب | رفت سوی دوست زین دار خراب
پس فرد بگذاشت ما را آفتاب | عالمی از عشق آن پیچ و تاب

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

آن مبارک همچو خورشید روان | پرتو شمع معارف در زمان
نقشبندان رسم و رفتارش بود | وز مجدد خوی گفتارش بود

Marfat.com

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

بایزید وقت باشد در طلوع — هم جنید و خرقانی ای عمو
گر بشویم این دهان از مشک ناب — کی توانم اسم پاکش را خطاب

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

آن مبارک سیف رحمن اسمشان — شهرت آخند زاده اندر عاشقان
بلخیا تا کی تو در بحر و بال — صرف عمر خویش سازی ماه و سال

ای خدا قربان احسانت شوم
صدقهٔ اسرار خاصانت شوم

یا الٰهی تا قیام آن قیام — عاشقانش را نمائی در ملام

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

قسم دوم از سلسلهٔ منظومه

بعد تحمید و ثنایت ای حکیم — نامه بکشایم بنامت بس قدیم
بعد ازین گویم صلوٰة جاودان — بر رسولش خاتم پیغمبران
هم بآل و صحب و احباب کرام — باد از ما صد درود و صد سلام
یا الٰهی از فیوض مصطفٰی — چاره ساز اچارهٔ کارم نما
یا الٰهی از فیوض آن صدیق — نکتهٔ اسرار کن بر ما طریق
یا الٰهی برکت سلمان پاک — از غضب ما را نگردانی هلاک

Marfat.com

یا الٰهی از فیوض قاسمت . در پناه داری ز لطف و مرحمت
یا الٰهی برکت جعفر بما صادق الوعدم نمائی هر کجا
یا الٰهی از فیوض بایزید دور داری وز همه شر پلید
یا الٰهی از فیوض بوالحسن عاقبت ما را نمائی در فتن
یا الٰهی از فیوض بوعلے راه عرفانم کشائی منجلی
یا الٰهی از فیوض یوسفت اشفنا من کل داء عافیت
یا الٰهی از فیوض غجدوان نجنا من شر اغواء الزمان
یا الٰهی از فیوض عارفت عارفم گردان ز لطف و مرحمت
یا الٰهی از فیوض فغنوی راه بنما در طریق معنوی
یا الٰهی از علی رامتن روز رستاخیز ما را کن حسن
یا الٰهی برکت سماس خود باز داری از بلا و از حسود
یا الٰهی برکت میر کلال عاقبت ما را نمائی درملال
یا الٰهی از شه ما نقشبند نقشه نابود ما را هم ببند
یا الٰهی برکت مرد عطار قطرهٔ از ابر نیسانش ببار
یا الٰهی برکت مولای چرخ دافرم گردان ز رسم و راه برخ
یا الٰهی برکت احرار ما حل نمائی مشکل هر دو سرا
یا الٰهی برکت زاهد بما توفیق زهدم نمائی هر کجا
یا الٰهی برکت درویش حق باز داری راه و رسم این سبق
یا الٰهی از فیوض امکنه یوم تسود وجوه ما را نگه
یا الٰهی برکت باقی بحق از فیوض و فتح وی ما را سبق

Marfat.com

یا الٰهی از مجدّد آن امام عاقبت مارا نمائی در ملام
یا الٰهی برکت معصوم خود راه بنما در طریق فضل وجود
یا الٰهی فیض قیُوم زمان عاشقم گردان زراه عاشقان
یا الٰهی از امام العارفین از تو جویم راه در رسم عارفین
یا الٰهی برکت معصوم تو باز جویم جذبۂ جوش هاوهو
یا الٰهی از غلام محمّد مرا کن غلامی غلامانش عطاء
یا الٰهی از صفی اللہ حاج درد ما را از وصال خود علاج
یا الٰهی برکت حضرت شهید عاقبت مارا نگردانی بعید
یا الٰهی از میان جی آن امام چاره کارم نمائی خود تمام
یا الٰهی از فیوض شمس حق از تو جویم راه ورشد این سبق
یا الٰهی برکت آن شاه رسول عذر و تقصیرات ما سازی قبول
یا الٰهی از محمّد هاشمت باز داری در طریق عافیت
یا الٰهی از فیوض عاشقت وز مبارک سیف رحمٰن عارفت

هم زفیض جملۂ اهل صفا
بلخی ما را نمانی در بلا

قسم سوم سلسلۂ منظومہ

کہ مشتمل بر یازده بیت میباشد نصف اول آن الی یا حماد مرشد عالم از شاعری بوده که اسم ولقب آن را نیافتم وبعد از تنقیح این لاتنی در قالب شعری درآمد ونصف آخر آن منتقل از گفتار این نابکار است این

Marfat.com

سلسله را از جهت کوتاهی آن که مشتمل مضمون خیر الکلام قل میبود و برای حفظ
کردن نیز سهولتی داشت تحریر نمودم :-

بفیض سید عالم محمد اشرف انسان — بصدیق افضل امت بیار دیگرش سلمان
بقاسم پور صدیق و بجعفر پارهٔ حیدر — بسلطان بایزید هادی آن بوالحسن رهبر
بخواجه بوعلی و غوث دوران یوسف مسعود — بعبد الخالق مرشد بخواجه عارف و محمود ۵
بفیض خواجه یعقوب و عبید الله شه احرار — بخواجه زاهد و درویش و دیگر خواجگی ابرار
بخواجه باقی بالله باحمد مرشد عالم — بمحمد معصوم دوران و خواجه صبغة الله هم
بفیض عارف یکتا کا امام العارفین باتید — بشاه معصوم ثانی و خلف وی غلام محمد
بآن حاجی صفی الله و هم حضرت شهید حق — باحسان میانجی و بمولانای شمس الحق
بفیض شاه رسول خود به محمد هاشم مسعود — بقطب روزگار ما بقیوم زمان خود
باخند زاده مشهور بجذب و جوش اتباعش — باه و سوز یاران و بمجذوبان درگاهش

باین خاصان درگاهت الٰهی از کرم بخشا
بحال بلخی مسکین بهر شام و سحر گاها

خاتمه

در بیان اسماء مشائخ سلسلین طرق دیگر حضرت مرشدنا با ضمیمه بعضی اشعار هاي راقم الحروف ستر الله عیوبه و غفر ذنوبه

اول اسماء مشائخ حضرات قادریه

(۱) محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم -

---

۵ علی و خواجه بابا پس کلال آن سید حق بین ٭ بهاءالدین خیر کامل عقیب آن علاءالدین

Marfat.com

(۲) ابو تراب حضرت علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ
(۳) ابو سعید حضرت حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ
(۴) حضرت شیخ حبیب عجمی رحمۃ اللہ علیہ
(۵) حضرت شیخ داؤد طائی رحمۃ اللہ علیہ
(۶) ابو محفوظ حضرت معروف بن فیروز الکرخی قدس اللہ سرہ
(۷) ابو الحسن حضرت عبد اللہ السری بن المغلس السقطی قدس اللہ سرہٗ
(۸) حضرت ابی القاسم بن محمد بن جنید القواریری البغدادی المعروف سید الطائفہ قدس اللہ سرہٗ
(۹) حضرت شیخ ابی بکر محمد الشبلی المالکی قدس اللہ سرہٗ
(۱۰) حضرت شیخ عبد العزیز بن الحارث التمیمی قدس اللہ سرہ
(۱۱) حضرت ابی الفضل عبد الواحد بن عبد العزیز بن الحارث التمیمی المذکور قدس اللہ سرہما
(۱۲) حضرت ابی الفرج محمد بن عبد اللہ الطرسوسی قدس اللہ سرہٗ
(۱۳) حضرت شیخ ابو الحسن علی بن احمد بن یوسف الھکاری الکردی القرشی قدس اللہ سرہٗ
(۱۴) حضرت شیخ ابی سعید المبارک بن علی المخرمی قدس اللہ سرہٗ۔
(۱۵) حضرت محی الدین ابو محمد عبد القادر الجیلانی الحسنی الحسینی قدس اللہ سرہٗ
(۱۶) حضرت شاہ دولہ گجراتی قدس اللہ سرہٗ
(۱۷) حضرت شاہ منور الدھلوی قدس اللہ سرہٗ
(۱۸) حضرت شاہ عالم الدھلوی قدس اللہ سرہٗ
(۱۹) حضرت شیخ احمد ملتانی قدس اللہ سرہٗ
(۲۰) حضرت شیخ جنید پشاوری قدس اللہ سرہٗ
(۲۱) حضرت شیخ مولانا حافظ محمد صدیق نبیری قدس اللہ سرہٗ

Marfat.com

(۲۲) حضرت مولانا حافظ محمد عمر زائی ہشتنگری قدس اللہ سرہٗ۔

(۲۳) حضرت مولانا محمد شعیب توردھیری قدس اللہ سرہٗ۔

(۲۴) حضرت مولانا عبدالغفور صاحب سواتی قدس اللہ سرہٗ۔

(۲۵) حضرت شیخ نجم الدین عرف هدے صاحب جلال آبادی قدس اللہ سرہٗ

(۲۶) حضرت شیخ حمید اللہ التگابی قدس اللہ سرہٗ۔

(۲۷) حضرت مولانا شاہ رسول الطالقانی قدس اللہ سرہٗ

(۲۸) حضرت مولانا محمد ہاشم السمنگانی قدس اللہ سرہٗ،

(۲۹) حضرت مرشدنا آخندزادہ صاحب سیف الرحمٰن زاداللہ فیضانہٗ۔

علینا وعلی بقیة الاحبّاء والخلان۔

امّا طریقۂ قادریہ حضرت مرشدنا از طرف حاجی صاحب خدای نظر عرف حاجی صاحب بچیر قرار ذیل است جناب حاجی صاحب مرید و خلیفہ حضرت شیخ پائندہ محمد عرف استاذ صاحب میباشد کہ مرقد ایشان در جوار حضرت هدی صاحب میباشد و او شان مرید و خلیفہ شیخ عبدالشکور عرف حضرت صاحب بت خاک میباشد و او شان مرید و خلیفہ حضرت هدی صاحب میباشند قدس اللہ اسرارهم۔

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ط

نظم طریقۂ عالیّہ قادریّہ

حمد بی اعداد اندر صبح و شام — بر خداوند کریم لاینام

باز میگو نعت پاک مصطفٰے — تا شوی از زمرۂ اهل صفا

Marfat.com

باد از ما صد درود و صد سلام — بر وی و بر آل و اصحابش تمام
جو یم اول از تو یا ربّ الکریم — فیض و احسان از رہ لطف عمیم
بعد از ان از فیض پاک احمدی — جو یمش این راہ و رسم سرمدی
ہم ز فیض زوج[1] زہرا بتول — عذر و تقصیرات ما سازی قبول
از امام بصری[2] و نامش حسن — عاقبت ما را نمانی در فتن

[1] زوج زہراء اشارت است بحضرت علی کرم اللہ وجہہ کہ ترجمۂ ایشان در مقدمہ کتاب سیری شد۔ ۱۲ منہ،۔

[2] امام بصری اشارت است بحضرت ابو سعید حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ ایشان بدو کنیت دیگر نیز یاد شدہ اند کہ ابو محمدؒ و ابو النصر میباشد مادر ایشان در خانہ حضرت ام سلمۃ میبود بلکہ از موالی آن بود — و در اسماء الرجال مشکوۃ ملحق آن در صـ ۵۹۲ مذکور است ہر گاہ کہ مادرش نمیبود حضرت ام سلمۃ پستان مبارک بدہانش میداد ازان شیر پیدا میشد و اینقدر کمال و حکمۃ کہ نصیب حضرت حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ شدہ از برکت ہمان است کہ از حضرت ام المؤمنین شیر خوردہ بودند بعد از ولادت نزد حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ آوردند چون رویش را حضرت عمر رضی اللہ عنہ دید فرمود سموہ حسنا فانہ حسن الوجہ و بدست مبارک خود تحنیک نمودند و یک صد و سی[۱۳۰] تن از اصحاب کرام را نیز دیدہ بود کہ ہفتاد تن آن بدری بودند۔ بعضی محدثین صحبت آنرا با حضرت علی کرم اللہ وجہہ انکار میکنند علامۃ عبد الوہاب شعرانی

درین باب نہایت بذل المجہود نمودہ در مقدمہ انوار قدسیہ فی معرفۃ قواعد الصوفیۃ ج ۱ ص ۲۹ می نویسد کہ حضرت حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ در روز قتل حضرت عثمان رضی اللہ عنہ در مدینہ منورہ بودہ واز حضرت علی رضی اللہ عنہ، تلقین ذکر گرفتہ اند برخی از عبارت آن کہ شاہد این مدعا است این است ومن ھنا انکر بعض المحدثین کون الحسن البصری تلقن کلمۃ لا الٰہ الا اللہ من علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ[۴] فضلا عن اخذہ عنہ الطریق والحق انّہ اجتمع بہ ولقنہ الذکر والبسہ الخرقۃ وروی الحافظ بن حجر و تلمیذہ الحافظ جلال الدّین السیوطی و قالا ان اسنادہ صحیح و رجالہ ثقات ان الحسن البصری کان یقول سمعت علیا رضی اللہ عنہ یقول قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلّم امّتی کالمطر لا یدری اولہ خیر ام آخرہ وفی روایۃ اخری عن الحسن البصری قال سمعت علیا رضی اللہ عنہ بالمدینۃ وقد سمع صوتا فقال ما ھذا فقالوا قتل عثمان بن عفّان رضی اللہ عنہ فقال اللّٰھم انی اشھدک انی لم ارض ولم اُبالی وفی مسند الحافظ بن مبدی عن الحسن البصری قال صافحت علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ قال الجلال السیوطی رحمۃ اللہ علیہ فقد ثبت عندی و عند جماعۃ من الحفاظ ثبوت روایۃ الحسن عن علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ انتھی و در مختصر حالات مشایخ چشت ص ۱۳۶ ملحق تعلیم الدین مولانا اشرف علی تھانوی نیز حدیث امّتی کالمطر را از مسند ابی یعلی بروایت حسن بصری نقل نمودہ و بعد از اتمام حدیث چنین می نویسد ھذا نص صریح فی اسماع الحسن من علی و رجالہ ثقات انتھی۔ نسب ایشان را بعضی مولای زید بن ثابت گفتہ وعدہ

[۴] بل انکر بعضھم اجتماع الحسن البصری بعلی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ فضلا

Marfat.com

بوسای راعی بن حضرت اویس قرنی رحمۃ اللہ علیہ نسبت میکنند امّا در اسماء الرجال مشکوٰۃ قول اول مذکور است و تعداد خلفائ ایشان سوای رابعہ بصری پنج تن دیگر است (۱) حضرت شیخ عبدالواحد بن زید (۲) ابن رزین (۳) حبیب عجمی (۴) عتبۃ ابن الغلام (۵) حضرت شیخ محمد واسع وفات ایشان در سیر الاقطاب چهارم ماه محرم ۱۱۱ھ هجری مذکور است که مشتمل کلمۃ قطب میباشد مرقد منوّر ایشان از بصره ۳ کروه دور واقع ست بعضی چهارم محرم یا غره رجب ۱۱۰ھ نیز تعیّن نموده. در اسماء الرجال مشکوٰۃ رجب ۱۱۰ھ مذکور است واجدی در مطلع العلوم از منتخب التواریخ آورده که وفات ایشان غرّه شهر رجب ۱۱۰ھ در زمان هشام بن عبدالملک بوده مدت عمر شریفش هشتاد ۸۹ و نه سال میباشد (فائده) در علم حدیث اگر حسن مطلق ذکر شود مراد حسن بصری میباشد و روی عنه انه قال البهلوان الذی یلعب فوق الجبال احسن من العلماء الذین یمیلون الی المال لانه یأکل الدنیا بالدنیا وهؤلاء یأکلون الدنیا بالدین ۱۲ منه

(مرقاۃ ج ۵ ص ۲۲ طبع امدادیۃ ملتان)

برکت مرد عجم[1] نامش حبیب — راه و رسم عاشقان سازی نصیب
داؤد طائی که دارد اشتهار — قطرۂ از ابر نیسانش ببار
از فیوض معروف کرخی ما — حل نمائی مشکل هر دو سری
هم ز عبداللہ آن مرد سری — راه بنما از طریق دلبری

[1] مرد عجم اشارتست بحضرت شیخ حبیب عجمی که در ابتداء اموال امتعہ

Marfat.com

دنیائی فراوان داشته بود سود خواری مینمود قرضداران وی بسیار زیاد بود بالآخرة توفیق ایزدی رفیق وی گردید و بصحبت حضرت حسن بصری رسیده توبه نمود تمام اموالیکه برعلیه مردم داشته بخشش نمود حجت و اسنادیکه ازوام داران گرفته بود همه را بر صاحبانش رسانیده گوشهٔ تنهائی اختیار نمود و از کمل اولیاء الله زمانش گردید قصهٔ این داعیته بسیار طویل و حیرت انگیز میباشد حضرت شیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیاء مفصّل بیان نموده از انجا مراجعه شود ۱۲ منه۔

سے ۲ داؤد طائی بن نصر بن نصیر بن سلیمان الکوفی الطائی از اعرف علماء زمانش بود و در صحبت حضرت امام اعظم رحمة الله علیه نیز رسیده بود ابتدا بدرس و تدریس مصروف بود بعد از مدتی ترک علوم رسمی نموده انزوا اختیار نمود در زهد و عبادت و شعار سنت بی عدیل بود محارب بن دثار میگوید اگر داؤد طائی باین فضل و کمال در امم سابقه وجود میداشت هر آئینه خداوند از ان و حالات آن بمایان حکایت مینمود وفاتش را ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء سنه ۱۶۰ هجری تعین نموده ایشان پیر حضرت معروف کرخی و مرید حبیب عجمی بودند۔ ۱۲ منه۔

سے ۳ حضرت معروف کرخی از طبقهٔ اولی و از اکابر و قدماء مشائخ است کنیّت او ابومحفوظ است۔ نام پدر وی فیروز است چنانچه در مقدمه رد المحتار صفحه ۴۰ ج ۱ مذکور است بعضی فیروزان گفته اند و عده معروف بن علی الکرخی میگویند پدر ایشان مولی بوده و دربانی حضرت امام علی بن موسی الرضا میکرد و گویند که بدست وی ایمان آورده چنانچه در نفحات الانس حضرت جامی

علیہ الرّحمۃ در ترجمۂ آن مذکور است وفات حضرت معروف در سنہ ۲۰۰ھ میباشد مرقدوی در بغداد معروف عام وخاص میباشد بندہ لاشئ دریک تعداد کتب معتبرہ دیدہ ام ---------

--------- کہ زیارت معروف کرخی برای اجابت دعا خاصیّت تریاق دارد بعید نیست کہ عباراتی چند از آن کتب درین مقام کہ داعیۂ آن است تحریر نمایم :-

(۱) معروف الکرخی بن فیروز من المشائخ الکبار مجاب الدعوۃ یستشفی بقبرہ مقدمۂ ردالمحتار صہ ۴۰ ج ۱

(۲) قال الامام الھمام ابراھیم الحربی من ارشد تلامذہ الامام احمد بن حنبل قبر معروف الکرخی التریاق المجرب کتاب صفوۃ الصفوۃ ابن جوزی ۔

(۳) قال الاستاذ ابوالقاسم القشیری من اکابر المحدثین والصوفیۃ معروف الکرخی من المشائخ الکبار مجاب الدعوۃ یستشفی بقبرہ یقول البغدادیون قبر معروف تریاق مجرب رسالۂ قشیریۂ ترجمۂ معروف کرخی ۔

(۴) قبر معروف الکرخی تریاق مجرّب تاریخ ابن خلکان صہ ۱۳۶ ج ۲ (۵) وقبر معروف در بغداد است بدعا کردن وزیارت وتبرک بآنجا روند ومجرب است کہ ھر کہ دعا کند مستجاب گردد نفحات الانس مؤلفہ مولانا عبدالرحمٰن الجامی صہ ۳۸ ترجمۂ معروف کرخی (فائدہ) حضرت معروف در علم باطن دو نسبت دارد اول بحضرت داؤد طائی کہ در متن کتاب مذکور است دوم بحضرت امام علی بن موسیٰ الرضا وآن از ※ والدخود حضرت امام جعفر الصادق وآن والدخود امام محمد باقر وآن از والدخود امام زین العابدین وآن از والدخود حضرت امام حسین وآن از والدخود حضرت علی رضی اللہ عنہ - ۱۲ منہ

※ والدخود امام موسیٰ کاظم وآن از

عہ عبداللہ سری کا اشارہ ست بحضرت ابی الحسن عبداللہ معروف وبسری سقطی در نفحات الانس سری بن المغلس

Marfat.com

السقطی مذکور است۔ ایشان خال حضرت جنید و پیر آن بودند از اقران حارث محاسبی و بشر حافی بود و استاد تمام بغدادیان بود طریقت از معروف کرخی گرفته بودند از طبقہ اول بود و اکثر مشائخ طبقہ ثانی نسبت بوی درست میکنند صاحب مقامات عالیہ و حالات بلند بودند از حضرت شیخ جنید نقل است۔ کہ میگوید مدت هفتاد سال مصاحب وی بودم هرگز مضطجع ندیدم الا فی علۃ الموت وفات ایشان بامداد روز سہ شنبہ سوم رمضان سنہ ۲۵۳ ہجری میباشد۔ این قول از نفحات الانس حضرت مولانا عبد الرحمن جامی است در رد المختار ج ۱ ص ۴۱ سنہ ۲۵۷ تحریر است۔ در حاشیہ شفاء العلیل ترجمہ اردوی قول الجمیل حضرت شاہ ولی اللہ ص ۱۷۶ مذکور است کہ سری بفتح اول و کسر ثانی و یاء تحتانی مشدد بمعنی جوان مرد و سردار و سقطی پارچہ فروش ۔ ۱۲ منہ

از جنید[۱] و جنیدؔ آشنا عشق بسما	حل نمائی مشکل درد و بلا
از فیوض حضرت شبلی[۲] چنان	عاشقم گردان دورم از بدان
برکت عبد[۳] العزیز نامور	دور داری از بلا داز شرر
ہم ز عبد الواحد آن مرد تمیم	در طریق عارفان داری مقیم

---

[۱] از جنید اشارتست بحضرت سید الطائفہ ابو القاسم بن محمد بن جنید القواریری البغدادی الزجاج لقب وی علاوہ بر قواریری و زجاج خزاز نیز میباشد قواریری و زجاج ازان جہت میگفتند کہ پدر وی آئینہ فروشی میکرد اما خزاز بر وزن نباض منسوب الی الخز میباشد چنانچہ در تاریخ امام یافعی آوردہ انما قیل لہ الخزاز لانہ کان یعمل الخز۔ اصل ایشان از نہاوند است مولد و منشا آن در بغداد بودہ طریقت از خال خود

Marfat.com

سری سقطی نمودہ صاحب صحو قوی بود د حضرت شیخ شبلی کہ مرید و خلیفہ وصحبت آن
بود صاحب جذبۂ قویہ بود۔ در ابتداء سماع مینمود و آخر عمر از جہت عدم
خلان ترک سماع نمود و علم فقہ را از حضرت سفیان ثوری خواندہ بود و مذہب
سفیان ثوری داشت واجدی در مطلع العلوم شافعی گفتہ بقول دیگر در مذہب
ابو ثور بودہ سی حج پیادہ ادا نمودہ بود مریدین و اتباع آن از حد و بیان بیرون بود
در زمانش مرجع جمیع مشایخ بود و اکثر مشایخ چون خراز و نوری و شبلی نسبت
بوی درست میکردند و با سری سقطی و حارث محاسبی و محمد قصاب صحبت داشتہ و شاگرد
ایشان بود مشایخ صوفیہ قدیماً و حدیثاً الی یومنا نام سید الطائفہ یاد میکنند ابو جعفر
حداد گفت اگر عقل بصورت انسانی میبود بصورت جنید میبود۔ خلیفہ بغداد
رویم را بی ادب گفت حضرت رویم فرمود من نیم روز با جنید صحبت داشتہ بودم
ھرگز بی ادب نخواھم بود کسیکہ با جنید نیم روز صحبت کردہ باشد بی ادب نمی ماند،
فضائل و اوصاف ایشان بر ھمگان معلوم است مگر کسیکہ نور بصیرت وی رفتہ
باشد و یا از زمرۂ نسناس باشد کما قیل ذھب الناس بقی النسناس وفات ایشان
در سنہ ۲۹۷ ھجری میباشد مرقد آن در بغداد است کذا فی النفحات للعالم الربانی مولانا
عبد الرحمٰن الجامی والرسالۃ القشیریۃ در قطب الارشاد صفحہ ۵۴۶ و تاریخ امام یافعی سنہ ۲۹۸
ھجری مذکور است، بعضی سنہ ۲۹۹ ھجری نیز گفتہ اند واللہ اعلم بحقائق الاخبار کلھا ۱۲ منہ۔

سے اشارت است بحضرت شیخ ابوبکر شبلی المالکی در اسم ایشان بسیار اختلاف است
صاحب قطب الارشاد در صفحہ ۵۴۵ ابوبکر محمد الشبلی آوردہ در مقدمہ رد المحتار صفحہ ۲۰
ابوبکر دلف الشبلی مذکور است و در المنجد و نفحات الانس حضرت مولانا جامی ابوبکر دلف
بن جحدر مذکور است بعضی جعفر بن یونس و برخی دلف بن جعفر نیز گفتہ اند اما در

Marfat.com

لوحہ سنگ مرقد آن در بغداد جعفر بن یونس تحریر است، در ابتداء والی بود بعد
ازان ترک منصب دنیا نمودہ باقصی کمالات و مقامات ارباب عرفان مشرف شدند
حضرت خواجہ عبداللہ انصاری میگوید کہ اصل آن مصری است در بغداد سکونت
مینمود توبہ در صحبت حضرت خیر النساج نمود مرید حضرت جنید بغدادیست در مذہب
تقلید حضرت امام مالک بن انس رحمۃ اللہ علیہ داشت وحافظ موطا امام مالکؒ بود در
طبقات سلمی آوردہ کہ اصلاً خراسانی بود و در بغداد تولد شدہ ہم در آنجا نشو و نما
یافتہ بعضی از اسروشنہ میگویند کہ موضعیست از اعمال فرغانہ عدہ میگویند کہ تولد
آن در شامراء (سامرہ یا) بودہ در نسبت آن چنین میگویند کہ منسوب الی الشبلۃ میباشد و آن
دہیست معروف حضرت جنید میفرمود لکل قوم تاج وتاج ھذا القوم الشبلی
موصوف صاحب سکر قوی و جذبۂ عجیبہ بودند وفات آن در ماہ ذی الحجۃ ۳۳۴ھ ہجری
بعمر ہشتاد و ہفت ۸۷ سالگی میباشد۔ ۱۲

۳؎ عبدالعزیز اشارت است بحضرت شیخ عبدالعزیز بن حارث التمیمی مرید
حضرت شیخ ابوبکر شبلی قدس اللہ سرہ العزیز۔ ۱۲ منہ۔

۴؎ عبدالواحد اشارتست بحضرت شیخ ابی الفضل عبدالواحد بن عبدالعزیز بن
الحارث التمیمی ایشان مرید حضرت والد خود حضرت شیخ عبدالعزیز بن حارث تمیمی
میباشد و شیخ عبدالعزیز مرید حضرت شیخ ابوبکر شبلی میباشد۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

از فیوض بوالفرح[1] طرطوسی باز | از توجویم راه و رسم جمله راز
دیگر از هکاری[2] نامش بوالحسن | روز رستاخیز مارا کن حسن
از مبارک بوسعید[3] نامور | دور داری از بلا و از شرر
از امام جن و انس و غوث حق | باز جویم راه و رشد این سبق

[1] بوالفرح طرطوسی اشارت است بحضرت شیخ ابوالفرح محمد بن عبداللہ الطرطوسی در بعضی سلاسل حضرات قادریہ طرسوسی مرقوم است ایشان از اعاظم اولیاء اللہ زمانش محسوب و معروف بودند طریقت از حضرت عبدالواحد تمیمی نموده بودند و شیخ ابوالحسن هکاری مرید و خلیفۂ اوست - ۱۲ منہ

[2] هکاری اشارتست بحضرت ابوالحسن علی بن احمد بن یوسف هکاری ایشان پیر حضرت ابوسعید مبارک و از جمل اولیاء میباشند در بعضی کتاب در بدل هکاری هنکاری نیز دیده شده نسب ایشان قریشی میباشد سکونت در کردستان مینمودند وفات ایشان محقق کشف نشد مدفن ویرا در بعضی سلاسل در هنکار تعین نموده اند - ۱۲ منہ

[3] اشارتست بحضرت شیخ ابوسعید المبارک بن علی المخرمی بضم الاول و فتح الثانی و کسر الثالث مع التشدید منسوب است بمخرمة محلة الیست در بغداد که اولاد بن المخرم در آنجا سکونت داشته از ان جهت آن محلة را مخرمة گویند ایشان از پیران حضرت غوث الاعظم قدس سره میباشند در عصر خود از جمل اولیاء اللہ بودند در بعضی کتاب در بدل مخرمی مخزومی تحریر شده لذا ابوسعید مخزومی نیز میگویند مدفن ایشان محقق کشف نشد در بعضی سلاسل حضرات قادریہ در بغداد گفته اند واللہ اعلم ۱۲ منہ

Marfat.com

آنکه بوده غوث و قطب شش جهات | خیمهٔ جان را ازو باشد نجات
نام پاک وی که عبدالقادر است | منتشش از کتم عدم بنیاد راست
این خروشش جوش صهبای بقا | از فیوضش تا قیامت شد بپا
یا الٰهی ما فقیران درشش | در قیامت باز داری در برش

سلہ حضرت غوث الاعظم ابو محمد عبد القادر الجیلانی الحنبلی قدس اللہ سرہٗ الخفی والجلی القاب ایشان علاوہ بر غوث الاعظم غوث صمدانی وقطب ربانی ومحبوب سبحانی ومیران وپیر کبیر وسلطان الاولیاء ومحی الدین نیز میباشد ولادت باسعادت ایشان در غرہٗ رمضان ۴۷۰ھ یا ۴۷۱ھ ہجری میباشد در سیر الاقطاب صد ۱۱۱ ۴۸۱ھ نیز مذکور است پدر ایشان حضرت سید ابو صالح موسٰی جنگی دوست میباشد در بعضی کتب جبلی دوست نیز مذکور است حضرت شیخ عبد الحق محدث دھلوی در اخبار الاخیار صد ۹ مینویسد کہ ایشان از اعاظم سادات حسنیہ از احفاد عبد اللہ محض بن حسن مثنی بن امام المسلمین حسن بن امیر المومنین علی مرتضٰی کرم اللہ وجہہ میباشد والدہٗ ماجدہٗ ایشان مکنیہ بام الخیر وملقبہ بامۃ الجبار فاطمہ بنت شیخ عبد اللہ صومعی میباشد حضرت شیخ عبد اللہ از کبار اولیاء گیلان ومقتدای زمانش بودند مذھب حضرت غوث الاعظم حنبلی میباشد در علوم ظاھری اعلم علماء وقت و مرجع عام وخاص بودند باندازہٗ کہ روزی قاری آیتی در مجلس ایشان خواند تا چھل وجہ تفسیر نمودند و حاضرین تا جائی ازان وجوہ میدانستند بالآخرہ ھمہ در حیرت ماندند وھر وجھی را سندی اتصال بیان میفرمودند بعد از اتمام چھل وجوہ فرمودند کہ قال را گذاشتیم آمدیم بحال لا الٰہ الا اللہ محمد رسول اللہ از استماع این کلمہ اھل مجلس ھمہ در شورش واضطراب شدند وجامھا پارہ کردند وی

Marfat.com

بصحرا نهادند ملخص اخبار الاخیار شیخ عبدالحق دهلوی از صدا روزی در مسجد جامع
عطسه زدند از حاضرین آواز یرحمک اللہ و یرحم ربک چندان برآمد که مستنجد باللہ خلیفۂ
وقت در مقصوره جامع نشسته بود متوهم شده پرسید که چه غوغاست مردم گفتند که
حضرت شیخ عبدالقادر عطسه زده است اما خوارق و کرامات ایشان باندازه میباشد
که احصاء آن از حد و عد بیرون است چنانچه حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات
الانس از تاریخ امام یافعی عدم حصر آن را آورده اند کرامات ایشان را بحد تواتر یا
قریب تر بتواتر نقل کرده اند و در خاتمهٔ آن نقل مینویسد معلوم بالاتفاق انه لم یظهر
ظهور کراماته لغیره من شیوخ الآفاق کرامته و نیز در اخبار الاخیار صد ۱۳ مذکور است
که بیش از صدهزار کس از افعال سوء و شریت باز مانده از دست ایشان.
تائب شدند و بیش تر از پنج صد کس از یهود و نصاری بدست ایشان مشرف
باسلام شدند و مدت سی و سه ۳۳ سال بر مسند افتا و تدریس ادامه دادند و چهل سنه ۴۰ سال دیگر بر مسند
مشیخیت و ارشاد خلق اللہ مصروف بودند و کلام ایشان را هر قاصی و دانی که دران مجلس
حاضر میبود یکسان میشنیدند روزی در اثناء وعظ چند خطوه برهوا رفتند و فرمودند که
قف یا اسرائیلی و اسمع کلام المحمدی چون در جای خود آمدند مردم پرسیدند که یا شیخ این اسرائیلی
کدام کس بود فرمودند که ابوالعباس خضر بود که از مجلس من تیز میگذشت و اگر جمیع حالات و
کرامات ایشان جمع شود شایان چندین مجلد ضخیم و فخیم خواهد بود وفات ایشان بقول
صاحب روحانی رابطه در صد ۱۵۷ ربیع الثانی ۵۶۲ سنه هجری مشتمل معشوق الهی میباشد
در مطلع العلوم صد ۸۵ سنه مذکور با اضافهٔ زمان خلافت ابوالمظفر یوسف تحریر است، در
اخبار الاخیار مؤلفه شیخ عبدالحق محدث دهلوی صدا و نفحات الانس مولانا جامی ۵۶۱ سنه
مسطور است صاحب سیر الاقطاب در صد ۱۲ شب شنبه تاریخ هشتم یا نهم ربیع الآخر ۵۶۲ سنه

Marfat.com

هجری تعین نموده بعضی یازدهم و بقولی هفدهم ماه مذکور نیز گفته اند مرقد منور ایشان در شهر بغداد مرجع عام و خاص و مشهور همه آفاق میباشد مولد ایشان منطقهٔ جیل است که آنرا جیلان و گیلان نیز میگویند در سیر الاقطاب صـ۱۱ آورده که مولد ایشان ولایت جیل است و آن ملکیست ورای طبرستان و گیلان نیز گویند بعضی گفته اند جیل موضعیست برکناره دجله از بغداد یک روزه راه دور واقع است و نیز جیل موضعیست نزدیک مدائن در روحانی رابطه صـ۱۵ آورده که در ایران منطقه ایست معروف به طبرستان و دران منطقه علاقه ایست مشهور به گیلان و در گیلان دهیست مسماة بنیق ولادت حضرت غوث الاعظم دران موضع بتاریخ غرهٔ رمضان ۴۷۰ھ یا ۴۷۱ھ هجری بوده انتهی قوله بالترجمة الفارسیة واحدی در مطلع العلوم صـ۸۵ آورده که جیلان قصبه ایست از بغداد هفت روزه راه دور واقع بدامن کوه جودی که کشتی نوح علیه السلام دران کوه قرار گرفته بود. اما امروز گیلان واقع در ایران است قول صاحب روحانی رابطه درین جا محقق معلوم میشود و اقوال دیگر نیز تا جائی تائید این قول رامیکند بخلاف کنار دجله و مدائن والله اعلم بحقائق الاخبار والمواطن ۔ ۱۲ منه ،

قطرهٔ از فیض شاه دولة[1] ببار — زانکه بوده غوث حق راجان نثار
هم ازان شاه منور[2] بر سرم — نور الظلمات عن بحر الکرم
باز جویم بازبان پهلوی — از فیوض شاه عالم[3] دهلوی
خوانم اکنون احمد[4] ملتان را — از فیوضش سر این کتمان را

---

[1] شاه دولة باین اسم دو نفر شهرت دارد اول حضرت شیخ شاه دولة دریائی که از خلفاء حضرت غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی قدس سرهٗ میباشد مدتی در گجرات

Marfat.com

وکاٹھیاواڑ عالمی را منوّر ساختہ بودند بعد ازان طرف بنگال رفتند و در موضع مسماة بہ گوڑ در بنگال از عالم رحلت نمودند دوم حضرت شیخ شاہ دولتہ دریائی گجراتی کہ در قرن یازدہ هجری در گجرات بارشاد خلق اللہ مصروف بودہ سال وفات آن ۱۰۸۵ھ سنہ هجری قمری میباشد مرقد ایشان نیز در گجرات واقع پنجاب غرب معروف و مشهور است وفات حضرت غوث الاعظم قدس سرہٗ در ۵۶۱ھ سنہ هجری بودہ امروز در سلاسل معمولہ حضرات قادریہ مطلق شاہ دولتہ مذکور است اگر شاہ دولتہ ثانی مراد باشند در بین پیر و مرید پنجصد و بیست و چہار سال فاصلہ دارد بعضی از تذکرہ نویسان درین قسمت در اضطراب واقع شدند از جهت اینکہ از شاہ دولتہ اول بی خبر بودند لذا نسبت حضرت شاہ دولتہ ثانی را باجازۂ روحانی حمل نمودند و مدفن حضرت شاہ دولتہ را نیز در گجرات تعین نمودہ اند تکذیب این قول از وفات حضرت شیخ جنید پشاوری کہ در ۱۱۶۲ھ سنہ هجری میباشد نیز مفهوم میگردد کہ از ۱۰۸۵ھ سنہ الی ۱۱۶۲ھ سنہ هفتاد و هفت سال فاصلہ دارد درین مدت حضرت شاہ منوّر و حضرت شاہ عالم و حضرت شیخ احمد ملتانی و حضرت شیخ جنید پشاوری چہار تن ازین اکابر چگونہ زیست کردند مگر هر کدام اینها از نزدہ و بیست سال بیشتر عمر نداشتہ باشند و اگر شاہ دولتہ اول را خبر میبودند باین قدر اشکال مواجہ نمیشدند چنانچہ صاحب روحانی رابطہ صد ۱۹۳ حاشیہ ۲ درین مقام اشارت نمودہ فالقول الفاصل القاطع للنزاع هو الاول ۱۲ منہ

۲ شاہ منوّر مرید حضرت شاہ دولتہ دریائی میباشد مرقد ایشان در جوار حضرت شاہ دولتہ در گجرات پنجاب است اصلا از الہ آباد هندوستان میباشد کہ بنام شاہ منوّر دهلوی نیز معروف است در بعضی سلاسل نوشتہ اند کہ مرقد

Marfat.com

ایشان در بلدهٔ دهلی معروف و مشهور است ۱۲ منہ ۔

سے۳ شاہ عالم دهلوی مرید حضرت شاہ منور اللہ آبادی دهلوی میباشد مرقد ایشان در بلدهٔ دهلی معروف و مشهور است ۱۲ منہ

سے۴ احمد ملتان اشارت است بحضرت شیخ احمد ملتانی ایشان مرید حضرت شاہ عالم دهلوی بودند صاحب روحانی رابطه در مدت ۷۳۷ میگوید که موصوف در قوم داودزای میباشد چونکه در ملتان سکونت داشتند بنام شیخ احمد ملتانی مشهور شدند وفات ایشان نیز در ملتان میباشد زیارت آن در شهر ملتان معروف و مشهور است ۱۲ منہ

از جنید سے ثانی صاحب کرم — باز داری ای خدایا از ندم
هم ازان محمد صدیق سے نام دار — صادقم گردان در روز شمار
دیگر از سے۵ حافظ محمد هر زمان — جو یمش این راه و رسم دلبران
برکت محمد شعیب سے۶ روزگار — در پناه خویش داری از شرار

سے۱ حضرت شیخ جنید پشاوری قدس اللہ سره الباری اصل ایشان از حیدرآباد سندھ است در ملتان آمده بودند و از دست حضرت شیخ احمد ملتانی در طریقهٔ عالیهٔ قادریه بیعت نموده خرقهٔ خلافت از او شان حاصل نموده در ۱۱۰۵ھ هجری وارد پشاور شدند و طریقهٔ عالیهٔ قادریه را درین شهر بوجه اکمل رواج کلی دادند خانقاه عالی جاه شان درین شهر در موضع مسماة بدروازهٔ گنج معروف و مشهور بود همدرین جا وفات نموده. بیرون دروازه لاهوری مدفون شدند ۔ جناب ایشان در عصر خود بنام شیخ المشایخ و شیخ جنید ثانی شهرت عام و تام داشتند وفات ایشان بعد از نماز جمعه بتاریخ بیست و هشتم سے شوال ۱۱۶۴ھ هجری میباشد ۱۲ منہ

Marfat.com

سلہ حضرت مولانا حافظ محمّد صدیق بونیری بتاریخ روز دوشنبہ ھفتم محرم الحرام سنہ ۱۰۹۵ در منطقہ گجرات از توابع مردان پا بعرصۂ وجود نہادند وبعد از تحصیل بلیغ علوم ظاهری در سنہ ۱۱۲۹ ھجری از مولانا محمد مومن نقشبندی قدس سرہٗ بیعت طریقہ نقشبندیہ نمودند وبعد از حصول خلافت نقشبندیہ در سنہ ۱۱۵۹ ھجری در صحبت حضرت شیخ جنید پشاوری رسیدہ طریقۂ عالیۂ قادریہ را ازان ولی کامل ومکمل نیز کسب نمودند سپس در سنہ ۱۱۷۹ ھجری در صحبت شیخ المشایخ حضرت محمّد شاہ السدھومی رسیدہ طریقۂ چشتیہ وسہروردیہ وعمریہ وسعدیہ وبنوریہ را از ایشان کسب نمودہ باعلی درجت اکمال وتکمیل رسیدند وفات ایشان در موضع بنتوطی کہ از توابع معروفہ بونیر میباشد قبیل صلوٰۃ مغرب روز چہارشنبہ ھفدھم صفر المظفر سنہ ۱۱۹۸ ھجری بعمر یکصد ۱۰۸ وھشت سالگی رخ نمود ازان روایشان را بنام بونیری وبنتوطی نیز یاد میکنند زیارت ایشان درآن منطقہ مرجع عام وخاص است۔ روحانی رابطہ ص۷۹۳ بحوالہ آئینہ تصوّف ص۱۵۹ باترمیم وملحقات۔

(فائدہ) حضرت شیخ محمّد صدیق قدس اللہ سرّہٗ طریقۂ عالیۂ قادریہ را از حضرت شیخ محمّد شاہ سدھومی نیز کسب نمودہ اند کہ در سلسلہ چشتیہ و سہروردیہ نام ایشان خواھد آمد علاوہ برین از حضرت شیخ مومن وحضرت سید معصوم نیز کسب قادریہ نمودہ اند صاحب روحانی رابطہ در ص۷۹۳ بحوالہ آئینہ تصوّف ص۱۵۹ بترمیم واضافت مینویسد کہ حضرت شیخ محمّد صدیق را یازدہ خرقہ خلافت خفی وجلی حاصل شدہ بود از یازدہ تن مشایخ اکابر ومشاهیر عصر خود بیعت وتجدید بیعت کردہ بودند واز ھفت نفر مشایخ ماتقدم روحانی بیعت نیز کردہ بودند تفصیل این مقام شایان یازدہ باضمیمہ نسبت ھای روحانی خواھان ھژدہ سلاسل میباشد ۱۲ منہ

Marfat.com

۳ے حضرت مولانا حافظ محمدؒ قدس اللہ سرہٗ ولد مولانا دور خان محمد زائی اصل ایشان
از علاقہ ہشتنگری از موضع عمرزئی تحصیل چارسدہ میباشد ابتداء از علوم ظاہری بدرجہ
الکمال رسیدہ بودند وبعدہ طریقہ عالیہ قادریہ از حضرت مولانا حافظ محمد صدیق کسب نمودند
وکذا در طریقہ چشتیہ وسہروردیہ نیز از طرف ایشان ماذون ومجاز میباشند متوفا ۱۲۰۶ھ
مزار مبارک ایشان در قریہ عمرزئی در مقبرہ بزرگی واقع میباشد ازین جہۃ برخی حافظ محمد عمر
بحذف کلمہ زئی شہرت دادہ اند وعدہ حافظ محمد ولی بزیادت لفظ ولی نیز میخوانند ولی
بعد از تحقیق مزید وتنقیح عدید برای راقم الحروف معلوم گشت کہ اسم مبارک ایشان فقط
محمدؐ است کذا فی روحانی رابطہ ص ۷۹۵ ورسالہ اولیاء کرام ستون دین بلستان پشتو
ص ۱۳۱ ۱۲ منہ۔

۴ے حضرت مولانا حافظ محمد شعیب توردھیری درانی والد ایشان بنام رفیع القدر حافظ
گل یاد میشدند کہ ہمراہ احمد شاہ ابدالی در جنگ پانی پت آمدہ بودند وبعدہ درہمین اطراف
ماندہ بودند اما حضرت مولانا محمد شعیب ابتداء از علوم رسمی حصہ وافر حاصل کردہ بودند و
بعد از دورہ حصول علمیت بصحبت حضرت مولانا حافظ محمد رسیدہ باکسب کمالات باطنی
شروع کردند ودر ہر چہار طریقہ از طرف ایشان ماذون ومجاز گردیدند اما ارشاد ایشان
در طریقہ عالیہ قادریہ بیشتر ترویج یافتہ بود تاریخ وفات ایشان قرار نوشتہ
مؤلف روحانی رابطہ ص ۹۶۰ ۱۲۳۸ھ ہجری میباشد بندہ بزیارت ایشان مشرف شدہ ام
در وسط ادیرہ قدیمی مخلوط باشجار زیادی قبر ایشان آنجا معروف ومشہور است
ومرقد صاحب زادہ توردھیری محشی مولوی جامی را نیز دران مقبرہ زیارت کردم
توردھیری نام دہیست از تحصیل صوابی ضلع مردان ۔ ۱۲ منہ۔

Marfat.com

ازمبارک حضرت عبدالغفور[۱] ثبت العشاق فی یوم النشور

[۱] حضرت شیخ المشائخ مولانا عبدالغفور صاحب السواتی والد ایشان عبدالواحد خان معروف براوت خان میباشد نسب ایشان قندھاری میباشد۔ در قوم مھمند یک قبیله بنام صافی مھمند یاد میشود قندھاری شاخه ایست ازان قوم تولد ایشان در ۱۲۱۳ھ در علاقه شامی زی در قریهٔ جبری که واقع در حدود سوات میباشد بوقوع آمده ذات بابرکات ایشان را اگر محی الدین گفته شود بعید نیست چه در عصر فرخنده ایشان در دفع بدعات و خرافات و احیاء و اشاعت دین مبین اسلام و اماتت رسوم کفر و الحاد و مبارزه با انگریزان و اتحاد و اتفاق بین مسلمین باندازهٔ آخر کوشیدند و در دفع عادات اباطلة افاغنه جد و جهد بلیغ مینمودند باندازهٔ یکه در منطقه سوات و نواحی آن حکومت اسلامی و قانون الٰهی را جاری کرده بودند اما کمالات باطنی ایشان باعلی صوت ندا میکند که ولی کامل و مکمل بودند و طریقهٔ عالیه قادریه تاکنون درین دیار و نواحی آن ازان جناب انتشار یافته حضرت ایشان بالقاب یادی یاد شده اند منجمله صاحب سوات غوث الزمان سیدو باباجی صاحب سوات، آخون صاحب سوات، غوث سیدو اخون بیکی صاحب وغیره جناب ایشان در سه طریقه دیگر نیز حصه وافر داشتند اما ارشاد والارشاد ایشان در طریقه عالیه قادریه بیشتر معمول اصحاب ایشان گردید و درین طریقه بحیثیت یک مجدد عالمی را منور ساخته بودند ذات بابرکات ایشان بسیار معمر شده بودند بالآخره بتاریخ صبح روز جمعه هفتدهم محرم الحرام سنه ۱۲۹۵ بعمر هشتاد دو سالگی عالم فانی را وداع گفته بجوار رحمت حق پیوستند زیارت ایشان در مقام سیدو که از توابع سوات میباشد معروف و مشهور است ۱۲ منه،

Marfat.com

سله اصل ایشان از موضع هجویر که فعلا بشیلگیر شهرت دارد از توابع بلده غزنی میباشد وحضرت داتا گنج ولی علی هجویری نیز ازان منطقه بوده غالباً دران سرزمین باستانی دو قبیله زندگی میکرده اند سله احمدزی سله سلیمان خیل صاحب الترجمه قرار یک روایت سلیمان خیل میباشند ابتداء طالب العلمی میکرد چندی در علاقه شیلگر (هجویر) بود وبعد ازان در منطقه لهوگر نیز مدتی اقامت داشتند باز در بلدهٔ فاخره غزنی رفته چندی آنجا نیز تحصیل نمودند بالاخره در بلده قدیم کابل حماها الله عن الافات والنزلزل در موضع مسماة بتندور سانوی که مرکز علماء وسادات واشراف بود کتب مختلف دران آوان در محله مذکوره تدریس میشد درین مرکز علم ودانش نیز مدتی بودند وکتب مروجه مختلفه را از علماء آن عصر در کابل تحصیل نمودند وبعد ازین بطرف مشرقی آمدند ودر محله مسماة به هده که از شهر جلال آباد بطرف جنوب هشت کیلومیتر فاصله دارد سکونت پذیر شدند ازین رو بنام هدی صاحب شهرت یافتند هده اصلاً از اماکن تاریخی سمت مشرقی افغانستان میباشد بگفته بعضی سیاحان بنام هیلو نیز این منطقه را یاد کرده اند برویم در اصل سخن که جناب ایشان دران زمان آوازه ارشاد حضرت سوات علیه الرحمة را شنیده در صحبت ایشان رسیده اخذ فیوضات وکمالات از ایشان حاصل کردند واز کمل خلفاء ایشان گردیدند جناب ایشان مانند حضرت مرشد خود با تعداد زیادی از مریدین ومخلصین در مقابل انگریزان استعمارگر بجد وجهد بلیغ جهاد کردند درین قسمت مراجعه شود بتاریخ روحانی رابطه صـ ۹۹۳ اما طریقه عالیه ایشان در چهار اطراف واکناف افغانستان وبرخی از مناطق پاکستان رسیده عالمی را منور ساخت

Marfat.com

کرامات وخوارق ایشان اظهر من الشمس بسمع هر قاصی ودانی رسیده بود فضلاء وشرفاء عصر همه منقاد وفرمان بردار ایشان بودند وبعد از وفات حضرت آیات ایشان که در ۱۳۱۹ سنه رخ داد خلفاء باصفاء ایشان نیز صاحب خوارق وکرامات وحالات بودند وهر کدام ایشان نائب مناب آن دریای معرفت بودند زیارت ایشان همدران جامعروف بنام همان منطقه یعنی هدی صاحب شهرت عام وخاص دارد منه ۱۲

از مبارک حضرت آخند لنگاب سلمه الله — جو بمیش این راه ورسم جمله باب
بازداری از ره رنج وملول — برکت پیر معظم شاه رسول
از امام وقت وقیوم زمان — در پناه خویش دارکی در امان
آنکه نامش در میان انس وجان — بوده محمد هاشم آن فرد الزمان
هم ز فیض خواجه اکنون ما — حل نمائی مشکل هر دو سرا
آن جنید وقت وشبلی زمان — میبرد مارا بسلک عارفان
منبع فیضش نموده ذوالجلال — آدمی باید شناسد این کمال
مس عیب وزنگ دل را کیمیاست — ناقصان را پیر کامل رهنماست
نام پاکش را که آرم در زبان — اول از مشک ختن شویم دهان
سیف رحمنش مبارک نام اوست — عالمی در جذب وجوش از جام اوست
یارب از فیض وفتوح این شهان — بلجی زارت نمائی در زبان

سله اسم شریف ایشان شیخ حمید الله میباشد

موصوف صاحب مقامات بلند وتصرفات ارجمند بودند بنده از فقیری صاحب نهایت کمالات بلند شنیده ام که اولیاء زمان ایشان در واقعه مخالفت

Marfat.com

در زیند ولی از حیث مواجہ روحی همه ایشان مغلوب شدند بالاخرہ بعضی اصحاب کشوفات صادقہ کہ در واقعہ مقابل موصوف بودند از بصارت باطنی فهمیدند کہ عمر حضرت ایشان چند گاهی بیش نماندہ مقابلہ و دستہ جمعی بادی سودی ندارد همین بود کہ بعد از وفات آن ولی کامل و مکمل کشوفات آنها همچنان واقع شد۔

مرحوم ابوالوفا عبدالحکیم دوالجی در تاریخ قطغن کہ در عصر فرخندہ اوشان تصنیف کردہ ایشان را از اولیاء اشهر صاحب کمال معاصرین ایراد نمودہ صاحب روحانی رابطہ در ص۹۹ و رسالۂ اولیاء کرام ستون دین نسخۂ پښتو در ص۱۵۳ بنام حضرت آخند تگاب از اولین خلفاء حضرت هډې صاحب شمردہ اند افسوس کہ از دیگر حالات عالی صفات موصوف دیگر چیزی تذکر نمودہ اند جناب ایشان در هر چهار طریقت مأذون و مجاز بودند بندہ نگارندۂ این حروف سلاسل مطبوعہ اوشان را مدت مدیدی ملاحظہ نمودہ ام ..... طریقۂ قادریہ و چشتیہ و سهروردیہ ایشان الی حضرت مولانا شیخ محمد صدیق از رجال معهودہ و از طریق واحد منتهی میشود کہ در هر سہ طرق مذکورہ نظماً و نثراً بیان نمودہ شد و بعدہ حضرت شیخ محمد صدیق طریقۂ عالیۂ قادریہ را از حضرت شیخ جنید پشاوری کسب نمودہ اند کہ در طریقۂ عالیۂ قادریہ الی حضرت النبوی صلی اللہ علیہ وسلم معنعناً تذکر نمودیم و دیگر حضرت شیخ محمد صدیق دو طریقۂ دیگر را کہ عبارت از چشتیہ و سهروردیہ میباشد از حضرت سید محمد شاہ السدهومی الحسینی کسب نمودہ اند و از حضرت سید محمد شاہ السدهومی الی حضرت شیخ عبدالقدوس الگنگوهی نیز این ۲ طریقہ از رجال معهودہ و طریق واحد منتهی میشود و از حضرت شیخ عبدالقدوس الی حضرت النبوی صلی اللہ علیہ وسلم هر کدام را بطور علیحدہ مسلسلاً در نظم و نثر بیان نمودہ شد۔ غرض ازین انتباہ اینکہ در نظم طریقۂ عالیۂ قادریہ الی حضرت

Marfat.com

شیخ محمد صدیق سوانح اشخاص اواخر سلاسل ثلثۃ مذکورہ را برخی در حاشیۃ نوشتہ ام و در دو طریقہ دیگر داعیۃ این مقام متروک نمودہ شد کما لا یخفی علی الفہیم الفطین بردیم در اصل سخن بندہ راقم الحروف از زمانہ حضرت اخند لگاب بسیار دور ماندہ ام بلکہ دران ایام وجود نداشتم از حالات و کمالات ایشان عمیق خبر ندارم امّا این قدر میدانم کہ ولی کامل و مکمل بودہ اند ۱۲ منہ۔

ـــہ۲ ازینجا الی آخر السلسلۃ در ذیل اسماء حضرات نقشبندیۃ ذکر شد ۱۲ منہ

شجرۂ طریقۃ علیّہ چشتیہ بہشتیہ

(۱) حضرت محمّد رسول اللّٰہ صلّی اللّٰہ علیہ وسلّم

(۲) حضرت علی بن ابی طالب کرم اللّٰہ وجہہ

(۳) ابوسعید حضرت حسن بصری رحمۃ اللّٰہ علیہ

(۴) خواجہ عبدالواحد بن زید البصری قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۵) ابوالفیض فضیل بن عیاض الخراسانی قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۶) ابو اسحاق ابراہیم بن ادہم الفاروقی البلخی قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۷) سدید الدین حضرت شیخ حذیفۃ المرعشی قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۸) امین الدّین حضرت شیخ ہبیرۃ البصری قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۹) کریم الدّین منعم شیخ ممشاد علو الدینوری قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۱۰) شریف الدّین شیخ ابو اسحاق الشامی الچشتی قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۱۱) قدوۃ الدّین خواجہ ابو احمد ابدال حسنی چشتی قدس اللّٰہ سرّہٗ

(۱۲) ناصح الدّین شیخ ابو محمّد یا محمد الحسنی الچشتی قدس اللّٰہ سرّہٗ

Marfat.com

(۱۳) ناصر الدّین خواجہ ابو یوسف بن محمّد بن سمعان الچشتی الحسینی قدس اللہ سرہٗ

(۱۴) خواجہ قطب الدّین مودود چشتی الحسینی قدس اللہ سرہٗ

(۱۵) نیر الدّین حاجی شریف زندنی قدس اللہ سرّہٗ

(۱۶) ابو منصور خواجہ عثمان ہارونی قدس اللہ سرّہٗ

(۱۷) خواجہ معین الدّین حسن الحسینی السنجری قدس اللہ سرّہٗ

(۱۸) حضرت خواجہ قطب الدّین بختیار الکاکی الاوشی الحسینی قدس اللہ سرہٗ

(۱۹) حضرت شیخ فرید الدّین مسعود الفاروقی الغزنوی المعروف بگنج شکر قدس اللہ سرہٗ

(۲۰) حضرت مخدوم علاؤ الدّین علی احمد صابر کلیری الحسینی قدس اللہ سرہٗ

(۲۱) حضرت شیخ شمس الدّین الترک لپانی پتی العلوی قدس اللہ سرہٗ

(۲۲) حضرت شیخ جلال الدّین الپانی پتی العثمانی قدس اللہ سرّہٗ

(۲۳) حضرت شیخ احمد عبدالحق الابدال الفاروقی[1] قدس اللہ سرہٗ

(۲۴) حضرت مخدوم شیخ محمد عارف الفاروقی قدس اللہ سرّہٗ

(۲۵) حضرت شیخ عبد القدوس الغزنوی الگنگوھی الحنفی مذھبًا و نسبًا قدس اللہ سرہٗ

(۲۶) حضرت شیخ رکن الدّین قدس اللہ سرہٗ

(۲۷) حضرت شیخ عبد الاحد الفاروقی قدس اللہ سرّہٗ

(۲۸) حضرت امام ربانی مجدّد الف ثانی قدس اللہ سرہٗ

(۲۹) حضرت سیّد آدم بنوری قدس اللہ سرہٗ

(۳۰) حضرت حاجی عبد اللہ الحسینی المشتہر بحاجی بہادر صاحب کوھاتی قدس اللہ سرہٗ

(۳۱) حضرت شیخ مامون شاہ منصوری قدس اللہ سرّہٗ

(۳۲) حضرت مولانا محمد نعیم کاموی قدس اللہ سرّہٗ

---

[1] فاروقی بودن حضرت شیخ احمد عبد الحق و محمد عارف در ترجمہ حضرت شیخ عبد القدوس گنگوھی خواھد آمد۔ ۱۲ منہ

Marfat.com

(۳۳) حضرت مولانا سید محمد شاه السدهومی الحسینی قدس اللہ سرہٗ
(۳۴) حضرت مولانا حافظ محمد صدیق بونیری قدس اللہ سرہٗ
(۳۵) حضرت مولانا حافظ محمد عمر زائی ھشتنگری قدس اللہ سرہٗ
(۳۶) حضرت مولانا محمد شعیب تور دھیری قدس اللہ سرہٗ
(۳۷) حضرت مولانا عبدالمغفور السواتی قدس اللہ سرہٗ عرف حضرت اخند سوات
(۳۸) حضرت اخندزاده نجم الدین جلال آبادی عرف حضرت ھڈی صاحب قدس اللہ سرہٗ العزیز۔
(۳۹) حضرت شیخ حمید اللہ التگابی قدس اللہ سرہٗ
(۴۰) حضرت مولانا شاہ رسول الطالقانی قدس اللہ سرہٗ
(۴۱) حضرت مولانا محمد ہاشم السمنگانی قدس اللہ سرہٗ
(۴۲) حضرت مرشدنا اخندزاده صاحب سیف الرحمٰن زاد اللہ فیضانہ علینا وعلی بقیۃ الخلان۔

شروع نظم طریقہ چشتیہ بہشتیہ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

ابتدا سازم بنامت ای قدیر — زانکہ هستی بادشاہ بی نظیر
حمد بی اعداد ماھر صبح وشام — بر خداوند کریم لاینام
بعد ازین گویم صلوٰۃ جاودان — بر رسولش خاتم پیغمبران
هم بآل پاک واصحاب رشد — باد از ما این صلوٰۃ لا تعد
با زجویم از تو یا رب الکریم — نامہ شوقم نگہ دانی عظیم

Marfat.com

گشته ام من قاصد ملک فنا — تا نوسیم شوق و سوز اصفیا
آتشی در سینه دارد جذب و جوش — شعلهٔ طور است این بانگ و خروش
نسئل الله الکریم المستعان — تا دهد فیض گروه چشتیان
باز جویم فیض شاه مرسلان — تا کشد ما را بسلک چشتیان
هم ز یار چهارمش زوج بتول[1] — عذر و تقصیرات سازی قبول
از امام بصری[2] و نامش حسن — دور داری از بلا و از فتن

---

۱ زوج بتول اشارتست بحضرت علی کرم اللہ وجہہ ترجمۂ ایشان در مقدمۂ کتاب ذکر شد ۱۲۔ منہ

۲ امام بصری اشارتست بحضرت ابو سعید حسن بصری سوانح و حالات آن در سلسلۂ عالیۂ قادریہ بیان نمودہ شد - ۱۲ منہ

هم ز عبد الواحد[1] آن مرد فنا — نجنا من کل داء والبلاء
از فضیل[2] بن عیاض نامور — دور داری از بلا و از شرر

---

۱ حضرت ابی الفضل عبد الواحد بن زید مرید و خلیفہ حضرت حسن بصری قدس اللہ سرہ میباشد و از طرف حضرت کمیل بن زیاد نیز ماذون بودند حضرت جامی علیہ الرحمۃ در نفحات الانس در ترجمۂ حضرت شیخ اسمعیل قصری از شیخ علاء الدولۃ سمنانی نقل کردہ اند کہ حضرت کمیل بن زیاد از طرف علی کرم اللہ وجہہ خرقہ پوشیدہ بودند در سیر الاقطاب ص ۱۸ آوردہ کہ حضرت کمیل بن زیاد از طرف حضرت

Marfat.com

علی کرم اللہ وجہہ ماذون بودہ اند یک اشکال درین قسمت وارد میشود اینکہ حضرت مولانا عبدالرحمٰن جامی نیز در نفحات الانس در ترجمۂ شیخ سعید الدین فرغانی از کتاب تحفۃ البردہ مؤلفۂ شیخ مجد الدین بغدادی آوردہ کہ حضرت کمیل بن زیاد خرقہ از حضرت حسن بصری پوشیدہ بود بندہ راقم الحروف میگوید خرقۂ کہ از حضرت علی کرم اللہ وجہہ پوشیدہ اند خرقہ ارادت بودہ و خرقۂ کہ از حضرت حسن بصری پوشیدہ شاید کہ خرقۂ تبرک باشد کہ از اشخاص کثیرہ جواز دارد واللہ اعلم بحقائق الاخبار کلہا صاحب الترجمہ ہمیشہ صائم بود و بعد از سہ روز افطار مینمود و قبل از ارادت چہل سال بریاضات و مجاہدات مشغول بود و بعد از ارادت جمیع اموال و امتعہ و عقاریکہ داشت ہمہ را برای درویشان داد و از قید علائق مجرد گشت وفات ایشان بتاریخ بیست ہفتم صفر ۱۷۷ھ بودہ این قول صاحب سیر الاقطاب است برخی ۱۷۶ھ یا ۱۸۶ھ بیست و ہفتم صفر نیز گفتہ اند مرقد ایشان در بصرہ میباشد - ۱۲ منہ

۲ حضرت فضیل بن عیاض مکنی بابی علی و ابی الفیض از کوفہ میباشند بقولی از مضافات مرو و بقولی بخاری الاصل نیز گفتہ اند روایت دیگر در سمرقند تولد شدہ و در باورد نشو و نما یافتہ اند ایشان مرید و خلیفہ حضرت عبدالواحد بن زید بودند در سیر الاقطاب صفحہ ۲۲ مذکور است از حضرت ابی غیاث بن منصور بن معمر سلمی کوفی نیز خلافت داشتہ اند وھو من محمد بن مسلم وھو من محمد حبیب نوفلی وھو من محمد حبیب مطعم قریشی وھو من حضرت امیر المؤمنین ابی بکر ن الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ در ابتدا سرکردۂ راہزنان بود وقتی بازرگانی را گرفتہ بودند قاری دران قافلہ این آیت میخواند الم یأن للذین اٰمنوا ان تخشع قلوبہم لذکر اللہ بمجرد سمع این آیت آتشی در دل وی

Marfat.com

افتید وجذبۂ الٰہی وی را کشید تا اینکہ مدتی در استغراء آن اشخاص بود کہ اموال و امتعۂ آن ھا را گرفتہ بود و جمیع حقوق العباد را یک یک ادا نمود و در صحبت حضرت امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ نیز مشرف شدہ بود و بعد ازین ھمہ عمر صائم الدھر بود وھر روز پنجصد رکعت نماز ادا میکرد و دو ختم قرآن کریم حضرت مولانا عبدالرحمٰن جامی در نفحات در آخر ترجمۂ وی مینویسد فضیل بن عیاض را پسری بود روزی در مسجد الحرام قریب زمزم قاری این آیت خواند و یوم القیمۃ تری المجرمین از شنیدن این آیت زعقہ زد و جان بحق تسلیم نمود کذا پدرش حضرت فضیل بن عیاض نیز از قاری سورۃ القارعۃ شنیدہ نعرہ زنان جان داد تاریخ وفات آن ۱۸۷ سومہ سوم ربیع الاول میباشد بقولی ۱۵۷ سومہ ماہ محرم نیز گفتہ اند در نفحات الانس محرم ۱۸۷ مسطور است مدفن ایشان در قبرستان مکۃ المکرمۃ جنت المعلی قریب روضۃ حضرت خدیجۃ الکبریٰ میباشد۔

در مقدمۃ رد المحتار عرف فتوی شامی صفحہ ۴۲ آوردہ کہ در ابتداء قاطع الطریق بود و بر کنیزکی عاشق شدہ بود۔ بر سر بام آن کنیزک برآمد قاری را شنید کہ آیۃ الم یأن للذین میخواھد بعد ازین توبہ نمودہ ساکن حرم مکہ مکرمۃ شد و در ۱۸۷ھ ھمدر آنجا فوت نمود ضمیری روایت میکند کہ فضیل بن عیاض فقہ را از حضرت امام اعظم کوفی رحمۃ اللہ علیہ اخذ نمودہ اند و از فضیل بن عیاض حضرت امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ اخذ فقہ نمودہ فاخذ عن امام عظیم و اخذ عنہ امام عظیم و روی لہ امامان عظیمان البخاری ومسلم انتھت عبارتہ بالترجمۃ الفارسیۃ

۱۲ منہ۔

Marfat.com

از فیوض پور ادهم یافذیر ¹ | اشفنا من کل داءٍ یا بصیر
از فتوح مرعشی مرالزمان ² | راه بنما در طریق عارفان

¹ پور ادهم اشارتست بحضرت ابو اسحاق ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور البلخی که در جوانی ترک سلطنت نموده راه فقر اختیار نمود و قصهٔ این داعیهٔ که سبب فقر و درویشی آن بوده بسیار حیرت انگیز و در کتب تواریخ مذکور است ایشان مرید حضرت فضیل بن عیاض بودند و از حضرت مالک بن دینار و سفیان ثوری نیز کسب نموده اند و در نسب فاروقی میباشند بعضی بسیادت آن نیز قول کرده اند و در صحبت حضرت امام اعظم رحمة الله علیه نیز رسیده بود حضرت امام فرمودند سیدنا ابراهیم بن ادهم اصحاب امام گفتند که او سیادت از کجا یافته حضرت امام اعظم رحمة الله علیه فرمودند که او دائما در خدمت و ذکر خداوند مشغول است ما بکارهای دیگر در رساله که مشتمل بر سوانح عمری آن در کابل طبع شده روایت حدیث از ایشان نیز نقل کرده اند و عین شی باتغیرات اندک در دائرة المعارف کابل حرف الف نیز مسطور است مثل این دو کتاب کسی در تحقیق حالات ایشان سخن نگفته و در مدفن ایشان اختلافات بسیاری مشاهده میشود بعضی در بغداد میگویند بعضی در شام بعضی در لازقیه بعضی در مقبرهٔ لوط علیه السلام بعضی میگویند در جهادی شرکت نمودهند در انجا بدرجه شهادت رسیده اند مؤلف رسالهٔ مذکوره لازقیه را ترجیح میدهد موصوف درین باب بنهایت بذل المجهود نموده صاحب سیر الاقطاب در مقبرهٔ لوط علیه السلام گفته که در سنه ۱۶۵ آن این موضع را اصح الاقوال نوشته وفات ایشان قرار گفته. سیر الاقطاب بیست و ششم جمادی الاولی ۱۲۸۰ سنه میباشد و کذا درین کتاب وفات خلیفهٔ آنے

Marfat.com

حضرت حذیفہ مرعشی ۲۵۲ھ ہجری تحریر است درینصورت وفات حضرت حذیفہ قبل از حضرت ابراهیم بن ادهم معلوم میشود و تذکرۂ مختصر حالات مشائخ چشت کہ منقول از انوار العارفین وغیرہ میباشد ۱۵۷ھ یا ۱۶۶ھ تحریر است بعضی در حدود ۱۶۱ھ نیز گفته اند و رسالۂ سوانح عمری آن درین وقت بدست بنده قرار ندارد ۱۲ منہ۔

۲؎ مرعشی اشارتست بحضرت سید الدین خواجہ حذیفہ مرعشی لقب ایشان در بعضی کتاب شدید الدین میباشد و در بعضی سید الدین واللہ اعلم ایشان مرید و خلیفہ تارک الدنیا سلطان ابراہیم بن ادهم الفاروقی میباشد در سن هفت سالگی قرآن مجید با هفت روایت حفظ نموده بودند و سالها در سفر و حضر ملازم حضرت مرشد خود بودند و متاهل نبودند همیشه با فقیران و درویشان میزیست و با اهل دنیا علاقۂ محبت و صحبت نداشتند و میفرمودند هر صحبت را اثریست اگر از من با ایشان اثر کند بسیار خوب والا صحبت ایشان در من اثر کند و کارم خراب شود از مقولہ آن است ایاکم و هذا ایا الفجار والسفها فانکم اذا قبلتموها ظنوا بانکم رضیتم بفعلهم وفات ایشان بیست چهارم شوال و بقولی چهاردهم آن ۲۵۲ھ ہجری میباشد بعضی ۲۵۶ھ ہجری نیز تعین نموده این تاریخ قطعاً اصلی ندارد زیرا کہ عمر حضرت شیخ هبیرۃ یکصد و بیست سال بوده۔ درینصورت معلوم میشود کہ بعد از وفات حذیفہ نائب مناب ایشان حضرت شیخ هبیرۃ بصری ۱۲۵ سال حیات داشته و معلوم نیست کہ در وقت وفات مرشدش چند سال عمر داشته کہ مجموع بالغ از ۱۲۵ سال خواهد شد تدبر فافهم۔ مرعش بفتح میم شهریست واقع در جنوب ترکیۃ فتحها صلحا ابو عبیدۃ۔ ۱۲ منہ۔

Marfat.com

دیگر از بصری هبیره[۱] نیز مان | نجّنا من شر اغواء الزمان
از امام و شاه دینوری[۲] چنین | دور داری آفت و رنج حزین

۱؎ حضرت امین الدّین شیخ هبیرة البصری قدس الله سرّه ایشان مرید و خلیفهٔ شیخ حذیفه المرعشی بودند و یکصد و بیست سال عمر داشتند در سن هفده سالگی دانشمند و متبحر شده بودند از مقتدای علماء و مشائخ بودند و دیگر کثیر البکاء و حافظ کلام الله بودند و تحفهٔ اهل دل را قبول نمیکردند باندازهٔ که زری کسی هزار درم فتوح آورده بود، حضرت ایشان از دیدن آن بیهوش شده بر زمین افتید و بعده چیزی بر روی مبارک آب پاشیدند تا اینکه بهوش آمد و پرسیدند که این چه حالت بود ایشان فرمودند آه برکسیکه جویان محبّت و خواهان مطلوب است پیش آن غیر مطلوب آرند درین حالت از حیات ممات بهتر است و کذا در منزل اهل دول نمی رفت و روی شاه وقت نمیدید و میگفت که طعام اهل دول زهر قاتل است و چنان گریان بود که مردم گمان هلاکت وی مینمودند وفات ایشان بتاریخ هفتم شوال سنه ۲۷۹ هجری مدفن مبارک در بصره میباشد ۱۲ منه۔

۲؎ شاه دینوری اشارتست بحضرت کریم الدّین منعم شیخ ممشاد علو دینوری که مرید و خلیفه شیخ امین الدّین هبیرة بصری بودند بنده راقم الحروف در بعضی کتب علوی دینوری نیز دیده ام اما حضرت شیخ هدیة عثمانی مؤلف سیر الاقطاب که در سوانح حضرات چشت کتاب نهایت غریب جمع نموده دران کتاب شیخ ممشاد علو دینوری تحریر است۔ ایشان مدت سی سال قبل از ارادت در مجاهده بودند و خضر علیه السّلام را بسیار ملاقی میشد زری از وی پرسیدای خواجه در مجاهده و

Marfat.com

ریاضت میباشم وخود را در راه عشق میسوزم عاقبت کار چه خواهد بود، حضرت خضر علیہ السّلام فرمود ترا صحبت درویش کامل میباید شیخ گفت اگر باشد خدمت وی را سعادت میدانم حضرت حضرت علیہ السّلام او را بشرف صحبت حضرت شیخ هبیرہ بصری فرستاد وگفت وی درین عصر بسیار بزرگ است بر هر که نظرش افتید شیخ کامل شد۔ بعد ازین بشرف صحبت وی رسیده از ایشان مُرید شد حضرت شیخ هبیرہ وی را بعد از بیعت بخلوت نشاند و بذکر او تعالیٰ مشغول گردانید فی الحال از عرش تا ثریٰ بروی مکشوف شد و بعد از مدتی حضرت شیخ هبیرہ فرمود ای علو کار تمام شد برو وضو کرده بیا چون از وضو پس آمد حضرت شیخ دست وی را گرفته چنین گفت الٰهی علو را بمقام درویشی برسان بمجرد شنیدن این سخن حضرت شیخ ممشاد بی هوش شده بر زمین افتید و بعد از ساعتی بهوش آمده باز بی هوش شد همچنین تا چهل مراتبہ گاهی بی هوش گاهی بهوش آمدند۔ حضرت شیخ هبیرہ فرمودند دیدی مطلوب خود و مقصود جان را معائنہ کردی حضرت شیخ ممشاد سر بر زمین نهاد عرضه نمود که در سی سالہ مجاهدات این گنج سعادت را نیافتم واز دولت پیر دستگیر در طرفة العین دیدم۔ ملخص الاقطاب از ص ۵۲ راقم الحروف میگوید درین وقت دو شعر حضرت مولانا جلال الدّین بلخی رومی یادم میاید : —

مثنوی

(۱) بی عنایات حق وخاصان حق — گر ملک باشد سیاه هستش ورق

(۲) هر چه او جز شورش دیوانگیست — اندرین ره دوری وبیگانگیست

باقی انصاف را بخود شما سپردم میروم در اصل سخن حضرت جامی در

Marfat.com

نفحات الانس از وی تذکر نموده میگوید روزی شیخ ممشاد از سرای خود بیرون شد سگی بانگ زد شیخ گفت لا اله الا اللہ فی الحال آن سگ بمرد ایشان با مشایخ زیادی صحبت کرده بودند و از معاصرین حضرت جنید و رویم و نوری وغیر ایشان بود اما مدفن وی معلوم نشد وفات ایشان بتاریخ چهاردهم ماه محرم الحرام سنہ ۲۹۹ هجری بوده۔ دینور بکسر دال مهمله شهریست از امهات بلاد کوهستانی در کردستان فعلی واقع در قسمت ایران بعد از فتح نهاوند عرب آن شهر را فتح کردند در زمانه خلفاء اموی وعباسی از بلاد عامره آن سرزمین بود۔ (فائده) موصوف الذکر از طرف حضرت شیخ جنید نیز ماذون بودند ۱۲ منہ۔

از ابو اسحاق شامی ای خدا   بازداری در طریق اولیاء
از فیوض خواجۂ ابدالؔ باز   از تو جویم راه و رسم جمله راز

سلہ حضرت ابو اسحاق شامی چشتی ملقب بشریف الدین ایشان از کمل اولیاء میباشند مرید وخلیفه حضرت شیخ ممشاد علوی دینوری بودند۔ اصل ایشان از شام میباشد در بغداد بشرف صحبت حضرت خواجه ممشاد رسیده از وی مُرید شد و حضرت شیخ ممشاد او را خواجه چشت نامیده بعد از اتمام سلوک و اجازت طرف چشت فرستاد و اولین کسیکه چشتی شهرت یافت و طریقه علیه چشتیه بدو منسوب شد حضرت ابو اسحاق شامی بود و بعد از ان چهار تن دیگر در چشت نیز صاحب کمال معروف شدند اول حضرت خواجه ابو احمد ابدال چشتی دوم خلف وی خواجه ابو محمد چشتی سوم خواهر زادۀ خواجه ابو محمد چشتی حضرت ناصر الدین خواجه ابو یوسف چشتی چهارم خلف وی حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی قدس اللہ تعالی اسرارهم

Marfat.com

العلیۃ حضرت خواجہ ابو اسحاق از اھل سماع بودند مگر اھل دنیا را در مجلس سماع راہ نمیدادند و اگر احیانا اھل دنیا در مجلس ایشان میرسید تارک الدنیا می گردید و اگر اھل معصیت در سماع ایشان می نشست تا نیا ھرگز طرف معصیت نمیرفت روزی شخصی سوال کرد کہ اھل دنیا را چرا از صحبت خود محروم میسازید فرمودند کہ درویشان اھل لطافت اند و اھل دنیا اھل کثافت اند کثافت و لطافت ضدان میباشد و سماع را اخوان شرط است وفات ایشان در شہر عکہ از بلاد شام میباشد تاریخ رحلت ایشان معلوم نشد عرس ایشان چہارم شہر ربیع الاخر میباشد۔ خلاصہ سیر الاقطاب و نفحات الانس ۱۲ منہ۔

خواجہ ابدال اشارتست بحضرت قدوۃ الدین خواجہ ابو احمد ابدال الچشتی الحسنی ایشان پسر سلطان فرسنامہ و از شرفا خاندان چشت میباشد۔ صاحب قطب الارشاد از ایشان یاد نکردہ و باز در حاشیہ آن تصحیح شدہ معلوم نیست کہ آن قول خود مصنف است یا محشی بران تصحیح کردہ در بدل فرسنامہ فرشناخت آوردہ کہ از تمام کتب مشھورہ مخالف میباشد در نسب ایشان سادات حسنی میباشد کہ صاحب سیر الاقطاب در صـ۵۸ الی حضرت امام حسن رضی اللہ عنہ، نسب نامہ آن را بیان کردہ ایشان مرید و خلیفہ حضرت ابو اسحاق شامی بودند و صاحب سماع بودند در حالت سماع اگر نظر شن بر کسی می افتید صاحب کرامت میشد و اگر مریض میبود شفا میسر میگردید و اگر کافر میبود باسلام مشرف میشد یک مرتبہ علماء عصر ایشان در حضور پادشاہ وقت امیر نصیر شکایت کردند کہ خواھر زادہ شما سماع میکند ایشان خواھر زادہ آن امیر بودند۔ بادشاہ نیز در غضب شدہ ایشان را طلب کردند۔ ایشان با یک خادم امی کہ محمد خدا بندہ نام داشت بجز فاتحہ و اخلاص

چیزی نخوانده بود بامرکب سوار آمدند آن خادم امی را گفتند که تو جواب ایشان بگوی چونکه نظر کیمیا اثر ایشان بر آن خادم شده بود بطور خوارق هشتاد هشت مواد مسائل را آن خادم جواب داد این قصه در سیر الاقطاب صد۱۶ بسیار طویل و شیرین بیان میباشد حضرت جامی علیہ الرحمۃ در نفحات الانس از عدم احصاء خوارق آن اعتراف نموده اند تولد ایشان ششم رمضان المبارک سنہ ۲۶۰ ہجری در زمانہ خلافت معتصم باللہ بوده وفات ایشان سنہ ۳۵۵ ہجری در غره شهر جمادی الثانی مرقد منور ایشان در چشت عنبر سرشت میباشد۔ ۱۲ منہ

از محمد[1] خواجہ چشتی چنان عاشقم گردان و دورم از بدان

از ابی یوسف[2] کہ دارد اشتہار بادۂ شوقم بنوشان بی قرار

---

[1] محمد اشارتست بخواجہ محمد چشتی اسم ایشان در بعضی کتب ابو محمد چشتی مذکور است در نفحات الانس در دو نسخہ آن در ترجمۂ حضرت خواجہ ابو یوسف مذکور است کہ وی خواهر زاده خواجہ محمد بن ابی احمد است مرید و تربیت یافتہ وی انتهی اما در ترجمۂ خود آن در هر دو نسخہ خواجہ ابو محمد بن ابی احمد مذکور است و همچنین در دیگر کتب بعضی ابو محمد چشتی و بعضی محمد چشتی تذکر نموده در نظر راقم الحروف چنین میرسد کہ موصوف و پسر آن هر دو محمد نام داشتہ باشد باعتبار نام خود آن محمد است و باعتبار پسرش ابو محمد میباشد۔ چنانچہ امام غزالی محمد بن محمد نام دارد و کذا حضرت شاه نقشبند و خلیفہ آن حضرت خواجہ علاؤ الدین نیز محمد بن محمد نام دارد بنده راقم الحروف در اسماء الرجال و طبقات دیده ام کہ بعضی اشخاص الی تا شانزده ۱۶ بطن مسلسل محمد بن محمد بوده اما در نسخۂ موجوده سیر الاقطاب کہ نزد بنده میباشد در اول صد۶۵

Marfat.com

آن را آخر صد ۲۶۲ نوشته که وی مرید پدر خویش قطب المتقین حضرت قدوة الدین
شیخ ابو محمد چشتی میباشند سهو کاتب است صحیح ابو احمد است ایشان از
کمل اولیاء عصر خود بودند، در زمانہ سلطنت سلطان محمود غزنوی که طرف سومنات بت
معروف هند لشکر کشیده بود هفتاد سال عمر داشتند در واقعه دیدند که خود نیز بدش
توجه میکند بعد ازین واقعه با چند تن درویشان متوجه شده وارد هندوستان شدند بانفس
مبارک خود با مشرکان وعبده اصنام جہاد کردند روزی مشرکان غلبه کرده بودند نزدیک
بود که مسلمین مغلوب تسوند خواجه محمد را در چشت مریدی بود آسیابان و محمد کاکو نام داشت
حضرت خواجه آواز دادند که کاکو دریاب در حال محمد کاکو را دیدند که با ضطراب در رسید و
با مشرکین محاربه نمود تا انیکه فیروزی نصیب سلطان محمود و مسلمانان گردید دران روز محمد
کاکو را در چشت شریف دیده بودند که کلکه آسیا برداشته بر دیوار آسیا میزد ازوی پرسیده
بودند همین قصه را گفت این حکایت از نفحات الانس حضرت جامی علیه الرحمه در ذیل
ترجمه شیخ ابو محمد بن ابی احمد الچشتی و سیر الاقطاب صد ۶۹ بالمضمون اخذ شد ایشان
مرید و خلیفه پدر خود خواجه ابو احمد ابدال میباشند لقب ایشان ناصح الدین است و
لقب پدر ایشان قدوة الدین میباشد ایشان سه خلیفه داشتند اول خواهر زادهٔ
شان ناصر الدین خواجه ابو یوسف دوم شیخ محمد کاکو سوم استاد مردان سنجانی خوانی
وفات ایشان بگفته صاحب سیر الاقطاب سنه ۴۱۱ چهارم ربیع الثانی میباشد در
بعضی کتب چهارم ربیع الاول سنه ۴۱۳ هجری تحریر است والاصح هو الاول مدفن
ایشان معلوم نشد ۱۲ منه۔

سے۲ حضرت خواجه ابو یوسف بن محمد بن سمعان الچشتی الحسینی ایشان والد حضرت
خواجه مودود چشتی میباشد۔ در بعضی کتب خواجه یوسف چشتی مذکور است و در

Marfat.com

در نسخه های نفحات الانس نیز مختلف ذکر شده است لقب ایشان ناصر الدین میباشد نسب نامه ایشان در سیر الاقطاب صـ۱۷ الی حضرت امام حسین رضی الله عنه، بیان شده ایشان خلیفه و خواهرزاده خواجه محمد بن ابی احمد میباشد چنانچه در نفحات الانس حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه عین بشی مذکور است در سیر الاقطاب صـ۱۷ میگوید، که نام پدرش محمد سمعان است امّا در نفحات الانس ابن محمد بن سمعان مذکور است ایشان از اهل سماع بودند حضرت شیخ شبلی قدس الله سرهٗ در صحبت وی بسیار میآمد و هرگاه که روی مبارکش میدید در سماع می آمد و تواجد مینمود از شبلی پرسیدند که از دیدن خواجه یوسف چرا در سماع در وجد میآئی فرمودند ای نادانان آن چه را که من میبینم اگر شما ببینید بی قرار و دیوانه میشوید و در حالت سماع نور از جبین حضرت خواجه یوسف تا آسمان میرسید خلائق معاینه میکردند هر مریضی که میآمد صحت مند واپس میرفت و از سماع وی احدی انکار نمیکرد روزی از وی پرسیدند که حضرت جنید از سماع چرا توبه نموده بود فرمودند از عدم اخوان بود شبلی که خلیفه آن است در صحبت من میآید و اگر جنید در صحبت من حاضر شدی هرگز توبه نکردی و هرکرا اخوان سماع دست ندهد توبه آن سزاوار است ملخص سیر الاقطاب از صفحه صـ۷۵ وفات ایشان سوم ماه رجب ۴۵۹ھ سنه هجری میباشد در بعضی کتب غره جمادی الاولی سنه مذکور مسطور است عمر ایشان هشتاد و چهار سال بوده مزار ایشان نیز در چشت شریف میباشد

۱۲ - منه -

باز جویم خواجه مودود[1] را | از فیوضش سر این مقصود را
بعد از آن حاجی شریف است نامور | میدهد افسردگان را تاج سر

[1] حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی الحسینی مرید و خلیفه حضرت والد ایشان

خواجہ ابو یوسف میباشد۔ ایشان از سادات صحیح النسب اند حضرت جامی علیہ الرحمۃ
در نفحات الانس در ترجمۂ آن آوردہ کہ قرآن را در سن ھفت ۷ سالگی حفظ نمودہ بودند
و بعد ازان بتحصیل علوم مشغول بودند کہ والد ماجد ایشان رحلت نمود دران وقت بیست
و شش سال عمر داشتند کہ وی را بجای خود نائب مناب نمودند و با حضرت شیخ الاسلام
احمد الجامی النامقی نیز صحبت کردہ بودند این موضع تفصیل درازی دارد از نفحات الانس
باید دید بندہ درین جا ملخص نمودم و در سیر الاقطاب ص ۷۷ آوردہ کہ قطب الدین لقب وی بود
بندہ در ھر کتابی کہ مطالعہ کردم بجز قطب الدین مودود
دیگر نام و نشان از جناب ایشان در نظر نیامد چند عدد تواریخ خاصہ در قسمت بلدہ ھرات
نیز از نظرم بسیری شد ھمین نام مسطور بودہ بجز روضات الجنات فی وصف مدینۃ
ھرات کہ اکنون در دست ندارم نمیدانم کہ دران کتاب از وی تذکرہ نمودہ یا نہ جناب
ایشان مرجع صلحاء و علماء روزگار بودند و در سماع ذوق تمام داشتند۔ گاھی دران
حالت در گریہ بودی گاھی در تبسم بدان سان کہ روی مبارکش سرخ میگردید۔ گاھی چنان
مست میبود کہ کف از دھان مبارکش بیرون میآمد و از بیت المقدس تا نواحی
ھرات و بلخ دہ ھزار ۱۰۰۰۰ خلفاء داشتند اما در ملفوظ ایشان یازدہ ۱۱ تن مذکور است
معلوم نیست کہ آن ملفوظ در کدام تاریخ جمع شدہ ملخص سیر الاقطاب از ص ۸۱ و ص ۸۷
وفات ایشان بالاتفاق بتاریخ غرہ رجب سنہ ۵۲۷ ھجری مدفن ایشان منظفر باستانی
چشت میباشد قصہ جنازۂ ایشان کہ الی مدفن وی جنازہ در ھوا میرفت و ھزاران
کفار دران روز مسلمان شدند حاضرین ھمہ در حیرت ماندہ بودند۔ بسیار حیرت انگیز

Marfat.com

میباشد از کتاب سیر الاقطاب باید دید، ۱۲ منہ۔

۲؎ حضرت نیر الدین حاجی شریف زندنی قدس سرہٗ زندنہ موضعیست از بخارا بنج فرسنگ دور کذا فی رشحات فی ترجمۂ خواجہ علی ارغندانی بقولی در شام و بقولی در قنوج نیز گفتہ اند جناب اوشان مرید و خلیفۂ حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی بودند صاحب مکاشفات جلیلہ و مشاهدات غیبیہ بودند چہل سال از خلق منزوی در دشت و صحرا زندگی میکرد و از میوہ دشتی کفاف خود مینمود و در ایام مجاهدات بعد از سہ روز سبزی بی نمک پختہ افطار میکرد و هر کہ پس خوردہ وی میخورد مجذوب میگردید و ایشان از اهل سماع بود چنان گریہ مینمودند کہ اهل مجلس همہ گریان میشدند و از کثرت بکاء بی هوش شدہ بر زمین می افتید و نعرہ های زیاد از وی صادر میشد در سیر الاقطاب صفحہ ۹ آوردہ کہ پرسیدند یا شیخ درحالت ذکر بی طاقتی چیست فرمود عاشق باید کہ چون ذکر محبوب شنود بیقرار شود و از خود رود ورنہ خام است و مبتدی انتهی وفات ایشان بقول صاحب روحانی رابطہ کہ در صفحہ ۲۰۸ بنام حاجی شریف ترمذی تذکر نمودہ سنہ ۵۸۶ھ دوم رجب میباشد صاحب سیر الاقطاب دهم رجب نوشتہ فقط تاریخ سال و سنہ رحلت ندارد، در مختصر حالات مشائخ چشت سنہ ۵۸۴ھ ماہ رجب تحریر است۔ واللہ اعلم۔ بحقائق الاخبار لکھا۔ ۱۲ منہ۔

خواجہ[1] عثمان ہست اهارونش وطن   یک نگاهش میر باید صد حزن
از معین الدین اجمیری مدام   میرسد فیض و فتوحش در مشام

۱؎ حضرت خواجہ عثمان هارونی مکنی بابی المنصور و ابی النور مرید و خلیفۂ حضرت حضرت حاجی شریف زندنی میباشد هارون قصبہ ایست از توابع نیشاپور واقع

Marfat.com

در ایران و بقولی از اعمال فرغانہ میباشد ..... ذات بابرکات ایشان در جمیع علوم صوری و معنوی بهرۂ تمام داشت و حافظ کلام اللہ بود در روز یک ختم و در شب یک ختم قرآن مجید میخواندند صاحب سماع و وجد بود نعرہ بلند از وصادر میشد چندان میگریست کہ مردم در حیرت میماندند بعد از سیاحت زیادی وارد مکہ معظمہ شدند و در آنجا معتکف بودند وفات ایشان نیز در مکہ مکرمہ بتاریخ پنجم یا ششم یا شانزدهم شوال در ۶۰۷ھ یا ۶۱۷ھ بوده مزار ایشان در ابتداء در وسط جنت المعلیٰ قبرستان مکہ مکرمہ بود ۱۲ منہ۔

۲؎ حضرت خواجہ معین الدین حسن الحسینی الچشتی السنجری الاجمیری بن حضرت خواجہ غیاث الدین حسن السنجری السجستانی قدس اللہ سرہ العزیز مرید حضرت خواجہ عثمان هارونی میباشند مدت بیست سال در خدمت حضرت خواجہ عثمان هارونی بودند و در سفر و حضر جامۂ خواب خواجہ را نگاه میداشتند، نسب ایشان بگفتہ اخبار الاخیار و تذکرہ الانساب و مرأة الانساب وغیرہ از سادات حسینی میباشد۔ طریقہ عالیہ چشتیہ در دیار هند بعد از قدوم آوری جناب ایشان باجمیر شریف اشتهار یافت جناب ایشان بالقاب کثیرہ یاد شده اند منجملہ حبیب اللہ غوث المشائخ قطب العارفین خواجہ خواجگان سرکار خواجہ غریب نواز اصل اسم مبارک ایشان حسن میباشد معین الدین نیز از القاب ایشان است حسینی نسبت بامام حسین رضی اللہ عنہ میباشد چشتی کہ نسبت باکابر این سلسلہ مثل حضرت ابو اسحاق شامی چشتی و خواجہ قطب الدین مودود چشتی میباشد چشت علاقہ ایست معروف از اعمال بلدة باستانی هرات سنجری ازان جهت گویند کہ تولد ایشان در ۵۳۰ھ یا ۵۳۷ھ در روز مسعود دوشنبہ وقت صبح صادق چهاردهم رجب در قریہ سنجر کہ از مضافات سجستان میباشد بوجود آمده بود اکنون سجستان

Marfat.com

بنام سیستان یاد میشود که نیمهٔ آن در ایران و نیمهٔ آن در افغانستان واقع است اما سنجر در قسمت افغانستان وجود دارد ابتداء در ۵۵۶ھ در باغ خود باغبانی میکرد که از والدش زندگی بسیار با قیمانده بود دران باغ ابراهیم مجذوب قهندوزی تشریف آورده بود حضرت خواجه باوی میوه تقدیم نمود ابراهیم مجذوب پاره کنجاره از دهانش گرفته برای حضرت خواجه داد همین بود که آتش شوق در دل وی افتید همه چیزی که داشت فروخته بدرویشان داد خود عازم سمرقند و بخارا شد دران دیار علوم ظاهری حاصل نموده در ۵۶۲ھ وارد بغداد شد درین جا از حضرت خواجه عثمان هارونی مرید شده در ۵۸۲ھ خرقهٔ خلافت از وی پوشید و همدرین سال عازم زیارت حرمین گردید و از طرف حضرت خیر البشر مبشر گردید که در دیار هند در اجمیر بروند همین بود که همراه چهل نفر درویشان در ۵۸۲ھ سفر نمودند و در ۵۸۸ھ وارد لاهور شدند و در ۵۸۹ھ در اجمیر قدوم آوردند راجه پتهورا که صاحب قدرت و حکم فرمای اجمیر مسلک هنود داشت بسیار منجم بود درویشان هر روز یک گاو را خریده کشته میخوردند از ین حالت بسیار غضب ناک شده بود روزی مسلمانی را که از ملازمان خواجه بود رنجانیده قول ناسزا گفت آن شخص بنزد حضرت خواجه قول راجه نقل نمود حضرت خواجه فرمودند که پتهورا را زنده گرفتیم و دادیم همین بود که در ۵۸۹ھ سلطان معز الدین از غزنی در رسیده با راجه پتهورا مقابله نموده وی را زنده دست گیر نمود بقولی سلطان شهاب الدین غوری او را دست گیر نموده و هزاران اشخاص کفار هنود از قدوم میمنت لزوم ایشان باسلام مشرف شدند فیوضات و خوارق که از ایشان سرزده از حد و عد بیرون است وفات ایشان روز دوشنبه ۶۳۳ھ هجری ششم شهر رجب میباشد بعد از وفات ایشان بر جبین مبارک از غیب چنین منقوش شده بود حبیب الله مات فی حب الله کذا فی

Marfat.com

اخبار الاخیار ص۲۳ و سیر الاقطاب ص۱۶۱ و در بعضی کتب ۶۳۴ھ و ۶۳۷ھ نیز تحریر شده اما قول اول معتمد خواهد بود صاحب مختصر حالات مشائخ چشت ۶۰۳ھ تحریر نموده شاید سهو کاتب باشد والا اصلی ندارد تدبر فافهم مرقد منور ایشان در شهر اجمیر شریف مرجع عام و خاص میباشد عرس آن در دیار هند و پاکستان اذاهم ایام اعراس میباشد و صاحب روحانی رابطه در تاریخ مذکره بعضی تقدیم و تاخیر دیگر را نیز نقل کرده بنده از کتب متفرقه بتحقیق مزید سوانح ایشان راجمع نمودم۔ ۱۲منه۔

خواجه قطب الدین[1] کاکی ای پسر میرسد فیضش بهر شام و سحر

از فرید الدین که دارد اشتهار قطرهٔ از ابر نیسانش ببار

[1] حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی الحسینی قدس الله سره العزیز ایشان خلیفهٔ بزرگ حضرت خواجه معین الدین سنجری میباشد از اکابر اولیا و اجلهٔ اصفیاء بود و بغایت ترک تجرید و فقر و فاقه موصوف بود بنهایت استغراق داشت هر که بزیارتش میآمد چندی انتظار میبود تا اینکه از استغراق بخود میآمد و گفت که مرا معذور دار اگر کدام اولاد ایشان فوت میکرد بعد از زمانی خبر میشدند و مستجاب الدعوات بود هر چه از زبان مبارکش میآمد همان میشد و هر کرا نظر لطف میکرد از عرش تا ثری همان ساعت بنظر کشفی او را کشف میشد و هر که صحبت آن جناب اختیار میکرد صاحب ولایت بود جمیع مشایخ عصر معتقد و حلقه بگوش آن صاحب عز و کمال بودند تمام حالات عالی سمات شان شایان کتابیست علیحده هر که دیوان پرسوز و شوق ایشان را مطالعه کند البته خواهد فهمید اصل ایشان از سادات حسینی از قصبهٔ اوش که واقع در ماوراء النهر است از آن دیار میباشند برخی از تذکره نویسان اوش را

Marfat.com

از اعمال فرغانه شمرده اند قصهٔ وفت ایشان بسیار شور انگیز و وجد آمیز است و آن اینکه روزی در محفل سماع که قوالان این بیت میخواندند:

عاشق رویت کجا بیند بکس　　　بستهٔ مویت کجا یابد خلاص

خواجه را حالت وجد تاری شد قوالان را نزد خود طلبیده در گریه شد بعد ازان غزلخوانان این بیت احمد الجامی النامقی را شروع کردند؛

کشتگان خنجر تسلیم را　　　هر زمان از غیب جانی دیگر است

حضرت خواجه در وجد شد و هر مرتبه چنان جست میزدی که مقدار ده ذرعه بالا میرفتی و بر زمین آمدی همچنان تمام روز و شب در سماع بود و وقت صلوٰة نماز ادا کردی و باز در سماع شدی و همچنان تا سه روز این حالت ماند۔ بعد ازان از هر بن مویش صدای تسبیح اسم اللہ جل شانهٗ باستماع می آمد و از بن هر موی خون چکیدن گرفت و هر قطره که بر زمین می افتاد نقش اسم مبارک اللہ جل جلالهٗ در و مرقوم می شد و ازان نقش دلکش آواز اللہ عزوجل می آمد روز دیگر از هر بن موی آواز سبحان اللہ بگوش میرسید و خون که میچکید از هر قطره اش همین نقش ظاهر میگشت و ازوی نیز صدای سبحان اللہ مسموع میشد درین مدت نماز ازان حضرت فوت نشد و شب و روز در سماع بود و هر دم قوالان مصرعهٔ اول آن بیت میخواندند از ین جهان در میگذشت چون مصرعهٔ آخر می گفتند باز بر می جست وقت چاشت بود چهاردهم ماه ربیع الاول ۶۳۵ھ قوالان را از خواندن مصرعهٔ ثانی آن بیت باشارتی منع فرمود و نعرهٔ بزد و جان عزیز بجانان تسلیم نمود این حکایت در اکثر کتب موجود است مانند سیر الاقطاب و اخبار الاخیار و خزینة الاصفیا و خاتمه تاریخ فرشته مرقد مطهر ایشان در شهر دهلی قدیم تاکنون معروف و مشهور است۔

Marfat.com

(تنبیهه) بندہ راقم الحروف در ۱۳۵۶ھ ہجری شمسی مقدمۃ طویلی بر دیوان عالیشان ایشان ترتیب داده بودم وهمدران تاریخ مقدمۂ مزبور را از طرف نعمانی کتب خانہ بسعی اخوی اعزی ذکریاجان ضمیمۂ دیوان ایشان بطبع رسید ولی از طرف کاتبان غیر فارسی زبان دران مقدمۃ تقدیم و تاخیر بسیار وارد شده است ۱۲ منہ۔

؎۲ فریدالدّین مسعود الفاروقی الاجودھنی المعروف بگنج شکر و شیخ فریدالحق و شیخ الشیوخ و شیخ الاسلام و شیخ فرید وغیره که تمام القاب ایشان بشصت عدد میرسد صاحب سیرالاقطاب الی یکصد ویک اسم بیان نموده اند از طرف پدر فاروقی النسب میباشد برخی از تذکره نویسان سید معرفی میکنند بهرصورت جناب ایشان دراصل ونسب قریشی میباشد اما نسبت فاروقی بودندآن بحضرت فرخشاه کابلی میرسد که یک تن از اجداد کبار حضرت امام ربانی نیز میباشد والد وجد ایشان حضرت شیخ جمال الدّین سلیمان وحضرت محمّد شعیب در ایام تخریب چنگیزخان افغانستان را ترک گفته از طرف هندوستان هجرت نموده درلاهور درعلاقه قصور فعلی درزمانۂ سلطان شهاب الدّین غوری آمده بودند غالباً قبل از هجرت مسکن آبائی ایشان غزنی بوده والده ماجده ایشان صلبیۂ ملاوجیه الدّین سمرقندی وبقولی خجندی میباشد موصوف درطریقۂ چشتیه مرید وخلیفه حضرت خواجه قطب الدّین کاکی قدس سرہ بودند و درطریقۂ سهروردیه مرید وخلیفه حضرت ابومحمّد بهاؤالدّین ذکریا ملتانی بودند و درطریقۂ عالیۂ قادریه نیز مجاز بودند ولی ارشاد ایشان درطریقۂ چشتیه بنهایت غالب آمده بود جناب ایشان بعد از مراجعت از دهلی مدتی درشهر هانسی بودند و بعده درپنجاب غرب دره قریه اجودهن که فعلاً واقع درضلع منتگمری میباشد قدوم آوردند وبقیۃ العمر درین موضع بسری نمودند از قدوم میمنت اثر ایشان اجودهن بپاک

پتن مسمی شد در خانقاه ایشان اعم از طلبۂ ظاهر و باطن هر وقت از هزارها نفر زیاده وجود داشتند تعداد خلفاء ایشان زیاده از هفت هزار (۷۰۰۰) تن بودند منجملہ حضرت مخدوم خواجہ علاؤ الدّین علی احمد صابر کلیری داماد و خواهرزاده ایشان و حضرت نظام الدّین اولیاء و مولانا بدرالدّین اسحاق و شیخ جمال الدّین احمد وغیرہ کرامات و خوارق ایشان نمایان دفتر مستقلی خواهد بود وفات ایشان در پاک پتن بتاریخ پنجم محرم الحرام ۶۷۰ھ ہجری مشتمل جملات سخی و دیانتدار میباشد حضرت شیخ عبدالحق دهلوی در اخبار الاخیار صفحہ ۵۱ پنجم محرّم ۶۶۴ھ تعین نموده در سیر الاقطاب صفحہ ۱۷۷ پنجم محرم روز شنبہ ۶۹۰ھ قید نموده واحدی در مطلع العلوم صفحہ ۸۷ چنین آورده روز شنبہ پنجم شهر محرّم الحرام ۶۶۹ھ ہجری در زمان سلطنت غیاث الدّین یاحی یا قیوم گویان جان بہ جان آفرین تسلیم فرمود عمر شریفش نود و پنج سال بود اتھی گاه گاه فکر شعرگوئی هم داشتند این بیت فرموده اوست :-

ہمچو مرغ نیم بسمل بر زرت در میان خاک و خون پر میزنم

بقیۂ تفصیل ایشان را از خزینۃ الاصفیا و سفینۃ الاولیاء و دارا شکوه و سیر الاقطاب وغیرہ باید دید وجہ تسمیہ ایشان بگنج شکر قصہ طویلی دارد کہ حضرت شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار صفحہ ۵۳ از سیر الاولیاء نقل کرده ۔ از آنجا مراجعہ شود ۔ ۱۲ منہ ۔

از علی احمد[1] کہ صابر نام آن جام صهبا یم بنوشان هر زمان
از مبارک شیخ شمس الدّین نما جرعۂ نوشان زجام اصفیاء

[1] علی احمد اشارتست بحضرت مخدوم شیخ علاؤ الدّین علی احمد صابر کلیری

Marfat.com

حسینی خواهر زاده و داماد حضرت شیخ فریدالدّین گنج شکر و از اعظم خلفاء ایشان است در بعضی سلاسل مُرید حضرت نظام الدّین اولیاء تحریر است چنانچه بندہ راقم الحروف در بعضی از تصانیف آن قول را نیز آورده ام صحیح این است که با حضرت نظام الدّین اولیاء همیشیره بودند واجدی در مطلع العلوم صث ۸۷ و مؤلف سیر الاقطاب در صث ۱۸۳ آورده که ایشان از بنی اسرائیل بوده سلسله نسبش بحضرت موسیٰ علیه السّلام میرسد ظهور تصرّفات در خاندان چشتیه مثل او از کمتر اشخاص دست داده است ولادت ایشان بقول صاحب روحانی رابطه صث ۲۷۵ در ۵۹۲ھ و وفات ۶۹۰ھ میباشد اما تذکره مشائخ چشت دوازدهم ربیع الاول ۶۵۰ھ یا ۶۰۴ھ قید نموده قطعاً اصلی ندارد زیراکه وفات حضرت گنج شکر قبل ازان در ۶۷۰ھ میباشد واجدی سیزدهم ربیع الاول ۶۷۰ھ هجری در عهد سلطنت سُلطان جلال الدّین خلجی فرموده این قول نیز اصلی ندارد زیراکه ایشان بعد از حضرت مرشد خود موت نموده درین صورت رحلت هر دو در یک سال واقع میشود این قول در صورتی اعتبار دارد که وفات حضرت شیخ گنج شکر نظر بفرموده شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار صث ۵۴ در ۶۶۴ھ بوده باشد صاحب سیر الاقطاب در صث ۱۸۴ ۶۶۴ھ تذکر نموده این قول نیز در صورتی حقیقت دارد که وفات حضرت شیخ فرید نظر بگفته خود آن ۶۹۰ھ باشد درین قسمت قول صاحب روحانی رابطه محقق معلوم میشود عرس ایشان سیزدهم ربیع الاول است اما مدفن آن را صاحب مطلع العلوم در صث ۸۷ در موضع کلیر تعین نموده حضرت شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار صث ۹۵ میفرمانید که مقبرهٔ او در جوار روضه شیخ فریدالحق است و بر روضهٔ او سُلطان محمّد تغلق که مرید و معتقد او بود گنبد عالی عمارت کرده صابر

Marfat.com

ازان جهت میگفتند تا دوازده سال طعام لنگر در خانقاه حضرت شیخ فریدالدّین تقسیم میکرد اما خود هیچ ازان طعام نمی خورد روزی حضرت شیخ فریدالدّین پرسیدند شما که طعام قسمت میکنید خود هم میخورید گفتند که بی اجازت شما محال است که من طعام بخورم درین وقت حضرت مرشد ایشان فرمودند، شیخ علاؤالدّین احمد ما صابر است ازان روز مسمّی بصابر شدند گاهی فکر شعری هم داشتند۔ در اشعار فارسی احمد تخلص داشتند۔ این چند ابیات از ایشان است :۔

ابیات

امروز شاه شاهان مهمان شده است مارا | جبرئیل با ملائک دربان شده است مارا
در جلوه گاه وحدت کثرت کجا بگنجد | هژده هزار عالم یکسان شده است مارا
در محفل گدایان مرسل کجا بگنجد | بی برگ و بی نوای سامان شده است مارا
ما خانهٔ جهان را بسیار سیر کردیم | ای شیخ بت پرستی ایمان شده است مارا

احمد بهشت و دوزخ بر عاشقان حرام است
اینجا رضای جانان رضوان شده است مارا

۲۔ شیخ شمس الدّین علوی معروف به شیخ شمس الدّین ترک پانی پتی مرید و خلیفهٔ مخدوم علاؤالدّین علی احمد صابر کلیری میباشد بقول صاحب سیرالاقطاب ص ۸۵ از حضرت فریدالدّین گنج شکر نیز خلافت داشته بودند مدتی در دیار ترکستان کسب علم مینمود باز بتلاش پیر بماورا النهر آمد اما در هیچ کس دلبستگی پیدا نکرد بالآخره در هندوستان آمده در موضع کلیر از حضرت مخدوم صاحب مذکور مرید شدند و بشرف بیعت مشرف شدند و بعد از اجازت خلافت اسم اعظم فرمودند که بعد از موت من زیاده از سه روز در کلیر نباشی باید عازم ولایت پانی پت شوی که آن دیار برای

Marfat.com

نسبت همین بود که بعد از رحلت مرشدش در پانی پت رفته بارشاد خلق الله مشغول شدند از ان رو بپانی پتی منسوب شدند صاحب سیر الاقطاب ص۱۸۵ در آورده که ایشان از سادات صحیح النسب ترکستان است وفات ایشان دهم جمادی الثانی سنه ۷۳۶ هجری میباشد مرقد منور ایشان در پانی پت معروف و مشهور است ۱۲ منه

از جلال الدین که دارد اشتهار — فیض عامش میرسد از هر کنار
شیخ احمد پیشوای آن زمان — میبرد مارا بسلک عارفان

سله حضرت شیخ جلال الدین خواجه محمود عثمان پانی پتی مرید شیخ شمس الدین ترک پانی پتی بودند ابتدا لباس فاخره پوشیده بود از نظر شیخ شمس الدین ترک اسپ سوگوار گذشت از برکت نظر کیمیا اثر وی از اسپ فرود آمده مرید شد عاقبت چنان نفس خویش را باطمینان رسانیده بود که بصورت موهوم متجسم شده بود و در کشف و کرامات و تربیت مریدین یگانه وقت خویش بود در آواخر وقت چنان استغراق بروی غلبه کرده بود که بجز ذات احدیت از ماسوی خبری نداشت، در اوقات نماز مریدان ایشان خبر میدادند، وفات ایشان بتاریخ سنه ۷۶۵ پنجم ذیقعده یا سیزدهم ربیع الاول میباشد - ۱۲ منه،

سله۲ شیخ احمد اشارتست بحضرت احمد عبدالحق قدس الله سره که بنام شیخ احمد عبدالحق ابدال نیز یاد میشود ذات مبارک ایشان از حدود هفت سالگی نماز تهجد ادا میکردند - باری از تف کردن وی تمام دیوار حجره طلا گشت جناب ایشان بلخی الاصل میباشند که جد ایشان شیخ داود در حادثه هلاکو خان در زمانه علاء الدین

Marfat.com

خلجی از بلخ بهندوستان آمده بود روزی بر شیخ خود اعتراض کرده طاقیة باز داده
بود باز باشارت غیبی رجوع نمود مرقد منوّر ایشان در موضع ردولی میباشد تاریخ
رحلت ۱۵ جمادی الثانی ۸۳۷ھ (خلاصه شجرات مشائخ چشت) حضرت شیخ
عبدالحق محدّث دهلوی در اخبار الاخیار ص۱۸۷ چنین آورده شیخ احمد عبدالحق مرید
شیخ جلال پانی پتی است درویش صاحب تصرّف و مظهر خوارق عادات و کرامات و
صاحب شوق و ذوق و سکر و حالت و فقر و تجرید بود جذبی قوی داشت و نظری
مؤثر و تصرّف غالب مولد او و مقام ردولی ست و مرقد او نیز در انجاست بقیة حالات
وی در کتاب انوار العیون مؤلفه حضرت شیخ عبدالقدّوس گنگوهی مراجعه شود - ۱۲

از محمّد عارف[1] آن نور الهدیٰ — باز داری در طریق اصفیا
از فیوض شاه گنگوهی وطن — از توجهیم جذب و جوشش انجمن

---

[1] حضرت شیخ عارف بنام محمّد عارف و مخدوم عارف نیز یاد شده اند تفصیل این
موضع در ترجمه حضرت شیخ عبدالقدوس مفصلا خواهد آمد ایشان خلیفه و خلف حضرت
شیخ احمد عبدالحق میباشند قبل ازین هر پسریکه از والد ایشان تولد میشد حق گویان
جان میداد- آخر والدهٔ ماجدهٔ ایشان شکایت نمودند بعد از چندی شیخ عارف
تولد شد چنان محبوب خلق الله بود که همه کس او را دوست داشتند و هر کس در مشرب
خود میخواند بعد از والد ایشان تا پنجاه سال بر سجاده وی بارشاد مخلوق الله مشغول
بودند وفات ایشان تحقیق نشده غالباً ۸۸۲ھ هجری بوده مرقدش در محلّه ردولی میباشد
عرس ایشان دهم صفر المظفر معمول است. ملخص تذکره مشائخ چشت و اخبار الاخیار
شیخ عبدالحق دهلوی ص۱۹۱ ۱۲ منه ،

Marfat.com

سلسلہ حضرت شیخ عبدالقدوس النعمانی الغزنوی ثم الگنگوهی ایشان از احفاد حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه میباشند لذا او را نعمانی نسبت میکنند مختصر حالات مشائخ چشت ضمیمه تعلیم الدین مولانا اشرف علی تهانوی در صـ۱۴۱ مینویسد که فیوض از روح شیخ احمد عبدالحق یافت مکتوباتش مشهور است سکر و شورش قوی داشت انتهٰی قوله اما حضرت شیخ عبدالحق محدّث دهلوی در اخبار الاخیار صـ۲۲۱ چنین آورده بیعت از شیخ محمد گرفته است ولی معتقد و عاشق شیخ احمد عبدالحق است و بر روحانیت او مشغوف او را کتابیست مسمّیٰ بانوار العیون مرتب بر هفت فن انتهٰی قوله و کذا قبیل همین سطور چنین میفرمایند شیخ عبدالقدوس مرید شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبدالحق است صاحب علم و عمل و ذوق و حالت و حلاوت و وجد سماع بود انتهٰی قوله ایضاً من صـ۲۲۱ اخبار الاخیار صاحب تذکره علماء هند مطابق این قول در صـ۱۳۰ چنین آورده شیخ عبدالقدوس گنگوهی صاحب علم و عمل از اکابر علماء صوفیهٔ صافیه مرید شیخ محمّد بن عارف بن شیخ احمد عبدالحق رودلی بود و اعتقاد کامل بر روحانیت شیخ احمد عبدالحق ردولوی داشت۔ کتاب انوار العیون قریب بهفت فن از تصانیف اوست۔ در سال نهصد و چهل و پنج رحلت فرمود رضی الله عنهٗ انتهٰی قوله و نیز در اخبار الاخیار در ترجمه حضرت شیخ عارف صـ۱۹۲ چنین میفرماید و شیخ عارف را پسری است۔ شیخ محمّد نام و شیخ عبدالقدوس مرید این شیخ محمد است انتهٰی و کذا در مختصر تذکره مشائخ چشت در ترجمه حضرت شیخ عارف نوشته میباشد که دو دختر و یک پسر محمّد نام از ایشان بوجود آمده بود و نیز در مختصر تذکره مشائخ چشت که منقول از انوار العارفین وغیره میباشد بعد از شیخ احمد عبدالحق مخدوم عارف مذکور

Marfat.com

است و بعد از ان شیخ محمدؒ که این سه تن را فاروقی النسب رودلی الوطن معرفی کرده و بعده شیخ عبد القدوس گنگوهی نعمانی مذکور است ازین عبارات چنین مفهوم میگردد که محمدؒ عارف مرکب از دو نام پسر و پدر میباشد و از کتاب حضرات القدس مؤلفه شیخ بدر الدّین سرهندی که مشتمل سوانح عمری حضرت امام ربانی میباشد وکذا از عبارت قطب الارشاد مؤلفه مولانا فقیر اللہ جلال آبادی محمدؒ عارف مرکب از هر دو اسم علم برای یک نفر است که مرشد حضرت شیخ رکن الدّین الی حضرت شیخ احمد عبد الحق طریق نسب سلوک هر دو یکی میباشد مؤلف این کتاب انسی سه خاندان کسب نموده جمیع سلاسل خود را معنعنا الی آخر الشجرات بیان نموده درین درین باب معلومات وافی و تحقیق کافی دارد عبارتش این است از صد ۶۰۸ و هو عن ابیه (ای الشیخ رکن الدّین) شیخ الاسلام الشیخ عبد القدوس وهو عن ابیه الشیخ محمدؒ عارف وهو عن ابیه الشیخ احمد عبد الحق انتهی و عبارت حضرات القدس که در ذیل نسبت چشتیه حضرت امام ربّانی مسطور است عین شی است تنها در شیخ محمدؒ عارف طریق نسب از سلوک علیحده میباشد اما در ما نحن فیه که محمدؒ عارف اسم یک نفر است نیز متفق میباشد عبارتش این است و والد ایشان را (ای والد حضرت امام ربّانی) انتساب بشیخ رکن الدّین است و وی را بوالد ماجد خود شیخ عبد القدوس الغزنوی الگنگوهی الحنفی نسباً و مذهباً و او را به شیخ محمد عارف و او را به پدر و شیخ خود شیخ احمد عبد الحق انتهی من صد ۲۸ و صاحب مختصر تذکره مشائخ چشت که از حضرت علی کرم اللہ وجهه شروع نموده شیخ احمد عبد الحق را بزیادت لفظ ابدال بیست و دوم نفر شمرده و بعد از ان محمد عارف را مخدوم عارف گفته بیست سوم نفر و بعده حضرت شیخ محمدؒ را بیست و چهارم نفر و بعد

---

۴ عبد القدوس میباشد و از عبارت قطب الارشاد فائده دیگری نیز معلوم میگردد که حضرت شیخ رکن الدین ......

Marfat.com

آزان حضرت شیخ القدوس را بیست و پنجم نفر در سلسلات اسماء الرجال تحریر نموده شیخ عبدالقدوس را نعمانی النسب و سه نفر ماقبل الذکر را فاروقی النسب معرفی نموده ولی علاقہ نسب تنہا در بین شیخ احمد عبدالحق و محمد عارف بیان نموده و در ترجمہ حضرت شیخ محمد چنین میگوید بمشاهده مطلق استغراق داشت و شیخ عبدالقدوس باشاره شیخ عبدالحق مرید وی شدوی ہمشیرہ خود شیخ عبدالقدوس را بنکاح داد و در وقت وفات امانت پیران چشت مع اسم اعظم کہ از پدر خود یافتہ بود بہ شیخ عبدالقدوس سپرد انتہی ملخصاً من ص۱۴۰ ضمیمہ تعلیم الدین بندہ راقم الحروف نگارند این منہیات در سلسلہ حضرات چشتیہ و سہروردیہ در نظم و نثر از محمد عارف کہ مجموع مرکب علم یک شخص میباشند تذکرہ نمودہ ام مطابق حضرات القدوس و قطب الارشاد وظیفہ خود را اجرا نمودم و اگر مثل اخبار الاخیار و تذکرہ علماء ہند محمد بن عارف تحریر مینمودم بازہم از اعتراضات جانب مقابل کہ متمسک بحضرات القدوس و قطب الارشاد و امثال اینہا بودند منزوی شده نمیتوانستم ۔

(فائدہ) درینجا دلیل قاطع و برهان واضح بکار است و آن اینست کہ حضرت شیخ عبدالقدوس مرید و خلیفہ حضرت شیخ محمد عارف میباشد نہ پسر آن حضرت شیخ محمد عارف خلف و خلیفہ حضرت شیخ احمد عبدالحق میباشد کہ فاروقی النسب میباشد و حضرت شیخ عبدالقدوس از احفاد حضرت امام اعظم ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ نعمانی النسب میباشد چونکہ در علم تاریخ اجمال بسیار است نساخین درین قسمت در اضطراب واقع شدند بندہ راقم الحروف از قول و قلم خود حضرت شیخ رکن الدین کہ خلیفہ و خلف حضرت شیخ عبدالقدوس میباشد چنین یافتم کہ حضرت شیخ رکن الدین در ارشاد نامہ (ارشاد خط) حضرت شیخ عبدالاحد مسلسل مشائخ

Marfat.com

خود را التحریر نموده اند نقل آن باسرها دو چند این مقام واقع میشود فقط ما نحن فیہ را از کتاب عمدة المقامات مؤلفہ حضرت شیخ محمّد فضل اللہ السرہندی از صـ۱۰۵ آن باستماع تان میرسانم لانہ ابنہٗ وخلیفتہٗ فقولہ اعلیٰ واحریٰ من سائر الناسخین لکونہ صاحب البیت وھو ھذا بقولہ الشریف ثم ان الاخ الاعز الرضیٰ والمصاحب المرضی المتوجہ الی رحمۃ رب العٰلمین المتوکل الی مالک یوم الدین اخانا العالم الشیخ عبدالاحد بن زین العابدین لما صح قصدہ ولبس الخرقۃ منا وتفقہ بالعلم واشتغل بالذکر والفکر شغلاً کاملا اجزنا لہ اجازۃ بالباس الخرقۃ للطالبین کما اجاز لنا شیخنا وابونا شیخ الاسلام قطب الاقطاب الشیخ عبد القدوس قدس اللہ سرّہٗ العزیز وھو من شیخہ شیخ الاسلام الشیخ محمد عارف وھو من شیخہ وابیہ الشیخ احمد عبد الحق انتھیٰ امّا تاریخ وفات حضرت شیخ عبدالقدوس را مؤلف تذکرۂ علمأ ھند در صـ۱۳۰ ۹۴۵ھ نوشتہ اند و حضرت محمد فضل اللہ درعمدة المقامات صـ۱۱ ۹۴۴ھ متضمن شیخ اجل مخفف اللام تعین نمودہ در مختصر حالات مشائخ چشت ھر دو قول تحریر است باضافہ جمادی الاخریٰ فقط مدفن ایشان در گنگوہ میباشد - ۱۲ منہٗ -

باز خوانم شیخ رکن الدّین[1] را   تا کشد ما را بسلک اولیا،
از مُبارک حضرت عبدالاحد   نجنا من کل داء والحسد

---

[1] حضرت شیخ رکن الدّین فرزند دوم وخلیفۂ اوّل حضرت شیخ عبد القدوس

Marfat.com

گنگوهی میباشد - باوجودیکه از حضرت والد خود باعلی درجات کمال رسیده بودند واز خدمت سید ابراهیم الایرجی القادری نیز طریقه عالیه قادریه را اخذ نموده بودند ودر دیگر طرق مستقل از والد ماجد ایشان خلافت دارند در عصر خود نائب مناب حضرت والد خود ومرجع طالبین راه حق وصاحب احوال واسرار عالیه بودند تصانیف مقبوله نیز دارند از ان جمله مرج البحرین مشتمل بر علوم دینی ویقینی میباشد، این مرج البحرین غیر از مرج البحرین شیخ عبدالحق محدث دهلوی میباشد ونیز او را مکتوباتیست معروف ومشهور — وبرحل کلمات سکریۂ شطحیات والد ایشان که صاحب جذبۂ قویه بودند نیز تحقیقات عمیقه مبذول داشته اند که ارباب علم وعرفان ازان پی میبرند وفات ایشان در ۹۸۳ھ هجری بوده مزار ایشان باسائر اخوانش درجوار والد بزرگوار شان میباشد ۱۲ منه۔

ے۲ حضرت شیخ عبدالاحد ملقب بحضرت مخدوم ایشان والد ماجد حضرت امام ربّانی مجدّد الف ثانی میباشند حضرت اوشان در عنفوان جوانی در دوران تحصیل شوق وذوق حصول طریقت را داشتند دران زمان حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی در ارشاد وکرامات شهره آفاق بود حضرت مخدوم بخدمت اوشان رفته التماس بیعت نمودند حضرت شیخ فرمودند که بعد از دورۂ تحصیل بیائی که درویش بی علم را چندان تمکین نیست. حضرت مخدوم عرضه نمودند که شما بسیار معمر شده اید مبادا که ازاین نعمت عظمیٰ بعد از فراق شما خالی بمانم حضرت شیخ فرمودند که بعد ازمن به خدمت فرزندم شیخ رکن الدّین برو وازو بخواه آنچه میخواهی همین بود که بعد از دورۂ تحصیل علوم ظاهری حضرت مخدوم در خدمت حضرت شیخ رکن الدّین رسیدند والد ماجد ایشان رحلت نموده بودند طریقۂ عالیه قادریه وچشتیه سهروردیه را از ایشان کسب

Marfat.com

نموده‌اند و کذا با حضرت شیخ جلال الدّین تهانیسری نیز بحیثیت همپیرگی مرشدش بسیار صحبت های خرخرف نموده بودند شیخ جلال الدّین مذکور عالم معروف و فاضل الدهر بود حضرت شیخ عبدالقدوس را که صاحب وجد و حالات بود در اول ز قاص میگفت بالاخره بتوجه او نقش غیریت از دل وی رفته مرید حضرت شیخ عبدالقدوس شده بمقامات بلند رسید و با حضرت شیخ رکن الدّین همپیره بودند و حضرت مخدوم در اوان جوانی سیاحات بسیار کرده بودند و کذا از صحبت حضرت شیخ کمال کهتلی که مشرب اویسی داشت و بحسب ظاهر مرید شیخ فضیل بود بارها صحبت نموده بودند و صحبت سید علی قوام را که مرد صاحب سکر و وجد بود در شهر جونپور سکونت داشت نیز دریافته بودند بالاخره بعمر هشتاد سالگی در سنه ۱۰۰۷ هجری دار فانی را وداع گفته در بیرون شهر سرهند طرف سمت شمال دفن شدند مزار پر انوار ایشان مرجع اهل الله میباشد ۱۲ منه۔

از امام وقت و ربانی[۱] لقب بازداری در ره عشق و ادب

شیخ بانوری[۲] که دارد اشتهار قطره از ابر نیسانش ببار

---

[۱] سوانح عمری ایشان در ذیل سلسلهٔ نقشبندیه بیان نموده شد - ۱۲ منه

[۲] حضرت سیدنا شیخ آدم بنوری قدس الله سره العزیز وطن اصلی ایشان[۳] در قوم افاغنه سکونت داشتند. بازازان قوم جدا شده در بنور آمدند که قصبه ایست از اعمال دار الارشاد سهرند صاحب الترجمه ابتداء تلقین ذکر و تربیت ابتدائی از حضرت حاجی خضر خان افغان داشتند کما فی حضرات القدس ص ۳۴۵ و ص ۳۸۴ بعد ازان باجازهٔ وی در صحبت حضرت امام ربانی قدس الله سره رسیده در مدت یسیر فوائد کثیر کسب نمودند و از طرف اوشان مجاز گردیدند و از اجلهٔ اصحا

[۳] ذکر کرده بوده از طرف آبا و نسب سیادت دارند که از سادات مستوانی معاش جدا الشان در قوم

Marfat.com

حضرت مجدد قدس اللہ سرہٗ بودند ارشاد عالی رشاد ایشان عالمی را در اهتزاز آورده بود صاحب حضرات القدس علامه بدر الدین سرهندی که معاصر وی میباشد در ترجمه آن چنین مینویسد شیخ درین زمانه از مشائخ مشهورین ربع مسکون است انتهی صـ ۳۸۴ در سنه ۱۰۵۳ هجری در بلده لاهور قدوم آورده بودند، که دران اوان لاهور دار السلطنت بود اجتماع نهایت عظمی از افاغنه وغیره همراه ایشان حضور داشتند بعضی مردم خبر را بطور دیگر بسمع بادشاه رسانیدند جناب ایشان ازین خبر ملول شده واپس به وطن مالوف خود رفتند وازقدیم الایام شوق دیار حجاز در دل داشتند عازم زیارت بیت اللہ شدند و دران دیار نیز شهرت عظیم پیدا کردند چنانچه حضرت حاجی بهادر صاحب در آنجا مرید شده بودند چون قصد معاودت دیار هند نمودند از حضرت خیر البشر مبشر گشتند که یا ولدی انت فی جواری باز مقیم مدینه منوره شده بقیة العمر در انجا سپری نمودند مدفن ایشان نزدیک روضهٔ منوره امیر المومنین حضرت عثمان رضی اللہ تعالی عنهٗ بمسافت اندکی فاصله دارد باندازهٔ که سایه گنبد مبارک حضرت امیر المومنین رضی اللہ عنهٗ بر مزار مبارک ایشان می افتید ولی امروز ازان روضه که بر قبر حضرت عثمان رضی اللہ عنهٗ وامثال آن که بر زیارات دیگر وجود داشت بجز مدینه منوره همه را بعد از قدرت رسیدن حکومت نجدی وهابیان از بین بردند، فقط اثر اندکی از مقابر اکابر وجود دارد روضات واماکن مقدسه همه را از بیخ وبن برداشتند - ۱۲ منهٗ

دیگر از حاجی بہادر[1] مرد حق | از تو جویم راہ در رسم این سبق
برکت آن خواجۂ[2] ما نون زمان | راہ بنما در طریق عارفان

[1] حضرت سید عبد اللہ الحسینی المعروف بحضرت حاجی بہادر صاحب کوھاتی متولد شانزدھم رجب روز دوشنبہ قبیل نماز شام ۹۸۹ھ در آگرہ ھندوستان بقولی متولد ۹۸۲ھ در علاقہ قصور ملک پنجاب میباشد امّا قول اول بگفتہ ظھرنامہ از والد ماجد ایشان نقل شدہ بتاریخ شانزدھم شعبان ۱۰۵۲ھ روز چہارشنبہ وقت نماز عصر در مکۃ مکرمۃ از حضرت سیدنا آدم بنوری قدس اللہ سرہٗ در طریقۂ عالیہ نقشبندیہ بیعت نمودہ بودند و بعد از آن در پنج طرق دیگر نیز ماذون شدند، شاید کہ طریقۂ پنجم سلسلہ کبرویہ باشد و از روحانیت حضرت خواجہ باقی باللہ و حضرت امام ربّانی نیز مستفید شدہ بلکہ بیعت روحانی باین دو جناب نیز کردہ بودند در زمانۂ ایشان مرمان کم فہم و کج فہم از بعضی کلما تیکہ از زبان مبارک حضرت حاجی صاحب صادر شدہ بود بدربار اورنگزیب عالمگیر بادشاہ شکایت نمودند کہ موصوف میگوید کہ من خدا را بچشم سر می بینم بعد از ین عالمگیر بادشاہ فرمان شاھی صادر نمود کہ در موضع حسن ابدال حاجی صاحب حاضر شدہ - - - -

- - - - این موضع را در حضور علماء اثبات نماید ھمیں بود کہ علماء ھند و سندھ و پنجاب ھمہ حاضر شدند این مناظرہ بیست و یک روز ادامہ داشت بالآخرہ حضرت حاجی صاحب مدعای خود را علی رؤس الاشھاد ثابت نمود و فرمودند او تعالیٰ بیچون و بی مانند است بچشم سر میبینم نہ بچشم سر در ین مناظرہ مولانا نور محمد مدقق لاھوری نیز حضور داشتند و بعد از ین مباحثہ اورنگزیب حضرت حاجی صاحب را ششں روز

Marfat.com

مهمان نوازی نمودند و عفیفه سید شرف الدین را که بی بی رقیه بیگم نام داشت برای حاجی صاحب ازدواج نمودند بگفته صاحب روحانی رابطه که در ص۴۰۲ آن مذکور است مولانا نور محمد مدقق لاهوری بعد ازین مخلص و مرید حاجی صاحب شده همراه شان در کوهات آمدند و همدرین جا بقیة العمر را سپری نموده وفات کردند، مرقد ایشان در طرف جنوب غرب جنگل خیل در سمت قبله بالا حصار میباشد برگم در اصل سخن که در نسب حضرت حاجی صاحب اقوال مختلفه از مؤرخین دیده میشود برخی بسیادت ایشان قول کرده اند و عده افغان میگویند بنزد راقم الحروف سیادت ایشان ترجیح دارد والله اعلم تاریخ رحلت ایشان ششم رجب المرجب سنه ۱۰۹۹ هجری بوده برخی متولد غره محرم سنه ۹۸۴ و متوفا هفدهم ربیع الاخر سنه ۱۰۷۸ هجری نوشته اند در نسخه مخطوطه کتاب مناقب آدمیة مؤلف حضرت حاجی محمد امین بدخشی ص۱۵۵ متوفا سنه ۱۰۹۰ هجری تحریر شده این قول را عبد الحلیم اثر افغانی تائید نموده امّا در کتبیه مشهد ایشان واقع کوهات سنه ۱۰۹۹ مسطور است ماُخذ این قول آئینه تصوّف میباشد بنده لاشئی یکمرتبه بزیارت ایشان مشرف شده ام ۱۲ منه -

۲ ایشان اصلاً از قریه شاه منصور فعلی تحصیل صوابی ضلع مردان میباشند والد ماجد ایشان در دهلی سکونت داشتند تولد اوشان نیز بتاریخ چهاردهم شوال المکرّم روز پنجشنبه در سنه ۱۰۰۱ هجری در دهلی شده بود در قوم مندړ یوسفزائی بودند- از آن او بنام یوسفزئی شهرت پیدا کردند بنده راقم الحروف در بعضی شجرات شیخ ماموبر وزن آمو دیدم و در بعضی شیخ مامون بروزن هامون تحریر یافتم امّا در نسخه ابتدائی روحانی رابطه ص۱۳۴ شیخ مانون در

Marfat.com

بدل میم ثانی نون تحریر بوده بودیم۔ در اصل سخن دوره تحصیل علوم ظاهری را ابتدا در دہلی و سہارنپور با تمام رسانیدہ و در آواخر سلطنت شاہ جہان بوطن مألوف خود رسیده از حضرت حاجی بہادر صاحب قدس اللہ سرّہ بیعت کردند، بالآخرہ بتاریخ ہفدہم ۱۷ ربیع الاوّل سنہ ۱۰۶۸ ہجری روز شنبہ در دیہہ مسماۃ بآمیر از طرف حاجی صاحب موصوف بمنصب خلافت رسیدند و از اعظم و اکبر خلفاء حضرت حاجی صاحب بودند و در قریہ شاہ منصور مدرسہ عالی ساختہ بودند کہ تاکنون آن موضع مرکز علم و علماء میباشد وفات ایشان بتاریخ روز جمعہ چہاردہم ۱۴ شوال المکرم سنہ ۱۰۹۹ ہجری بعمر نود و ہشت ۹۸ سالگی میباشد۔ مرقد منوّر ایشان در تہکال بالاعنقریب بلدۂ پشاور مرجع عام و خاص میباشد۔ ۱۲ منہ

از مبارک حضرت محمّد نعیم[1] | راہ بنما در صراط مستقیم
هم ز فیض شاہ شد ہومی لقب[2] | باز داری در رہ عشق و طرب

---

[1] حضرت مولانا محمّد نعیم کاموی عالم و فاضل و مدرس فقیہ زمان شان بودند در موضع گلیم پور از توابع کامہ علاقہ مہمند در سمت مشرقی صبح روز پنجشنبہ سیزدہم ۱۳ رجب المرجب در سنہ ۱۰۲۹ ہجری تولد شدند بعمر چہل سالگی ۱۹ محرم الحرام روز دو شنبہ سنہ ۱۰۶۹ از حضرت شیخ مالون یوسفزائی خرقہ خلافت پوشیدند وفات ایشان در سنہ ۱۱۲۱ ہجری دوازدہم جمادی الثانی روز پنجشنبہ وقت نماز شام بوده۔ مزار مبارک ایشان در منطقہ کامہ در دامن کوه واقع میباشد کہ مرجع خاص و عام است ۱۲ منہ،

[2] اصل نام گرامی ایشان سید محمّد الحسینی السدہومی میباشد کہ از احفاد سید

Marfat.com

محمد گیسو دراز اولی میباشند صاحب آئینه تصوّف شاه محمّد نوشته در شجرات احفاد ایشان محمّد شاه تحریر شده زیادت لفظ شاه شاید جهت تعظیم و تفخیم بوده باشد ولادت باسعادت ایشان وقت نماز شام روز یکشنبه چهاردهم ذی الحجة الحرام ۱۰۹۳ھ سنه هجری بوده مولد ایشان در قریهٔ کندر علاقهٔ سدهوم ضلع مردان میباشد صاحب آئینه تصوّف قلات بلوچستان را مولد ایشان میگوید این قول ضعیف است اصلاً والد ماجد ایشان سید بهائی خان در حدود سنه هجری از علاقه پشین ضلع بلوچستان در پشاور آمده بودند بالآخره در یک معرکه در موضع کاتلنگ ضلع مردان بدرجهٔ شهادت رسیدند مزار مبارک ایشان فعلاً در بین کاتلنگ و جمال گرهی در دامن کوه در دره معروف به شکری بکسر معجمه بنام شکری بابا شهرت دارد اما حضرت شاه محمّد السدهومی بعد از دورهٔ تحصیل علوم بتاریخ هفدهم ۱۷ صفر المظفر روز شنبه بعد از ادائ نماز شام ۱۱۱۵ھ سنه هجری از حضرت مولانا محمّد نعیم کاموی بیعت نموده بودند وفات ایشان در روز یکشنبه چهاردهم ۱۴ ذی الحجة الحرام ۱۱۹۱ھ سنه بعمر نود و هشت ۹۸ سالگی بود. مزار پرانوار ایشان در علاقهٔ سدهوم طرف شمال قریهٔ رستم جانب شمالی آبخانه آن منطقه در یک باغستان بزرگ واقع میباشد روحانی رابطهٔ بیعت ایشان را از مولانا محمد نعیم نقشبندی معرفی میکند اما حضرت مولانا محمد نعیم کاموی در طریقهٔ چشتیه و سهروردیه نیز از طرف حضرت شیخ مانون یوسف زائی مأذون و مجاز بودند و حضرت شیخ محمّد نیز در سلاسل اربعه مأذون بودند - ۱۲ منه

ص ۷۸–۸۳ بحواله آئینه تصوف ص ۱۵۹ باضافه ترمیم و ملحقات اگرچه صاحب روحانی رابطه بیعت

Marfat.com

بعد ازین محمد صدیق[1] نامور | میدهد جام شرابم سر بسر
دیگر از حافظ محمد هر زمان | بازداری در طریق عارفان

[1] ازین جا الی حضرت شیخ حمید اللہ عرف حضرت آخند تنگاب در سلسله حضرات قادریه ذکر شد - ۱۲ منه

از مبارک حضرت محمد شعیب | دور داری از ره ما شک و ریب
از فیوض حضرت اخند سوات | عاقبت کارم نمائی بس نجات

باز جویم شاه نجم الدین را | از فیوضش ملتزم تمکین را
از مبارک حضرت اخند تنگاب | مرجع ما را کنی حسن المآب
از امام وقت شاه شاه رسول[2] | بازداری از همه رنج و ملول
راه بنما برکت فخر الزمان | وز محمد هاشم آن فرد عیان
دیگر از قطب زمان ای نامور | بشنو از من رشته دُرّ گهر
کاملان را میکند تکمیل تام | ناقصان را یک نظر سازد تمام
من چه گویم وصف آن دُرّ عدن | حق نموده صاحب وقت و زمن
جاذبانش هر کجا در جذب و جوش | عاشقانش ناله و جوش و خروش

[2] ازینجا الی آخر سلسله حضرات نقشبندیه ذکر شد - ۱۲ منه

وصف اوصافش چه گویم من ترا | رو نگر با چشم سر آن خوش لقا
زنگ دل را میبرد در یک نظر | گر ترا عقل است و دانش ای پسر
پیراچی و خراسان نام اوست | عالمی در جذب و جوش از جام اوست
سیف رحمانش مبارک نامدار | حضرت اخندزاده شهرت آشکار

منکه هستم بلخی زار حزین
جاذب جذب او گشتم ای امین

اسماء الرجال طریقۂ شریفہ سہروردیہ

(۱) حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
(۲) حضرت علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ
(۳) حضرت ابو سعید حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ ۔
(۴) حضرت حبیب عجمی قدس اللہ سرہ
(۵) حضرت شیخ داود طائی قدس اللہ سرہ
(۶) حضرت ابو محفوظ معروف الکرخی قدس اللہ سرہ
(۷) ابو الحسن حضرت عبد اللہ السری بن المغلس السقطی قدس اللہ سرہ
(۸) حضرت سید الطائفہ ابو القاسم جنید القواریری البغدادی قدس اللہ سرہ

Marfat.com

(۹) کریم الدین منعم حضرت شیخ علوممشاد دینوری قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۰) حضرت ابی العباس احمد الدینوری قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۱) حضرت شیخ محمد بن عبد اللہ العمویہ السہروردی قدس اللہ سرہٗ

(۱۲) حضرت قطب الدین ابو عُمر یا عمر السہروردی قدس اللہ سرہٗ

(۱۳) ضیاء الدین عبد القاہر حضرت شیخ ابو النجیب السہروردی قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۴) شیخ الشیوخ حضرت شہاب الدین عمر السہروردی قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۵) شیخ الاسلام بہاؤ الدین ابو محمد ذکریا الملتانی الاسدی قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۶) حضرت شیخ رکن الدین ابو الفتح القریشی قدس اللہ سرہٗ

(۱۷) ابو الکرم حضرت شیخ جلال الدین البخاری المشتہر بمخدوم جہانیان قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۸) حضرت شیخ سید اجمل قدس اللہ سرہٗ ۔

(۱۹) حضرت سید بڈھن بہرائچی قدس اللہ سرہٗ ۔

(۲۰) حضرت شیخ محمد الدرویش قدس اللہ سرہٗ ۔

(۲۱) حضرت شیخ عبد القدوس الگنگوھی الغزنوی النعمانی مذھبًا نسبًا قدس اللہ سرہٗ

از حضرت شیخ عبد القدوس گنگوھی الیٰ آخر سلسلۃ بالعبارۃ ہمان اشخاصی میباشد کہ در طریقہ عالیہ چشتیہ مفصلاً تذکرہ نمودیم اکنون در نظم سلسلہ شریفہ سہروردیہ شروع مینمائیم بسم اللہ الرحمٰن الرحیم و باللہ التوفیق ط

الٰھی بندۂ زار توہستم سیہ رُوی و گنہگار توہستم

نکردم گفتہ ھایت امتثالی بجز رنجوری جز بد مقالی

Marfat.com

بسی عمر عزیز برباد کردم — که شیطان لعین را شاد کردم
نرفتم جز رهٔ غفلت دیگر را — ندارم تحفۂ فردا بجز آه
خدایا شرمسارم بدخصالم — بعصیان مبتلا و پُر و بالم
نه ظاهر بر شریعت گشته آرا — نه باطن از طریقت شد مصفّا
گرفتار خودی هستم گرفتار — بظاهر آدم و باطن شبی تار
نمازم عادت و فکرم دیگر جا — نیازم غارت و ذکرم تلاشی
چنان نفس لعین را شاد کردم — نفیس عُمر را برباد کردم
اگر چندی الٰهی شرمسارم — ز لطف و رحمتت اُمید وارم
بفیض احمد مختار بخشا — بفیض هر یکی زان چهار بخشا
بفیض جُملہ اصحاب شریفش — بفیض جملہ احباب نجیبش
بفیض حضرت کرار[۱] یارب — ببصری بوسعیدش[۲] یارب یارب
بفیض آن حبیب[۳] اللہ دوران — بداؤد و بکرخی و بیاران

---

[۱] اشارت بحضرت علیؓ میباشد ترجمہ ایشان در مقدمہ کتاب مفصّل ذکر شد ۱۲ منہ۔
[۲] بوسعید تخفیف ابوسعید است کنیت حضرت حسن بصری میباشد ترجمہ ایشان در ذیل سلسلہ حضرات قادریہ ذکر شدُ۔ ۱۲ منہ
[۳] حبیب اللہ اشارت است بحضرت حبیب عجمی ترجمہ ایشان و مابعد آن الی حضرت شیخ جنید در ذیل حضرات قادریہ ذکر شد۔ ۱۲ منہ۔

Marfat.com

بسری و جنید آن شاہ مشہور ۔ بممشاد و ابی العباس[1] دینور
بشاہ سہروردی[2] آن محمّد ۔ بقطب الدّین[3] عمر آن پیر ارشد

[1] ابوالعباس دینور اشارت است بحضرت شیخ ابوالعباس احمد بن محمد دینوری مرید و خلیفہ حضرت ممشاد علو دینوری بودند چندی در نیشاپور اقامت داشت مردم را موعظت میمود بعدازان بترمذ آمد، خواجہ محمد حامد شاگرد شیخ ابوبکر وراق برای پذیرائی وی برآمد و بعدازان از ترمذ بسمرقند رفت و ہمدرانجا در ۳۴۰ھ ہجری فوت نمود ترجمۂ ایشان در نفحات بسیار مختصر بیان شدہ ، در سیر الاقطاب صہ ۵۵ آوردہ کہ حضرت شیخ ممشاد را سہ خلیفہ بود :-

(۱) حضرت ابو اسحاق شامی

(۲) حضرت شیخ ابو عامر

(۳) احمد اسود دینوری

ازین عبارت مفہوم میشود کہ بنام احمد اسود نیز یاد شدہ اند در بعضی شجرات شیخ احمد اسود دینوری باضافۂ علوی نیز مذکور است اما در نفحات الانس از علوی بودن وی چیزی معلوم نمیشود موصوف بامشایخ زیادی صحبت نمودہ بودند۔ مثل یوسف بن حسین و عبداللہ خرازو جریری و ابن عطا و رویم ۔ ۱۲ - منہ

[2] بشاہ سہروردی آن محمد اشارت است بحضرت شیخ محمد سہروردی در قطب الارشاد صہ ۶۲۸ شیخ محمد عمویہ مذکور است ایشان مرشد حضرت شیخ قطب الدّین عمر و والد آن میباشند در بعضی سلاسل شیخ محمّد بن عبداللہ نیز ذکر شدہ کسب سلوک از حضرت ابی العباس احمد بن محمد دینوری نمودہ بودند ۱۲ منہ ،

Marfat.com

سے۳ قطب الدین عمر اشارتست بحضرت شیخ قطب الدین عمر السہروردی در بعضی کتاب ابو عمر سہروردی نیز ذکر شده ایشان مرشد حضرت شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر السہروردی و عم آن میباشد کسب سلوک از والد خود حضرت شیخ محمد سہروردی نموده اند - ۱۲ منہ -

سے ۴ اشارتست بحضرت شیخ ممشاد دینوری که از حضرت سید الطائفہ شیخ جنید بغدادی و حضرت شیخ ہبیرۃ بصری ماذون بودند ترجمہ ایشان در ذیل حضرات چشتیہ ذکر شده - ۱۲ منہ -

بہ فیض شاہ ضیاء الدین و عمر بزکریا در رکن الدین اشہر

سے۱ شاہ ضیاء الدین اشارتست بحضرت ابو النجیب ضیاء الدین عبد القاهر السہروردی که عم حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی و مرشد آن میباشند در علوم ظاہر و باطن جامع بودند مصنفات زیادی دارد منجملہ کتاب آداب المریدین است که بعبارت عربی نہایت موزون نوشته اند نسب ایشان بدوازده واسطہ بحضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ میرسد در علم باطن دو نسبت داشتند اول بعم خود حضرت قطب الدین عمر السہروردی دوم بحضرت شیخ احمد غزالی برادر حجۃ الاسلام امام محمد غزالی وفات ایشان در سنہ ۵۶۳ ہجری میباشد در قطب الارشاد عبد القادر ذکر شده اما در نفحات حضرت جامی علیہ الرحمۃ و تاریخ امام یافعی وغیرہ عبد القاهر مذکور است ۱۲ منہ -

سے۲ عمر اشارتست بحضرت ابو حفص عمر بن محمد البکری الشافعی المعروف بشیخ شہاب الدین الملم السہروردی که از احفاد حضرت محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللہ

Marfat.com

عنہ میباشد کسب طریقت از عم خود ابوالنجیب ضیاء الدّین عبدالقاہر السہروردی نمودہ اند وہر سال بزیارت حرمین شریفین میرفتند و در تمام حیاتش سنتی از سنن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازو فوت نشدہ وصحبت بسیاری مشایخ وقت را یافتہ بود و درصحبت حضرت غوث الاعظم عبدالقادر الجیلانی قدس اللہ سرہٗ نیز رسیدہ بودند ومدتی در جزیرۂ عبادان با بعضی ابدال صحبت داشتہ وحضرت شیخ عبدالقادر جیلانی ویرا گفتہ است :- انت خیر المشہورین بالعراق چنانچہ در عصر خود شیخ الشیوخ بغداد بود ارباب طریقت از دور و نزدیک از وی استفتاء مسائل مینمودند واز شیخ سعدالدین حموی پرسیدند کہ شیخ محی الدّین ابن عربی را چون یافتی گفت :- بحر مواج لا نہایۃ لہ وگفتند کہ شیخ شہاب الدّین سہروردی را چگونہ یافتی گفت نور متابعۃ النبیّ صلی اللہ علیہ وسلّم فی جبین السہروردی شیٔ آخر ولادت ایشان در پنجم یا پانزدہم شہر رجب سنہ ۵۳۹ھ یا سنہ ۵۳۸ھ ہجری میباشد وحضرت شیخ سعدی شیرازی نسبت علم باطن ومریدی از جناب ایشان داشت ۔ کتاب عوارف المعارف و رشف النصائح و اعلام المہدی التقی فی عقیدۃ ارباب التقی از تصانیف اوست ودیگر تصانیف نیز دارند وفات ایشان در سنہ ۶۳۲ھ میباشد واجدی در مطلع العلوم صـ۸۵ چنین آوردہ روز چہارشنبہ غرہ محرم الحرام سنہ ۶۳۲ھ در زمان خلافت ابوجعفر منصور بحکم والدۂ سلطان صلاح الدین بعمر سی وہشت سالگی در مسجد جامع حلب بشہادت رسید انا للہ وانا الیہ راجعون

(تنبیہ) این شہاب الدّین غیر از شیخ شہاب الدّین سہروردی است ، کہ معروف بہ شہاب الدّین مقتول میباشد در علوم حکمت مشائیین و اشراقیین

Marfat.com

هر دو متبحر بود و در هر دو حکمت تصانیف مفیده داشت اهل حلب در شان وی مختلف بودند عدهٔ بالحاد و زندقہ نسبت میکردند گروهی بکرامات و مقامات وی اعتقاد داشتند و در بازار دمشق آشکارا کافر میگفتند اصل نام آن یحی بن حبش است و شهاب الدّین لقب وی است شیخ اشراق نیز میگفتند و اکثر اوقات شطح نیز از وی صادر میشد بالآخره در ۵۸۷ھ بعمر پاسی و هشت سالگی وی را جهت خلل عقیده و اعتقاد بحکما متقدمین متهم داشته در حلب علماء محکوم بقتل نمود و بعد از قتل ملقب بمقتول گردید واجدی در مطلع العلوم در صفحہ ۹۲ و صفحہ ۹۳ در سلک حکماء و علماء در دو موضع از وی تذکر نموده و در ترجمۂ آن که در زمرہ حکما شمرده میگوید خواهرزاده شیخ شهاب الدّین سهروردیست واللّٰہ اعلم۔

(فائده) سهرورد شهریست در جانب شمال غربی ایران در ابتدا مسکن کرد بود عاقبت باثر حملہ مغلها خراب شد۔ ۱۲ منہ۔

۳؎ ذکریا اشارت است بحضرت شیخ المشایخ ابو البرکات بهاؤ الدّین ذکریا الملتانی القرشی الاسدی بن وجیہ الدّین بن کمال الدّین علی شاه القرشی ایشان از قبیلہ بنی اسد شاخۂ از قریش میباشند و ابو محمد نیز کنیت دارد تولد ایشان بگفتہ صاحب روحانی رابطہ ۵۵۳ھ هجری میباشد برخی شبقدر رمضان ۵۶۶ھ یا ۵۷۸ھ یا ۵۹۵ھ هجری نیز گفتہ اند جدّ ایشان کہ صاحب کمالات ظاهر و باطن بودند، از دیار عرب طرف هندوستان آمده در بلدۂ ملتان سکونت داشتند حضرت شیخ بهاؤ الدّین بعمر دوازده سالگی قرآن مجید را بهفت روایت حفظ نموده بودند و همدرین سال والد ماجدش از عالم رحلت نمودند بعد ازین جهة تحصیل علوم طرف خراسان رفتند و مدت هفت سال از مشاهیر علماء آن دیار کسب علوم نمودند سپس عازم بخارا شدند

Marfat.com

و از علماء جیدآن دیار نیز تحصیل نمودند بعد از دورهٔ فراغت عازم حج بیت الله
شدند و در دور اینکه در بخارا سکونت پذیر بودند هر روز شصت الی هفتاد
نفر در حلقهٔ درس وی حاضر میبودند و از کثرت زهد و تقوی در بخارا
بنام فرشته ملقب شده بودند چون وارد حجاز شدند مدت پنج سال در حرمین
شریفین و بقولی در مدینه منوره بودند فاز شیخ کمال الدین محمد یمنی که دران عصر
محدث معروف حجاز بود و پنجاه سال تدریس علم حدیث کرده بود تحصیل علم حدیث
نموده سند عالی از شیخ موصوف گرفتند و بعد ازین عازم بیت المقدس شدند
و در آن سرزمین که مسیر انبیاء و مزارات و اماکن مقدسهٔ عالم بود سیر و سیاحت
نموده طرف بغداد رفتند دران عصر و دران ارشاد و الارشاد حضرت ابو حفص شیخ
شهاب الدین السهروردی در بغداد شهرهٔ آفاق گردیده بود ازان جناب بیعت نمودٔ
بمدت هفده روز از طرف آن معدن فیض و فتوت ماذون گردیدند و درین
مدت قلیل تمام مقامات سلوک را طی کردند بعد ازین حضرت شیخ شهاب الدین
واپس وی را طرف ملتان روانه کردند تا اینکه دران سرزمین در مقام جد امجد
خود بدعوت خلق الله مصروف باشند همین بود که در اثناء این سفر در بین بنو
و دیره اسماعیل خان در موضع مسماة به بینر و در کوهی چله نشستند و این کوه بعد
ازین تاریخ بکوه بهاؤ الدین معروف شد اما امروز در لسان عوام الناس
بکوه بودین شهرت دارد و بعد از اتمام اربعین طرف ملتان رفتند اکابر
ملتان از روی حسد بطور کنایه و امتحان کاسهٔ پر از شیر بوی فرستادند مشیر
باینکه درین بلده جای گنجائش شما نمیباشد حضرت شیخ گلی را بر سر آن شیر گذاشته
واپس برای آن اکابر فرستادند مشعر باین معنی که جای من درین شهر همچون

Marfat.com

گلی بر سر شیر است آن اشخاص از لطافت و دانائی ایشان در حیرت ماندند و منقاد و مطیع وی شدند در رسالهٔ اولیای کرام ستون دین صد ۳۹ نسخهٔ پشتو سه نفر را در برصغیر هند و پاکستان مقام خاصی تعین نموده :-

(۱) حضرت خواجه معین الدّین اجمیری

(۲) حضرت امام ربّانی

(۳) حضرت ابو محمّد ذکریا ملتانی قدس الله اسرارهم

سیاح معروف جهان ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود نوشته که من شهرت شیخ بهاؤالدّین ذکریا ملتانی را در مصر و افریقا شنیده ام سیاح مذکور با حضرت شیخ رکن الدّین نواسهٔ حضرت شیخ بهاؤالدّین در جزیرهٔ از جزائر خلیج فارس ملاقات نموده و از زبان شیخ رکن الدّین نقل کرده که جد وی در زمرهٔ عساکر حجاج بن یوسف که در فتح سند آمده بودند معیّت داشته و در بلدهٔ ملتان سکونت اختیار نموده بودند امّا محمّد قاسم هندو شاهی صاحب تاریخ فرشته و جمالی مؤلف سیر العارفین میگویند که جد ایشان شیخ کمال الدّین علی شاه قریشی از حجاز در خوارزم آمده بودند و از خوارزم طرف ملتان آمدند مرقد منوّر ایشان در بلدهٔ ملتان زیارت گاه عام و خاص میباشد وفات ایشان را صاحب تنبیه کرهٔ علماء هند در صد ۳۳ و حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار صد ۲۸ هفتم صفر سنه ۶۶۱ هجری تعیّن نموده اند امّا مؤلف ...انی رابطه در صد ۲۶ تاریخ هفتم صفر از جملهٔ عاشق صادق متضمن سنه ۶۶۶ هجری قید نموده برخی سنه ۶۶۵ هجری نیز گفته اند والله اعلم بحقائق الاخبار کلها حضرت شیخ فخر الدّین عراقی مؤلف لمعات و حضرت امیر حسینی مصنّف نزهة الارواح و کنز الرموز و خلفا ایشان

Marfat.com

حضرت شیخ صدرالدّین عارف و حضرت خواجہ فریدالدّین گنج شکر از خلفاء معروف حضرت شیخ بہاؤالدین ذکریا ملتانی بودند جناب امیر حسینی در کتاب کنزالرموز این چند ابیات را در مدح حضرت شیخ بہاؤالدین و خلف ایشان شیخ صدرالدین انشاء نمودہ بندہ راقم الحروف بحوالہ حضرت مولانا عبدالرحمان جامی از نفحات الانس کہ در ذیل ترجمۂ ابو محمد حضرت بہاؤالدین ذکریا آوردہ اند تبرکا درین مقام تذکر مینمایم ۔

بیت

شیخ ھفت اقلیم قطب اولیاء — واصل حضرت ندیم کبریا
مفتخر ملت بہاء شرع و دین — جان پاکش منبع صدق و یقین
از وجود او بنزد دوستان — جنت الماوی شدہ ھندوستان
منکہ رد از نیک و از بد تافتم — این سعادت از قبولش یافتم
رخت ہستی چون برون بر از میان — کہ دپروازی ہمایش ز آشیان
آن بلند آوازیٔ عالم پناہ — سرور عصر افتخار صدرگاہ

صدر دین و دولت آن مقبول حق
نہ فلک بر خوان جودش یک طبق

سوم حضرت شیخ رکن الدّین ابوالفتح قریشی المعروف برکن الدّین رُکن عالم بن شیخ صدرالدّین بن شیخ الاسلام بہاؤالدین ذکریا قدس اللہ اسرارھم صاحب صاحب سجادۂ راستین جد خود حضرت شیخ بہاؤالدّین میباشد مؤلف روحانی رابطہ در صفحہ ۲۶۴ مینویسد کہ شیخ رکن الدّین مُرید از حضرت جد خود شیخ بہاؤالدین بودند و خلافت از والد خود حضرت شیخ صدرالدّین داشتند کہ بنام صدرالدّین

Marfat.com

عارف نیز شہرت داشتہ بوذند امّا شیخ عبدالحق محدث دھلوی در اخبار الاخیار صفحہ ۶۳ قول اول را ترجیح دادہ۔ نسبت بحضرت شیخ بھاؤ الدّین جد ایشان مینماید فاندفع الاشکال بقول ھذا المحدث المحقق مصنّف فتوای صوفیتہ کہ از وی بسیار تذکر مینماید از مریدین ایشان است و حضرت شیخ وجیہہ الدّین سنامی متوفا سنہ ۷۳۸ ھجری و حضرت حمید الدّین حاکم و حضرت مخدوم جھانیان از خلفاء ایشان میباشند تولد ایشان در سنہ ۶۴۹ھ وفات سنہ ۷۳۵ ھجری میباشد مرقد منوّر ایشان در بلدۂ ملتان است بناء روضۂ ایشان از عمارات عالیتہ دنیا محسوب میشود حضرت شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار برخی از مکاتیب و اقوال آن را بیان نمودہ کہ انسان را علوم و معارف آن در حیرت میماند۔ ۱۲ منہ۔

بمخدوم جھانیان جلالا بسیّد اجمل و بدھن زلالا

سلہ اشارت است بحضرت سیّد جلال الدّین بخاری معروف بمخدوم جھانیان جھان گشت ملقب بسیّد جلال سرخ مکنّی بابی الکرم و جلال الدّین نیز لقب آن است و میر جلال الدّین مخدوم جھانیان نیز میگویند اسم محضۂ آن حسین است از سادات صحیح النسب و از احفاد سیّد جلال الدّین کبیر بخاری میباشد کہ سید جلال سرخ و سید جلال الدّین بزرگ نیز مینامند اصل نام آن حسن میباشد کنیّت وی ابوالبرکات است بنام میر سرخ بخاری نیز یاد شدہ اند صاحب رفعلنے رابطہ درین قسمت در صفحہ ۲۸۱ تحقیق عمیق مبذول داشتہ اند از ان کتاب مفصّل حالات وی دیدہ شود :ـــــ حضرت مخدوم جھانیان بن شیخ احمد کبیر بن سید جلال الدّین

Marfat.com

حسن المقلب میر سرخ بخاری متولد شب قدر رمضان سنہ ۷۰۷ ہجری میباشد،
ایشان سیاحات بسیار نموده بودند و از چهارده خانواده ماذون بودند علاوه
از شیخ رکن الدین از حضرت شیخ نصیر الدین محمود نیز خلافت داشتند و صحبت
امام عبد اللہ یافعی را در حرم مکۃ مکرمۃ نیز یافتہ بودند کتاب خزانہ جلالی و شرح الهدایۃ
جامع العلوم از ملفوظات اوست ایشان از کبار اولیاء اللہ بود و یک لک و هفتاد
و دو هزار و هشتاد و شش نفر از دست ایشان بیعت نموده تائب شده
بودند صاحب روحانی رابطہ در صفحہ ۳۴۲ و صفحہ ۳۵۴ مینویسد کہ حضرت مخدوم
جهانیان دو مرتبہ تمام دنیا را سیر نموده بودند و صحبت بسیاری از اولیاء اللہ
نصیب ایشان گردید بالآخرہ در سنہ ۷۴۲ ہجری در قصبۂ اوچ مقیم شدند کہ همین
این عبارت در تاریخ فرشتہ نیز موجود است ــــ

ــــ وفات ایشان در روز چهارشنبہ عید قربان سنہ ۷۸۵ ہجری میباشد
بعضی سنہ ۷۸۸ ہجری نیز گفتہ اند حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی در اخبار
الاخیار برخی از حالات ایشان بیان کرده اند اما ولادت وی را در شب برات
سنہ ۷۰۷ ہجری قید نموده صاحب روحانی رابطہ بیست و پنجم شوال سنہ ۷۰۷ تعین نموده
واللہ اعلم بحقائق الاخبار کلها مرقد منور ایشان در مقام اوچ ریاست
بهاولپور طرف جنوب غرب ملتان بفاصلۂ هفتاد میل راه دور واقع میباشد
و مرقد جد ایشان حضرت سید جلال الدین بزرگ بخاری نیز در آنجا است قدس اللہ
اسرارهما و هر کہ غیر ازین در دیگر مکان گمان میبرد غلط فاحش است شاید کہ از
علم تاریخ معلومات نداشتہ باشد ۱۲ منہ۔

Marfat.com

سے۲ سید احمد مرید و خلیفه سید جلال الدّین بخاری عرف مخدوم جهانیان و پیر حضرت سید بڈھن بهڑائچی میباشد که ترجمه این دو اکابر محققا کشف نشد ۱۲ منه۔

بدر درویش محمد[۱] آن پیر گنگوه[۲] برکن الدّین پورش خلف نیکو

سے۱ در بعضی شجرات حضرات سهروردیّه محمّد درویش و در بعضی دیگر درویش محمّد ذکر شده و محمّد قاسم درویش نیز از نظر راقم سیری شده بهر صورت ایشان از مشایخ دیار رهند و مرشد حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی در طریقه عالیه سهروردیه میباشند اما قول ثالث که محمّد قاسم درویش میباشد در اکثر سلاسل وجود ندارد - ۱۲ منه۔

سے۲ گنگوه اشارت است بحضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی ترجمه ایشان وما بعد آن الی حضرت شیخ عبدالاحد در سلسله حضرات چشتیه ذکر شد - ۱۲ منه۔

بفیض خواجه آن عبداحد راز بآن شاه مجدّد[۱] عالی پرواز

بسید آدم[۲] و حاجی بهادر بشیخ مالوزن اعظم آن بهادر

بمولانا نعیم و شاه محمّد بمولانای صدّیق پیر امجد

بمولانای حافظ چون منیری بمولانا شعیب تور دهیری

به پیر ما که منسوب سوات است بنجم الدّین که فیضش چون حیات است

بفیض آن حمید الله فاهم بشاه شاه رسول و خواجه هاشم

بفیض خواجهٔ ما سیف الرحمٰن که طبلش مینواز د جام عرفان

ببخشا بلخی زار علیل را گنهگار و سیه رو ی خجل را

سے۱ مراد حضرت امام ربانی مجدّد الف ثانی قدس الله سرهٗ میباشد۔

Marfat.com

ترجمہ ایشان در سلسلہ عالیہ نقشبندیہ ذکر شدہ ۱۲ منہ

سے ۲ سید آدم اشارتست بحضرت سید آدم بنوری قدس اللہ سرہ ترجمہ ایشان وما بعد آن الی حضرت مولانا شاہ محمد در ذیل سلسلۂ حضرات چشتیہ ذکر شد۔ ۱۲ منہ

سے ۳ مولانای صدیق اشارت است بحضرت مولانا محمد صدیق بنیری ترجمۂ ایشان وما بعد آن الی حضرت شیخ حمید اللہ در تراجم حضرات قادریہ ذکر شد۔ ۱۲ منہ۔

سے ۴ اشارت است بحضرت مولانا شاہ رسول الطالقانی ترجمۂ ایشان الی حضرت مرشدنا در سلک حضرات نقشبندیہ ذکر شد۔ ۱۲ منہ۔

ضمیمہ

مشتمل برخی از اشعار راقم الحروف اصلح اللہ حالہ و نور بالہ

منجملہ مخمس بر نعت عربی حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ

جان و دل بادا فدایت ای رسول محترم — شافع روز جزا با لطف و احسان و کرم

آرزومند درت گوید بصد حزن و الم — اِنْ نِلْتِ یَا رِیْحَ الصَّبَا یَوْمًا اِلٰی اَرْضِ الْحَرَمْ

بَلِّغْ سَلَامِیْ رَوْضَۃً فِیْهَا النَّبِیُّ الْمُحْتَرَمْ

ای ذات پاکت در جہان مشہور آفاق خدا — ای از ازل در بر رت موزون قبای باصفا

ای نام پاکت احمد او در زبان این گدا — مَنْ وَجْهُهٗ شَمْسُ الضُّحٰی مَنْ خَدُّهٗ بَدْرُ الدُّجٰی

Marfat.com

مِنْ ذَاتِهٖ نُوْرُ الْهُدٰی مِنْ کَفِّهٖ بَحْرُ النِّعَمْ

ای عاشقان دارد چنین وصف ثنا هر دم صفت — صل علی گویان تو دارد امید مغفرت

یا من حبیب العٰلمین جانم فدای مقدمت — قُرْاٰنُهٗ بُرْهَانُنَا نَسَخًا لِاَدْیَانٍ مَّضَتْ

اِذْ جَاءَنَا اَحْکَامُهٗ کُلُّ الصُّحُفِ صَارَ الْعَدَمْ

عالم همه حیران وزار جویای دین احمدا — ورد زبان عاشقان هر دم ثنایش با صفا

اَفْعَالُنَا مَوْقُوْفَةٌ فِیْ حُبِّ ذَاتِ الْمُجْتَبٰی — اَکْبَادُنَا مَجْرُوْحَةٌ فِیْ سَیْفِ هَجْرِ الْمُصْطَفٰی

طُوْبٰی لِاَهْلِ بَلْدَةٍ فِیْهَا النَّبِیُّ الْمُحْتَشَمْ

ای عاشقان کوی او میگو سلامش هر زمن — وی طالبان خوی او صبری بده ما را ز غم

تا عاشق و مجنون شویم در دشت صحرا و چمن — یٰلَیْتَنِیْ کُنْتُ لِمَنْ یَّتْبَعْ نَبِیًّا عَالِمًا

یَوْمًا وَّ لَیْلًا دَائِمًا وَالرِّزْقُ کَذَا لِیْ بِالْکَرَمْ

ثابت قدم در حب دمیا فی هر صبح و مسا — بعد از خدا بر گو سخن در حب ذات مصطفٰی

تا جنت الماویٰ رسی از فضل احسان خدا — لِیْ حَسْرَةٌ اِسْمَعْ کَذَا اَلَمْ اَصِفِ الْمُصْطَفٰی ا

فِیْ کُلِّ حِیْنٍ قَدْ مَضٰی فِی الْحَالِ مَا یَحْصُلُ بِهِمْ

شرمنده وهم روسیاه محتاج درگاه شما — دارد امید مغفرت از سهو و نسیان و خطا

بنگر بحال زار او از راه احسان و خطا — یا مُصْطَفٰی یا مُجْتَبٰی اِرْحَمْ عَلٰی عِصْیَانِنَا

مَجْبُوْرَةٌ اَعْمَالُنَا طَمْعًا وَّ ذَنْبًا وَّ الظُّلَمْ

یا شافع روز جزا یا من امام المرسلین — یا قاب قوسین مقام بنگر بحال این حزین

دارد امید مغفرت از درگهت این کمترین — یَا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ اَنْتَ شَفِیْعُ الْمُذْنِبِیْنَ

اَکْرِمْ لَنَا یَوْمَ الْحَزِیْنِ فَضْلًا وَّ جُوْدًا وَّ الْکَرَمْ

شاهان بدرگاهت یقین دارند سرها بر زمین — باشد که ما را بگذری زین جرم و اندوه حزین

Marfat.com

لطف و مواساها کنی بیر لحظی زار حزین — یا رحمۃ للعالمین ادرک لزین العابدین

محبوس ایدی الظالمین فی موکب و المزدحم

مخمس دیگر بر نعت شمس الدین تبریزی قدس اللہ سرہٗ[1]

یا حبیب اللہ طبیب قلب و روح ما توئی — شافع روز جزا از اسفل و اعلیٰ توئی

نصرت از انا فتحنا قرب او ادنیٰ توئی — یا رسول اللہ حبیب خالق یکتا توئی

برگزیدہ ذوالجلال پاک بی ہمتا توئی

سکہ دینت گرفتہ روم و ترک و شامیات — فتح و نصرت شد نصیب در جہان از بخشش جہات

ای خوشا بختی کہ داری در جہان از تحیات — نازنین حضرت حق صدر و بدر کائنات

نور چشم انبیاء چشم و چراغ ما توئی

---

[1] شمس الدین تبریزی اصل نام آن محمد و لقبش شمس الدین نام پدرش ملکداد میباشد کہ از کمل عرفاء عصر خود بودہ باندازہ صحبت گرم و انفاس قویہ و جذبات عالیہ داشتہ اند کہ حضرت مولانا جلال الدین رومی آشفتہ وی گردیدہ دست از درس و تدریس باز داشتہ بود و در صفت وی چنین تحریر فرمودہ اند:- المولی الاعز الداعی الی الخیر خلاصۃ الارواح سر المشکوٰۃ و الزجاجۃ و المصباح شمس الحق و الدین نور اللہ فی الاولین و الاخرین در دفات آن اقوال زیادی دیدہ میشود کہ جمیع آن طولی و تفصیلی دارد دیوان شمس کہ معروف بین العرفاء است از گفتار مولانا میباشد کہ از فرط غلبۂ محبت شمس خود را نسیداہی آن دانستہ دیوان را بنام شمس انشاء نمودہ - ۱۲ منہ

Marfat.com

من چه گویم نعت پاکت ای شه عالی جناب
کرده ایزد وصف ذاتت جابجا اندر کتاب
مضمون اسری ترا زیبد بآن موزون خطاب
در شب معراج بودی جبرئیل اندر رکاب
پا نهاده بر سر این گنبد خضرا توئی

رهروان اهل معنی در غیابت عاشقند
از سماع نام پاکت نعره گویان حاضرند
خسته و زار و ضعیفانش چو میگوید بنید
یا رسول الله تو دانی امتانت عاجزند
عاجزان را رهنما و پیشوای ما توئی

بلکه من بیچاره ام در بحر عصیان غوطه ور
من کجا انشا نعتت ای شه عالی نظر
زانکه دا رند کاملان در اعترافش این خبر
شمس تبریزی چه داند نعت پیغمبر زبر
مصطفیٰ و مجتبیٰ و سید اعلیٰ توئی

مخمس بر قطعه از اشعار حضرت امیر خسرو[1] دهلوی قدس الله سره القوی

طالب عشقم مرا با اهل دنیا کار نیست
سوز عشقم کی تواند آنکه عشقش کار نیست
جاذب جذب التسلیم در جهانم کار نیست
کافر عشقم مسلمانی مرا در کار نیست
هر رگ من تار گشته حاجت زنار نیست

---

[1] امیر خسرو دهلوی از شاعران نامدار و سرآمد متصوفان معرفت شعار جامع علوم ظاهر و باطن بودی سلطان الشعراء و برهان الفضلا است نام شریفش ابوالحسن بن امیر...... سیف الدین محمود از امیر زاده های هزاره بلخ بود در قصبه مومن آباد عرف بتیالی تولد یافته- اشعار آبدارش از چهار هزار زائد اند و مشهور است که نود و نه کتاب در سلک نظم کشیده از ان جمله تغلق نامه و کتاب قرآن السعدین در بیان داستان ملاقات (جاری است)

درمیان از ما و من چیزی نباشد جز حبیب　　راه در رسم عاشقان این ست ای مرد نجیب
در گلستان خرد بشنوده ام قول عجیب　　از سر بالین من برخیز ای نادان طبیب
دردمند عشق را دارو بجز دیدار نیست

این سخن تکرار مکن از سر پرکار عشق　　گر خدا خواهی برو مستانه در گلزار عشق
ما پلنگان الهیم در سر و پیکار عشق　　شاد باش ای دل که فردا بر سر بازار عشق
وعده قتل است گرچه وعده دیدار نیست

درد من عشقم و کارم بجز این کار نیست　　درد او درمان نیاید آنکه عشقش کار نیست
منصب عشق است اینجا کار هر بیکار نیست　　ما غریبان را تماشای چمن در کار نیست
داغهای سینه ما کمتر از گلزار نیست

(بقیه حاشیه) ناصرالدین بغراخان حاکم بنگاله با پسرش معزالدین کیقباد بادشاه دهلی است وی نسبت فنافی الشیخ با مرشد خود مولانا شیخ نظام الدین اولیا قدس الله سره داشت بعد شش ماه از فوت پیر خود بشب جمعه هژدهم شوال هفت صد بیست و پنج (۷۲۵) هجری بجوار رحمت حق پیوست بائین مرشد خود در دهلی مدفون گشت رحمة الله علیه (تذکره علما، هند ص۵۷) شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار ص۹۹ از سیر الاولیا نقل کرده میگوید چون امیر خسرو متولد شد در جوار خانه امیر لاچین مجذوبی بود اورا در جامه پیچیده پیش آن مجذوب برد گفت آوردی آن کس را که دو قدم از خاقانی پیش خواهد رفت ازین عبارت معلوم میشود که تولد وی در لاچین شده که اینک ام بنام نهرین شهرت دارد که یکی از ولسوالی های ولایت بغلان افغانستان میباشد و آنچه صاحب تذکره علما، هند منسوب الی البلخ نوشته نیز مؤید این قول است زیرا که
(جاری است)

Marfat.com

هر کرا دردی نباشد رو بگو اینجا مباش
منکرین در نعرهٔ ما میکند هر جا تلاش
در تحیر مانده زاهد باز گو اینجا مباش
ناخدا در کشتی ما گر نباشد گو مباش
ما خدا داریم ما را ناخدا درکار نیست

دلق میپوشند بعضی خود پرستی میکند
جامه و دستار راهردم درستی میکند
بلخی بیچاره هر جا دل درستی میکند
خلق میگوید که خسرو بت پرستی میکند
آری آری میکنم با خلق عالم کار نیست

(بقیه حاشیه) لاچین (نهرین) دران وقت از اعمال بلخ محسوب میشد وفات آن در اخبار الاخیار هژدهم ربیع الاخر سنه ۷۲۵ هجری مذکور است حضرت جامی در نفحات الانس در ذیل ترجمهٔ آن مینویسند که لقب وی یمین الدین است پدر وی از امراء قبیله لاچین بوده است که از اتراک نواحی بلخ اند وی بعد از وفات سلطان مبارک شاه خلجی بخدمت و ملازمت شیخ نظام الدّین اولیا پیوست و ریاضات و مجاهدات پیش گرفت که چهل سال صوم دهر داشت انتهی تاریخ وفات آن را حضرت جامی چنین آورده وی در شب جمعه فوت شده است در سنه خمس و عشرین و سبعمائة و مدّت عمر وی هفتاد و چهار (۷۴) سال بوده است و در پایان شیخ خودش دفن کرده اند انتهی در بعضی کتب از هزاره بلخ نوشته اند این معنی بعید نیست که از هزاره اهل سنت و جماعت که در لاچین و اکثر مناطق جبالی افغانستان وجود دارد از ان قوم باشد نه از هزاره اهل تشیع و از بعضی کتب ترکی نژاد بودن آن معلوم میشود چنانچه مرحوم ابوالوفا، ولوالجی در تاریخ قطغن طبق حضرت جامی ترک نوشته اند بهر صورت از منطقه باستانی لاچین معروف نهرین میباشد اگر در حالت فعلی نهرین دیده شود اکثر مردم آن هزاره اهل سنت و جماعت میباشند بعید نیست که قول تذکره علماء هند و امثال آن

ایضاً مخمس بر اشعار مذکوره امیر خسرو دهلوی قدس الله سره

بر سر کوه فنا رفتن مراد شوا نیست — شورش جذب و جنون دارم بعالم کار نیست
پیر خسرو را شنودم حاجت گفتار نیست — کافر عشقم مسلمانی مرا در کار نیست
هر رگ من تار گشته حاجت زنار نیست

پیرا رچی و خراسان می برد سوی حبیب — ما مریدان او با شیم بشنوای مرد نجیب
یاد کن این گفته خسرو که میباشد عجیب — از سر بالین من برخیز ای نادان طبیب
دردمند عشق را دارو بجز دیدار نیست

مرشدا دادی نشان ذکته بر کار عشق — بر سرم بارید اندم لاله گلزار عشق
پیر خسرو خوش نموده برد دیوار عشق — شاد باش ای دل که فردا بر سر بازار عشق
وعدهٔ قتل است گرچه وعده دیدار نیست

ما علیل و دردمندیم حاجت گفتار نیست — رنج و غم از حد فزوده شعر من اشعار نیست
خسروا میکن توجه بر سرم افکار نیست — ما غریبان را تماشای چمن در کار نیست
داغهای سینه ما کمتر از گلزار نیست

زاهدا تا کی تو داری نکته مارا تلاش — گر سر ذوقی نداری دور شو اینجا مباش
گفته خسرو این سخن بهر توای مرد عیاش — ناخدا در کشتی ما گر نباشد گو مباش
ما خدا داریم مارا ناخدا در کار نیست

بعضی میگوید که مارا خود پرستی میکند — یک دل صادق ندیدم کو درستی میکند
بلخی بیچاره این جا دل درستی میکند — خلق میگوید که خسرو بت پرستی میکند
آری آری میکنم با خلق عالم کار نیست

Marfat.com

مُسدّس

بر بیت مرقد حضرت علی هجویری غزنوی عرف داتا گنج ولی قدّس اللہ سرّہ

شمع فانوس خرد پردهٔ خاص خدا — از نور روشن شد درینجا سکهٔ اهل فنا
عاشقان را دادهٔ جذب جنون با صفا — نجم و خورشید سما گوید بهردم این ندا
گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

گشته لاهور از قدومت جنت روی زمین — طوف درگاهت نموده بلخی و محمدؐ امین
یک دمی بر حال زار این گدایانت ببین — زانکه هستی در دو عالم خاتم ما را نگین
گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

سلہ داتا گنج ولی اصل نام آن علی بن عثمان بن ابی علی هجویریؒ است کنیّت وی ابوالحسن است بنام داتا گنج ولی داابوالحسن هجویریؒ جلابی غزنوی نیز یاد شده اند اصل وی از بلده باستانی غزنی از منطقه مسمّاة به هجویر میباشد که اینده بنام سلگیر شهرت دارد و جلاب نیز علم محله ایست در غزنی شاید آن موضع از توابع هجویرؒ باشد در طریقت مرید از شیخ ابوالفضل محمدؐ بن حسن ختلی بود و با شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری و حضرت ابوسعید ابوالخیر و حضرت شیخ ابو علی فارمدی و دیگر بزرگان مشایخ و محدثین نیز ملاقات کرده اند کتاب کشف المحجوب که اصلاً بزبان فارسی تالیف نموده از تالیف اوست و دو کتاب دیگر او را که عبارت از یک

(جاری است)

Marfat.com

هر کجا اهل فنا دارد ترا عزم لقا   خاک لاهور از قدومت گشته ما را طوطیا
کی روم بر در گهت باز دگر ای بادشاه   بر زبان پیر و برنا گشته جاری این ندا
گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما
من نه تنها میکنم وصف ترا اینجا عیان   غوث اعظم گفته روزی در میان عاشقان
با علی غزنوی گر بودمی در یک زمان   تازه بیعت کردمی از حضرتش ای عارفان
گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

(بقیه حاشیه) دیوان اشعار و کتاب منهاج الدین میباشد بسرقت رسیده دیگران بنام خود طبع کرده اند و از خداوند خواسته است که نام سارق دیوان کتاب را از دیوان طلاب درگاه خود پاک گرداند وفات آن در بلدهٔ فاخره لاهور بوده که تا ایندم مرجع عام و خاص خلائق میباشد و شعر حضرت خواجه معین الدین که در وصف وی انشاء نموده در لاهور و نواحی آن دیار پنجاب شهرت عام و خاص دارد تاریخ وفات آنرا سنه ۴۶۷ هجری گفته اند و قول دیگر نزدهم یا بستم ربیع الثانی سنه ۴۶۵ هجری میباشد این قول اقرب الی التحقیق معلوم میشود۔ ۱۲ منه

ے۲ محمد امین عرف وزیر صاحب نعت خوان دربار عالیهٔ حضرت مرشدنا که اصلاً از قوم لرخوابی از منطقهٔ آلچین قندوز میباشد۔ در سفر لاهور که بنده راقم بمارد تنها بودم ملازمت و معاطفت خود را دریغ نداشته برای اهتمام حال این بیکاره مصاحب بودند و بعد از معاودت از لاهور که این شعر را انشاء نمودم معیت و پاسبانی ایشان باعث تذکر آن گردید۔ اللّٰهم اوصله الی ما یتمناه ۔ ۱۲ منه

Marfat.com

ای مبارک از وجودت شورش جذب و جنون | یکدمی بنگر بحالم زانکه هستم در زبون
بر سرم بارید اندم تاقه ریب المنون | کی شود کاخ تظلم از سرما سرنگون

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

ای که هستی بر سریر جادهٔ عرفان مقیم | یک توجه کن بحال خستهٔ زار سقیم
تا شوم چون مامضی بار دیگر مرد سلیم | زانکه هستم در تحیّر زین همه رنج عظیم

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

بلخی بیچاره دارد این ندا را آرزو | حبذا روز سعادت کی شود ما را نکو
تا خراسان مبارک باز آید پیش رو | از وجودت این همه اشکال میجویم بجو

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

بادشاه ملک دینی بر تو زیبد این مقام | یک نگاهی کن بحالم تا شود کارم تمام
هم بمضمون فتحنا برکتا یم از کلام | فتح و نصرت را مبارک بر همه اهل سلام

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

شهباز اوج قدسی درمیان اولیاء | کعبه ملک عجم گشتی درین دیر فناء
وصف اوصاف تو دار د بلبلان صبح و مسا | پیر اجمیری ترا گفته باین صوت و ندا

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا
ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

Marfat.com

شعلۂ طور ست اینجا قصۂ افسانہ نیست
شورش جذب و جنون لائق بہر بیگانہ نیست

کشف محجوب است اینجا جعد و کفر نیست
رہ رو این راہ را منظور جاہ و خانہ نیست

گنج بخش فیض عالم مظہر نور خدا
ناقصاں را پیر کامل کاملاں را رہنما

شاد باش ای دل کہ داری نشۂ باد صبا
واصل گنج ولی گشتی درین دار فنا

بلخی بیچارہ میگوید بہر صبح و مسا
استغنا من کل دا ء اعطنا شربا صفا

گنج بخش فیض عالم مظہر نور خدا
ناقصاں را پیر کامل کاملاں را رہنما

اختتام کتاب

مناجات

بدرگاہ قاضی الحاجات معروف و مشہور بمناجات صبوحی

نکردم بندگی یارب ببخشا از کرم مارا
سراسر غرق عصیانم ببخشا از کرم مارا

زشوم نفس امارہ ہمیشہ در بلا ہستم
ندانم چون کنم یارب ببخشا از کرم مارا

زشر نفس و شیطانم رہا کن راہ خود بنما
مشرف کن بایمانم ببخشا از کرم مارا

نہ از عقبیٰ مرا خوف و نہ از دوزخ حذر باشد
محمد رگشتہ ام زینسان ببخشا از کرم مارا

Marfat.com

بسلک بندگی یارب نباشد هیچ آثارم — قبولم کن بدرگاهت ببخشا ازکرم مارا
ازین بیحاصلی هردم همیشه زار مینالم — ندانم عاقبت کارم ببخشا ازکرم مارا
ندارم تحفه فردا بجز رنجوری و رسوا — تو ستار گناه ما ببخشا ازکرم مارا
دیگر توفیق میجویم براه خود رهم بنما — قبول توبه ام فرما ببخشا ازکرم مارا

عبث کردم خطا کردم همه جور و جفا کردم — همیشه ناروا کردم ببخشا ازکرم مارا
ز رنجوری و رنج دل همیشه در تپان هستم — شفایم ده بفضل خود ببخشا ازکرم مارا
ز رنج و درد و غم یارب ندانم رشته کارم — سرانجام رهم بنما ببخشا ازکرم مارا
من غم دیده هجران همیشه ذوق آن دارم — کنی وصلم بمحبوبان ببخشا ازکرم مارا

نداند بلخی رسوا بروز محشر و فردا
ازین اعمال پرغوغا ببخشا ازکرم مارا

Marfat.com

فہرست مضامین

عنوانات کتاب ہذا حضرات نقشبندیہ	تعین صفحہ
خطبۂ کتاب	۲
شمۂ از سیرت سرورِ کائنات علیہ افضل الصلوٰۃ والتسلیمات	۳
برخی از حالات حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ	۱۵
برخی از حالات حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ	۲۸
برخی از حالات حضرت عثمان ذی النورین رضی اللہ تعالیٰ عنہ	۳۱
برخی از حالات حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ	۳۲
شروع نقشۂ مسلسلات مشایخ سلاسل اربعہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین	۳۶
ترجمہ ابوعبداللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ	۴۹
ترجمہ حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین	۵۱
ترجمہ ابوعبداللہ حضرت امام جعفر صادق رحمۃ اللہ علیہ	۵۲
ترجمہ حضرت ابو یزید سلطان العارفین بسطامی قدس اللہ سرہ	۵۴
ترجمہ حضرت ابوالحسن علی بن جعفر الخرقانی قدس اللہ سرہ	۵۹
ترجمہ حضرت خواجہ ابو علی فضل بن محمد الطوسی الفارمدی قدس سرہ	۶۲
ترجمہ حضرت خواجہ ابو یعقوب یوسف الہمدانی قدس اللہ سرہ	۶۸
ترجمہ حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی قدس اللہ سرہ	۷۲

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب ہٰذا حضرات نقشبندیہ
۷۴	ترجمہ حضرت خواجہ عارف ریوگری قدس اللہ سرہٗ
۷۴	ترجمہ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی قدس اللہ سرہٗ
۷۶	ترجمہ حضرت خواجہ علی رامیتنی قدس اللہ سرہٗ
۷۸	ترجمہ حضرت خواجہ محمد بابای سماسی قدس اللہ سرہٗ
۷۹	ترجمہ حضرت سید امیر کلال قدس اللہ سرہٗ
۸۰	ترجمہ حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد البخاری عرف شاہ نقشبند قدس اللہ سرہٗ العزیز۔
۸۵	ترجمہ حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار عطر اللہ روحہ
۸۹	ترجمہ حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس اللہ سرہٗ
۹۷	ترجمہ حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس اللہ سرہٗ
۱۰۰	ترجمہ حضرت مولانا محمد زاہد وخشی قدس اللہ سرہٗ
۱۰۱	ترجمہ حضرت مولانا درویش محمد قدس اللہ سرہٗ
۱۰۲	ترجمہ حضرت خواجہ امکنگی قدس اللہ سرہٗ
۱۰۳	ترجمہ حضرت خواجہ باقی باللہ قدس اللہ سرہٗ
۱۰۶	ترجمہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس اللہ سرہٗ
۱۱۲	ترجمہ حضرت خواجہ محمد معصوم قدس اللہ سرہٗ
۱۱۵	ترجمہ حضرت خواجہ محمد صبغۃ اللہ قدس اللہ سرہٗ
۱۱۷	ترجمہ حضرت خواجہ محمد اسماعیل قدس اللہ سرہٗ

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب ھٰذا حضرات نقشبندیہ
۱۱۸	ترجمہ حضرت حاجی غلام معصوم قدس اللہ سرہ،
۱۲۱	ترجمہ حضرت شاہ غلام محمد قدس اللہ سرہ،
۱۲۲	ترجمہ حضرت حاجی صفی اللہ قدس اللہ سرہ،
۱۲۸	ترجمہ جناب حضرت شہید صاحب قدس اللہ سرہ،
۱۳۹	ترجمہ حضرت میاںجی صاحب قدس اللہ سرہ،
۱۴۴	ترجمہ حضرت صاحب کوھستان قدس اللہ سرہ،
۱۵۱	ترجمہ حضرت مولانا صاحب طالقان قدس اللہ سرہ،
۱۵۴	ترجمہ حضرت مولانا محمد ہاشم السمنگانی قدس اللہ سرہ،
۱۵۹	ترجمہ حضرت مرشدنا آخنزادہ صاحب قدس اللہ سرہ،
	عنوانات کتاب ھٰذا مشائخ طریقہ عالیہ قادریہ قدس اللہ اسرارھم
۱۹۵	ترجمہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ در مقدمہ کتاب ذکر شد
//	" حضرت حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ
۱۹۷	" حضرت شیخ حبیب عجمی قدس اللہ سرہ،
۱۹۸	" حضرت داؤد طائی قدس اللہ سرہ،
۱۹۸	" حضرت معروف کرخی قدس اللہ سرہ
۱۹۹	" حضرت عبداللہ سری سقطی قدس اللہ سرہ،
۲۰۰	" حضرت شیخ جنید بغدادی قدس اللہ سرہ

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب ھذا مشایخ حضرات قادریہ
۲۰۱	ترجمہ حضرت شیخ شبلی قدس اللہ سرہ
۲۰۲	ترجمہ حضرت شیخ عبدالعزیز تمیمی قدس اللہ سرہ
۲۰۲	" حضرت شیخ عبدالواحد تمیمی قدس اللہ سرہ
۲۰۳	" حضرت شیخ ابوالفرح طرطوسی قدس اللہ سرہ
۲۰۳	" حضرت شیخ ابوالحسن هکاری قدس اللہ سرہ
۲۰۳	" حضرت ابوسعید مبارک قدس اللہ سرہ
۲۰۴	" حضرت غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ
۲۰۶	" حضرت شاہ دولتہ دریائی گجراتی قدس اللہ سرہ
۲۰۷	" حضرت شاہ منور دهلوی الہ آبادی قدس اللہ سرہ
۲۰۸	" حضرت شاہ عالم دهلوی قدس اللہ سرہ
۲۰۸	" حضرت شیخ احمد ملتانی قدس اللہ سرہ
۲۰۸	" حضرت شیخ جنید پشاوری قدس اللہ سرہ
۲۰۹	" حضرت مولانا محمد صدیق بونیری قدس اللہ سرہ
۲۱۰	" حضرت مولانا حافظ محمد قدس اللہ سرہ
۲۱۰	" حضرت مولانا محمد شعیب توردهیری قدس اللہ سرہ
۲۱۱	" حضرت مولانا آخند سوات صاحب قدس اللہ سرہ
۲۱۲	" حضرت هده صاحب قدس اللہ سرہ
۲۱۳	" حضرت آخندزادہ صاحب تگاب قدس اللہ سرہ از ینجا الی آخر سلسلہ درذیل حضرات نقشبندیہ مفصل ذکر نمودہ شد فارجع هناک ۔

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب ہذا مشائخ حضرات چشتیہ
۲۱۸	ترجمہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ در مقدمۂ کتاب ذکر شد۔
۲۱۸	" حضرت حسن بصری قدس اللہ سرہ در ذیل حضرات قادریہ ذکر شد۔
۲۱۸	" حضرت عبدالواحد بن زید قدس اللہ سرہ
۲۱۹	" حضرت فضیل بن عیاض قدس اللہ سرہ
۲۲۱	" حضرت ابراھیم بن ادھم قدس اللہ سرہ
۲۲۲	" حضرت خواجہ حذیفہ مرعشی قدس اللہ سرہ
۲۲۳	" حضرت شیخ ھبیرہ بصری قدس اللہ سرہ
۲۲۳	" حضرت شیخ ممشاد دینوری قدس اللہ سرہ
۲۲۵	" حضرت شیخ ابو اسحاق شامی قدس اللہ سرہ
۲۲۶	" حضرت ابو احمد ابدال قدس اللہ سرہ
۲۲۷	" حضرت خواجہ محمد چشتی قدس اللہ سرہ
۲۲۸	" حضرت ابو یوسف چشتی قدس اللہ سرہ
۲۲۹	" حضرت خواجہ مودود چشتی قدس اللہ سرہ
۲۳۱	" حضرت حاجی شریف زندنی قدس اللہ سرہ
۲۳۱	" حضرت خواجہ عثمان ھارونی قدس اللہ سرہ
۲۳۲	" حضرت خواجہ معین الدین اجمیری قدس اللہ سرہ
۲۳۴	" حضرت خواجہ قطب الدین کاکی قدس اللہ سرہ
۲۳۶	" حضرت شیخ فرید الدین گنج شکر قدس اللہ سرہ

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب ہذا حضرات چشتیہ
۲۳۷	ترجمہ حضرت شیخ علی احمد صابر کلیری قدس اللہ سرہٗ
۲۳۹	" حضرت شیخ شمس الدین پانی پتی قدس اللہ سرہٗ
۲۴۰	" حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی قدس اللہ سرہٗ
۲۴۰	" حضرت شیخ احمد عبدالحق قدس اللہ سرہٗ
۲۴۱	" حضرت شیخ محمد عارف قدس اللہ سرہٗ
۲۴۲	" حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوھی قدس اللہ سرہٗ
۲۴۵	" حضرت شیخ رکن الدین قدس اللہ سرہٗ
۲۴۶	" حضرت شیخ عبدالاحد قدس اللہ سرہ
۲۴۷	" حضرت امام ربانی قدس اللہ سرہٗ ترجمہ ایشان در ذیل حضرات نقشبندیہ ذکر شد
۲۴۷	" حضرت سید آدم بنوری قدس اللہ سرہٗ
۲۴۹	" حضرت حاجی بہادر صاحب کوھاتی قدس اللہ سرہٗ
۲۵۰	" حضرت شیخ مامون شاہ منصوری قدس اللہ سرہٗ
۲۵۱	" حضرت مولانا شیخ محمد نعیم کاموی قدس اللہ سرہٗ
۲۵۱	" حضرت سید محمد سدھوی قدس اللہ سرہٗ

ازینجا الی حضرت آخند تگاب قدس اللہ سرہٗ در طریقہ عالیہ قادریہ ذکر شد و بعدہ از مولانا شاہ رسول طالقانی الی اخر سلسلہ در نقشبندیہ شریف ذکر شد۔

★

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب ھذا مشایخ طریقہ سہروردیہ قدس اللہ اسرارھم
۲۵۶	حضرت علی کرم اللہ وجہہ درمقدمۂ کتاب ذکر شد۔
۲۵۶	ترجمہ حضرت حسن بصری و شیخ حبیب عجمی و داؤد طائی و معروف کرخی در ذیل حضرات قادریہ ذکر شد۔
۲۵۷	ترجمہ حضرت سری و جنید نیز در ذیل حضرات قادریہ ذکر شد۔
۲۵۷	ترجمہ حضرت شیخ ممشاد دینوری در چشتیہ ذکر شد
″	″ ″ محمد سہروردی ..... قدس اللہ اسرہٗ
۲۵۷	″ حضرت ابوالعباس احمد دینوری قدس اللہ سرہٗ
۲۵۸	″ حضرت قطب الدین عمر سہروردی قدس اللہ سرہٗ
۲۵۸	″ حضرت ابوالنجیب ضیاء الدین عبدالقاہر السہروردی قدس اللہ سرہٗ
۲۵۸	″ حضرت ابوحفص شیخ شہاب الدین عمر السہروردی قدس اللہ سرہٗ
۲۶۰	″ حضرت بہاؤ الدین ذکریا ملتانی قدس اللہ سرہٗ
۲۶۳	″ حضرت شیخ رکن الدین ابوالفتح قریشی قدس اللہ سرہٗ
۲۶۴	″ حضرت مخدوم جہانیان سید جلال الدین بخاری قدس اللہ سرہٗ
۲۶۶	″ حضرت سید اجمل و سید بدھن و درویش محمد قدس اللہ اسرارھم لذ حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوھی الی حضرت شیخ عبدالاحد در سلک حضرات چشتیہ ذکر شد فارجع ھناک
۲۶۶	ترجمہ حضرت امام ربانی در سلک حضرات نقشبندیہ ذکر شد۔
۲۶۷	حضرت سید آدم بنوری ترجمہ آن الی حضرت مولانا شاہ محمد در ذیل حضرات چشتیہ ذکر شد۔

Marfat.com

تعین صفحہ	عنوانات کتاب هذا حضرات سہروردیة
۲۶۷	ترجمہ حضرت مولانا محمد صدیق الی حضرت آخند لگاب در ذیل مشایخ قادریہ ذکر شد
۲۶۷	حضرت مولانا شاہ رسول طالقانی ترجمہ آن الی آخر سلسلہ در زمرۂ حضرات نقشبندیہ ذکر شد ۔
۲۶۷	ضمیمہ مشتمل برخی از اشعار راقم الحروف اصلح اللہ حالہ ولو زبالہ

مختصری از شرح حال مؤلف عفی عنہٗ

بعد الحمد والصلوۃ ! مؤلف این رسالہ ابوالاسفار علی محمد البلخی المعروف بسلای بلخی کہ ۴۳ سال عمر دارد در غرہ سال ۱۳۲۸ ھجری شمسی روز شنبہ کہ مشتمل ثلث اوائل میباشد مطابق بہ ۱۳۷۰ھ ھجری قمری پا بہ عرصۂ وجود گذاشتہ وقرآن مجید را باسطری چند از کتب فارسیہ در قریۂ مسماۃ بہ شیخ ناش تیمور کہ از مضافات بلدۂ فاخرۂ ام البلاد بلخ میباشد قرائت نمودہ وبعد ازین بچندین سال فاصلہ در عمر پانزدہ سالگی ۶/۹/۱۳۴۳ھ مطابق ۱۳۸۴ھ ھجری قمری شروع بہ تحصیل نمودند !

دورۂ تحصیل ! تخمین بہ ۸ سال میرسد در بن مدت اکثر اوقات بنا بر حوادث متعاقبۃ الوقوع بطور شاید و باید سلسلا هم ادامہ دادہ نتوانستند !

قوم ولقب وکنیت ! در قوم عرب میباشند قرار فرمودہ خودشان کہ از تاریخ ابن اثیر وغیرہ معلومات داشتند وجود اعراب را در سرزمین فاریاب و قطغن واکثر بلاد افغانستان ثابت میکردند و درین باب رسالۂ علیحدہ نوشتہ هنوز در بیاض نرسیدہ است

Marfat.com

شهرت بین الناس در افغانستان و در بعضی مواضع ایران و پاکستان ملای بلخی لقب شعری فقط بلخی میباشد و کنیت مکنی بابی الاسفار این اسم را علاوه بر اسفار که از مادهٔ سفر میباشد معنی دیگری دارد قریب تر و آن این است که موصوف الذکر در این اواخر مطالعات کتابهای شاذه و نادره اعم از حواشی و شروحات درسی و غیر درسی و دیگر رسائل و اختلافیات و مقابلات و اشعار و کتابهای انساب و اماکن و بلدان و علم تصوف و تاریخ و تراجم وغیره از فنون شتی و علوم مختلفه را شعار و وظیفهٔ خود ساخته اند چنانچه اسفار یعنی کتاب و اوراق نیز آمده!

بیعت و تصوف: از طرف مرشدنا حضرت آخندزاده صاحب سیف الرحمن قدس الله سره معروف به پیرارچی نموده اند و از طرف ایشان در هر چهار طریقه اجازهٔ خلافت مطلق دارند!

تصانیف: مجموع تصانیف شان که بعض آن هنوز باتمام نرسیده تاکنون بالغ از بیست نسخه خواهد بود فقط هفت هزار نسخ از دیگر رسائل همراه این کتاب تاکنون بطبع رسیده است و دیگر برخی از قطعات اشعار ایشان در ایران در بعضی مجلات و کذا در پاکستان بطور متفرق چاپ شده است.

نوع تصانیف: - عبارت از صرف و نحو و تاریخ و تراجم و تصوف عقائد و اشعار و حل برخی از اختلافیات مسائل وغیره.

این کتاب و سائر تالیفات آن که تاکنون طبع شده است در ایامی تحریر شده که موصوف بامراض مختلف مبتلا بوده منجمله تکالیف اعصابی مانند کم خوابی و درد های مبهم و عصبانیت و سر درد و ضعیفیت های متناوب و بعضی امراض دیگر مانند وجع الفؤاد و سوزاک و ادرار علاوه برین مسافرت و هجرت عدم مساعد مکان و خلان نیز نقد وقت بوده موصوف باندازهٔ قلم روان و ترتیب تدوین و تألیف

Marfat.com

راوارد است که در اقران خود ممتاز میباشند ولی آنچه را شرائط تصنیف مقتضی بود مانند فرصت و خلوت و صحت و کاتب و کتاب وغیره قطعاً میسر نبود چنانچه در مواضع مختلف این کتاب ازین قسمت تذکر نموده اند و اکثر اوقات در حالت تحریر از صداع مزمن و دیگر حالات متذکرهٔ فوق خسته شده افسوس میکردند و میگفتند مارا چه بلا شد که درین حوادث و عدم موفقیت تألیف مبتلا شدم حتی اکثر مسودات مافوق الذکر را بطور بادی النظر ملاحظهٔ ثانی نمودند از همین رو در اول این کتاب متذکر شده فرمودند وان تجد عیبا فسد الخللا الخ

عبدالمنان عرب ازده بته کتان

امام صاحب قندوز

اسماء و اقدار مبالغ اشخاصیکه در طبع این کتاب سهمیه گرفته اند

نمبر	اشخاص واماکن	ولایات	کلدار پاکستانی	معادل	روپیه افغانی
۱	حضرت مرشدنا قدس سره ازارچی	قندوز	۱۰۰۰	معادل	۶۶۶۶/۶۷
۲	قاری حبیب الله از قورچی	فاریاب	۴۰۰۰	"	۲۶۶۶۶/۶۸
۳	سید عبدالقدوس مجروح از کشندی علیا توابع شولگره	بلخ	۱۲۰۰	"	دفعه ۳۰۰۰ افغانی ۸۰۰۰
۴	الحاج داملا بیکنظر عرفدادی ازکشندی علیا	بلخ	۱۰۰۰	"	۶۶۶۶/۶۷

Marfat.com

روپیه افغانی	[illegible]	[illegible]	ولایات	اشخاص و اماکن	نمبر
٦٦٦٦ / ٦٧	〃	۱۰۰۰	بلخ	سید عبدالقیوم عرف سید چمن از بابی بوغه شور گره	۵
٦٦٦٦ / ٦٧	〃	۱۰۰۰	فاریاب	جناب خلیفه عبدالعزیز جلالی از اندخوی	٦
٦٦٦٦ / ٦٧	〃	۱۰۰۰	بغلان	آخند زاده محمد یوسف چشتی از فلول	۷
۳۳۳۳ / ۳۳	〃	۵۰۰	قندوز	الحاج مولوی صاحب عبدالحیٔ زعفرانی از امام صاحب	۸
۳۳۳۳ / ۳۳	〃	۵۰۰	قندوز	صاحب الحق محمد سعید حیدری خلف مرشدنا	۹
۳۳۳۳ / ۳۳	〃	۵۰۰	قندوز	ملا اشرف عرف وکیل اخلاص از امام صاحب	۱۰
۳۳۳۳ / ۳۳	〃	۵۰۰	فاریاب	داملا محمد عرب عرف معاون از قره شیخی شیرین تگاب	۱۱
۱۹۹۹ / ۹۹	〃	۳۰۰	فاریاب	معلم عبدالوہاب ازشربک درزآب	۱۲
۱۳۳۳ / ۳۳	〃	۲۰۰	فاریاب	داملا اسماعیل از تورت کول شیرین تگاب	۱۳

Marfat.com

نمبر	اشخاص و اماکن	ولایات	روپیہ پاکستانی	ماہوار	روپیہ افغانی
۱۴	داملا غوثتین از گلسیم باف پشتون کوت	فاریاب	۲۰۰	〃	۱۳۳۳/۳۳
۱۵	داملا نجم الدین از جلگلدی المسار	فاریاب	۲۰۰	〃	۱۳۳۳/۳۳
۱۶	ملا خان محمد از بازار ارچی	قندوز	۲۰۰	〃	۱۳۳۳/۳۳
۱۷	قاری شاہ وزیر از المہ	سمنگان	۲۰۰	〃	۱۳۳۳/۳۳
۱۸	ملا محمد رحیم عرف صوفی از علقانی درزآب	فاریاب	۲۰۰	〃	۱۳۳۳/۳۳
۱۹	صوفی فیض اللہ از آلچین	قندوز	۱۵۰	〃	۹۹۹/۹۹
۲۰	داملا محمد عیسیٰ از علقانی درزآب	فاریاب	۱۰۰	〃	۶۶۶/۶۶
۲۱	مخدوم عبد الحی رزپتو درزآب	فاریاب	۵۰	〃	۳۳۳/۳۳

اللّٰھم تقبل صدقاتھم وتجاوز عنھم و وفقھم لما تحب وترضیٰ فی الفعل والعمل والخیرات

آمین ط

Marfat.com

باعث تألیف این کتاب

شخصی از اصدقاء این جانب قاری حبیب الله نام میباشد مذکور از منطقه مسماة به قورچی ولسوالی بلچراغ ولایت فاریاب است که از مدتهای مدید خواهان این امر عظیم بود موصوف حافظ قرآن مجید و عالم خداشناس و سالک در طریقه علیه نقشبندیه و چشتیه بلکه مأذون بخلافت مطلق نیز میباشد که یکتن از خلفاء حضرت مرشدنا میباشد و دیگر شخصی خیرخواه و خیراندیش و مبارز عریف است که از بدء تاریخ منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ھ تاکنون دلیرانه سرگرم جهاد است موصوف از تاریخ مذکور الی ۲۴ برج حوت ۱۳۵۷ھ در بلده باستانی هرات به نشر دعوت و تبلیغ بطور مخفیانه مصروف بود تا اینکه تاریخ ۲۴ حوت شد و درین روز که روز قیام ملی مردم نجیب و غیور هرات بود همراه مبارزین بر علیه کفر و الحاد دوش بدوش میرزمید و بعد ازین تاریخ الی ۱۲ حمل ۱۳۵۸ھ نیز در آن منطقه زیست میکرد و بالآخره در بعض مناطق کوهستانی در قسمت تولک شیرک و جوند رفته همراه علماء و روحانیون در تماس شد و مدت یکسال دران مناطق بسری نموده باز عازم ایران شد مدت چند روز با آمران کمیته های حوزه غرب در قسمت ترتیب و تنسیق جهاد در تماس شده گفتگو نمود تا اینکه همراه مجاهدین شده مدت زیادی در مناطق مختلف هرات در جهاد خویش ادامه داد و بعد ازین واپس عازم ایران شده. باعده از طلباء

For More Books Click On Ghulam Safdar Muhammadi Saifi

در دحانیون مسلح شده طرف وطن مألوف خود ولایت فاریاب رفت وازان تاریخ
تاکنون دراکثر واغلب مناطق فاریاب گشت وگذار نموده با مجاهدین جان برکف
آن منطقه درچندین حملات هم سنگر بوده ودرین روزهاکه مدت دو سال از جهاد
آن درولایت فاریاب سپری شده جهت بعضی ضروریات وارد پاکستان شده
است ـ

اللّٰهم وفقه لما تحب و ترضی فی الفعل والعمل والخیرات

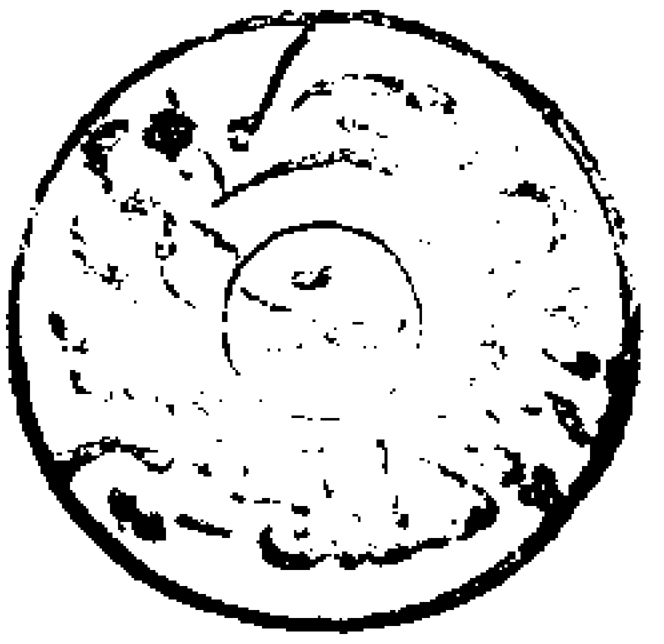

تاریخ طبع اول (۱۰۰۰) جلد سنه ۱۴۰۳ هجری قمری
مطابق ـــــــ سنه ۱۳۶۲ " شمسی

قیمت ۲۵ کلدار معادل: ۲۵ شوال | ۱۳ اسد : افغانی ۱۳۳

طباعت:- نورانی کتب خانه بازار قصه خوانی پشاور

نواب خان خوشنویس طوفان رقم پشاوری

Marfat.com